

ترامپ، پراگماتیست است
گفت‌وگو با ابراهیم فیاض



خرید امنیت
داود احمدزاده

ترامپ در حال بازی با
افکار عمومی ایران است
گفت‌وگو با محمد جمشیدی



آمریکا، ابتدا
به پرچام بازگردد
محمد مرندی

مثلث در صفحات ویژه
خود پیشنهاد مذاکره
ترامپ به حسن روحانی را
بحث و بررسی کرده است

ضد مذاکره

در حالی که ترامپ، تحریم‌های
جدیدی را علیه ایران تدارک دیده
است و با درشتی با ایران صحبت
می‌کند در اقدامی متناقض
پیشنهاد مذاکره به دولت
ایران را ارائه داده است

نظام سیاسی ایران به ترامپ بی‌اعتماد است

یادداشتی از امیرعلی ابوالفتح
درباره پیشنهاد ترامپ

فرار سرمایه

دلار یازده هزار تومانی چه آینده‌ای
برای اقتصاد ایران ترسیم می‌کند؟

نمی‌خواستم پایان دارکوب تلخ باشد

گفت‌وگو با بهروز شعبی

پاکستان نوین

آیا پیروزی عمران خان برای دولت
سعودی یک شکست بود؟

سیاست پولی مستقل

آیا عبدالناصر همتی می‌تواند بازار
ارز را نجات دهد؟

پروسه ۲۸ ماهه

فعالیت اوپاما علیه ترامپ
آغاز شده است

ایرانول



روغن موتورهای ایرانول با بالاترین سطح کیفی
و پیشرفته ترین فرمولاسیون جهانی

ایرانول کیفیت برتر

www.iranol.ir

واحدفروش (خط ویژه): ۸۸۲۱۲۹۹۹



۲۳ سال

زنجیره ای از خرید و خاطره



هر شب قرعه کشی زنده • یک برلیانس کراس • بعد از خبر ساعت ۲۲ شبکه ۳



www.refah.ir



myrefah



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و کذٰلک جعلناکم اٰمه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس
و یتکون الرسول علیکم شهیداً

هفته نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **مصطفی آجورلو**
سردبیر: **سعید آجورلو**

رشد سیاسی-فکری ملت

باید یک دولت مستقری با همت شماها،
با همت ملت، یک انتخابات صحیحی بشود با
همت ملت، ملت می شناسند افراد صالح را. لازم
نیست که حالا یک چند سال هم ما در شان
بدهیم. نخیر، خودشان می فهمند. این ملت
چیزی فهمد، می فهمد کی آدم صالح است کی
آدم ناصالح. البته گاهی هم یک کسی خودش
را جامی زند، اما این گاهی است. هر کسی در هر
شهری که هست، طول این بیست، سی سالی

که همراه با این مردم بوده می داند که اینها کدام یکی شان از
ریشه های آنهاست. کدام شان نیستند. می فهمند کی بوده
است که در آنجا خوش رقصی کرده و کی بوده است که نه،
آنطور نبوده، مخالف بوده و نتوانسته صحبت کند، می شناسند.
مردم آنها بی را باید انتخاب میکنند که می شناسند که به این ملت
خدمتگزار است و دلش برای این طبقه ضعیف می سوزد. ما
نمی خواهیم یک مجلس اعیان درست کنیم. مجلس سنا
را، مجلس اعیان به آن می گویند. ما می خواهیم اعیان را از
بین ببریم، آدمشان کنیم آنها را. آن اعیانی که در مجلس سنا
نشستند و آن قدر خیانت به مملکت ما کردند، آن مجلس را ما

خبرنامه

۶

توفان حاج قاسم
جلسه تاریخی در لاهه
شهرام دوباره در دام

۱۵

گفتارها

۱۶

فرار سرمایه
پاکستان نوین
پروژه ۲۸ ماهه

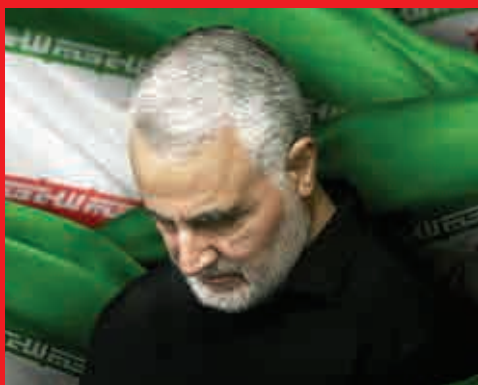
۲۴

سیاست

۲۶

ضد مذاکره
ترامپ، پراگماتیست است
رمزگشایی از پارادوکس رفتاری ترامپ

۳۵



نخبریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - سیمجتی جلال زاده

بین الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

سیاست خارجی: حنیف غفاری (دبیر)

اقتصاد: محمد مهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خمانند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلاً: هفته نامه ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه
از واقعیت ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارات است به سه ضلع استقلال،
آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفت و گو میان انقلاب اسلامی، چارچوبش
اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام خواهی در
سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم
شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرز و رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب
و ایستادگی در برابر مقابله گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب مان نجابت
قلم و روزنامه نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت و گو
میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت مان صادق،
بر مرام مان مستمّر و دائم، بر چارچوب مان مستقر، بر آرمان مان مومن، بر
مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق مان استوار بمانیم.



شاهنشاهی، و لا اقل در این مواردی، در این مدتی که دیده اید خودتان. این آدمهایی که می بینند اینطور بر این ملت گذشته است، اشخاص را هم می شناسند در شهرهای خودشان، در روستاهای خودشان، می شناسند اینها را، و دیدند اینها در طول این مدت چه کرده اند. آنها مخفی آن وقت کار نمی کردند، علناً مردم را اذیت می کردند. آن اشخاص را کنار باید بگذارند و یک اشخاصی که امین هستند، اشخاصی که معروف است پیششان به امانت، به دیانت، به خدمت به مردم، آنها را تعیین می کنند، باید هم تعیین نکنند.

اصلاً بستیم درش را. مجلس شیوخ و مجلس اعیان و مجلس سنا؛ اینها یک دسته مفتخواری بودند. پیرمردهای آخر عمرشان بعد از همه خیانتها، پیرمردهایی بودند که آنجا می رفتند جمع می شدند و عرض می کنم- شاید رفیقش هم که نشسته بود راجع به اینکه دوایش چه است یا غذایش چه است صحبت می کرد و پول این ملت را می خورد. این را درش را بستند، تمام شد دیگر. ما مجلس سنا نداریم. مجلس شورا داریم. مجلس شورا هم نمی خواهیم از طبقه بالا درست بشود. مجلس شورا می خواهیم از آدمها، آدمهایی که متوجه اند به اینکه به این ملت چه گذشته است در پنجاه و چند سال و در طول نظام

بین الملل

۳۶

نظام سیاسی ایران به ترامپ
بی اعتماد است
نگاه خاکستری
آمریکا، ابتدا به برجام بازگردد

۴۱



فرهنگ

۴۲

نمی خواستم پایان دارکوب تلخ باشد
نجات یافته در کارگردانی
سینمای اجتماعی تازه در راه است

۴۹



ورزش

۵۰

رفرم
کرسی های جهانی از دست می روند
بازی برای وزیر

۵۶



طراح جلد: مصطفی مرادی



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیتاله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزند - محمد ابراهیم محمد پورزند
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۸۵۰۵۸۴۸ - ۰۹۱۲
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (نواب)، خیابان نظامی گنجوی،
کوچه پناه، پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

شماره پیامک: ۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه فتالی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر
حروفچینی: وحیده قاسمی - علی حشمتی
مدیر مالی: محمد رضا پالیزدار
سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی
انفورماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

توفان حاج قاسم

فرمانده سپاه قدس پاسخ قاطعی به ترامپ داده است



جلسه تاریخی در لاهه

تاریخ برگزاری دادگاه ایران و آمریکا مشخص شد

شهرام دوباره در دام

شهرام جزایری در حال خروج از کشور دستگیر شد



توفان حاج قاسم

فرمانده سپاه قدس پاسخ قاطعی به ترامپ داده است

«شما با من طرف هستید؛ من به عنوان یک سرباز پاسخ شما را می‌دهم.» یک پاسخ منحصر به فرد از سوی حاج قاسم سلیمانی خطاب به دونالد ترامپ وقتی که در یک توثیت پاسخ تندى به سخنان روحانی داده بود.

سخنرانی فرمانده سپاه قدس آن چنان توفانی و قاطع بود که همگان را شگفت زده کرد. فرمانده نیروی قدس سپاه، پنجشنبه، در یادواره عملیات رمضان در همدان با اشاره به سخنان سخیف ترامپ علیه ایران، گفت: «از آنچه فکر کنید به شما نزدیک‌تریم. یادتان باشد طرف حساب شما من هستم و نیروی سپاه قدس نه تمام نیروهای مسلح، شما که می‌دانید توان ایران در جنگ نامتقارن چقدر است؟» سردار قاسم سلیمانی با اشاره به سخنان ارزشمند رئیس‌جمهور علیه آمریکا، گفت: «رئیس‌جمهور عزیز و ارزشمند ما کلمات دقیقی که از قلب و وجدان ملت ایران بود را بر زبان جاری کرد. من می‌دانم در کشور کسانی هستند که به نوعی تحرک می‌کنند تا این بیانات را ضعیف کنند و علیه آن گفتاری داشته باشند که این روش غلط است.»

او با بیان اینکه بیانات شجاعانه و قابل افتخار رئیس‌جمهور بسیار ارزشگذار بود و هرکس بخواهد این روش و بیان را تضعیف کند خائن است، افزود: «رئیس‌جمهور آمریکا در جواب رئیس‌جمهور عزیزمان مطالب سخیفی را در توثیت خود بیان کرده است که در شأن رئیس‌جمهور کشور بزرگ اسلام نیست جواب این سخنان بی‌ارزش را بدهد.» فرمانده سپاه قدس با اشاره به اینکه من به عنوان سرباز ملت جواب ترامپ را می‌دهم، گفت: «آقای ترامپ! تو به چه جراتی ما را تهدید می‌کنی؟» سردار سلیمانی با بیان اینکه رئیس‌جمهور آمریکا با دنیا و کشورهای دیگر با ادبیات کسی که اداره‌کننده کاباره است، حرف می‌زند که جای تأسف دارد، تأکید کرد: «به‌رغم اینکه یک سال از رئیس‌جمهوری ترامپ می‌گذرد هنوز ادبیات او قمارخانه‌ای و کاباره‌ای است؛ وقتی با کشورهای اروپایی، چین، روسیه، کره و جهان حرف می‌زند، این احساس به انسان دست می‌دهد که یک قمارباز حرف می‌زند و این یعنی شأن یک ملت را شکستن.» او با اشاره به سخنان بی‌پایه و اساس ترامپ مبنی بر اینکه علیه ایران کاری می‌کنم که سابقه نداشته باشد، خطاب به او عنوان کرد: «تو که سابقه قبل را نداری و به دلیل اینکه فکرت مشغول چیزهای دیگری است فکرت به سؤال پرسیدن هم نمی‌رود. حداقل از سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا بپرس که قبل از تو هم هیچ کس نتوانسته علیه ایران کاری انجام دهد.»

فرمانده سپاه قدس به ترامپ گفت: «اول بپرس تا حرف‌های نادانسته بر زبان جاری نکنی؛ شما در این ۲۰ سال چه می‌توانستید علیه ایران انجام دهید که نکردید؟ اما پیروزی از آن ملت ایران بود.» سردار سلیمانی ادامه داد: «آمریکا وقتی با ۱۱۰ هزار سرباز، هزاران دستگاه تانک و نفربر، امکانات نظامی، صدها فروند هواپیمای جنگی و هلیکوپترهای پیشرفته به طالبان به عنوان یک سازمان کم‌بینه و با امکانات کم حمله کرد، نتوانست کاری از پیش ببرد، این کشور عروسی‌ها را تبدیل به عزا کرد و روستاها و شهرهای بسیاری را با خاک یکسان کرد اما در افغانستان هم شکست خورد.» او خطاب به ترامپ گفت: «بیش از ۶۰ درصد از کشته‌های شما مردان عادی بودند، ۱۷ سال ۱۱۰ هزار نیرو، دنیا را بسیج کردید، اما چه غلطی کردید؟ کشور افغانستان یک کشور فقیر بود، در این کشور چه غلطی کردید که امروز برای ما خط‌ونشان می‌کشید؟ مگر نه این است که امروز پیش طالبان التماس می‌کنید برای صلح و گفت‌وگو؟

سردار قاسم سلیمانی با اشاره به سخنان ارزشمند رئیس‌جمهور علیه آمریکا، گفت: «رئیس‌جمهور عزیز و ارزشمند ما کلمات دقیقی که از قلب و وجدان ملت ایران بود را بر زبان جاری کرد. من می‌دانم در کشور کسانی هستند که به نوعی تحرک می‌کنند تا این بیانات را ضعیف کنند و علیه آن گفتاری داشته باشند که این روش غلط است.»

را به صفر برسانیم، یک گرافه گویی است که هیچ‌وقت قادر نیستند آن را عملی کنند. آمریکایی‌ها مدعی شده‌اند می‌خواهند به‌طور کامل جلوی صادرات نفت ایران را بگیرند. آنها معنی این حرف را نمی‌فهمند؛ چرا که این اصلاً معنی ندارد که نفت ایران صادر نشود و آن وقت نفت منطقه صادر شود. اگر شما توانستید، این کار را بکنید تا نتیجه‌اش را ببینید.» سردار سلیمانی بعد از این سخنان در نامه‌ای خطاب به روحانی نوشته بود: «آنچه از فرمایشات حضرت عالی در رسانه‌ها منعکس شد، مبنی بر اینکه اگر نفت جمهوری اسلامی ایران صادر نشود، تضمینی برای صدور نفت کل منطقه نمی‌باشد و بیانات بسیار ارزشمندی که در موضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به رژیم صهیونیستی فرمودید، مایه مباهات و افتخار است. حقیر به‌عنوان سرباز ولایت و این ملت سرفراز و با همه جان به حضور جناب عالی عرض می‌کنم: این همان دکتر روحانی است که ما شناخت داشتیم و داریم و می‌بایست باشد.» او در ادامه نوشت: «شما با سخنان حکیمانه، ارزشمند و قدرتمندانه خودتان رهبر عزیز، ملت بزرگوار ایران اسلامی و مسلمانان جهان را سرفراز نمودید. دست شما را برای ایراد این سخنان به‌موقع، حکیمانه و صحیح می‌بوسم و برای هر سیاستی که مصلحت نظام اسلامی باشد، در خدمت هستیم.»



سخنان جنجالی روحانی

اما این ماجرا از آنجا آغاز شد که حسن روحانی در جمع سفرای خطاب به رئیس‌جمهور آمریکا گفته بود: «آقای ترامپ! ما مرد شرف و ضامن امنیت آبراه منطقه در طول تاریخ هستیم. بادم شیر بازی نکنید، پشیمان‌کننده است؛ چرا که پشیمانی ابدی برای شما به‌همراه خواهد داشت و این از توان شما ساخته نیست. شما نمی‌توانید ملت ایران را علیه منافع ایران بسیج کنید، چرا که ملت ایران منافع خود را می‌فهمند و برای آن فداکاری می‌کند.» این سخنان با واکنش ترامپ مواجه شد. او در توثیتی با حروف بزرگ انگلیسی، نوشت: «خطاب به رئیس‌جمهور روحانی؛ هرگز و هیچ‌وقت دوباره آمریکا را تهدید نکن و گر نه از پیامدهایی رنج خواهید برد که نظیرش را کمتر کسی در تاریخ تجربه کرده است. ما دیگر کشوری نیستیم که سخنان دیوانه‌وار شما از خشونت و مرگ را تحمل کند.» او روحانی خطاب به ترامپ گفت: «مراقب باش! به نظر من حرفی که برخی از مقامات آمریکایی زدند که می‌خواهیم صادرات نفت ایران

جلسه تاریخی در لاهه

تاریخ برگزاری دادگاه ایران و آمریکا مشخص شد

پای جدال میان ایران و آمریکا به دادگاه لاهه کشیده شده است. آخرین خبر این است که دادگاه لاهه اعلام کرده که بررسی شکایت ایران از آمریکا را در روزهای ۲۷ تا سی ام آگوست (پنج تا هشت شهریور) انجام خواهد داد. بنابر اعلام دادگاه لاهه، در جلسات این دادگاه در چهار روز متوالی به درخواست ایران برای صدور قرار موقت علیه آمریکا رسیدگی خواهد شد. ایران ۱۰ روز پیش در دادگاه لاهه علیه آمریکا شکایت کرد و خواستار لغو فوری تحریم‌های این کشور علیه تهران شد. دیوان بین‌المللی دادگستری (لاها) روز ۲۶ تیر در بیانیه‌ای صحبت‌های محمود جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران مبنی بر اقامه دعوی ایران علیه آمریکا بنا بر بازگرداندن غیرقانونی تحریم‌های ایران را در دادگاه لاهه تأیید کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرده بود که ایران در این دادگاه بین‌المللی که در هلند واقع شده است، شکایتی را علیه آمریکا به دلیل بازگرداندن تحریم‌های ایران ثبت کرده است. همچنین در این بیانیه آمده بود: «جمهوری اسلامی ایران شکایتی را علیه آمریکا در رابطه با نقض پیمان مودت، حقوق کنسولی میان دو کشور و روابط اقتصادی که در ۱۵ آگوست سال ۱۹۵۵ میان دو طرف امضا و در ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷ وارد فاز اجرایی شد، در دیوان بین‌المللی دادگستری به ثبت رسانده است. طبق بیانیه دادگاه لاهه، شکایت ایران در رابطه با بازگرداندن همه جانبه تحریم‌های آمریکا و نیز اقدامات محدودکننده که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم شرکت‌ها یا افراد ایرانی را هدف قرار می‌دهد و پیشتر با امضای توافق هسته‌ای برداشته شده بود، است.» بنابر این گزارش، وزیر امور خارجه کشورمان روز دوشنبه ۲۵ تیر در پیامی توثیقی با اعلام این خبر نوشت: «ایران در مقابل توهین آمریکا به تعهدات حقوقی و دیپلماتی، به حاکمیت قانون پایبند است. لازم است که با عادت آمریکا در نقض قوانین بین‌المللی مقابله شود.» بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان نیز به تشریح جزئیات بیشتری درباره توثیق ظریف پرداخت و تصریح کرد: «به‌منظور ترمیم و جبران اعمال غیرقانونی آمریکا در وضع تحریم‌ها علیه کشورمان و احقاق حقوق ملت ایران و پیگرد بین‌المللی اعمال متخلفانه ایالات متحده، وزارت امور خارجه با مشارکت مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری و هماهنگی سایر دستگاه‌های ذی‌ربط، مسأله شکایت از ایالات متحده به دلیل نقض تعهدات بین‌المللی و مشخصا عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی سال ۱۳۳۴ نزد دیوان بین‌المللی دادگستری را، در دستور کار قرار داد و پس از اخذ نظرات وکلا و مشاوران حقوقی بین‌المللی ایرانی و خارجی، دادخواست نهایی حاوی شکایت جمهوری اسلامی ایران از نقض معاهده مودت، در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۹۷ به ثبت رسید.»

متن شکایت ایران از آمریکا

همچنین متن شکایت ایران از آمریکا به دیوان بین‌المللی دادگستری و درخواست قرار موقت کشورمان به دلیل بازگرداندن تحریم‌ها، منتشر شد. در متن دادخواست ایران که در ۱۹ صفحه و با امضای محمدحسین زاهدین لباغ، به عنوان نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران، به دبیرخانه دیوان تسلیم شد، ایالات متحده متهم شده است که با تصمیم رئیس‌جمهوری آمریکا در خروج از برجام

در هشتم ماه می سال جاری و بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای، همچنین اظهارات مقامات آمریکایی درباره تشدید تحریم‌ها که به منزله وضع تحریم‌های دیگر است، «مفاد عهدنامه مودت مورخ سال ۱۹۵۵ را نقض کرده و به نقض این پیمان ادامه می‌دهد».

در بخشی از این دادخواست بیان شده است: «در اثر این اقدامات آمریکا شمار قابل توجهی از دعاوی علیه ایران و موسسات ایرانی به حکم نهایی منجر شده یا اینکه در مرحله رسیدگی هستند، همچنین دادگاه‌های آمریکا مکررا تلاش‌های بانک مرکزی را برای استناد به مصونیت‌هایی که اموال بانک مرکزی طبق معاهده مودت از آن برخوردار هستند، رد کرده است. در نتیجه، اموال متعلق به ایران یا موسسات ایرانی ضبط شده یا در خطر ضبط و مصادره هستند.» در بخش دیگری از این دادخواست بیان شده است که در اثر احکام دادگاه‌های آمریکایی، ۵۶ میلیارد دلار حکم علیه ایران به ادعای مشارکت در اقدامات تروریستی خارج از خاک آمریکا صادر شده است.

بنابراین، ایران از دیوان بین‌المللی دادگستری می‌خواهد تا با رسیدگی به این دادخواست اعلام کند که: الف) دیوان طبق معاهده مودت برای رسیدگی به این دادخواست واجد صلاحیت است. ب) آمریکا با اقداماتش از جمله ۱- عدم شناسایی شخصیت مستقل موسسات ایرانی از جمله بانک مرکزی ۲- رفتار ناعادلانه و تبعیض آمیز با این موسسات و اموال و حقوق آنها ۳- قصور در تأمین حمایت و امنیت این موسسات ۴- مصادره اموال این موسسات ۵- قصور در تدارک آزادی توسل به دادگاه‌های آمریکا و نادیده گرفتن مصونیت دولت ایران و بانک مرکزی ۶- قصور در احترام به حقوق این موسسات ۷- اعمال محدودیت‌ها نسبت به این موسسات درباره انتقال اموال از و به آمریکا ۸- مداخله در آزادی تجارت؛ مواد مختلف معاهده مودت از جمله مواد ۳(۱)، ۳(۲)، ۴(۱)، ۴(۲)، ۵(۱)، ۷(۲)، ۸(۱) را نقض کرده است. ج) آمریکا تضمین کند که اقدامات اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی که مغایر با تعهداتش طبق معاهده مودت است، انجام نخواهد داد. د) ایران و موسسات دولتی ایرانی برخوردار از مصونیت‌های قضایی و اجرایی نزد دادگاه‌های آمریکایی هستند. ه) ایالات متحده باید جایگاه حقوقی (از جمله شخصیت حقوقی مستقل) شرکت‌های ایرانی از جمله شرکت‌های دولتی نظیر بانک مرکزی را به رسمیت بشناسند و نباید اقداماتی علیه حقوق و اموال آن‌ها به اجرا گذارد. و) ایالات متحده متعهد به ارائه جبران کامل خسارات ایران ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی است. ایران حق خود را برای ارزیابی این خسارت محفوظ می‌دارد که ممکن است در مرحله بعدی دعوا آنها را ارائه کند. ز) هرگونه جبرانی که دیوان

خود مقتضی می‌داند. بر اساس این گزارش، با طرح دادخواست ایران در دادگاه لاهه، پیگیری مصادره اموال بانک مرکزی وارد مرحله جدیدی شده است.

تحويل يادداشت رسمي اعتراض به اظهارات پمپئو

در همین حال ایران در یادداشتی رسمی به اظهارات و اقدامات مداخله‌جویانه وزیر امور خارجه آمریکا اعتراض کرد. به گزارش ایسنا، سخنگوی وزارت امور خارجه در این باره اظهار کرد: «در پی اظهارات مداخله‌جویانه و ادعاهای بی‌اساس مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا، در یک گردهمایی ضدایرانی در کالیفرنیا، جمهوری اسلامی ایران در یادداشتی که به سفارت سوئیس در تهران داده شد، رسماً به این اقدامات اعتراض کرد.» بهرام قاسمی افزود: «در این یادداشت ضمن اعلام مراتب اعتراض رسمی جمهوری اسلامی ایران به دولت آمریکا، اظهارات بی‌پایه و اساس وزیر امور خارجه این کشور مداخله در امور داخلی ایران دانسته و محکوم شد و اقدام اخیر وزیر امور خارجه آمریکا، نقض منشور ملل متحد و تعهدات دوجانبه دولت آمریکا، به‌ویژه بیانیه الجزایر دانسته شد که باید به آن پاسخ دهند.»

آیا دادگاه تشکیل می‌شود؟

اما پرسش اساسی این است که با وجود هزینه و صرف دیپلماتی حقوقی، آیا با شکایت در دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توان آمریکا را پای میز محاکمه کشاند و آیا رای دیوان برای ایالات متحده الزام‌آور خواهد بود؟ به گفته برخی کارشناسان حقوقی، مطابق با اساسنامه این دیوان اصل بر الزام‌ور بودن احکام گذاشته است و دولت محکوم علیه ملزم به اجرای رای دیوان است. داود آقایی، استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران در این زمینه معتقد است: «در جریان تصویب منشور سازمان ملل متحد در ۱۹۴۵ این تأکید شکل گرفت و یک ضمانت جدیدی پذیرفته شد که طبق ماده ۹۴ منشور سازمان ملل متحد تأکید شده که چنانچه دولت محکوم علیه (دولتی که حکم علیه‌اش صادر شده) حکم دیوان را اجرا نکند، طبق این ماده، دولت محکوم‌له دولتی که حکم به نفعش صادر شده است) می‌تواند موضوع را نزد شورای امنیت سازمان ملل مطرح کند؛ در این نقطه تصمیمات شورای امنیت ضامن اجرای حکم دیوان است. اگر این پرونده در یک فرآیند هرچند طولانی با پیروزی ایران به پایان برسد که بسیاری از کارشناسان حقوقی بر این امر تأکید می‌کنند، در آن صورت می‌تواند دو پیامد و نتیجه عمده را برای این پرونده پیچیده متصور بود: نخست نتایج مادی و دوم نتایج معنوی و حقوقی شکست آمریکا در یک دادگاه صالح بین‌المللی است.



دردسر جدید برای روحانی

سوال ۸۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی روز چهارشنبه مجلس اعلام وصول شد، اما این سوال با حاشیه‌ها و جنجال‌هایی یک سال گذشته همراه بوده است. رئیس مجلس هم در این زمینه گفت رئیس جمهور یک ماه فرصت دارد تا در یک جلسه علنی پارلمان برای پاسخ به سوال نمایندگان حضور یابد.

در تابستان سال گذشته (۹۶) مؤسسات مالی و اعتباری با مشکلاتی روبه‌رو شدند و سپرده‌گذاران این مؤسسات به طور مداوم مقابل مجلس، بانک مرکزی و دیگر نهادها تجمع کرده، خواستار وصول مطالبات و استیفای حقوق‌شان از سوی دولت، مجلس و بانک مرکزی شدند. در این بین نمایندگان مجلس نیز خواستار پیگیری مطالبات سپرده‌گذاران مؤسسات مالی و اعتباری از سوی رئیس جمهور شدند. نمایندگان پس از بی‌اعتنایی دولت با این مساله با طرح سوال از رئیس جمهور، خواستار پاسخگویی وی به نمایندگان و یافتن راهکارهایی برای حل مشکلات سپرده‌گذاران شدند. در این زمان طرح سوال از رئیس جمهور را با صداقت تقدیم هیات رئیسه مجلس کردند. ماجرای سوال نمایندگان مجلس از رئیس جمهور به همین جا ختم نشد و این سوال پس از بررسی در کمیسیون‌ها، تقدیم هیات رئیسه پارلمان شد.

براساس آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، سوال از رئیس جمهور پس از اینکه تقدیم هیات رئیسه مجلس شد، باید اعلام وصول شده و در دستورکار یکی از جلسات علنی پارلمان قرار گیرد. پس از اینکه طرح نمایندگان مجلس برای سوال از رئیس جمهور درباره مشکلات سپرده‌گذاران مؤسسات اعتباری تقدیم هیات رئیسه پارلمان شد، تعدادی از نمایندگان مجلس طی جلسات و نشست‌هایی که با نمایندگان دولت داشتند، از طرح سوال منصرف شدند. پس از این رایزنی‌ها تعداد امضاها از ۱۰۰ امضا به حدود ۴۵ امضا رسید.

البته برخی نمایندگان سوال کننده اعلام کردند علی لاریجانی، رئیس مجلس از طرح این سوال در هیات رئیسه و صحن پارلمان خودداری کرده و از آن ممانعت می‌کند. موضوعی که علی مطهری، نایب رئیس مجلس در یک جلسه علنی، آن را تأیید کرد. علی لاریجانی پس از واکنش نمایندگان سوال کننده بارها در جلسات مختلف عنوان کرد «کسی مانع طرح سوال از رئیس جمهور نیست»، اما بهروز نعمتی، سخنگوی هیات رئیسه مجلس و یکی از چهره‌های نزدیک به لاریجانی در گفت‌وگویی آب پاکی را روی دست همه ریخت و عنوان کرد: «آقای لاریجانی در حال حاضر معتقد است که با توجه به اینکه دولت گرفتار موضوعات مختلفی است، بهتر است موضوع طرح سوال از رئیس جمهور فعلاً معطل بماند.» در نهایت، بالاخره با وجود مشکلات متعدد در کشور، نمایندگان مجلس، حتی آنهایی هم که از وعده‌های رئیس جمهور برای حل مشکلات ارزی قانع شده و سوالات‌شان را پس گرفته بودند، دوباره سوال از رئیس جمهور را اما این بار با پنج محور در دستورکار قرار دادند. مشکلات ایجادشده در بازار ارز و کاهش ارزش پول ملی و همین‌طور رکود ایجادشده در اقتصاد تا حدی به اوج خود رسید که دیگر چانه‌زنی‌ها برای انصراف نمایندگان مجلس از طرح سوال‌شان از رئیس جمهور از سوی دولتی‌ها و نیز حتی تعلل هیات رئیسه در به تأخیر انداختن آن نیز راهگشا نشد و نمایندگان مجلس شورای اسلامی طرح سوالی را با محورهای ناتوانی دولت در کنترل قاچاق، استمرار تحریم‌های بانکی، ضعف دولت در ایجاد اشتغال، رکود اقتصادی در سال‌های اخیر، افزایش شتابان نرخ ارز و کاهش ارزش پولی کشور را با ۱۰۰ امضا تدوین و تقدیم هیات رئیسه مجلس کردند. بالاخره سوال از آقای روحانی با حضور نمایندگان از دولت و نمایندگان سوال کننده از رئیس جمهور مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت مقرر شد اگر تعداد امضاهای طرح سوال از رئیس جمهور، طبق ماده ۲۱۲ و ۲۱۳ آیین‌نامه داخلی مجلس و ظرف یک هفته آینده، از ۷۳ امضا کاهش پیدا نکند، آقای روحانی در یک جلسه علنی برای پاسخ به سوال نمایندگان حضور یابد. چهارشنبه سوال ۸۰ نماینده مجلس، طبق مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ آیین‌نامه داخلی پارلمان از سوی علی لاریجانی، رئیس مجلس اعلام وصول شد و همان‌طور که لاریجانی گفته است، آقای روحانی باید ظرف یک ماه آینده در یکی از جلسات علنی پارلمان حضور یافته و به سوالات نمایندگان پاسخ دهد.



هفته عجیب طلا و ارز

هفته گذشته بازار طلا و ارز روزهای متفاوتی را سپری کرد. در ابتدای هفته قیمت‌های باورنکردنی برای طلا و ارز ثبت شد اما در ادامه ناگهان با ریزش قیمت‌ها هفته به پایان رسید. قیمت سکه در حالی در روز اول هفته ثانیه‌ای بالا می‌رفت که طی ۶ ساعت ۳۵۰ هزار تومان افزایش پیدا کرد و به رکورد ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان هم رسید.

ولی اولین معاملات سه‌شنبه با توجه به اخبار مثبت شب قبل از آن، به یکباره با ۴۰۰ هزار تومان کاهش نسبت به رکورد قیمتی در روز قبل در محدوده ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان آغاز به کار کرد و سکه به کانال ۳ میلیون تومان بازگشت. شاید بتوان گفت تغییرات حدود ۴۰۰ هزار تومانی در یک روز در نوع خود کم سابقه به نظر برسد اما با توجه به روند نزولی روز قبیلش امیدواری در مردم و فعالان بازار ایجاد شد تا روند نزولی همچنان ادامه‌دار باشد. رئیس اتحادیه طلا و جواهر کشور در این خصوص گفت: «ریزش قیمت‌ها در بازار طلا و سکه از حجم عجیب تقاضای خرید انواع سکه در بازار کاست و سبب شد بازار روز آرام و کم‌کاری را پشت سر بگذارد. وی افزود: بگویم‌گویی‌های سیاسی به‌طور مستقیم بازار ارز و سکه و طلا را تحت تأثیر قرار می‌دهد و گاهی این تأثیرات مثبت و گاهی منفی است. در روزهای گذشته نیز بازار تحت فشار تأثیرات منفی و امروز تحت فشار تأثیرات مثبت قرار داشت.» او با اشاره به صحبت‌های ترامپ در خصوص مذاکره با ایران نیز گفت: «این موضوع می‌تواند بر کاهش قیمت‌ها تأثیر بگذارد اما باید بدانیم تنها عامل ریزش قیمت صحبت‌های ترامپ نیست.» به نظر می‌رسد سیاست همان‌طور که کارشناسان گفته‌اند اثر بسازی در شکل‌گیری حباب‌های قیمتی و البته کاهش آن نیز دارد. در نهایت باید دید تحولات سیاسی و البته راهکارهای دولت برای نقش‌آفرینی در این بازار آشفته چه تأثیری بر روند سیر سقوطی و صعودی قیمت‌ها خواهد گذاشت؟

در تحولی دیگر اسحاق جهانگیری هفته گذشته خبر از تدوین سیاست‌های جدید بانک مرکزی متناسب با شرایط موجود داد. معاون اول رئیس جمهوری کشور هفته قبل در بدو ورود به فرودگاه بین‌المللی کرمانشاه گفت: «رئیس جدید بانک مرکزی و تیم اقتصادی دولت در حال تدوین سیاست‌هایی متناسب با شرایط جدید کشور هستند که امیدواریم تا آخر هفته جاری این بسته پیشنهادی برای بهبود شرایط اقتصادی کشور اعلام شود. باید دید رئیس جدید بانک مرکزی که خود نیز در اطلاعیه عنوان کرده بود شرایط بازار با اعمال سیاست‌های جدید تغییر خواهد کرد، چه راهکاری برای عبور از این بحران دارد؟

از سوی دیگر بازار ارز که مدت‌هاست قاعده و قانونی نداشته و دستخوش فضای روانی و انتظارات پیش‌رو شده است، نیز هفته عجیبی را داشت. دلار در ابتدای هفته ورود به کانال ۱۲ هزار تومان را تجربه کرد اما روز سه‌شنبه برای ساعاتی ریزشی شد.

تحلیلگران بازار ارز معتقدند بازار امروز تحت تأثیر اخبار و فضای روانی قرار داشته و هیچ منطقی را دنبال نمی‌کند؛ از این رو قابل پیش‌بینی نیست که در روزهای آینده چه اتفاقی برای بازار خواهد افتاد. این در حالی است که بانک مرکزی وعده داده که به زودی بسته ارزی را ارائه کند که بتواند شرایط موجود را تغییر دهد. یکی از سیاست‌هایی که به نظر می‌رسد در دستور کار قرار گیرد، ورود ارز حاصل از صادرات پتروشیمی‌ها به بازار ثانویه یعنی جایی است که در آن نرخ عرضه و تقاضا بر مبنای بازار تعیین می‌شود. این نرخ که این روزها برای گروه سوم کالاهای وارداتی یعنی کالاهای غیرضروری از محل ارز حاصل از ۲۰ درصد صادرات غیرنفتی تأمین می‌شود، تا حدود ۸۸۰۰ تومان نیز مورد معامله قرار گرفته است.



جدال داغ آنکارا و واشنگتن

همزمان با بالا گرفتن تنش‌های میان آنکارا و واشنگتن بر سر اندرو برانسون، کشیش آمریکایی متهم به همدستی با فتح‌الله گولن در طراحی کودتای نافرجام سال ۲۰۱۶ میلادی، دادگاه ترکیه‌ای درخواست لغو حکم حصر خانگی او را نپذیرفت. اندرسون به مدت ۲۱ ماه در بازداشت بود اما هفته گذشته از زندان آزاد و تحت بازداشت خانگی قرار گرفت. آنکارا می‌گوید برانسون که بیش از دو دهه در ترکیه زندگی کرده است، با طرفداران گولن، «طراح اصلی» کودتای سال ۲۰۱۶ علیه دولت رجب طیب اردوغان (رئیس‌جمهور این کشور) که به کشته شدن ۲۵۰ نفر انجامید، همدست بوده است.

این کشیش آمریکایی همچنین به اتهام جاسوسی و حمایت از شبه نظامیان پ‌ک ک (حزب کارگران کردستان ترکیه) محاکمه شد. دادگاه بعدی رسیدگی به اتهامات برانسون دوازدهم اکتبر تشکیل خواهد شد اما همزمان «رجب طیب اردوغان» رئیس‌جمهور ترکیه هشدار تنیدی به آمریکا داده است. اردوغان در جمع خبرنگاران خطاب به آمریکایی‌ها گفت که با زبان تهدید با ترکیه صحبت نکنید. وی ادامه داد: «کشورش در مقابل تهدید آمریکا به تحریم آنکارا بر موضع خود پافشاری خواهد کرد.» این موضع رئیس‌جمهوری ترکیه واکتشی است به تهدید دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده که گفته بود اگر کشیش آمریکایی زندانی در ترکیه آزاد نشود، کشورش تحریم‌هایی را علیه آنکارا وضع خواهد کرد.

سخنگوی رئیس‌جمهوری ترکیه اعلام کرد، این کشور در مقابل هر گونه تحریمی که از سوی آمریکا اعمال شود، مقابله به مثل خواهد کرد.

ابراهیم کالین، سخنگوی رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه در واکنش به این موضوع اظهار کرد: «آنکارا در مقابل هرگونه تحریمی که در این زمینه از سوی آمریکا اعمال شود، اقدام به مقابله به مثل خواهد کرد.» او در ادامه خاطر نشان کرد: «ترکیه انتظار دارد دو کشور اختلافات خود را از طریق دیپلماسی حل و فصل کنند.» سخنگوی اردوغان همچنین گفت: «وزیران امور خارجه دو کشور در جریان روزهای آتی ملاقاتی در سنگاپور خواهند داشت.» از سوی دیگر، کالین تصریح کرد: «غیرقابل قبول است که آمریکا از ادبیات تهدیدآمیز علیه ترکیه استفاده کند و از این پرونده به عنوان یک بهانه بهره جوید.» وی ادامه داد: «ترکیه در مقابل هیچ گونه تهدیدی به زانو در نخواهد آمد.» پیش‌تر شورای امنیت ملی ترکیه در بیانیه‌ای اعلام کرد: «زبان تهدیدی که آمریکا علیه ترکیه استفاده می‌کند، نشانه بی‌احترامی به روابط میان دو کشور بوده و «غیرقابل قبول» است.»

در تحولی دیگر روزنامه دیلی صباح با بیان اینکه سیاست‌های رئیس‌جمهور آمریکا باعث بی‌اعتمادی جهانی به این کشور شده، تاکید کرد که ترکیه اهرم‌های فشاری علیه واشنگتن دارد پس بهتر است کاخ سفید مراقب رویکرد خود در قبال آنکارا باشد.

دیلی صباح با بیان اینکه ترکیه مانند اتحادیه اروپا نیست که ترامپ هر مقدار که خواست، آن را تهدید کند، نوشت: «ترکیه، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی که دارد، اهرم‌های فشاری در حوزه منافع و امنیت ملی آمریکا دارد. پس دولت ترامپ باید درباره لحن و سیاست‌هایی که علیه ترکیه استفاده می‌کند، مراقب باشد.»



جنگال تنگه

حسن روحانی، رئیس‌جمهور امروز هنگام دریافت استوارنامه «ربرت مک ایر»، سفیر جدید انگلیس در تهران گفت: «جمهوری اسلامی ایران هرگز به دنبال تنش در منطقه نبوده و نمی‌خواهد مشکلی در آبراه‌های جهانی ایجاد شود اما هیچ‌گاه از حق خود در صادرات نفت نیز به راحتی نمی‌گذرد. تکرار این سخنان در مورد تنگه هرمز توسط حسن روحانی بازخوردهای زیادی در رسانه‌ها داشت. از جمله اینکه مرکز مطالعات آمریکن گریتنس طی گزارشی اعلام کرد: «آمریکا ۷ تنگه و آبراه حیاتی را به عنوان مهم‌ترین نقاط عبور و مرور استراتژیک معرفی کرده است که مهمترین آنها تنگه هرمز است. نام تنگه باب‌المندب نیز در جمع این ۷ آبراه به چشم می‌خورد اما در این بین تنگه هرمز برای آمریکا از اهمیت بسیار بالاتری برخوردار است. در این گزارش آمده است در صورت بسته شدن تنگه هرمز، اقتصاد جهان در یک باتلاق فرو خواهد رفت.» آمریکن گریتنس می‌گوید: «نکته مهم در این زمینه این است که حتی در زمان جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس که ایران تنگه هرمز را بست، سعودی‌ها صادرات نفت خود را متوقف نکردند اما حالا با هدف قرار گرفتن تنها دو نفتکش در باب‌المندب، آنها حرکت نفتکش‌های خود از این منطقه را متوقف کرده‌اند.» روزنامه ال‌پایس در گزارشی نوشت، ایران توانایی بستن تنگه هرمز را دارد و می‌تواند از چهار نوع سلاح از جمله سیستم‌های موشکی، ناو‌ها و زیردریایی برای بستن آن استفاده کند.» این گزارش می‌افزاید: «تنگه هرمز یک منطقه بسیار محدود است. باریک‌ترین نقطه آن ۴۰ کیلومتر دارد که تنها حدود ۱۰ کیلومتر آن برای کشتی‌های بزرگ قابل تردد است که یک خط برای ورود و یک خط برای خروج با یک باریکه که این دور از هم جدا می‌کند، دارد. این باعث می‌شود در مقابل یک مداخله نظامی برای مسدود ساختن آن، بسیار آسیب‌پذیر باشد. رسانه مذکور خاطر نشان ساخت: «به همین دلیل «هاشمی‌رفسنجانی» رئیس‌جمهوری فقید ایران در اکتبر سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) به خود می‌بالید که می‌تواند تنگه هرمز را فقط با سلاح‌های کلاشینکوف ببندد.

ال‌پایس ادامه داد: «آن زمان، ایران در بحبوحه جنگ با عراق تهدید می‌کرد که فقط با استفاده از توپخانه خود می‌تواند به هدفش برسد اما تجربه آن جنگ و رویارویی با آمریکایی‌ها در خلیج فارس در آخرین سال جنگ، تاکتیک‌های نیروی دریایی ایران را کاملاً تغییر داد. نیروی دریایی از یک ارتش کلاسیک در دوران قبل از انقلاب به یک ارتش نامنظم و حتی ترکیبی تبدیل شد. ال‌پایس نوشت: «آخرین باری که ایران تهدید به بستن هرمز کرد، در سال ۲۰۱۲ (۱۳۹۱) بود که «باراک اوباما» در پیامی مستقیم هشدار داد که تنگه هرمز یک خط قرمز برای آمریکاست و بسته شدن آن موجب واکنش نظامی واشنگتن خواهد شد.

اما همزمان سخنان مهمی هم از سوی فرمانده نیروی دریایی ارتش ایران منتشر شده است. خازنادی در پاسخ به سوالی در خصوص موضوع تنگه هرمز گفته است: «این یک مقدمه و اصولی دارد. کارکرد تنگه‌ها به باز بودن آنهاست و اگر بسته باشد فاقد ارزش است. قطعاً تحریم‌هایی که به صورت ظالمانه در خصوص ایران مطرح می‌شود بر کارکردهای تنگه هرمز نیز اثر می‌گذارد و باید بدانیم که در محیط بین‌الملل، خروجی یک تصمیم، تنها یک کشور را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و اقدامات دیگران هم تأثیر دارد. فرمانده نیروی دریایی ارتش گفت: «تنگه هرمز بخشی از منافع جمهوری اسلامی ایران است و نیروی دریایی تاکنون امنیت تنگه هرمز را تأمین کرده و از این به بعد هم تأمین می‌شود.» خازنادی افزود: «کارکرد تنگه هرمز وابسته به منافع ملی ایران و اقدامات جامعه بین‌الملل در خصوص تعهداتش به ایران است.»



عباس دوزدوزانی، اولین فرمانده کل سپاه پاسداران و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت شهید رجایی، هفته گذشته به دیار حق شتافت. دوزدوزانی در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ به عنوان اولین فرمانده سپاه پاسداران فعالیت می‌کرد. از دیگر سمت‌های دوزدوزانی می‌توان معاون دکتر معین (وزیر علوم)، مشاور محمد خاتمی (رئیس‌جمهور)، عضو و رئیس شورای شهر تهران در دوره اول شوراها و رئیس کانون زندانیان سیاسی قبل از انقلاب را نام برد. عباس دوزدوزانی اولین فرمانده کل سپاه در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ و از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۰ در کابینه محمدعلی رجایی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. در دوره نخست مجلس شورای اسلامی هم نماینده تبریز بود و در ادوار دوم و سوم مجلس شورای اسلامی نیز به عنوان نماینده تهران در مجلس حضور داشت.



درگذشت اولین فرمانده سپاه

جهانگیری کابینه را ترمیم می‌کند؟



از قرار معلوم حسن روحانی ماموریت تغییر کابینه را به اسحاق جهانگیری سپرده است. فعلا تا اینجای کار فقط سیف از کابینه رفته است اما گویا جهانگیری در حال رایزنی با چهره‌های سیاسی است. این خبر در حالی مطرح شده است که تا همین چند هفته پیش گفته می‌شد جهانگیری قصد استعفا از دولت را دارد. در همین حال شنیده شده است جلساتی جهانگیری میان و برخی از این چهره‌ها برگزار شده است. جهانگیری یکی از چهره‌های مهم هفته گذشته بوده است. باید دید آیا حسن روحانی لیست پیشنهادی جهانگیری را خواهد پذیرفت.



هفته گذشته خبرهای ضد و نقیضی درباره ولی الله سیف منتشر شد. ابتدا خبرهایی در مورد خانواده او منتشر شد و بعد از آن خبر از بازداشت او در فضای مجازی آمد. اما یک منبع آگاه درباره بازداشت ولی الله سیف رئیس سابق بانک مرکزی گفت: آقای سیف دستگیر و یا احضار نشده است، اینگونه مطالب شایعه است. سیف هفته گذشته به دلیل شدت تنش در بازار سکه و ارز از سمت خود برکنار و کرسی ریاست بانک مرکزی را به همتی رئیس سابق بیمه مرکزی تحویل داد.

«سیف» بازداشت شد؟

خدا حافظی با تربیون



محمدباقر نوبخت هفته گذشته از سخنگویی دولت کناره‌گیری کرد. این اتفاق در شرایطی رخ داد که گفته می‌شد قرار است نوبخت از سازمان برنامه و بودجه هم خواهد رفت اما او اعلام کرد که قرار است در آن سمت ماندگار باشد. در صفحه توئیتر خود از موافقت رئیس‌جمهور با کناره‌گیری وی از مسئولیت سخنگویی دولت و تمرکز بر ریاست سازمان برنامه و بودجه در شرایط ویژه کشور خبر داد. وی نوشته است: «همان گونه که پیش‌تر هم گفته بودم کم‌اثر کردن فشارهای اخیر دشمنان و شرایط جدید اداره کشور، کار مضاعف همه مدیران را می‌طلبد. هرچند که تاکنون بر هر دو مسئولیت ریاست سازمان برنامه و بودجه و سخنگویی دولت تمرکز داشته‌ام و این دو نیز بایکدیگر همپوشانی بسیاری دارند اما از رئیس‌جمهور درخواست نمودم به دلیل شرایط جدید، اجازه دهند همه توان خود را صرف کمک به ایشان در حوزه برنامه و بودجه نمایم و مسئولیت سخنگویی دولت را عزیز دیگری برعهده بگیرند، که خوشبختانه مورد موافقت ایشان نیز قرار گرفت.»

شهرام دوباره در دام

شهرام جزایری در حال خروج از کشور دستگیر شد

شهرام جزایری برای بار چهارم بازداشت شد؛ طی روزهای گذشته خبرهای جسته و گریخته‌ای از دستگیری مجدد او منتشر شد که بلافاصله تحت الشعاع یک فیلم کوتاه و پیام تلگرامی منتسب به وی قرار گرفت. در شرایطی که در ساعات ابتدایی صبح دیروز برخی رسانه‌ها عنوان کرده بودند او در مرز بازرگان بازداشت شده است، ویدئویی کوتاه از شهرام جزایری که توسط خود او گرفته شده بود، در کانال تلگرامی اش منتشر شد. او در این فیلم خیابانی را نشان می‌داد و می‌گفت: «اینجا ما کو است.» ذیل این ویدئو نوشته شده بود: «ما دو سه روزه اومدیم به اتفاق خانواده تبریز و ما کو، خیلی هموطنان عزیز ما رو دیدن و عکس گرفتن، حالا شایعه هم ساختن! این شایعه هم تکذیب می‌شه. نزدیک مرزیم. کباب می‌خوریم.» اما این ویدئو با ویدئو و تصویر دیگری که در ساختمان یگان حفاظت گمرک بازرگان از شهرام جزایری گرفته و منتشر شد، خنثی شد و ساعتی بعد بود که مسئولان قضایی و استانی ضمن تأیید بازداشت وی، جزئیات جالبی از تلاش او برای خروج از کشور منتشر کردند.

ماجرا البته در ابتدا با شکل‌های مختلف مطرح شد اما درست‌ترین روایت مربوط می‌شود به علی معصومی، مدیرکل گمرک بازرگان، او گفته است: «پنجشنبه ساعت ۴:۳۰ با مامداده محموله ترانزیتی با بار عدس یا ماش، به سمت ترکیه در حال حرکت بوده است که همکاران ما در زمان ارائه برگه خروج صادرات و تنها ۲۰ متر مانده به خروج از کشور، محموله را متوقف و اقدام به بازرسی فیزیکی می‌کنند.» او با بیان اینکه پاره‌بودن پلمب یا سیم سربی دور کانتینر نظر مأموران گمرک را جلب کرده بود، افزود: «پس از بازرسی فیزیکی مشخص می‌شود که دو نفر در این بار حضور دارند که یکی از آنها خود را تبعه افغان معرفی می‌کند و فرد دوم نیز هیچ‌گونه اطلاعاتی از خود نمی‌دهد و تنها از نداشتن مدارک شناسایی سخن می‌گوید.» مدیرکل گمرک بازرگان افزود: «در ادامه صورتحال تنظیم و همان ساعات اولیه، این دو نفر تحویل یگان حفاظت گمرک می‌شوند که بازرجویی‌های لازم از آنها به عمل آید.»

معصومی با اشاره به عکسی که از شهرام جزایری در فضای مجازی پس از دستگیری اش منتشر شده، ادامه داد: «این عکس را مأموران ما در ساختمان یگان حفاظت گمرک گرفته‌اند.» در ادامه می‌بینید که دلیل این تأکید، تکذیب عکس از سوی وکیل جزایری است. مدیرکل گمرک بازرگان درباره وضعیت راننده و کانتینر ترک که حامل این محموله بوده‌اند، نیز توضیح داد: «در حال حاضر هم راننده و هم کانتینر تحت نظر هستند تا بررسی‌های لازم قضایی روی آنها صورت گیرد؛ اما آنچه به نظر می‌رسد، این است که احتمالاً راننده از این موضوع مطلع نبوده و این دو نفر با پاره کردن سیم سربی دور کانتینر اقدام به سوار شدن در قسمت بار کرده‌اند.»

همراهی با چند افغانی

علیرضا رادفر، معاون سیاسی اجتماعی استاندار آذربایجان غربی هم در گفت‌وگویی که با ایرنا انجام داد، با بیان اینکه «شهرام جزایری در حالی که قصد خروج غیرمجاز از مرز را داشت، در گمرک بازرگان دستگیر شد»، توضیح داد: «جزایری همراه با چند نفر افغانستانی قصد داشت با مخفی شدن در داخل یک کامیون به صورت قاچاقی از مرز ایران به سمت ترکیه خارج شود که توسط

دستگاه «ایکس‌ری» شناسایی و دستگیر شد.» به گفته او، جزایری پس از دستگیری ابتدا خودش را تبعه افغانستان معرفی کرده بود، اما در نهایت وی به هویت خود اعتراف می‌کند.

رشوه؟

توکل حیدری، رئیس کل دادگستری آذربایجان غربی، در گفت‌وگو با «میزان» درباره جزئیات دستگیری شهرام جزایری گفت: «شنبه، ششم مرداد مأموران گمرک به

غیرمجاز از کشور در بازداشت به سر می‌برد و تفهیم اتهام صورت گرفته است.» او در پایان افزود: «این متهم ظاهراً یک پرونده مفتوح نیز در دادگستری مشهد دارد که از این حوزه قضایی خواسته شده تا در صورت اقتضا نیابت داده شود تا اقدامات قضایی در این زمینه صورت گیرد.» لعیا باقری، وکیل مدافع شهرام جزایری در گفت‌وگو با ایسنا، «فرار» و همچنین «پیشنهاد رشوه یک میلیاردی» از سوی موکلش را تکذیب کرد و با بیان اینکه عکس منتشره مربوط به دو، سه سال پیش است، گفت: «بدهی موکل محدود ۴۵۰ میلیون تومان است و ممنوع الخروج است. او قرار بود یکی از دوستانش را ببیند که به دلیل نداشتن پاسپورت دستگیر می‌شود و فعلاً هم موکل را برای تحقیقات و بازجویی نگه داشته‌اند.»

شهرام جزایری یک فعال اقتصادی است که برای نخستین بار در سال ۱۳۸۱ در سن ۲۹ سالگی به اتهام



یک رشته تخلفات تجاری و مالی بازداشت شد. بعد از رسیدگی قضایی به اتهامات وی، جزایری به تحمل ۱۱ سال حبس، پرداخت ۴۸ میلیون دلار غرامت و ۹۷ میلیون دلار جریمه و ۱۰ سال محرومیت از دریافت تسهیلات بانکی محکوم شد. نام شهرام جزایری یک بار دیگر سال ۸۵ در صدر رسانه‌ها نشست؛ زمانی که وی هنگام انتقال از زندان موفق شد بگریزد اما چند روز بعد او را در کشور عمان یافتند و به ایران انتقال دادند. جزایری مهرماه ۱۳۹۱ آزاد شد.

دو سال بعد او برای سخنرانی در همایشی در ارتباط با شرکت جنجالی «پدیده شان‌دیز» به مشهد سفر کرده بود که در آنجا بازداشت شد و این بار اتهامش «تثانی برای اقدام علیه امنیت عمومی از طریق اخلاص در نظم و سلب آسایش عمومی» اعلام شد. او دو هفته بعد با تبدیل قرار وثیقه به کفالت از زندان مشهد آزاد شد و احتمال می‌رود پرونده مفتوحی که رئیس کل دادگستری آذربایجان غربی به آن اشاره داشت، همین پرونده باشد.

کانتینری که قصد خروج از کشور را داشته و پلمب آن شکسته شده، مشکوک می‌شوند؛ به همین دلیل کانتینر را باز کرده و دو نفر را در آن پیدا می‌کنند که خود را در ابتدا تبعه افغانستانی معرفی می‌کنند که در بازرسی‌های بعدی مشخص می‌شود که یکی از آنها شهرام جزایری است.» تا اینجا در باره روز دستگیری جزایری در روایت مطرح شده است؛ اما عنصر جدیدی که او گفته، این بود: «این فرد هنگام دستگیری پیشنهاد رشوه یک میلیاردی را به مأموران می‌دهد که این رشوه از سوی مأموران وظیفه‌شناس رد شده است.» رئیس کل دادگستری استان آذربایجان غربی اضافه کرد: «این فرد به دلیل بدهی زیاد مالیاتی ممنوع الخروج بوده و در بازرسی‌های بعدی که برای دیدار و سرکشی از یکی از اعضای خانواده اش که در کانادا سکونت دارد، قصد خروج از کشور را داشته است.» به گفته حیدری، متهم در حال حاضر در اختیار دستگاه قضایی است و تحقیقات ادامه دارد. او گفت: «شهرام جزایری فعلاً به اتهام پیشنهاد رشوه و خروج

توییت سفیر انگلیس بعد از دیدار با روحانی



از جمشید بسم الله تا مهشید صدق الله!

عزت الله ضرغامی رئیس اسبق رسانه ملی در صفحه شخصی خود در توییتر درباره اوضاع کنونی بازار ارز نوشت.

پاسخ ظریف به درخواست ترامپ



آشنا هم به زودی با دولت غریبه می شود؟

یک فعال رسانه ای در صفحه شخصی خود با انتشار تصویری از صفحه توییت حسام الدین آشنا و حذف تمامی مسئولیت های دولتی خود در پیجش، نوشت



واکنش محمود صادقی به مذاکره با ترامپ

محمود صادقی، نماینده تهران در صفحه شخصی خود در توییت درباره صحبت های اخیر ترامپ در مورد مذاکره بدون شرط با ایران، نوشت



پوریا استرکی، کارشناس ارتباطات و فناوری اطلاعات در توییت خود درباره استعفای نویخت از سخنگویی نوشت

کنایه عبدالله گنجی به بهزاد نبوی

عبدالله گنجی، مدیرمسئول روزنامه جوان در توییت درباره گفته بهزاد نبوی درباره براندازان و اصلاح طلبان، نوشت



مهدی محمدی کارشناس مسائل سیاسی درباره اظهارات اخیر علی مطهری درباره برجام در توییت نوشت



اقتصاد دانانی که دروس دیکته شده غربی را خوانده اند و چیزی از اقتصاد اسلامی نمی دانند، نمی توانند مشکل اقتصاد را رفع کنند. اقتصاد ایران بیمار است. ربا مانند موریه آن را پوسانده است. ربا در حکم جنگ با خداوند است. تنها راه چاره اقتصاد ایران رهایی از ربا و سیستم ربوی است که آن هم با مافیای بانک ها مواجه است. همه دم از اقتصاد زاپن می زنند ولی نمی گویند بانک هایشان سود یک تا ۲ درصدی اعمال می کنند نه بیشتر.

آمریکا در حال همان بازی که با مصدق کرد می خواهد با امروز ایران کند اما ملت ایران باهوش تر از آن دوران هستند.



بزرگ ترین اشکال بانک مرکزی این بود که به صورت دستوری نرخ سود سپرده ها را کاهش داد و سپرده گذاری بلند مدت را منتفی کرد و حالا آثار آن تصمیم های غلط در حال نمایان شدن است. هرچه زودتر این روش های غلط ترمیم شود به نفع اقتصاد کشور است.

دولت اگر می خواهد بر مردم کاری بکند به سر و سامان به بازار بده، جلو دزدی رو بگیره، فکر کنم این جوری عاقبت بخیر بشه.

هرچی بدبختی می کشیم از سودهای بالای سپرده های بانکی است. سپرده های گذران میلیاردی با سود سپرده ها تمام بازارهای مسکن، ارز، طلا، سکه و ماشین را اشفته می کنند. باید ترمز تولید نقدینگی ناسالم که همان سود بانکی هست کشید. اگر سود سپرده ها تک رقمی بشود به تدریج التهاب ارزی، سکه و طلا خواهد خوابید.



چند بار دیگه باید گفت و گو کنیم؟ مگه زمان هاشمی گفت و گو نکردیم؟ نتیجه مذاکرات الجزایر چی شد؟ زمان خاتمی نتیجه سعدآباد چی شد؟ زمان روحانی نتیجه برجام چی شد؟



در حالی که حتی یک دلار در میدان فردوسی تهران خرید و فروش نمی شود، قیمت آن هر لحظه بالاتر می رود. آیا این توطئه اقتصادی با حرف های ترامپ در ارتباط نیست؟ آیا نمی خواهند کشور را مجبور به مذاکره ای کنند که آخرش معلوم است؟!



دولت باید از تولید حمایت کنه نه ملت. دولت می تونه با دادن زمین و سوله با امتیاز آب، برق و گاز آماده، دادن مشوق های مالیاتی و گمرکی، فراهم کردن راه های تجارت و صادرات و... سرمایه گذار رو تشویق کنه اما این شرایط فقط داره رانت به وجود میاره.



مزدوران آمریکا و اسرائیل بازار ایران را آشفته کردن حالا نوبت ترامپ که وارد صحنه بشه و مذاکره بدون پیش شرط را مطرح کنه و توپ را توی زمین ایران بیندازه.

اینکه آمریکا از تهدید دست برداشته به خاطر مواضع مقتدرانه حاج قاسم بود. شما اهل مذاکره نیستید و این برجام هم با این شگردها زنده نمی شه. عده ای عامدان یا غیر عمدانه می خواهند در کالبد بی روح برجام بدمند تا همچنان خسارت آن به کشور تحمیل شود چون احساس می کنند با برجام می شود به کدخدان نزدیک تر شد.

گفت و گو با شیطان اشتباهه چه از نوع دموکراتش باشه چه جمهوریخواه و چه به قول شما دیکتاتور.

فرار سرمایه

دلار ۱۱ هزار تومانی چه آینده‌ای برای اقتصاد ایران ترسیم می‌کند؟



در اقتصاد خرد ما یک بحثی داریم به اسم تحلیل رفتار مصرف کننده که مصرف کننده چگونه تصمیم می گیرد. در اقتصاد خرد مصرف کننده بر مبنای نیازش تصمیم می گیرد. کسی که نیاز داشته باشد، می رود و کالا را خریداری می کند. کم کم تحولات اقتصادی باعث شد که گفتند نه، مصرف کننده بر مبنای نیازش وارد نمی کند، بر مبنای مطلوبیت وارد می کند. فرض کنید مردم یک چیزی را که دلشان می خواهد و علاقه دارند، ممکن است نیاز هم نداشته باشند؛ خیلی از کالاهایی که ما می خریم، کالاهای تزئینی و تجمیلی است که نیاز هم به آن نداریم، ولی احساس می کنیم که خرید این کالا به ما احساس مطبوعی می دهد و بر مبنای مطبوعیت خریداری می کنیم. بعد کم کم بحث های برند و برندسازی که پیش آمد. مردم بر مبنای اینکه حس کنند کالایی به آنها شخصیت می دهد، خرید می کنند و احساس می کنند این برند برایشان اعتبار ایجاد می کند، شخصیت ایجاد می کند و مردم بر مبنای این نیازشان است که می روند خرید می کنند. در ۲۰۱۴ توماس جی. سارجنت، اقتصاددان که برنده صلح نوبل شد، تئوری انتظارات عقلایی را مطرح کرد. او می گوید مردم بر مبنای پیش بینی ای که از آینده دارند، تصمیم می گیرند. یعنی می گوید اگر می خواهید رفتار مردم را بدانید، ببینید مردم چه پیش بینی ای می کنند که آیا بازار سهام خوب می شود، می روند در بازار سهام، اگر پیش بینی می کنند که بازار مسکن خوب می شود، می روند بازار مسکن. الان به نظر می آید رفتار مردم را فقط می شود با این تئوری تحلیل کرد که مردم پیش بینی می کنند که قیمت ارز، طلا و بعضی از اقلام افزایش پیدا می کند، لذا دارند به این بازارها هجوم می آورند، بدون اینکه نیاز داشته باشند. بعضی از اینها ممکن است نیاز داشته باشند، ولی عمده افرادی که مراجعه می کنند، نیاز به این ارز یا طلا ندارند، ولی برای اینکه پیش بینی شان این است که می تواند قیمتش افزایش پیدا کند و باعث شود که سرمایه شان حفظ شود، به سمت این بازار می روند.

مردم از این وضعیت نگران هستند که قیمت ها افزایش پیدا می کند، لذا گرایش به خرید طلا و ارز پیدا کرده اند و تا وقتی هم که این پیش بینی دست مردم باشد و مردم بدانند که قیمت ها بالاتر می رود، قیمت ها بالا خواهد رفت؛ تا این وضعیت و تفکر در مردم باشد هیچ کاری نمی توان از پیش برد. وقتی دلار به شش، هفت هزار تومان رسید هر کس از من پرسید که چه خواهد شد، پاسخ من این بود که اگر مردم بگویند دلار ۱۲ هزار تومان می شود، ۱۲ هزار تومان خواهد شد؛ اگر مردم بگویند دلار ۲۰ هزار تومان می شود، به نظر من دیگر کاری نمی شود کرد؛ تا آنجا که دیگر مردم جرات نکنند و پیش بینی مردم از بازار آینده این باشد که ادامه این روند ریسک است.

یک روند دیگر این است که دولت بتواند با قاطعیت عمل کند که بازار را کنترل کند و مردم حدس بزنند که دولت دارد در این بازار دخالت می کند و این توان را دارد که بتواند بازی را به هم بزند. در این شرایط مردم احساس خواهند کرد که دلار پایین می آید، احساس خواهند کرد که دولت می تواند کار موثری بکند. لذا این روند را هیچ کس نمی تواند پیش بینی کند، ضمن اینکه من نگران این هستم که خارجی ها در این جریان دست داشته باشند. این رفتارها رفتارهای اقتصادی نیست و این روند، روند عادی نیست و نمی توانیم بگوییم که در بازار دارد به خاطر عرضه و تقاضا این اتفاقات می افتد. وقتی این روند را مشاهده

می کنیم، خودم فکر این است که هیچ چیز بعید نیست و احتمال دارد که دست های دیگری در این خرید و فروش ها حضور داشته، در بازارهای خارج از کشور دست داشته باشند و این قیمت ها را افزایش دهند، لذا خیلی شرایط برای تحلیل کردن سخت است و اینکه بگوییم به کجا ختم می شود؛ آیا می تواند آرام شود یا نمی تواند، تقریباً غیرممکن است.

در اینجا این سوال پیش می آید که آیا مردم از این روند افزایش قیمت ها استقبال می کنند؟ باید گفت مردم می دانند که این وضعیت به نفع شان نیست. هیچ کس از افزایش قیمت دلار سود نمی برد. حتی کسی که کارش سوداگری است، سود نمی برد. حداکثرش این است که تلاش می کند و با خرید سکه و دلار می خواهد که ارزش پولش از دست نرود. مردم دارند از نااعلاجی این کار را می کنند و اصلاً خوشحال نیستند. آن کسی هم که الان دلار یا طلا خریده، او هم از این افزایش راضی نیست. بالاخره از آن طرف بیشتر اموال و زندگی مردم به ریال است؛ حالا توانسته و بخشی از نقدینگی اش را به دلار تبدیل کند، ولی حس می کند از این طرف همه زندگی اش تحت الشعاع قرار می گیرد و لذا فکر نمی کنم هیچ کسی راضی باشد، چون حس می کند که همه سرمایه پس انداز شده به شکل دلار شده و پول ملی از بین می رود، تلاش می کند خودش را یک جوری حفظ کند. بخش دیگر این قضیه این است که بالاخره مردم هم امیدشان را از دست داده اند و هم اعتمادشان را به دولت از دست دادند و برخی راه خارج از کشور را در پیش گرفته اند. خبرهایی که می آید این است که از طریق گرجستان و ترکیه، صف هایی که برای ویزای کانادا بسته شده، یک چیز غیرقابل تصویری است که تعداد مراجعه کننده به این کشورها زیاد شده و بخشی از سرمایه های کشور در حال خارج شدن است. اینها آدم های خیلی معمولی هستند که نه مشکلی با نظام دارند، نه ضدیتی دارند و نه فکرشان خارج از کشور رفتن بوده است، اینها در حال حاضر به این جمع بندی رسیده اند بهتر است که اگر مهاجرت هم نمی کنند، جایی خارج از ایران برای خودشان دست و پا کنند. این روزها دوباره موج جدیدی از مهاجرت راه می افتد که باعث می شود تقاضا برای ارز را افزایش دهد.

در سال ۹۱ دوره آقای احمدی نژاد گفته می شد که دولت دارد خودش از این وضع سود می برد و به همین خاطر هیچ اراده ای برای حل موضوع نداشت و آن تورم افسارگسیخته و بالا رفتن دلار شکل گرفت. سوال این است که آیا این هم همان روند است و دولت از این وضعیت نفع می برد که اراده ای برای ثبات ندارد؟ باید گفت نه، دولت نمی تواند نفعی ببرد و به قدری که دولت خودش مصرف کننده است، دیگران مصرف کننده نیستند. به نظر می آید دولت خیلی دستش باز نیست. با این تصمیماتی که اخیراً گرفته شد که سه قوه بیایند در تصمیم گیری ها دخالت کنند، به نظر می آید کار را سخت تر و بدتر کرده است. یعنی الان هر کسی می تواند از زیر بار مسئولیت فرار کند و بگوید این تصمیم قوای سه گانه بوده است. چرا این تصمیم گرفته شد؟ می گویند قوه سه گانه گفته ورود به کالا را ممنوع کنید. شما مطابق برنامه ششم توسعه حق

ندارید و نمی توانید جلوی ورود کالا را بگیرید، می توانید تعرفه ها را افزایش دهید. این تصمیم را رهبران سه قوه گرفتند و این می شود که الان فضای مسئولیت گریزی وجود دارد و همه دارند مسئولیت را گردن یک نفر دیگر می اندازند. به خاطر همین وضعیت، رهبری دولت را فراخواند و گفت شما محور کار هستید. جمع شدن قوا و همکاری با غیرقوا، شاید یک طرح و ایده و یک فضای جدیدی را درست کند که فضای اقتصادی بهتر شود، ولی عملاً به نظر می آید تصمیماتی که گرفته شد، تصمیماتی نبود که بتواند مشکل را حل کند و به خاطر همین قضیه، رهبری گفتند بار مسئولیت به عهده دولت است و شما محور هستید، بقیه باید به شما کمک کنند. به نظر می آید دولت هم در تحلیل اوضاع و راه حل ها به یک جمع بندی نرسیده است. آقای روحانی طرح هایی دارد و بعضاً ایشان با برخی نظرات دیگران موافق نیست. در مجموع همه در اهداف همسو هستند، ولی در مسیر دسترسی به اهداف، دیدگاه ها متفاوت است. حالا کمیسیون اقتصادی مجلس ایستاده و می گوید ارز پتروشیمی را آزاد کنید. بخشی در شورای پول و اعتبار آمدند و گفتند پتروشیمی را آزاد کنید. خیلی ها با این ایده موافق نیستند. چند سال زندگی مردم می خواهید به دلار آزاد وصل کنید؟ می خواهیم تمام مواد اولیه کارخانه ها را به دلار آزاد برگردانیم؟ اما این دغدغه وجود دارد که اگر دلار ۴۲۰۰ تومان هم دادیم، مواد اولیه هم آورد، کالای تولیدی ۴۲۰۰ تومان نفروشد. این حرف منطقی است و باید برایش راه حل پیدا کرد. یک نظر هم این است که صورت مساله را پاک کنیم، به این شکل که چون نمی توانیم با دادن ارز ۴۲۰۰ تومانی، کالای تولیدی را کنترل کنیم، پس صورت مساله را پاک و همه زندگی مردم را به شکل مناطق آزاد اداره کنیم، با وجود اینکه می دانیم دشمنانی در منطقه داریم که آرزویشان این است که کشور دچار اغتشاش و بی نظمی شود، به نظر من کار صحیحی نیست و این تصمیماتی که بازوهای قدرت انتشارش می دهند و تصمیماتی که در مورد پتروشیمی، فولاد و معدن گرفته می شود، به نظرم مشکوک است.

برخی می گویند در چند روز آینده اعمال تحریم ها شروع شود، باعث می شود که همین روند بدتر شود. اما باید در نظر گرفت این تحریم ها آثار خودش را همان اول گذاشته است، یعنی تحریم ها دیگر به شکل زیادی اثر ندارد. هفته گذشته پیش بینی شد که با وجود همه سفرها و سمینارهایی که بود، هفته دیپلماسی باشد، ولی عملاً دیپلماسی تقریباً از عرصه روابط با دنیا حذف شد و محور بحث ها بر سر امنیت سیاسی و تهدید و برخوردهای نظامی پیش رفت که خودش جامعه را می ترساند. عده ای در این جامعه هستند که فکر می کنند شرایط به شکلی است که جنگ صورت می گیرد، عده ای فکر می کنند اتفاقات ناگواری می افتد و این بر بازار اثر می گذارد. یعنی ما هرچه بتوانیم تنش در روابط خارجی را کم کنیم، فضا مقداری به جامعه آرامش می دهد. در هر مرحله ای که فضا را تند می کنیم، بخشی از جامعه را دوباره نگران می کند و اینها تشویق می شوند که به بازارهای ارز و سکه و مسکن و... وارد شوند.

برخی می گویند در چند روز آینده اعمال تحریم ها شروع شود، باعث می شود که همین روند بدتر شود. اما باید در نظر گرفت این تحریم ها آثار خودش را همان اول گذاشته است، یعنی تحریم ها دیگر به شکل زیادی اثر ندارد. هفته گذشته پیش بینی شد که با وجود همه سفرها و سمینارهایی که بود، هفته دیپلماسی باشد، ولی عملاً دیپلماسی تقریباً از عرصه روابط با دنیا حذف شد و محور بحث ها بر سر امنیت سیاسی و تهدید و برخوردهای نظامی پیش رفت که خودش جامعه را می ترساند



سیاست پولی مستقل

آیا عبدالناصر همتی می‌تواند بازار ارز را نجات دهد؟

هادی حق‌شناس

کارشناس اقتصادی



شاید مهم‌ترین ویژگی و برجستگی آقای همتی نسبت به آقای سیف یا آقای بهمنی، اینهایی که در این یک دهه گذشته رئیس کل بانک مرکزی بودند، این است که آقای همتی اقتصاددان است، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران است و از این که بگذریم، پیش‌سیاسی هم دارد، یعنی صرفاً یک شخصیت علمی نیست. همین که به عنوان سفیر ایران در چین انتخاب می‌شود این یعنی وجهه یا شخصیت سیاسی او هم پررنگ است. بنابراین اینکه یک نفر رئیس کل بانک مرکزی باشد، از نظر تجربه کار در بازار پول و اینکه آشنا با تئوری‌های اقتصاد کلان کشور باشد، این شرط لازم را دارد. اما می‌ماند آن شرط دوم، یعنی شرط کافی که به نظر می‌رسد شرط کافی مهم‌تر از شرط لازم باشد، این است که آیا این شخصیت می‌تواند منجر به این شود که در بانک مرکزی، سیاست‌های پولی، مستقل از سیاست‌های مالی کشور طراحی و اجرا شود؟ هر قدر که آقای همتی بتواند استقلال بانک مرکزی را در تبیین سیاست‌های پولی حفظ کند، میزان موفقیت او هم بیشتر خواهد شد. آقای سیف دو کار بزرگ انجام دادند؛ یکی سعی کردند که نرخ تورم کاهش‌ی شود. در سال ۹۲ تا پایان ۹۶ چنین اتفاقی افتاد و برای دو سال پیاپی نرخ

خارج شود، همه بازارهای دیگر را هم متأثر خواهد کرد، همچنان که وقتی امروز بازار سکه و ارز متلاطم می‌شود، یعنی وقتی که بازار ارز و بازار سکه از تعادل خارج شد، امروز آن تخم مرغ فروش هم مدعی است که قیمت تخم مرغ باید مطابق با نرخ ارز تغییر کند.

به هر حال آقای همتی در یک وضعیت بحرانی آمده‌اند. اینکه آیا می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در کوتاه‌مدت با اعمال یکسری روش‌ها این وضعیت کنترل شود، باید گفت واقعیت مطلب این است که چون ایشان در بدترین زمان ممکن آمده‌اند، بنابراین می‌تواند این تهدید فعلی را تبدیل به فرصت کند. همه روسای بانک مرکزی و دولت‌ها علاقه‌مندند که در ایران اول اینکه، نرخ ارز را ثابت نگه دارند؛ دوم، نرخ تورم را یک رقمی کنند، امروز که ما آمار چهار ماه تیرماه را درست داریم، تورم میانگین بیش از ۱۰ درصد شده و در هر حال ما تا پایان سال نرخ تورم یک رقمی نخواهیم داشت، بلکه نرخ تورم دورقمی است. نرخ ارز هم به بالاترین حد خودش رسیده است. به نظر می‌رسد که اگر رئیس کل بانک مرکزی بتواند دولت را مجاب کند که یکسان‌سازی نرخ ارز را به معنی واقعی کلمه در اقتصاد ایران داشته باشیم، این می‌تواند بهترین سیاست باشد، از این منظر که بالاترین نرخ‌ها امروز در بازار موجود است و سقف قیمت‌ها زده شده است. مثل سال ۹۲ که نرخ ارز ۴۱۰۰ تومان شد، بعد آمد در ۳۵۰۰-۳۶۰۰ تومان ماند. اشتباهی که آقای سیف در آن مقطع کرد، این بود که در سال ۹۳، ۹۴ و ۹۵ و بعد از آن اجازه نداد نرخ ارز متناسب با میانگین تورم داخل به تورم خارج یا پنج کشوری که معاملات عمده با آنها داریم، تعدیل شود. این فرصتی برای رئیس کل بانک مرکزی جدید است که از آن تجربه سال ۹۲-۹۶ استفاده کند برای سال ۹۷ تا سه، چهار سال آینده بازار ارز و بازار پول به یک تعادلی برسد. این یک فرصت برای رئیس کل بانک مرکزی جدید است که باید در نظر گرفته شود.

تورم یک رقمی شد و دوم اینکه موسسات مالی غیرمجاز خارج از حیطه نظارت بانک مرکزی دسترسی در بازار پول را داشتند، آنها را هم به یک نوعی سازماندهی و ساماندهی کرد، اما درخصوص بازار ارز، عملکرد موفق نداشت. به نظر می‌رسد علت این عدم موفقیت آقای سیف هم پیروی از سیاست‌های دولت بود که منجر به این عدم تعادل بازار ارز و سایر بازارها در سال جاری شد. علت اینکه این نکته را ذکر کردم، این است که طبیعتاً رئیس کل بانک مرکزی جدید از تجارب روسای قبلی باید بهره بگیرد که کلید آنها این است که سیاست‌های پولی و ارزی مستقل از سیاست‌های مالی دولت باشد یا به عبارت ساده‌تر، دولت بانک مرکزی را به عنوان قلم‌بند که هر کجا کم آورد، اجازه دهد که بانک‌ها اضافه برداشت داشته باشند یا به نوعی سراغ استخراج از بانک بروند. واقعیت مطلب این است که اگر بازار پول، بازار کارآمدی باشد و شاخص‌های آن مطلوب باشد، استاندارد باشد و رشد نقدینگی که از سنوات گذشته همواره ۲۰ درصد بوده که هیچ تناسبی با رشد اقتصادی نداشته، اگر بتواند اینها را کنترل و ساماندهی کند، حتماً می‌تواند نتایج مفیدی هم بگیرد. بین میزان استقلال بانک مرکزی با شاخص‌های مطلوب بازار پول رابطه مستقیمی وجود دارد؛ منظور نرخ تورم، نرخ سود بانکی و نرخ رشد نقدینگی است. هر چقدر این استقلال رئیس کل بانک مرکزی بیشتر باشد، آن شاخص‌ها هم در مصونیت خواهد بود؛ و برعکس آن، طبیعی است که آن شاخص‌ها از حد استاندارد خارج خواهند شد. اگر شاخص‌های بازار پول

خرید امنیت

هدف از تشکیل ناتوی عربی چیست؟

داود احمدزاده

کارشناس مسائل خاورمیانه



بحث شکل گیری ناتوی عربی که اخیراً توسط دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا و برخی متحدان عربی اش دوباره مطرح شده است، بیشتر یک شعار تبلیغاتی و در راستای سیاست جنگ طلبانه شخص ترامپ علیه ایران قلمداد می شود. بنابراین می توان گفت آمریکایی ها برای تسلیم ایران و تحمیل اراده خود تلاش دارند با دلارهای نفتی عربستان و امارات به ظن خود ضمن مقابله با سیاست های ایران، نظم جدیدی در منطقه غرب آسیا حاکم کنند. در حالی که ایران به عنوان بازیگر مستقل و تاثیرگذار در معادلات منطقه ای همواره از شکل گیری نظم جدید با عضویت تمام کشورهای منطقه بدون دخالت کشورهای خارجی حمایت کرده و بر اصل حسن همجواری و امنیت مشا (دسته جمعی) تاکید داشته و دارد.

از سوی دیگر باید در نظر داشت ترتیبات یا اتحادیه های منطقه ای گذشته که پس از بروز بحران از جمله جنگ دوم خلیج فارس شکل گرفت، به دلیل زیاده طلبی ها و خودمحوری عربستان در اعمال سیاست خویش به دیگر اعضا و نیز تردید ایران و عراق نتوانست کوچک ترین کمکی به مقوله امنیت سازی در منطقه داشته باشد، بلکه این اتحادیه های غیرواقعی خود به منشا تنش میان بازیگران تبدیل شد.

از منظر دیگر باید توجه داشت که یکی از سیاست ها و راهبردهای مشخص دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا بعد از به قدرت رسیدن در خاورمیانه این بوده است که هزینه های نظامی و لشکرکشی هایی که به نوعی در این منطقه دارد را به متحدان سنتی خود از جمله کشورهای عربی تحمیل کند. یعنی کشورهای عربی باید در قبال خرید امنیت، بها و هزینه آن را بپردازند. بازتاب این سیاست در سوریه، عراق و حتی در یمن نیز قابل مشاهده است. در این رابطه هزینه لشکرکشی و حضور نظامی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در منطقه در محور سوریه از طریق کشورهای ثروتمند عرب و در رأس آنها عربستان سعودی تامین شده است.

این مساله بیانگر آن است که نوعی چرخش و تغییر در سیاست های راهبردی آمریکا در منطقه به نسبت دوره های قبل صورت گرفته است. از سوی دیگر طی این سال ها ائتلاف های بسیاری برای ایجاد نظم جدید امنیتی در منطقه از سوی ایالات متحده آمریکا شکل گرفته است که در رأس آن می توان به مثلث آمریکا-عربستان-رژیم صهیونیستی در منطقه اشاره کرد. هدف اصلی تشکیل این مثلث نیز مقابله با نفوذ منطقه ای ایران بوده است.

همچنین باید توجه داشت عربستان سعودی به عنوان یکی از متحدان سنتی آمریکا و از کنشگران منطقه ای که همواره با غرب روابط نزدیک و صمیمانه ای در حوزه های نظامی و تجاری داشته، تلاش دارد علاوه بر حفظ روابط استراتژیک با واشنگتن و برخی از کشورهای اروپایی، ائتلاف هایی را با هدف رهبری منطقه ایجاد و دنبال کند.

دوباره این بحث مطرح و پیگیری می شود تحت تراوشات فکری ترامپ است و حمایت های رئیس جمهور آمریکا از این مساله در هدایت آن بسیار تاثیرگذار است.

بنابراین واشنگتن با پیگیری چنین طرحی علاوه بر آنکه قصد دارد هزینه های لشکرکشی و حضور نظامی خود در منطقه را به کشورهای عربی همچون عربستان و امارات تحمیل کند می خواهد از طریق تکرار واژه ایران هراسی و تهدید ایران به حمله و تحریم، تسلیحات نظامی خود را در کشورهای عربی به فروش برساند و از این طریق چرخه کارخانه های نظامی آمریکا را به تحرک بیشتر وادارد. همچنین نباید از نظر دور داشت که در میان کشورهای عربی به جز عربستان و در منطقه به جز رژیم صهیونیستی، دولت دیگری در جهت حمله نظامی به ایران از سیاست های واشنگتن حمایت جدی نمی کند.

شاید در ظاهر برخی کشورهای کوچک عربی از سیاست های جنگ طلبانه ترامپ یا همان مثلث ضد ایرانی پیروی کنند، اما در عمل در وضعیت دشوار تصمیم گیری امکان گسست بیشتر میان این کشورها با عربستان وجود دارد، لذا در صورت تحقق شکل گیری ناتوی عربی با توجه به اینکه احتمال پیوستن مصر و مراکش به این ائتلاف اندک است، احتمال تشکیل گسترده ائتلافی علیه ایران وجود ندارد و اگر ائتلافی هم تشکیل شود احتمالاً فقط کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را شامل می شود. لذا طرح ناتوی عربی می تواند بازآفرینی مجدد نقش عربستان در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس قلمداد شود.

هدف نهایی آمریکا و متحدانش از بحث شکل گیری ناتوی عربی همچنان که اشاره رفت ایجاد تفرقه و دشمن سازی ایران در منطقه از سوی شخص ترامپ است که این مساله در قالب ناتوی عربی پیگیری می شود. این استراتژی کلان آمریکا، درواقع شامل هزینه سازی بیشتر برای منطقه و خرید امنیت برای اسرائیل است. با توجه به اقدامات اخیر ترامپ از جمله انتقال سفارتخانه آمریکا به قدس شریف و نیز معامله قرن برای نزدیکی روابط اعراب و اسرائیل، تحقق این هدف مهم بستگی به اتحاد و انسجام بیشتر کشورهای عربی دارد. در این میان ولیعهد جوان عربستان به دنبال تحقق رویای بزرگ خود یعنی رهبری اعراب در هدایت روند سازش عربی و عبری و حل بزرگترین بحران قدیمی خاورمیانه یعنی فلسطین برآمده است.

پیش شرط تحقق چنین هدفی نیز در گام اول، پذیرش رهبری عربستان از سوی دیگر کشورهای عربی و پیروی از سیاست های منطقه ای آن است. بنابراین بحث تشکیل ناتوی عربی در قالب سیاست های منطقه ای عربستان و ایجاد هارمونی بیشتر در راهبردها و خط مشی های منطقه ای مثلث تل آویو-ریاض-واشنگتن قابل پیگیری است.

در رأس این ائتلاف ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ما شاهد شکل گیری شورای همکاری خلیج فارس بودیم که هدف اصلی آن مقابله با انقلاب اسلامی ایران و تاثیرات آن بر کشورهای عربی بود. ناکارآمدی این شورا در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و تداوم شکست راهبرد آن در مقابله با حمله و لشکرکشی عراق به کویت نشان داد این ائتلاف سازی و راهبردهای منطقه ای ریاض به شکل جدی تاثیری در رهبری این کشور و تثبیت قدرت آن در منطقه نداشته و ندارد.

طی سال های اخیر با توجه به اختلافات عمیق ایران با عربستان بر سر مسائل منطقه ای همچون سوریه، یمن و عراق و مسائل هسته ای، شاهد تلاش های مجدد ریاض با هدف ائتلاف سازی در منطقه هستیم. یکی از این موارد نیز بحث تشکیل ناتوی عربی برای مقابله با ایران است. ناتوی عربی علاوه بر کشورهای همپیمان عربستان در شورای همکاری خلیج فارس، شامل مصر و مراکش و برخی از کشورهای شمال آفریقا است.

سیاست اعلانی تشکیل ناتوی عربی از سوی عربستان مطرح شده اما به شکل پنهانی ناتوی عربی از پشتیبانی نظامی و تجاری بسیار گسترده آمریکا و رژیم صهیونیستی برخوردار است. البته در مقطع فعلی فقط تلاش هایی برای شکل گیری ناتوی عربی را شاهد هستیم و موفقیت شکل گیری آن به وضعیت موجود و شرایط منطقه بستگی دارد. در شرایط موجود حتی شورای همکاری خلیج فارس به عنوان یک ائتلاف سیاسی و نظامی با گسست و اختلافات عمیقی روبه رو است. این شورا بعد از اختلافی که بین دوحه و ریاض بر سر مسائل منطقه پیش آمد، کارکرد و مسئولیتی که در منطقه برعهده گرفته بود را تقریباً از دست داد. در چنین راستایی در پاسخ به این مساله که دورنمای شکل گیری ناتوی عربی به چه شکلی خواهد بود باید در وهله نخست توجه داشت که ناتوی عربی یک کپی برداری از پیمان نظامی ناتو است. پیمان ناتو بعد از جنگ جهانی دوم به رهبری و محوریت آمریکا و برخی کشورهای اروپایی به وجود آمد و دارای اساسنامه روشن و شفاف است. عربستان با تصور اینکه تحت ترکیبات امنیتی و نظامی جدید می تواند محوریت جهان عرب را در مقابله با ایران برعهده داشته باشد و قدرت خود را در موازنه گری نظامی با ایران افزایش دهد بحث تشکیل ناتوی عربی را مطرح کرده است. البته همانطور که اشاره شد اگر امروز

۲۲

سیاست اعلانی تشکیل ناتوی عربی از سوی عربستان مطرح شده اما به شکل پنهانی ناتوی عربی از پشتیبانی نظامی و تجاری بسیار گسترده آمریکا و رژیم صهیونیستی برخوردار است. البته در مقطع فعلی فقط تلاش هایی برای شکل گیری ناتوی عربی را شاهد هستیم و موفقیت شکل گیری آن به وضعیت موجود و شرایط منطقه بستگی دارد. در شرایط موجود حتی شورای همکاری خلیج فارس به عنوان یک ائتلاف سیاسی و نظامی با گسست و اختلافات عمیقی روبه رو است. این شورا بعد از اختلافی که بین دوحه و ریاض بر سر مسائل منطقه پیش آمد، کارکرد و مسئولیتی که در منطقه برعهده گرفته بود را تقریباً از دست داد. در چنین راستایی در پاسخ به این مساله که دورنمای شکل گیری ناتوی عربی به چه شکلی خواهد بود باید در وهله نخست توجه داشت که ناتوی عربی یک کپی برداری از پیمان نظامی ناتو است

۲۲

پاکستان نوین

آیا پیروزی عمران خان موجب فروکشی ناسیونالیسم گرایي قومی می شود؟

احمد مرجانی نژاد

مترجم و پژوهشگر
امور بین الملل

سوم مردادماه سال جاری انتخابات سراسری جاری پاکستان برگزار شد و براساس نتایج رسمی منتشر شده توسط کمیسیون نظارت بر انتخابات پاکستان (ECP)، حزب تحریک انصاف (PTI) به رهبری عمران خان ۱۱۵ کرسی مجلس ملی این کشور را به دست آورد؛ حزب مسلم لیگ شاخه نواز شریف (PML-N) به عنوان رقیب اصلی و حزب مردم پاکستان (PPP) به عنوان حزب چپ میانه نیز در رده دوم و سوم قرار گرفتند، لذا حزب تحریک انصاف به رهبری عمران احمد خان نیازی با کسب ۱۱۵ کرسی از مجموع ۲۷۰ کرسی مجلس ملی، برنده این انتخابات است. در تاریخ هفتادساله این کشور برای دومین بار یک دولت غیر نظامی (حکومت خاندان نواز شریف) توانسته بود دوره خود را به طور کامل، بدون مداخله نظامیان به پایان برساند. این انتخابات چه در جریان مبارزات نامزدها و چه در زمان رای گیری با خشونت همراه بود و در ایام رای گیری، بیش از ۳۵۰ هزار تن نظامی، همراه با ۴۰۰ هزار مامور پلیس، امنیت این انتخابات را برعهده داشتند. با وجود این، انفجار انتحاری در کوئته، مرکز ایالت بلوچستان، دست کم ۳۱ کشته و ۲۸ زخمی برجای گذاشت. براساس آمارها، از حدود ۱۰۶ میلیون واجد شرایط رای در پاکستان، میزان مشارکت مردم ۵۵ درصد بوده است.

عمران خان کیست؟

چند صباچی است سیاست پاکستان توسط چند خانواده بزرگ هدایت می شود، ولی عمران خان یک چهره جدید، خارج از دایره سنتی قدرت خانوادگی در پاکستان است. او کاپیتان اسبق تیم ملی کریکت پاکستان (۱۹۹۲)، پشتون تبار، تحصیل کرده آکسفورد، ۶۵ ساله (متولد پنجم اکتبر ۱۹۵۲) از شهر «میانوالی» در ایالت پنجاب پاکستان است که ۲۲ سال قبل (۱۹۹۶) با پیام «جنبش عدالت» و تاسیس حزب تحریک انصاف با شعار

«مبارزه با فساد» وارد عرصه سیاسی شد. اعیان زاده ای که مدت ها بحث خوشگذرانی هایش در کلوب های شبانه لندن مطرح بود، در قامت یک پوپولیست و اصلاح طلبی که با فقر و بی عدالتی مبارزه می کند ظاهر شد و توانست در اکتبر سال ۲۰۰۲ از شهر میانوالی، زادگاه خود به عنوان نماینده به مجلس ملی راه پیدا کند. وی به دلیل پیوستن به ائتلاف حزبی «نهیست دموکراتیک» که گفته می شد از سوی پرویز مشرف، حاکم نظامی وقت هدایت می شد، در انتخابات سال ۲۰۰۸ به حزب مردم پیروز آن شد، از شرکت در آن خودداری کرد. اما پس از انتخابات عمومی سال ۲۰۱۳ حزبش به عنوان بازیگری جدی در صحنه سیاسی پاکستان ظاهر شد. در آن سال حزب تحریک انصاف توانست به عنوان دومین حزب بزرگ مطرح شود و عمران خان، حزب مسلم لیگ نواز به رهبری نواز شریف را متهم به تقلب در انتخابات کرد. درست یک سال پس از این انتخابات در اسلام آباد به گردهمایی اعتراض آمیز دست زد و اعلام کرد که برای رسیدن به حق خود، دست به تظاهرات می زند. عمران خان به همراه حزب عوامی تحریک (به رهبری طاهر القادری) از لاهور به سمت اسلام آباد تظاهرات کردند و چالش جدی را برای دولت وقت نواز شریف به وجود آوردند. عمران خان نزدیک به ۱۲۰ روز در پایتخت پاکستان تحصن کرد؛ خواسته اصلی وی این بود که دولت نواز شریف استعفا دهد. با این حال حمله تروریستی به مدرسه پیشاور در اواخر سال ۲۰۱۴ باعث شد تا عمران خان به خاطر اوضاع امنیتی کشور و اعلام همبستگی برای غلبه بر مشکلات کشور، دست از تحصن بردارد.

از دیگر سو دیدگاه های عمران خان به عنوان یک سیاستمدار اغلب متغیر و مبهم بوده است؛ بسیاری او را به ایجاد تغییرات اساسی در نگرش هایش متهم می کنند. در واقع آنچه او قصد دارد در زمان به قدرت رسیدن انجام دهد، برای خیلی از مردم نامشخص است. وی از لیبرالیسم حمایت می کند و در عین حال از ارزش های اسلامی و احساسات ضد غرب سخن می راند، به ویژه زمانی که پای دخالت در امور داخلی پاکستان به میان می آید.

دعواهای سیاسی و حقوقی وی علیه دولت های حاکم باعث جلب نظر مردم شد و مردم پاکستان به وعده های عمران خان برای مبارزه بی امان علیه فساد و

تبعیض در جامعه امید بسته اند. عمران خان در سخنانی که در جمع هواداران خود ایراد کرد، گفت: «این یک انتخابات تاریخی بود؛ در کشوری که نیمی از جمعیت آن زیر خط فقر زندگی می کنند نمی توانیم بگوییم، رویایی که هنگام تاسیس کشور پاکستان داشتیم تحقق یافته است، مبنای سیاست ما، بهبود شرایط طبقات فقیر جامعه است.»

عمران خان در امور خیریه فعال بود، بیمارستان های مدرنی در کراچی و پیشاور ساخت و حزب تحریک انصاف توانست در انتخابات ۲۰۱۳ کنترل ایالت خیبر پختونخواه را در دست گیرد؛ او طی این مدت توانست طرح نهایی پیوستن مناطق قبایلی را به این ایالت از پارلمان فدرال بگذراند و در این ایالت نظم و قانون گرایي را رواج دهد. عمران خان با آنکه پشتون تبار است، برخلاف رهبران احزاب ملی گرای پشتون که در انتخابات اخیر نیز اغلب کرسی های شان را از دست دادند، خود را یک پاکستانی می داند و داعیه تغییر جغرافیای منطقه ای را ندارد. او می خواهد «پاکستان نوین» را بسازد. بنابراین از این زاویه به قدرت رسیدن عمران خان به مفهوم فروکشی ناسیونالیسم گرایي قومی در پاکستان نیز خواهد بود.

او بین طبقه متوسط شهری و رای دهندگان جوان موج اصلاح طلبی را ایجاد کرده است و بین کسانی که از زندگی در پاکستان درگیر با فساد، معضلات اقتصادی، بیکاری، بحران دائمی سوخت، کمبود آب و برق، بهداشت و درمان و... ناراضی هستند، محبوب شده است. شعار وی مبارزه با فساد و هدفش، شکست دادن رقیب اصلی، نواز شریف بود. عمران خان امور زیربنایی مانند آموزش را در اولویت برنامه های خود قرار داده است که از جمله آن برداشتن دوگانگی سیستم آموزش عصری (مدرن) و مدارس مذهبی است.

سیاست خارجی

پیروزی عمران خان به عنوان نخست وزیر پاکستان و مجری طرح «پاکستان نوین»، در نخستین گام با خوشبینی های همسایگان مواجه شد. عمران خان در سیاست خارجی، ناگزیر متکی به ارتش پاکستان خواهد بود. وی در خصوص روابط پاکستان با آمریکا نیز نگاه متفاوتی نسبت به دیگر سیاستمداران پاکستانی دارد؛ او در اعتراض به حملات پهپادهای آمریکا، دست به تظاهرات زد و در سال ۲۰۱۲ به همراه هزاران نفر از حامیان خود به طرف وزیرستان شمالی (واقع در شمال غرب پاکستان، منطقه ای که همواره مورد هدف حملات پهپادهای آمریکا قرار می گرفت) تظاهرات انجام داد. وی حتی در تحصن سال ۲۰۱۴ در اسلام آباد خطاب به سفیر وقت آمریکا علنا





اعلام کرد که دست از دخالت در امور داخلی پاکستان بردارد. او مخالف حملات آمریکا به پیکارجویان در مناطق قبیله‌ای پاکستان، تحت عنوان «جنگ علیه تروریسم» است اما هم‌زمان برخی از سیاست‌های خشونت‌آمیز طالبان را نیز مورد انتقاد قرار داده است. وی می‌خواهد پاکستان با ائتلاف شمال در افغانستان نیز وارد مذاکره گردد، بنابراین به قدرت‌رسیدن عمران خان بازار آتش‌بس و مذاکره با طالبان را گرم‌تر می‌سازد. عمران خان معتقد است که مردم افغانستان با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند؛ دستیابی به صلح در افغانستان مستلزم تلاش دائمی و جمعی است و او می‌خواهد بین افغانستان و پاکستان مرزهای باز (همانند کشورهای اروپایی) برقرار سازد.

«ایران»: همسایه مهم

از دیگر سو عمران خان، ایران را همسایه مهم پاکستان توصیف کرده و گفت که برای روابط بهتر با تهران تلاش می‌کند. حزب تحریک انصاف از حامیان اصلی تکمیل پروژه انتقال گاز ایران به پاکستان بوده و حتی در منشورهای سیاسی خود به ویژه در سال ۲۰۱۳ بر تکمیل هرچه سریع‌تر این طرح عظیم تأکید کرده است. عمران خان همواره سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا در منطقه از جمله رویکرد منفی آن نسبت به ایران را مورد انتقاد قرار داده است. پس از سفر سال گذشته دونالد ترامپ به ریاض و سخنرانی تبلیغاتی وی علیه ایران، عمران خان ضمن سرزنش سخنان ترامپ، گفت: «نواز شریف باید علیه سخنان ترامپ موضع‌گیری می‌کرد زیرا این وظیفه نخست‌وزیر پاکستان است که مواضع این کشور درخصوص مخالفت با انزوای ایران را برجسته کند.» اما اینک او در مقام نخست‌وزیر جدید پاکستان دلیل زیادی برای مخالفت با آمریکا ندارد. عمران خان معتقد به مذاکره است، خواستار گسترش روابط با آمریکا بر اساس گسترش منافع متقابل شده است و از تلاش برای کاهش تنش با هندوستان، دشمن سنتی پاکستان، سخن گفته است. با اعلام پیروزی حزب تحریک انصاف در انتخابات سراسری پاکستان، کشورهای بسیاری از جمله عربستان، چین، افغانستان، ایران و... با انتشار پیام یا دیدار حضوری، پیروزی عمران خان را به وی تبریک گفتند.

جمع‌بندی

هر کشوری دارای ارتش است ولی گفته می‌شود که ارتش در پاکستان صاحب کشور است. عمران خان با اتهاماتی روبه‌رو است؛ گفته می‌شود که او کاندیدای مدنظر نظامیان در پاکستان است و سرویس اطلاعاتی این کشور پشت صحنه، فعالیت‌هایی را علیه رقابتی کلیدی او (خاندان نواز شریف) انجام می‌دهد. البته وی در ماه می ۲۰۱۸ در مصاحبه‌ای به بی‌بی‌سی گفت: «ژنرال باجو (فرمانده فعلی ارتش پاکستان) احتمالاً از جمله افراد طرفدار دموکراسی است که پاکستان تاکنون دیده است.» عمران خان و مسئولان حزب تحریک انصاف، اراده قوی برای تأسیس پاکستان جدید دارند. با پیروزی قاطع در انتخابات، راه تشکیل دولت‌آتی برای آنان هموارتر شده است. کسب بیشترین تعداد کرسی‌های مجلس ملی پاکستان از سوی حزب تحریک انصاف، نشان می‌دهد که مردم پاکستان به این حزب امیدوارند و خواهان آن هستند که دولت عمران خان به مسائل و معضلات طولانی مدت پاکستان پایان دهد. البته سوالاتی که وجود دارد، نحوه برخورد عمران خان در قدرت، با ارتش در درازمدت است؛ اگر او واقعاً بخواهد با برخی از مشکلات ریشه‌ای پاکستان مقابله کند، احتمالاً با برخی از نهادها در این کشور مواجه خواهد شد؛ مسأله‌ای که دولت‌های قبلی هم با آن درگیر بودند.

استراتژی کاهش تنش

آیا پاکستان میانجی‌گر بهبود روابط تهران-ریاض خواهد شد؟

با توجه به اینکه حزب تحریک انصاف سابقه‌ای در عرصه دیپلماتیک نداشته این پرسش مطرح می‌شود که عمران خان چه نوع دیپلماسی را در مواجهه و مرادداشت با کشورهای همسایه اتخاذ خواهد کرد؟ درواقع اظهارنظر سفیر عربستان سعودی بعد از اعلام نتایج انتخابات پارلمانی در پاکستان در خصوص توسعه مناسبات ریاض و اسلام‌آباد در دوره به قدرت رسیدن حزب تحریک انصاف نشان‌دهنده آن است که عربستان سرمایه‌گذاری و توجه ویژه و جدی به تقویت همکاری‌ها با پاکستان در دوره جدید دارد.

برخی اخبار نیز حکایت از آن دارد که شاید محمدبن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، بعد از تشکیل دولت جدید این کشور در پاکستان به اسلام‌آباد سفر کند. این بیانگر آن است که عربستان تلاش دارد تا با پیدایش یک جریان سیاسی جدید در پاکستان، جزو نخستین کشورهایایی باشد که با عمران خان تماس سیاسی برقرار می‌کند و در سفر احتمالی بن سلمان بدون شک علاوه بر مناسبات دو جانبه، موضوعات و همکاری‌های دو کشور در عرصه منطقه‌ای نیز به طور جدی در دستور کار مقامات ریاض و اسلام‌آباد قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد که عربستان تلاش دارد تا روابطی که در گذشته با سایر احزاب به ویژه حزب مسلم لیگ به رهبری نواز شریف داشته را با چاشنی تقویت در دوره عمران خان دنبال کند.

همچنین می‌توان گفت با توجه به اینکه تجربه‌ای از رویکرد سیاسی عمران خان در عرصه سیاسی پاکستان وجود ندارد، باید منتظر باشیم و ببینیم که بعد از استقرار دولت جدید در این کشور در روابط پاکستان و عربستان

محمد رضا عسگری مورودی

کارشناس مسائل شبه‌قاره



پیروزی حزب تحریک انصاف به رهبری عمران خان در انتخابات پارلمانی پاکستان، قابل پیش‌بینی بود. اگرچه با توجه به تعداد کرسی‌هایی که حزب تحریک انصاف کسب کرده، این حزب برای تشکیل دولت تنها باید با احزاب کوچکتری که کرسی‌های پارلمانی را به دست آوردند ائتلاف کند اما پیروزی حزب تحریک انصاف می‌تواند یک نقطه عطف در سپهر سیاسی پاکستان محسوب شود. ورود جریان سومی به نام حزب تحریک انصاف در روند جابه‌جایی‌های قدرت در پاکستان تقریباً برای اولین بار است که در تاریخ سیاسی این کشور اتفاق می‌افتد. به طور معمول در فضای سیاسی پاکستان معمولاً قدرت بین حزب مردم و حزب مسلم لیگ با شاخه‌های مختلف آن جابه‌جا شده است.

موضوع مناسبات پاکستان و کشورهای منطقه در چارچوب دیپلماسی جدید اسلام‌آباد در دوره به قدرت‌رسیدن حزب تحریک انصاف به رهبری عمران خان بر اساس نتایج انتخابات اخیر پارلمانی، موضوعی است که نگاه بسیاری از کارشناسان را به خود معطوف کرده است. به هر حال حزب تحریک انصاف، جریان سومی است که تقریباً بعد از چند دهه جابه‌جایی قدرت بین حزب مردم و حزب مسلم لیگ با شاخه‌های مختلف خود به قدرت سیاسی در پاکستان دست پیدا کرده است.



پروسه ۲۸ ماهه

فعالیت اوباما علیه ترامپ شروع شده است

حنیف غفاری

روزنامه نگار



این روزها نام باراک اوباما، رئیس جمهور سابق ایالات متحده آمریکا بیشتر در محافل سیاسی آمریکا به گوش می رسد. اوباما در صدد است ضمن هدایت و مدیریت بازی انتخاباتی دموکرات ها در انتخابات میان دوره ای کنگره امسال، برای شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ زمینه سازی کند. بسیاری از تحلیلگران مسائل آمریکا بر این باورند که شکست جمهوریخواهان در انتخابات کنگره و انشقاق جدی میان جمهوریخواهان سنتی و ترامپ (که متعاقب آن تشدید می شود)، مقدمات شکست ترامپ در انتخابات آتی را فراهم خواهد کرد. این در حالی است که برخی تحلیلگران نزدیک به حزب جمهوریخواه نیز معتقدند که این روند، تاثیر چندانی در تغییر نتایج انتخابات ریاست جمهوری قبلی ندارد و احتمال دارد ترامپ بار دیگر در انتخابات ریاست جمهوری آتی پیروز شود.

در هر حال، فارغ از اعتبارسنجی و تحلیل آنچه در فضای سیاسی و انتخاباتی آمریکا شاهد آن هستیم، دموکرات ها قصد دارند پس از پیروزی احتمالی در انتخابات میان دوره ای کنگره (مجلس نمایندگان و سنا) در ماه نوامبر، برای فتح کاخ سفید در انتخابات

نیز خواسته که در این مسیر با کاخ سفید همراهی کنند. گزارش برخی از رسانه ها نشان می دهد که مقامات پاکستان با این درخواست آمریکایی ها مخالفت کرده اند. به هر حال جایگاه ایران در سطح منطقه از یک سو به عنوان کشوری که به تامین امنیت و برقراری ثبات کمک می کند و از سوی دیگر کشوری که امنیت پایدار کشورهای نیازمند به انرژی را تامین می کند برای پاکستان قابل توجه است. همین امر سبب شده که عمران خان نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران را در اولین نشست خبری خود مورد توجه قرار دهد و از تمایل خود برای گسترش همکاری ها و مراودات به ویژه در حوزه های اقتصادی و سیاسی با تهران تاکید کند.

یکی از موضوعاتی که باید در رهگذر تاکید عمران خان در توسعه مناسبات با ایران در نظر گرفت، این است که عمران خان تقریباً در یک دهه گذشته که به طور جدی وارد فضای پاکستان شده به این نتیجه رسیده که اساساً چالش های موجود در روابط تهران-اسلام آباد طی سال های اخیر و حتی ورود متغیرهای غیرمنطقه ای و فرامنطقه ای به حوزه مناسبات دو کشور سبب شده که منافع ملی پاکستان تحت تاثیر این شرایط قرار بگیرد.

با توجه به نیاز جدی پاکستان به انرژی و برخورد صادقاته ایران در قالب توافقاتی که میان ایران و پاکستان در خط موسوم به «آی پی» برای انتقال گاز ایران به پاکستان ۱۳ سال پیش منعقد شده می توان گفت که ایران در این مسیر همکاری های شفافی داشته است. اجرایی شدن خطوط انتقال گاز ایران به پاکستان تا مرزهای این کشور از سوی ایران بیانگر آن است که تهران در مسیر اجرایی شدن این توافقنامه اهتمام جدی دارد اما فشارهای آمریکا طی سال های اخیر سبب شد تا پاکستان تاحدودی این پروژه بزرگ را متوقف کند. البته امید می رود در دوره ای که عمران خان با احزاب کوچک تر دولت ائتلافی را در پاکستان تشکیل می دهد بتواند دور جدیدی از مناسبات ایران و پاکستان را تنظیم کند، به گونه ای که از یک سو منافع هر دو کشور حفظ شود و از سوی دیگر دخالت متغیرهای فراتر از منطقه مانند آمریکا بتواند شرایطی را در مناسبات تهران-اسلام آباد رقم زند که این شرایط منافع حداکثری پاکستان را تامین کند.

همچنین عمران خان در نشست خبری پس از پیروزی در انتخابات پارلمانی به موضوع افغانستان به عنوان یکی از چالش های اساسی سیاست خارجی پاکستان نیز پرداخت. به هر حال در دو دهه اخیر به ویژه روابط کابل و اسلام آباد دستخوش متغیرهای بسیاری از جمله بحث مبارزه با تروریسم بوده است که همواره افغانستان، پاکستان را به حمایت از تروریسم متهم کرده و در همین رهگذر بارها مقامات پاکستان اعلام کردند که افغان ها بزرگ ترین قربانی تروریسم در سطح منطقه و جهان هستند.

این در حالی است که اشاره عمران خان در این نشست خبری به این موضوع که افغانستان بزرگترین قربانی تروریسم در منطقه و جهان است، نشان دهنده آن است وی برخلاف دیگر مقامات پاکستان اعتقادی به این موضوع ندارد که پاکستان بیشترین هزینه را در موضوع مبارزه با تروریسم پرداخت کرده و از نگاه حزب تحریک انصاف این افغانستان است که به عنوان جبهه اصلی فعالیت گروه های تروریستی از جمله طالبان بیشترین هزینه ها را داده است.

طبیعتاً پاکستان نیز به دلیل داشتن مرزهای طولانی مشترک با افغانستان هزینه هایی را در این رهگذر پرداخت کرده است.

چه تحولاتی رخ خواهد داد.

شاید در موضوع دیپلماسی آتی دولت پاکستان به رهبری حزب تحریک انصاف باید شاهد اتفاقات جدید و پدیده های نو ظهوری باشیم که حتی ممکن است تجدیدنظر یا بازنگری در سیاست خارجی اسلام آباد نیز محسوب شود.

در این میان باتوجه به موضوعی که عمران خان در گذشته نسبت به روابط تهران-ریاض داشته و انتقادهای وی از سیاست حزب مسلم لیگ به رهبری نواز شریف و همچنین تاکید بر این موضوع که پاکستان باید در روابط پرتنش میان ایران و عربستان نقش میانجی را ایفا کند، ممکن است که بنابر ملاحظه راهبردی عمران خان، دولت آتی پاکستان و به ویژه دستگاه سیاست خارجی این کشور در دوره جدید فعالیت های خود، به سمت توسعه همکاری های منطقه ای با محوریت کاهش تنش بین کشورهای منطقه حرکت کند و اساساً نقش پاکستان را از یک کشور درگیر با چالش های منطقه ای به یک کشور حامی برقراری ثبات در منطقه و در نقش یک بازیگر میانجی تغییر دهد.

به هر حال عمران خان با شعار «تغییر» در مبارزه با فساد اداری و مالی و اساساً کاهش تنش با کشورهای منطقه به ویژه همسایگان وارد رقابت های انتخاباتی شد و آرای مردمی را کسب کرد. این مطالبات طی سال های اخیر جزو مطالبات اصلی مردم پاکستان بوده و بسیاری از خبیگان و شخصیت های سیاسی در پاکستان معتقد هستند که اگر چالش های این کشور در عرصه روابط منطقه ای کاهش پیدا کند با فرصت های بیشتری جهت تمرکز بر امور داخلی این کشور خصوصاً در حوزه اقتصادی مواجه خواهد شد. نباید از نظر دور داشت که از یک سو پاکستان در حوزه کشورهای توسعه نیافته قرار دارد و از دیگر سو با فقر شدید روبه رو است، لذا کاهش تمرکز دولت پاکستان در حوزه های پر مناقشه و پرتنش در منطقه می تواند بخشی از تمرکز و انرژی دولت پاکستان را در مسیر بازیابی هویت ها و ظرفیت های اقتصادی این کشور هدایت کند.

عمران خان در نشست خبری که بعد از پیروزی در انتخابات برگزار کرد، بر توسعه مناسبات پاکستان و تهران در دولت آینده اسلام آباد نیز اشاره داشت که این امر نشان دهنده این است که اساساً وی با توجه به چالش هایی که در دهه ها و سال های اخیر در سیاست خارجی پاکستان وجود داشته به سمت کاهش تنش در روابط با همسایگان حرکت خواهد کرد.

صحت های عمران خان در خصوص توسعه مناسبات با ایران در شرایطی اتفاق افتاده که دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا قرار است دور جدیدی از تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران را بعد از خروج از برجام اعمال کند و حتی از برخی کشورهای منطقه

۲۲

باتوجه به موضوعی که عمران خان در گذشته نسبت به روابط تهران-ریاض داشته و انتقادهای وی از سیاست حزب مسلم لیگ به رهبری نواز شریف و همچنین تاکید بر این موضوع که پاکستان باید در روابط پرتنش میان ایران و عربستان نقش میانجی را ایفا کند، ممکن است که بنابر ملاحظه راهبردی عمران خان، دولت آتی پاکستان در دوره جدید فعالیت های خود، به سمت توسعه همکاری های منطقه ای با محوریت کاهش تنش بین کشورهای منطقه حرکت کند

۲۲



روزه توسط رئیس‌جمهور آمریکا، جملگی دست‌پخت دموکرات‌ها در پروسه برجام بوده است. همگان به یاد دارند که در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ میلادی، باراک اوباما با شعار «تغییر» بر سر کار آمد. محصول نهایی این تغییر، سندسازی علیه برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز کشورمان و اعمال بدترین تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه علیه ایران بود. به راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی در منطقه غرب آسیا از طریق تاسیس داعش و جبهه النصره و دیگر گروه‌های تروریستی و تکفیری نیز از دیگر نمادهای «تغییر» مدنظر اوباما محسوب می‌شد. حافظه ایرانیان به اندازه‌ای قوی است که تمديد قانون آيسا و امضای قانون صدور محدودیت ویزا (برای کسانی که به ایران سفر می‌کنند) توسط دولت اوباما را به خوبی به یاد می‌آورند! همگان به یاد دارند که اوباما چگونه به وزارت خزانه‌داری آمریکا دستور داد تا مانع از عادی‌سازی روابط بانکی و اعتباری و سرمایه‌گذاری دیگر کشورها در ایران شود. نباید این حقیقت را نادیده انگاشت که لغو برجام از سوی دولت ترامپ، با پاس گل دموکرات‌ها و افرادی مانند جان کری و وندی شرمن صورت گرفت. از این رو نباید فریب ظاهری سازی فعلی دموکرات‌های آمریکا را در حمایت از توافق هسته‌ای با ایران خورد. در نهایت اینکه تقابل بنیادین دو حزب اصلی ایالات متحده آمریکا با ایران کاملاً محرز است. این تقابل در راستای مواجهه با اصل نظام صورت می‌گیرد. در چنین شرایطی نه تنها میان دو حزب اصلی آمریکا تفکیک و تمایزی وجود ندارد، بلکه همسویی دموکرات‌ها و جمهوریخواهان در این بازی مشترک باید مورد توجه ما قرار گیرد. محاسبات ما در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی کشور نیز باید کاملاً واقع‌بینانه و منبعث از همین حقیقت باشد. هدایت و مدیریت صحنه منازعه با ایالات متحده آمریکا، در گرو اتخاذ نگاهی عمیق، هوشمندانه و متعاقباً ابراز رفتاری قاطعانه در برابر توطئه‌های مشترک هر دو حزب سنی آمریکاست؛ توطئه‌هایی که همچنان از سوی دموکرات‌ها مدعی و جمهوریخواهان پرهیاهو ادامه دارد.

فارغ از اعتبارسنجی آنچه در فضای سیاسی و انتخاباتی آمریکا شاهد آن هستیم، دموکرات‌ها قصد دارند پس از پیروزی احتمالی در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در ماه نوامبر، برای فتح کاخ سفید در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ خیز بردارند. روزنامه «اکسپرس» ضمن اشاره به تشدید فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی اوباما، به دیدارهای وی با نامزدهای احتمالی دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آتی اشاره کرده است

ترامپ» نیز میان دموکرات‌ها همگامی لازم وجود ندارد. سکوت برخی سناتورها و اعضای مجلس نمایندگان دموکرات نیز حکایت از همین مساله دارد.

صورت‌بندی این مساله کاملاً ساده است؛ بنا بر تاکید نانسی پلوسی، رهبر اکثریت دموکرات‌ها در کنگره، قرار نیست دموکرات‌ها در صورت پیروزی در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره وارد فاز استیضاح ترامپ شوند. دموکرات‌ها طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ روی مسائل درمانی، بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی در داخل ایالات متحده متمرکز خواهند بود تا پایگاه خود را نزد رای‌دهندگان آمریکایی (برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰) تقویت کنند. بسیاری از دموکرات‌ها قصد ندارند وارد فاز «منازعه مستقیم» با ترامپ شوند زیرا در این صورت، به عنوان متهمین به هم‌زدن نظم سیاسی ایالات متحده از سوی جمهوریخواهان متهم خواهند شد. از این رو نباید روی کسب اکثریت نسبی سنا و مجلس نمایندگان آمریکا حساب ویژه‌ای باز کرد و از آن به عنوان اهرم فشاری قوی بر دولت ترامپ برای بازگشت به توافق هسته‌ای با ایران یاد کرد.

نکته بعدی اینکه دولت اوباما آغازگر پروسه نقض برجام بود. حتی تعبیه مکانیسم ماشه در برجام و تمديد قانون تعلیق تحریم‌های ایران در بازه زمانی ۱۲۰

ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ خیز بردارند. روزنامه «اکسپرس» ضمن اشاره به تشدید فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی اوباما، به دیدارهای وی با نامزدهای احتمالی دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آتی اشاره کرده است. بر این اساس، رئیس‌جمهور سابق آمریکا با افرادی از جمله برنی سندرز، الیزابت ورن، جو بایدن و دیوال پاتریک دیدارهایی داشته است. در این میان، برخی منابع آمریکایی احتمال حضور جو بایدن، معاون اوباما را در انتخابات ریاست جمهوری آتی بالاتر از دیگران می‌دانند. کبوترهای آمریکایی در مصاف با بازهای جمهوریخواه، با اسم رمز «بازگشت به دوران اوباما» وارد میدان شده‌اند. همان گونه که اشاره شد، آنها پروسه ۲۸ ماهه را طرح‌ریزی کرده‌اند که انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره «نقطه عطف» و انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰، «نقطه پایان» آن خواهد بود. سوال اصلی اینجاست که تکلیف ما با تحولات سیاسی ایالات متحده آمریکا و خصوصاً تحولات انتخاباتی و سیاسی در این کشور چیست؟ به نظر می‌رسد در این خصوص بعضاً محاسبات نادرستی وجود دارد که باید اصلاح شود.

یکی از مهم‌ترین نکات در این خصوص، به «نحوه تفسیر تغییرات سیاسی در آمریکا» از سوی ما بازمی‌گردد. متأسفانه به نظر می‌رسد برخی دولتمردان ما حساب ویژه‌ای روی «شیفت قدرت در آمریکا» حساب باز کرده‌اند، فارغ از اینکه در آبان‌ماه امسال و حتی در صورت پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، تغییر قدرتی در آمریکا رخ نخواهد داد! اساساً قرار نیست در آبان‌ماه امسال معجزه‌ای در ایالات متحده رخ دهد! یک محاسبه ساده و سرانگشتی نشان می‌دهد که در بهترین حالت ممکن، دموکرات‌ها قادر به کسب ۵۵ تا ۵۸ کرسی سنا خواهند بود که این میزان، برای مقابله با حق وتوی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در قبال مسائلی مانند برجام کافی نیست. بنابراین اینکه تصور شود پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا منجر به نجات برجام می‌شود، تصویری نادرست است. حتی در خصوص پروژه «ایستادگی در مقابل تصمیم برجامی



پرزیدنت نگران

ترامپ از انتخابات سال ۲۰۲۰ در هراس است

سعید سبحانی

مترجم
منبع: نیویورک تایمز

بسیاری از تحلیلگران مسائل ایالات متحده آمریکا، تمرکز ویژه‌ای بر روی انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره (سال ۲۰۱۸) کرده‌اند. آنها معتقدند که با توجه به کاهش محبوبیت جمهوریخواهان، دموکرات‌ها راه سختی را برای پیروزی در این آوردگاه سیاسی و تسخیر اکثریت سنا و مجلس نمایندگان ندارند. با این حال بسیاری از تحلیلگران معتقدند که شکست جمهوریخواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره می‌تواند به مثابه مقدمه‌ای برای شکست دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جنجالی ایالات متحده در انتخابات ریاست‌جمهوری آتی (سال ۲۰۲۰) مورد تفسیر قرار گیرد. به عبارت بهتر، سوال اصلی اینجا است که آیا انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره می‌تواند مقدمه‌ای بر شکست ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آتی محسوب شود؟ روزنامه نیویورک تایمز در یکی از شماره‌های اخیر خود، از احتمال شکست ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ سخن می‌گوید. این مطلب از نظر تان می‌گذرد:

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده آمریکا که مدت زیادی از چهار سال نخست

کالج‌ها و مجموعه‌های اجتماعی آزاد و... از جمله این موارد هستند. با این حال منتقدان معتقدند که طرح‌های ارائه‌شده از سوی الیزابت وارن و دموکرات‌ها، کسری بودجه ایالات متحده آمریکا را افزایش می‌دهد؛ موضوعی که برای بسیاری از رای‌دهندگان آمریکایی اهمیتی ندارد. کوین اوریلی، شهروندی است که در سال ۲۰۱۲ میلادی و در انتخابات ریاست‌جمهوری به باراک اوباما رای داد. وی سپس در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ رای خود را به سود دونالد ترامپ به گردش درآورد. با این حال او قصد دارد در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ به رقیب ترامپ یعنی الیزابت وارن رای دهد. او معتقد است که ترامپ به وعده اصلی خود مبنی بر حمایت از طبقه متوسط عمل نکرده است: «ترامپ عملاً اقدامی برای حمایت از طبقه متوسط صورت نداد. وی صرفاً در مدت حضور خود در کاخ سفید از خود (و همراهانش) حمایت و مراقبت کرده است.»

بسیاری دیگر از شهروندان آمریکایی که از ترامپ خسته شده‌اند نیز ترجیح می‌دهند آرای خود را به سود الیزابت وارن به گردش درآورند. ضمن آنکه وی از حمایت زنان آمریکایی نیز برخوردار است. مشاوران ترامپ معتقدند که رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده آمریکا دارای دو مزیت عمده است؛ یکی رشد اقتصادی در طول سال‌های گذشته و دیگری رویکرد لیبرالیستی و قابل نقد وارن در حوزه اقتصاد، نظرسنجی‌ها در میشیگان، پنسیلوانیا و ویسکانسین و برخی ایالاتی که ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ توانست آرای اکثریت آنها را به دست بیاورد و بر هیلاری کلینتون نامزد حزب دموکرات غلبه پیدا کند، نشان می‌دهد که ترامپ محبوبیت خود را در این مناطق از دست داده است؛ موضوعی که می‌تواند به سود وارن (نامزد احتمالی دموکرات‌ها) و حزب متبوعش باشد. برخی رای‌دهندگان مستقل آمریکایی معتقدند که الیزابت وارن نسبت به دونالد ترامپ قابل اعتمادتر است. در هر حال، هم‌اکنون اصلی‌ترین دغدغه دونالد ترامپ این است که بتواند آرای خود در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ را در همان حد ۴۶٪ درصد حفظ کند. این در حالی است که آرای دموکرات‌ها از اکنون تا انتخابات آتی رو به افزایش است.^(۱)

پی‌نوشت:

۱- در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶، دونالد ترامپ صرفاً با استناد به ساختار انتخاباتی ناعادلانه موجود در ایالات متحده آمریکا و با استناد به ساختار اکثریت‌نویس راهی کاخ سفید شود. نتایج قطعی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که وی حدود ۳ میلیون رای در سرتاسر آمریکا کمتر نسبت به رقیب خود یعنی هیلاری کلینتون کسب کرده است. با این حال پیروزی ترامپ در ایالاتی تعیین‌کننده مانند فلوریدا و پنسیلوانیا و... سبب شد تا وی بتواند کل آرای اکثریت آنها را به خود اختصاص دهد. نظرسنجی‌های انتخاباتی در آمریکا از اکنون نشان می‌دهد که آرای ترامپ در سطح اکثریت نیز با خطر مواجه شده و احتمال دارد برخی ایالات حساسی که پیروزی در آنها منجر به راهپای‌وی به کاخ سفید شد، این بار آرای خود را به سود نامزد رقیب رئیس‌جمهور فعلی آمریکا به گردش درآورند. در هر حال، برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در سال ۲۰۱۸ میلادی، می‌تواند تا حدود زیادی آرایش سیاسی موجود در ایالات متحده و میزان محبوبیت جمهوریخواهان (به عنوان حامیان نسبی ترامپ) را در سرتاسر این کشور نشان دهد. از این رو مشاوران و همراهان ترامپ با نگرانی خاصی انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره امسال را مورد رصد و تحلیل قرار می‌دهند.

ریاست‌جمهوری خود را در کاخ سفید سپری کرده، دوران غم‌انگیزی را در این کشور رقم زده است. محبوبیت ترامپ در طول این مدت هیچ‌گاه از ۵۰ درصد عبور نکرده است. در سال ۲۰۱۸ میلادی (سال فعلی) نیز این روند ادامه داشته و وی وضعیت خوبی در نظرسنجی‌های عمومی نداشته است. در دوره‌ای از اضطراب عمیق اجتماعی و سیاسی در ایالات متحده آمریکا و در حالی که مسائل مانند موضوع بیمه همگانی و تنش‌ها با روسیه و چین در این کشور وجود داشت، ترامپ مدعی بود که می‌تواند به تنهایی همه این معضلات را حل و فصل کند. او از زمانی که خود را به عنوان نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی معرفی کرد، همواره مدعی بود که می‌تواند بر این بحران‌ها غلبه پیدا کند. او هیچ‌گاه قواعد و عرف رایج در عالم سیاست را نپذیرفت (و هنوز نیز نپذیرفته است). امروز از الیزابت وارن به عنوان رقیب ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ یاد می‌شود و سناتور ایالت ماساچوست در این خصوص انگیزه زیادی دارد و نظرسنجی‌های موجود نیز حکایت از برتری وی در مقابل ترامپ دارد. دموکرات‌ها در این خصوص به صورتی هدفمند و با برنامه وارد شده‌اند. آنها در این خصوص پیشنهادها و طرح‌های اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای را مطرح کرده‌اند. افزایش مالیات بر ثروتمندان، گسترش بیمه‌های درمانی (آنچه ترامپ و جمهوریخواهان در تحقق آن ناموفق عمل کرده‌اند)، مراقبت از کودکان، تاسیس



آرشیو کامل

هفته نامه متللت

از سال ۸۸ تا ۹۲

نمایش نسخه دیجیتالی | نسخه pdf | جستجوی پیشرفته
سال به روایت تصویر | شبکه های اجتماعی

مجری طرح:



موسسه فرهنگی هنری
نسیم شب کویر

www.nshk.ir

معاونت ملی اجتماعی

متللت

درک تازه ای از واقعیت

www.mosallas.ir

ضد مذاکره

در حالی که ترامپ، تحریم‌های جدیدی را علیه ایران تدارک دیده در اقدامی متناقض پیشنهاد مذاکره به دولت ایران را ارائه داده است



ترامپ، پراگماتیست است

گفت‌وگوی مثلث با ابراهیم فیاض

می‌خواهند ما را تحقیر کنند

گفت‌وگوی مثلث با سلیمی نمین



ضد مذاکره

در حالی که ترامپ، تحریم‌های جدیدی را علیه ایران تدارک دیده در اقدامی متناقض پیشنهاد مذاکره به دولت ایران را ارائه داده است

درست در شرایطی که تهران و واشنگتن در بدترین شرایط سیاسی نسبت به یکدیگر به سر می‌برند، ناگهان ترامپ یک سخنرانی غیرمنتظره انجام داد و خواستار مذاکره با ایران شد؛ آن هم بدون هیچ پیش شرطی. ماجرا از این قرار است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در کنفرانس خبری مشترک با نخست‌وزیر ایتالیا در پاسخ به سوال خبرنگار که «چطور می‌توان تنش‌ها با ایران را کاهش داد»، پاسخ داد: «البته که حاضرم با آنها ملاقات کنم. هروقت که بخواهند. نمی‌دانم آنها آماده باشند. هیچ پیش شرطی نداریم. هروقت بخواهند. هم برای آنها خوب است، هم دنیا. ترامپ اضافه کرد: «این کار را از موضع قدرت یا ضعف انجام نمی‌دهم، فکر می‌کنم ملاقات کردن کار مناسبی است. ما همه کشورها را تشویق می‌کنیم ایران را برای توقف همه فعالیت‌های شروانه‌اش تحت فشار قرار بدهند.

یک اتفاق تقریباً غیرمنتظره آن هم در شرایطی که دور اول تحریم‌های جدید ترامپ علیه ایران از همین هفته آغاز خواهد شد. حالا همه نگاه‌ها به تهران دوخته شده بود که ببیند آیا چراغ سبز ترامپ با واکنش مثبت تهران مواجه خواهد شد یا خیر. چند ساعت اول به سکوت گذشت اما موج ابراز نظر‌ها به یکباره آغاز شد. اگرچه که در نوع واکنش‌ها تفاوت‌هایی وجود داشت اما جمع‌بندی این شد که فعلاً قرار نیست مذاکره‌ای صورت گیرد. ترامپ این بار نتوانست تجربه کره شمالی را تکرار کند.

چرا نه؟

سوال اساسی این است که چرا تهران به این دعوت واشنگتن پاسخ منفی داده است. به نظر می‌رسد ترامپ به دنبال فریب افکار عمومی و شرطی کردن جامعه ایران به مذاکره است در حالی که ملت ایران به تازگی تجربه توافق هسته‌ای را پشت سر گذاشته و بی‌صدافتی آمریکایی‌ها را به چشم دیده است. ما فراتر از مذاکره با آمریکا در یک توافق قرار گرفتیم. این مربوط به همین چند سال گذشته است و بیش چشم ما قرار دارد. از همین رو جامعه ایرانی اعتمادی به دولت آمریکا ندارد و آنها را فریبکار می‌داند. در مورد پیشنهاد مذاکره بدون پیش شرط ترامپ قطعاً این‌طور است که آمریکا الان در موضعی نیست که به ایران پیشنهاد مذاکره دهد چرا که هم به یک توافق بین‌المللی پشت کرده، هم تحریم‌های جدیدی برای ایران تدارک دیده و هم در مورد ایران از سوی او و زیردستانش درشت‌گویی شده است. رئیس‌جمهور آمریکا گفته است که پیش شرطی ندارد اما زمان‌بندی به قول خودش سخت‌ترین تحریم‌های ممکن در حال اجراست. مذاکره برابر یعنی مذاکره عاری از فشار نامتعارف. او زیرکانه تلاش می‌کند طرف ایرانی را زیر سوال ببرد با این شکل که ما در خواست مذاکره بدون شرط را داریم که آنها حتی در برابر این خواست ما هم مخالفت کردند.

شرط‌های تهران

اگر قرار باشد که تهران شرط‌هایی برای مذاکره تعیین کند ترامپ ابتدا باید دوباره به برجام بازگردد و بی‌احترامی به یک توافق بین‌المللی را جبران کند. سپس باید از ملت ایران به واسطه سال‌ها ظلم و ستم

و شکست قطعی آن نظام سلطه و استکباری ایستادگی و مقاومت خواهند کرد. دولت آمریکا تصور می‌کند در حال کاهش همه گزینه‌های ایران و اجبار آن به یک گزینه یعنی مذاکره است در حالی که با ادامه روند فعلی تنها گزینه‌ای که به طور بازگشت‌ناپذیر از روی میز برداشته می‌شود مذاکره است.

آیا مذاکره مشکل اقتصادی ما را حل می‌کند؟

به نظر می‌رسد که مذاکره با آمریکا به ضرر اقتصاد کشور است و فشارها را تشدید می‌کند. همان گونه که اقتصاد ما را در زمان مذاکرات هسته‌ای در حالت سکون و تعلیق نگه داشتند حالا هم می‌خواهند همان کار را تکرار کنند. آمریکا هرگز کاری برای اقتصاد ما نخواهد کرد و تنها برنامه‌ای که برای ما دارد وارد آوردن شوک‌های متعدد است. از نگاهی دیگر مذاکره با آمریکا اسم مستعار رها کردن اقتصاد کشور از جانب برخی طیف‌هاست.

واکنش‌ها در تهران

اولین واکنش را در تهران سیدکمال خرازی، رئیس شورای راهبردی روابط خارجی نشان داد. سخنانی که همان ابتدا از سوی رسانه‌ها از زبانی شد این موضع رسمی نظام است. او گفت: «ما با توجه به تجربه تلخی که از مذاکره با آمریکا و نقض مکرر تعهدات دولتمردان آن کشور داشته‌ایم، طبیعی است که ارزشی برای پیشنهادی قائل نباشیم، ترامپ باید قبل از هر چیز، خروج آمریکا از برجام را جبران کند و نشان دهد که برای تعهدات اسلاف خود و قوانین بین‌المللی احترام قائل است... ترامپ باید قبل از هر چیز خروج آمریکا از برجام را جبران کند و نشان دهد که برای تعهدات اسلاف خود و قوانین بین‌المللی احترام قائل است.» اما جدی‌ترین واکنش را در تهران فرمانده کل سپاه نشان داد. او نامه‌ای در این مورد نوشت.

او نوشت: «آقای ترامپ ایران کره شمالی نیست که به درخواست ملاقات شما پاسخ مثبت بدهد. بدانید مردم ایران، دین و ایمان‌شان را با اسلام احیاء شده توسط حضرت امام خمینی (ره) تقویت کرده‌اند و با ملت‌های سلطه‌پذیر تفاوت‌های فراوانی دارند و هرگز به مسئولان خود اجازه مذاکره و ملاقات با شیطان بزرگ را نمی‌دهند. مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران هم سناریوهای عوام‌فریبانه شما را به خوبی می‌شناسند و آن را بارها تجربه نموده‌اند. شما این آرزو را به گور خواهید برد که مقامات جمهوری اسلامی ایران از شما درخواست ملاقات کنند یا اجازه ملاقات با شما را از ملت‌شان دریافت نمایند. هرگز چنین روزی را نخواهید دید. همچنان در کاخ سیاه‌تان بنشینید و در توهم ملاقات با مقامات ایرانی بمانید و بدانید که این یک آرزویی است که تا پایان دوران ریاست جمهوری‌تان با شما همراه خواهد ماند و حتی روسای جمهوری بعدی آمریکا هم آن را نخواهند دید. دولت و ملت بزرگوار ایران پشت به پشت هم داده و با اتکا به وعده‌های الهی، رهبری عظیم‌الشان، منابع داخلی و ذخایر عظیم خدادادی و تحمل تحریم‌های ظالمانه و غیرانسانی شما، تا پیروزی نهایی و شکست قطعی آن نظام سلطه و استکباری ایستادگی و مقاومت خواهند کرد.»

در واکنشی دیگر علی مطهری، نایب‌رئیس مجلس هم گفت: «وضعیت فعلی برای وارد شدن به مذاکره با آمریکا مناسب نیست، به این دلیل که توام با ذلت و خواری است. اگر ترامپ از برجام خارج نشده بود و تحریم‌ها را علیه ایران برقرار نکرده بود، وارد مذاکره شدن با آمریکا اشکالی نداشت. همان‌طور که بهتر بود در زمان اوباما با آمریکا رابطه برقرار می‌کردیم و حتی وارد مذاکره هم می‌شدیم ولی آن فرصت را از دست دادیم... مسئول وضعیت جاری کشور آنهایی هستند که با هوا کردن موشک تلاش کردند برجام اجرا نشود که البته به هدف‌شان هم رسیدند»

دولت آمریکا عذرخواهی کند و بعد تمامی تحریم‌ها علیه ایران شامل تحریم‌های اولیه و ثانویه را تعلیق کند. آنگاه می‌تواند به ایران پیشنهاد مذاکره دهد. قطعاً مذاکره برای مذاکره به آن معنایی که ترامپ به واسطه آن نمایش و تبلیغات را دنبال می‌کند فایده‌ای ندارد. آمریکا ابتدا باید به حاکمیت ایران احترام بگذارد، حمایت مادی و معنوی از دشمنان ایران را کنار بگذارد و جنگ هویتی و موجودیتی با جمهوری اسلامی را متوقف کند. در چنین شرایطی ما متوجه می‌شویم که قدرت ایران به رسمیت شناخته شده و مذاکره با ایران نه یک شوی تبلیغاتی که تنها چاره آمریکا برای پایان دادن به شکست‌های منطقه‌ای‌اش است. ما از مذاکره نمی‌ترسیم اما با کشوری که به ملت ما و آرمان‌های ما بی‌احترامی می‌کند، مذاکره نمی‌کنیم. آمریکا ابتدا باید خود را اصلاح کند و ذهنیت خود را درباره ایران تغییر دهد. ما ملت بزرگ و حاکمیت قدرتمند و جامعه آگاهی داریم که مقابل درشت‌گویی می‌ایستد. در شرایط فعلی احساس ما این است که آمریکا در شرایط قبل از مذاکره با ما قرار دارد. برای وارد شدن به فاز دیپلماسی آنها باید از فاز امنیتی به فاز سیاسی مقابل ما شیفیت کنند.

سردار سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: «آقای ترامپ ایران کره شمالی نیست که به درخواست ملاقات شما پاسخ مثبت بدهد. بدانید مردم ایران، دین و ایمان‌شان را با اسلام احیا شده توسط حضرت امام خمینی (ره) تقویت کرده‌اند و با ملت‌های سلطه‌پذیر تفاوت‌های فراوانی دارند و هرگز به مسئولان خود اجازه مذاکره و ملاقات با شیطان بزرگ را نمی‌دهند. مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران هم سناریوهای عوام‌فریبانه شما را به خوبی می‌شناسند و آن را بارها تجربه نموده‌اند. شما این آرزو را به گور خواهید برد که مقامات جمهوری اسلامی ایران از شما درخواست ملاقات کنند یا اجازه ملاقات با شما را از ملت‌شان دریافت نمایند. هرگز چنین روزی را نخواهید دید. همچنان در کاخ سیاه‌تان بنشینید و در توهم ملاقات با مقامات ایرانی بمانید و بدانید که این یک آرزویی است که تا پایان دوران ریاست جمهوری‌تان با شما همراه خواهد ماند و حتی روسای جمهوری بعدی آمریکا هم آن را نخواهند دید. دولت و ملت بزرگوار ایران پشت به پشت هم داده و با اتکا به وعده‌های الهی، رهبری عظیم‌الشان، منابع داخلی و ذخایر عظیم خدادادی و تحمل تحریم‌های ظالمانه و غیرانسانی شما، تا پیروزی نهایی

»

اولین واکنش را در تهران سیدکمال خرازی، رئیس شورای راهبردی روابط خارجی نشان داد. سخنانی که همان ابتدا از سوی رسانه‌ها از زبانی شد این موضع رسمی نظام است. او گفت: «ما با توجه به تجربه تلخی که از مذاکره با آمریکا و نقض مکرر تعهدات دولتمردان آن کشور داشته‌ایم، طبیعی است که ارزشی برای پیشنهادی قائل نباشیم، ترامپ باید قبل از هر چیز، خروج آمریکا از برجام را جبران کند و نشان دهد که برای تعهدات اسلاف خود و قوانین بین‌المللی احترام قائل است

»



اما ابراز نظر حمید ابوطالبی، مشاور سیاسی رئیس جمهوری هم مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. او در صفحه توئیتر خود نوشت: «برجام دستاورد التزام به گفت‌وگو است؛ باید آن را پذیرفت. سال گذشته در مجمع عمومی سازمان ملل پس از تهدید ملت بزرگ ایران، موضوع ملاقات دو رئیس جمهور مطرح شد؛ اکنون هم پس از خروج از برجام، ملاقات بدون پیش شرط عنوان می‌شود. کسانی که به گفت‌وگو به عنوان روش حل اختلافات در جوامع متمدن باور دارند، باید به ابزار آن هم ملتزم باشند.» حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس هم در این باره گفت: «زمان اختلافات ایران و آمریکا در اختیار بازیگران ثالث است و تا زمانی که یک خط قرمز ارتباطی میان دو طرف ایجاد نشود، منافع ملی تهران و واشنگتن بازچه دیگری خواهد بود که از تصاعد بحران میان این دو قدرت منطقه‌ای و جهانی سود می‌برند.»

کواکبیان از چهره‌های اصلاح‌طلب هم در صحن مجلس گفت: «شرایط به گونه‌ای است که نمی‌توانیم بگوییم ترامپ فردی است که بشود با آن مذاکره کرد تا مشکلات حل شود؛ چرا که نشان داده تعهدناپذیر است؛ لذا امروز این شرایط وجود ندارد؛ البته شاید زمانی شرایطی پیش بیاید که ما نیز مخالفش نیستیم، اما بی‌تردید امروز نمی‌توانیم این کار را بکنیم؛ چرا که به هر شکلی این مذاکره انجام شود تلقی تسلیم می‌شود و ملت ایران تسلیم‌ناپذیر است.» در تحولی دیگر عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور هم در جمع خبرنگاران گفت: «آمریکا قابل اعتماد نیست، وقتی این کشور با قلدری و به صورت یکطرفه از برجام خارج می‌شود، چطور می‌توان اعتماد کرد. از طرفی می‌گویند به ایران فشار آورده شود تا ایران تعهدات جدیدی را بپذیرد و از طرف دیگر صحبت از مذاکره بدون پیش شرط می‌کنند.» در واکنشی دیگر به این درخواست ترامپ حیدر مصلحی، وزیر سابق اطلاعات هم گفت است: «برنامه آمریکا در مسیر براندازی جمهوری اسلامی ایران است و اینها همه تاکتیک است. ماهیت آمریکا همچون گذشته است و ما باید آمریکا را شیطان بزرگ بدانیم.»

در اظهارنظری متفاوت علی تاجرنیا، نماینده مجلس ششم گفته است: «برعکس خیلی‌ها که معتقدند اکنون وقت مذاکره نیست من معتقدم هست. اکنون که ترامپ هم‌زمان چند پرونده جنجالی پیش‌روی خود باز کرده و توان مختومه کردن همه آنها را ندارد، وقتش است. عزتمندانه مذاکره می‌کنیم. قرار نیست تسلیم شویم. ولی‌الله ناناوکناری، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی هم گفته است: اگر آقای ترامپ می‌خواهد با ایران مذاکره کند باید برای اثبات ادعایش تعهدات برجامی‌اش را اجرا کرده و بعد صحبت از مذاکره کند نه اینکه تحریم‌هایی همچون اختلال در ارتباطات بانکی و واردات دارو را اعمال کند.» علیرضا زاکانی، نماینده مجلس هم گفته است: «آمریکا هر موقع متحمل فشار و دریافت پاسخ محکمی می‌شود، عقب‌نشینی می‌کند و به نظر می‌رسد که فهمیده‌اند مسیری که انتخاب کرده‌اند، پاسخ محکم و آسیب‌زننده‌ای برای آنها ایجاد می‌کند، بنابراین عقب‌نشینی کردند اما باز قابل اعتماد نیستند.»

هرچه هست به نظر می‌رسد در مقابل بازی پیچیده ترامپ، رهبری بهترین فرماندهی هستند که می‌توانند طرف مقابل را تحت تأثیر قرار دهند. رهبری بزرگوار همواره به دنبال تأمین منافع کشور و ملت هستند و بهترین تصمیم‌ها را اتخاذ می‌کنند. نباید عقب‌تر و جلوتر از رهبری حرکت کنیم.

در پایان می‌توان گفت که پیشنهاد مذاکره ترامپ با وجود رفتارهای اخیر او خودش ضد مذاکره است.

از اظهارات ترامپ تا پیش شرط‌های پمپئو

روایت نیویورک تایمز از تقاضای ترامپ برای گفت‌وگو با ایران

حسین یاری

مترجم

اظهارات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا مبنی بر گفت‌وگوی بدون پیش شرط با جمهوری اسلامی ایران، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های غربی داشته است.

در حالی که مقامات کاخ سفید با خروج از توافق هسته‌ای، خصومت خود با ملت و نظام ایران را به نمایش گذاشته و حداکثر توان خود را در تقابل با ایران اسلامی به کار گرفته‌اند، هم‌اکنون سخن از گفت‌وگو با ایران به میان می‌آورند. نکته قابل توجه اینکه ترامپ مدعی شده بود که مقامات ایرانی به وی پیشنهاد گفت‌وگو خواهند داد اما هم‌اکنون معادله به گونه‌ای دیگر رقم خورده و کاخ سفید نتوانسته است استیصال خود در برابر «ایران قدرتمند» را کتمان کند. در این خصوص «نیویورک تایمز» گزارشی منتشر کرده است که از نظراتان می‌گذرد:

رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا که اخیراً از توافق هسته‌ای با ایران خارج شده، اخیراً اعلام کرده است که در صورت موافقت مقامات ایرانی، با «حسن روحانی» رئیس‌جمهور ایران بدون هیچ پیش شرطی ملاقات خواهد کرد. اما ساعاتی قبل از این که ترامپ چنین موضعی را در خصوص ملاقات با مقامات ایرانی اتخاذ کند، جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که به دلیل سیاست‌های خصومت‌آمیز ترامپ، مذاکره با ایالات متحده آمریکا ناممکن بوده و فرصتی برای چنین گفت‌وگویی وجود ندارد.

دونالد ترامپ در کنفرانس خبری مشترک خود با جوزه کنته نخست‌وزیر ایتالیا از اعلام آمادگی خود برای مذاکره با ایران سخن گفت. وی سعی دارد گفت‌وگو با مقامات ایرانی را با گفت‌وگوی خود با رهبر کره شمالی و مقامات روسی همسان‌سازی کند. اما برگزاری دیدار ترامپ و آقای روحانی، رئیس‌جمهور ایران، ریال حداقل در آینده‌ای نزدیک بسیار بعید به نظر می‌رسد. هم‌اکنون ایران از ایالات متحده آمریکا بابت خروج ناگهانی ترامپ از توافق هسته‌ای خشمگین است. برجام، توافقی بود که حاصل مذاکراتی چندین ساله میان ایران با دولت باراک اوباما، رئیس‌جمهور قبلی آمریکا و ۵ کشور دیگر بود. بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در خصوص مذاکره با ایالات متحده آمریکا می‌گوید: «با توجه به وضعیت کنونی حاکم بر ایالات متحده آمریکا و سیاست‌های این کشور، اساساً احتمال گفت‌وگو با این کشور وجود ندارد. آمریکا نشان داده است که کاملاً غیرقابل اعتماد است.»

قاسمی با اشاره به لغو توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ از سوی دولت ترامپ و اعمال مجدد تحریم‌های آمریکا، اعلام کرد که هیچ شرایطی برای طرح این موضوع (مذاکره ایران و آمریکا) وجود ندارد. تصمیم دونالد ترامپ برای لغو توافق هسته‌ای با ایران و خروج از برجام و بازگرداندن مجدد تحریم‌های (تحریم‌های ثانویه) علیه ایران منجر به کاهش ارزش پول ایران شده است.

نباید فراموش کرد که ایرانی‌ها بخشی مهم از معامله هسته‌ای با کشورهای دیگر یعنی انگلیس، فرانسه، آلمان، روسیه و چین محسوب می‌شوند. ترامپ در سخنان خود، از «توافق واقعی» با مقامات ایرانی سخن به میان آورده است. توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۵ توسط ایران، ایالات متحده و دیگر اعضای ۵+۱، تحریم‌ها علیه ایران را متوقف کرد و در عوض شاهد محدود شدن برنامه هسته‌ای ایران بودیم.

ترامپ از ابتدای حضور خود در کاخ سفید، از این توافقنامه به عنوان فاجعه‌ای نام برد که از تبدیل شدن ایران به یک کشور مسلح هسته‌ای جلوگیری نمی‌کند! این در حالی است که ایران بارها اعلام کرده است که به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای نیست. دیگر اضلاع این توافقنامه، از جمله متحدان اروپایی آمریکا عنوان کرده اند که خواستار حفظ توافق هسته‌ای با ایران و موفقیت این توافق هستند. با این حال احتمال اندکی وجود دارد که آنها بدون حضور ایالات متحده بتوانند در این خصوص به موفقیتی دست پیدا کنند.

در هر حال، به نظر می‌رسد مقامات دخیل در حوزه امنیت ملی ایران مخالف مذاکره با ایالات متحده آمریکا و ترامپ باشند. مایک پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا گذشته در سخنرانی خود حمایت آمریکا از کسانی که علیه حکومت ایران فعالیت می‌کنند را اعلام کرد. رئیس‌جمهور آمریکا حدود و ثغور دیدار ادعایی خود را حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران تعیین نکرده است. این در حالیست که ترامپ بارها مدعی شده است که مانند روسای جمهور قبلی آمریکا به ایران اجازه نمی‌دهد که به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند. او در کنفرانس خبری اخیر خود اعلام کرده است که حکومتی مانند ایران نباید به سلاح هسته‌ای مجهز شود!

با همه این اوصاف، او (ترامپ) به صورت همزمان از مذاکره با مقامات ایرانی (بدون پیش شرط) خبر داده است! ترامپ اعلام کرده است که به دنبال اتلاف وقت و انعقاد معامله‌ای مانند برجام نیست، اما به صورت دقیق در خصوص آنچه به دنبال آن (در ملاقات با مقامات ایرانی) می‌باشد سخنی به میان نیاورده است!

پس از سخنان ترامپ، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا، اعلام کرد که از اظهارات و تمایل رئیس‌جمهور آمریکا دیدار با آقای روحانی حمایت می‌کند و از تمرکز آقای ترامپ برای «حل مشکلات موجود» خبر داد. با این حال برخلاف رئیس‌جمهور آمریکا، پمپئو لیستی از پیش شرط‌ها را در این خصوص ذکر کرد. پمپئو اعلام کرد که ایران باید در رفتار خود تغییرات اساسی اعمال کند و در خصوص انجام توافقی که ارزش یک توافق واقعی را نداشته باشد و واقعا مانع از گسترش سلاح هسته‌ای شود آمادگی داشته باشد!

پمپئو اعلام کرده است که ایرانیان باید با این شرایط موافقت کنند! در هر حال، تنش‌های ایران و ایالات متحده آمریکا از زمانی که ترامپ توافق هسته‌ای را لغو کرد و از آن خارج شد، شدت گرفته است. او همچنین به کشورهای دیگر هشدار داده است که در قالب تحریم‌های جدید علیه ایران، مجبور به توقف خرید نفت از این کشور هستند. در مقابل، مقامات ایرانی اعلام کرده اند که امکان دارد اقدامات نفتی ترامپ علیه ایران را در خلیج فارس تلافی کنند.

ترامپ

پراگماتیست است

گفت‌وگوی مثلث با
ابراهیم فیاض

امید کرمانی‌ها

روزنامه نگار

***ترامپ در موضع‌گیری اخیر خود اعلام کرد حاضر است با رئیس‌جمهور ایران در هر مکانی و بدون قید و شرط مذاکره کند. برخی این را عقب‌نشینی دولت واشنگتن در مقابل تهران تحلیل کردند و در مقابل نیز کسانی بودند که گفتند ترامپ قصد انحراف افکار عمومی جهان را داشت و نباید وارد بازی او شد. تحلیل شما چیست؟**

▶ ترامپ پراگماتیست محض است یعنی خود را مأمور به نتیجه‌می‌داند نه وظیفه. موقعی که ایران تهدید کرد تنگه‌ها را خواهد بست، دو ناوچه فوق‌پیشرفته آمریکایی در باب‌المندب پیشرفته‌ترین ناوچه آمریکایی متعلق به عربستان هدف موشک قرار گرفتند و پرسنل‌شان هم کشته شدند. در واقع قصه‌های افسانه‌ای ضد موشک بودن این ناوچه زیر سوال رفت و سعودی‌ها برای آنکه آبروریزی نشود اعلام کردند نفتکش‌ها مورد هدف موشک قرار گرفتند، بنابراین آمریکا فهمید قصه جدی است و ایران تهدیدش را عملیاتی خواهد کرد. در مجموع موضع اخیر ترامپ را در این قالب می‌توان تحلیل کرد. ترامپ همانند دیگر دیکتاتورهای ترسو است بنابراین وقتی کمی زور ببیند سریع عقب‌نشینی می‌کند و همین اتفاق افتاد. اما ظرف چند ساعت سروصدا در جهان به راه افتاد که استراتژی ترامپ در مقابل ایران شکست خورد از این جهت پمپئو موضع‌گیری دیگری انجام داد و سه شرط

دولت روحانی از زمانی که روی کار آمد، در حوزه سیاست خارجی نگاه به غرب را دنبال می‌کرد. این رویکرد همیشه مورد نقد اصولگرایان قرار داشت تا زمانی که ترامپ از برجام خارج شد و روحانی نیز در ادبیاتش نسبت به غرب مخصوصاً آمریکا تجدید نظر کرد. اوج این تغییر مواضع از چند هفته گذشته در سخنان روحانی مشهود و ملموس شد به طوری که واکنش ترامپ را در پیش داشت. خیلی از چهره‌های اصولگرا در مقام تمجید و سپاسگزاری از رئیس جمهور برآمدند. با ابراهیم فیاض درباره چرایی تغییر مواضع روحانی به گفت و گو نشستیم. او معتقد است: «روحانی و دولتمردانش همه عاشق غرب هستند. چندی قبل یک سخنرانی علیه آمریکا انجام داد که به ظاهر خیلی تند بود اما وقتی جملات را نگاه کنیم همه جملات التزامی هستند مثلاً «آمریکا نمی‌تواند به ایران فشار آورد» یا «آمریکا نمی‌تواند جلوی صدور نفت ایران را بگیرد» و غیره. به عبارت دیگر هیچ گاه خطاب به آمریکا نگفت «غلط می‌کنید» و «ظالم هستید». دقیقاً صحبت‌های روحانی مثل عاشقی است که به معشوق التماس می‌کند و می‌گوید «تو نمی‌توانی من را ول کنی.»



تا دیروز می‌گفتم بجنگید اما امروز می‌گوییم نجنگیم» یعنی این طور کشور را به بن بست می‌رسانند. امروز کاری که این دولت می‌کند به این صورت است که هیچ تحرکی از خود نشان نخواهد داد و کارها را رها می‌کند. کما اینکه می‌بینیم حتی مسائل مربوط به قوت مردم نیز رهاست. مردم خرمشهر در تشنگی دست و پا می‌زنند، در گرمای شدید آب شور می‌خورند. خودم دوره جنگ بودم و کاملاً وضعیت آنجا را درک می‌کنم، مردم خرمشهر چه می‌کنند اما دولت اصلاً کاری به این کارها ندارد.

وابسته فتنی و سیاسی به آمریکا هست چنین رویکردی دارند اما بقیه جهان رویه خروج از ساختار کنونی جهانی را پیش گرفتند.

شاید تا پیش از خروج ترامپ از برجام، روحانی و دولتش نگاه به غرب را در دستور کار خود داشتند اما بعد از آن به ویژه در هفته‌های اخیر مواضع ضد آمریکایی روحانی بر کسی پوشیده نیست، چرا شما همچنان معتقدید که نگاه روحانی در حوزه سیاست خارجی تغییر ماهیتی پیدا نکرده است؟

▲ تر محافظه کاری بازگشت به عقب است. دولت روحانی مشابه دولت هاشمی رفسنجانی است. دولت هاشمی نیز وقتی سال ۶۸ روی کار آمد بازگشت به عقب بود. الان هم دولت روحانی بازگشت به عقب کرد. در نتیجه روحانی و دولتمردانش غرب را دوست دارند. چندی قبل یک سخنرانی علیه آمریکا انجام داد که به ظاهر خیلی تند بود اما وقتی جملات را نگاه کنیم همه جملات التزامی هستند مثلاً «آمریکا نمی‌تواند به ایران فشار آورد» یا «آمریکا نمی‌تواند جلوی صدور نفت ایران را بگیرد» و غیره. به عبارت دیگر هیچ گاه خطاب به آمریکا نگفت «غلط می‌کنید» و «ظالم هستید».

با توجه به آنکه ۱۳ مرداد بخش اول تحریم‌ها اعمال می‌شود، رویکرد حسن روحانی در مقابل آمریکا چه خواهد بود؟

▲ همان کاری را می‌کند که هاشمی رفسنجانی در زمان امام انجام داد. هاشمی رفسنجانی اعتقادی به جنگ نداشت، بنابراین کاری که بنی صدر اول جنگ انجام داد او در آخر جنگ کرد. یعنی کارها و تصمیم‌گیری‌ها را معطل گذاشت تا هیچ کاری انجام نشود، بعد وقتی وضعیت به بن بست رسید، پیش امام رفت و گفت «قطعنامه ۵۹۸ را باید پذیرفت». امام در اطلاعیه پذیرش قطعنامه می‌نویسد «من

را برای مذاکره با ایران اعلام کرد. معتقدم در سه ماه آینده تحولات جهانی زیادی رخ خواهد داد.

به نظر شما واکنش آقای روحانی به این صحبت ترامپ چه می‌تواند باشد؟

▲ روحانی دنبال مذاکره با طرف مقابل است. روحانی هیچ گاه نخواسته واقعیت‌ها را ببیند چون به شدت تقلیدگرا و محافظه کار است روحانی نیز درک درستی از غرب ندارد به شدت فرمول‌هایش در مقابل غرب ابتدایی و عوام‌زده است.

به نظر شما رئیس جمهور دست به تغییر ترکیب اعضای کابینه می‌زند؟

▲ خیر. هرگز چنین کاری نمی‌کند. حسن روحانی به لحاظ سیاسی شخصیتی محافظه کار است، بنابراین هیچ تغییر رادیکالی در مسیر خود دولت نمی‌دهد. دنبال کسانی می‌گردد که اصل و ریشه جریان را قبول داشته باشند، در واقع فقط دنبال تغییر ظاهر و فرم‌هاست نه ماهیت و محتوا.

اخیراً شاهد تغییر ادبیات حسن روحانی در مقابل آمریکا هستیم. مواضع صریح و آشکاری در مقابل دولت واشنگتن و حتی شخص ترامپ می‌گیرد، برخی این مساله را ظاهری می‌دانند نه باطنی، نظر شما چیست؟

▲ روحانی به عنوان رئیس جمهور محافظه کار ساختار جهانی را پذیرفته است، در حالی که این ساختار جهانی در حال اضمحلال پیش‌بینی می‌شود.

از چه جهت ساختار جهانی را رو به اضمحلال می‌بینید؟

▲ ساختار کنونی جهانی بر پایه تسلط تمدن غربی بر دنیا بنا شده است. روحانی همین را مفروض واقعی در نظر گرفته و معتقد است بر همین مبنای سیاست‌گذاری انجام داد، مثلاً می‌گوید باید با آمریکا مذاکره کرد. اما چرا ساختار جهانی کنونی رو به اضمحلال است؟ چون کشورهای همچون روسیه، هند، چین، کشورهای آمریکای لاتین و حتی اتحادیه اروپا در حال خروج از این ساختار هستند.

اما کشورهای حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان برای تقویت روابط خود با آمریکا هیچ فرصتی را از دست نمی‌دهند.

▲ کشورهای بدبخت و بیچاره مثل عربستان که





ناصر ایمانی معتقد است: مگر اتفاقی افتاده که از ناحیه خروج آمریکا از برجام باشد که نیاز داشته باشیم با آمریکا مذاکره کنیم؟ بدون تردید تمام صاحب نظرانی که در کشور هستند، اعم از سیاسی و اقتصاد، همه بدون تردید می گویند مشکلاتی که ما الان در کشور داریم، مشکلات اقتصادی است»
 با او در این مورد گفت و گو کرده ایم.

مذاکره به ضرر منافع ملی است گفت و گوی مثلث با ناصر ایمانی

در مذاکرات برجام شرایطی شکل گرفت که نظام به این نتیجه رسید تا برای تحقق منافع ملی باید با آمریکا در قالب برجام مذاکره کند و در نهایت این به توافق منجر شد. به نظر تان در حال حاضر چه روندی وجود دارد؟ با توجه به پیشنهاد ترامپ به نظراتان شرایطی می تواند به شکلی پیش برود که دوباره به این نتیجه برسیم که باید مذاکره کنیم؟

اولا که در مساله مذاکرات برجام، مذاکرات با ایالات متحده آمریکا نبود، مذاکرات با یک جمعی بود که در آن جمع آمریکا هم حضور داشت؛ مذاکرات مستقیم با خود آمریکا نبود، مذاکرات در قالب ۵+۱ بود که آمریکا هم در آن حضور داشت. این یک نکته، نکته دوم این است که اگر خاطراتان باشد در آن زمان هم رهبری خیلی تاکید داشتند که مذاکراتی که انجام می شود و حتی بعضا مذاکرات دوگانه ای که بین وزیر خارجه ایران و وزیر خارجه آمریکا پیش می آمد، صرفا در چارچوب برجام باشد و مذاکرات دیگری با آمریکایی ها انجام نشود. در واقع شاید این محدودیتی که رهبری گذاشتند، برای این بود که ما یک بار بیاییم صداقت و رفتار آمریکایی ها را در خصوص نشستی که با آنها داریم و مذاکره می کنیم اگر به نتیجه ای رسیدیم و امضا کردیم، راستی آزمایی کنیم. ببینیم رفتار آمریکایی ها چه خواهد بود نسبت به آن و بعد آیا امکان تعامل در زمینه های دیگری با آمریکا؛ حالا یا مستقیم با آمریکا یا در داخل جمع های دیگری، مانند ۵+۱ یا شکل دیگری؛ وجود دارد یا خیر که بنشینیم برای کاهش تنش ها در منطقه، مذاکراتی انجام دهیم. شاید یکی از آن دلایل محدودیت گذاشتن ها این بود. اگر چه از دیدگاه رهبری از

ابتدا ایشان مطمئن بودند که آمریکا قابل اعتماد نیست، همچنان که بارها هم در طول مذاکرات برجام این را ایشان به صراحت می گفتند. اما در عمل ما بالاخره یک مذاکراتی انجام دادیم و آن به نتیجه رسید و منجر شد به امضای یک توافق که به تایید سازمان ملل متحد هم رسید. از همان ابتدا که برجام می خواست اجرا شود، در دولت قبلی آمریکا، یعنی در دولت اوباما، آمریکا مقدار زیادی از تعهدات خودش را انجام نداد؛ عمدتا در مسائل بانکی که وقتی در زمینه بانکی تعهدات خودش را انجام نمی دهد، به این معنا است که در زمینه سرمایه گذاری های غربی در ایران هم امکانش وجود نخواهد داشت. بنابراین از همان ابتدا عهد شکنی آمریکا شروع شد تا رسیدیم به دولت ترامپ که ترامپ اساسا از برجام خارج شد.

الان ما مواجه شدیم با یک بیانیه ۱۱-۱۲ ماده ای وزیر خارجه فعلی آمریکا در رابطه با شروطی که با ایران گذاشته؛ که این شروط کاملا به معنای فروپاشی و تسلیم محض ایران است. یعنی همه تحلیلگران ایرانی و غیر ایرانی و حتی آمریکایی همه همین را می گویند و شکی نیست. پیشنهادی که اخیرا آقای ترامپ کرده، در واقع خود ایشان هم می داند که این مذاکرات امکان ناپذیر است. نه صرفا از نظر اینکه در ایران تمایلی وجود نداشته باشد برای مذاکره؛ که تمایل هم وجود ندارد، بلکه به نظر من به خاطر نوعی بازی روانی و سیاسی در داخل ایران است، در واقع آقای ترامپ عملا می داند مذاکره امکان پذیر نیست، آن هم در این سطح با آقای ترامپ، نه در سطح های محدودتر و پایین تری مثلا در سطح روسای جمهور. خودش هم می داند که این مذاکره امکان پذیر نیست، با توجه به

شروطی که آمریکایی ها گذاشتند. بنابراین این موضوع امکان پذیر نیست. صرفا به عنوان یک فشار روانی است در افکار برخی از مردم و همین طور سیاسیونی که در هر حالی دوست دارند مذاکره کنند، صرف نظر از اینکه این مذاکرات اساسا به نفع منافع ملی است یا به ضرر منافع ملی. البته آنها هم می دانند به ضرر منافع ملی است، در واقع بوی نوعی از وادادگی، تصمیم یا خیانت از آنها می آید. این مذاکرات با آقای ترامپ قطعا با توجه به عملکردی که آقای ترامپ داشت در مورد برجام، امکان ناپذیر است، به این معنا که شما فرض کنید یا فرض محال که روسای جمهور دو کشور در یک نقطه ای بنشینند و با هم مذاکره کنند. سوال بعدی این است که در این مذاکرات می خواهند احوال همدیگر را بپرسند یا می خواهند راجع به یک سری موارد مذاکره کنند یا مثلا توافقی، ولو توافق نسبی انجام دهند؟ قاعدا تا این است دیگر، احوالپرسی که نمی خواهند بکنند. چه تضمینی وجود دارد برای آن مذاکرات؟ چه تضمینی وجود دارد که از آن جلسه بیرون آمدند، آقای ترامپ دوباره حرف هایی را که کاملا مغایر با آن مذاکرات است نزنند؟ شما نگاه کنید به عنوان نمونه به مذاکرات آقای ترامپ و آقای پوتین که همین چند هفته پیش انجام شد. ببینید چقدر آقای ترامپ حرف های خودش را بلافاصله بعد از آن ملاقات عوض کرد. در مذاکرات با آقای پوتین گفته بودند، روسیه دخالت در انتخابات آمریکا نکرده، بعد از ۲۴ ساعت رفت در آمریکا و گفت دخالت کرده است. یعنی اساسا با این هیات حاکمه آمریکا، هیچ نوع مذاکره ای امکان پذیر نیست. نه در مورد ایران، در مورد هیچ کشوری، چون اساسا هیچ گونه اطمینانی به رفتارهای دیپلماتیک و بین المللی

آنها وجود ندارد. اگر دولتی بود در آمریکا که به تعهدات خود پایبند باشد، می‌شدد در این رابطه فکر کرد. به خاطر اینکه خودشان را در موضع قدرت می‌دانند، هیچ‌موقع به تعهدات بین‌المللی خودشان پایبند نیستند، اما این دولت که اساسا متعهد نیست، بنابراین مذاکرات هیچ معنایی ندارد، ضمن اینکه اینها علی‌رغم حرفی که آقای ترامپ می‌زند که بدون پیش‌شرط، پیش‌شرط‌های بزرگی گذاشتند. بلافاصله بعد از صحبت‌های ایشان هم مقامات آمریکایی گفتند منظور تغییر رفتار ایران است. بنابراین اساسا مذاکره‌ای معنا ندارد، چون هیچ دستاوردی نخواهد داشت.

یک نکته بسیار کلیدی را به شما بگویم و آن هم اینکه ما در داخل کشور هیچ کدام از این تحولاتی که عمدتاً در عرصه اقتصاد دو کشور الان واقع شده، ارتباطی به مساله خروج آمریکا از برجام ندارد؛ مطلقاً. یعنی ما اساساً برای چه مذاکره کنیم؟ مگر اتفاقی افتاده که از ناحیه خروج آمریکا از برجام باشد که نیاز داشته باشیم با آمریکا مذاکره کنیم؟ بدون تردید تمام صاحب‌نظرانی که در کشور هستند، اعم از سیاسی و اقتصاد، همه بدون تردید می‌گویند مشکلاتی که ما الان در کشور داریم، مشکلات اقتصادی است؛ افزایش قیمت‌ها، به خصوص قیمت ارز و غیره، اینها ناشی از بی‌تدبیری و بعضاً خیانت‌های داخلی است. اصلاً ارتباطی با آمریکا ندارد که بخوایم بگویم به این دلیل نیاز داریم که باز هم با آمریکایی‌ها مذاکره کنیم. بنابراین نه اصلاً نیازی به مذاکره داریم به این معنا و نه مذاکرات فایده‌ای دارد به آن معنا که عرض کردم. بنابراین درست است که الان شاید مشکلات زیادی داشته باشیم و این مشکلات ممکن است بیشتر هم شود، ولی آمریکایی‌ها یک راهکار غلطی نشان می‌دهند به خاطر یک نوعی جنگ روانی. این راهکار، راهکار مذاکره نیست، چون در این مذاکره هیچ چیز عاید ما نمی‌شود؛ نه تنها عاید ما نمی‌شود، بلکه به ضرر منافع ملی است، به این دلایلی که عرض کردم.

به نظر تان سامی توانیم بین مذاکره و گفت‌وگو یک تفاوت قائل شویم، یعنی مذاکره را به معنای یک بده‌بستان و در نهایت رسیدن به یک توافق معنا کنیم، ولی گفت‌وگو را فقط به معنای ارتباط و گپ و گفت و رساندن نوعی نظرات و منظوره‌های یکدیگر به همدیگر بدانیم. به نظر شما می‌توانیم در این دوره برای اینکه یک کانالی یا ارتباطی برقرار شود تا بشود نظرات و به قول معروف سیاست‌های ایران را برای آمریکایی‌ها ساده‌سازی کرد در منطقه، در حقوق بشر و مسائل دیگر و حتی در خود برجام یک گفت‌وگویی شکل بگیرد؟

▲ هر گفت‌وگویی الزاماً باید به یک مذاکره بینجامد تا مفید باشد و در غیر این صورت اصلاً مفید نیست. گفت‌وگو به معنای تبادل نظر که هر کدام از دو طرف مواضع خودشان را بگویند. این یک نکته؛ بنابراین اگر هم بخوایم بگویم گفت‌وگویی انجام شود، گفت‌وگو می‌خواهد انتهایش به مذاکره بینجامد و مذاکره هم به یک توافق. من توافق را اساساً زیر سوال بردم و گفتم با این دولت مگر توافق ممکن است؟ و اساساً ما مشکل مان مشکل مذاکره نیست، مشکل توافق در آمریکان نیست، مشکلاتی است که در داخل داریم. مشکل ما مشکل داخلی است. این یک مساله است. مطلب دوم این است که الان آن قدر اختلاف نظرها در خصوص ایران و ایالات متحده آمریکا زیاد است که جایی برای گفت‌وگو و مذاکره نمی‌ماند. شما شروط آقای پمپو را نگاه کنید که ایران اساساً هیچ‌گونه تسلیحات موشکی نداشته باشد، تمام نقاط ایران به‌طور کامل در دسترس غربی‌ها باشد، از منطقه کاملاً خارج شود، تلویحا مثلاً اسرائیل را به رسمیت بشناسند. اینها چه راهی برای گفت‌وگو باقی می‌گذارد؟ هیچ راهی برای گفت‌وگو باقی نمی‌گذارد. عین این است که ما مثلاً بیاییم پیش شرط بگذاریم و بگویم

ما وقتی با آمریکا مذاکره می‌کنیم که مثلاً آمریکا تمام ناوگان‌های اتمی‌اش را از اقیانوس‌های مختلف دنیا جمع کند، نیروگاه بمب اتمی هر چه دارد، منهدم کند، آمریکا هم به ایالات‌های مختلف تقسیم شود و چندتا کشور بشود. خوب بگو نمی‌خواهیم مذاکره کنیم. چنین شرایطی گذاشته‌اند. مطلب بعدی هم این است که هم آمریکا مواضع ایران را خوب می‌داند و هم ایران مواضع آمریکا را خوب می‌داند. و از طرف دیگر اگر آمریکا بخواهد در یک مواردی با ایران گفت‌وگو کند، کانال‌های ارتباطی‌اش وجود دارد. هم آمریکایی‌ها می‌دانند و هم ایرانی‌ها می‌دانند. از طریق برخی کشورهای دیگر؛ مثلاً از طریق کشورهای اروپایی که الان در ایران سفیر دارند. اگر آمریکا بخواهد نقطه نظر اتش را در مورد یک مورد خاصی به ایران بگوید، می‌تواند بگوید، یعنی می‌تواند پیام دهد، ایران هم می‌تواند پیام دهد. مشکل سر این گفت‌وگوها از طریق شخص ثالث وجود ندارد، ولی واقعیت این است که فاصله بین خواسته‌ها خیلی زیاد است. یعنی آمریکا اساساً خواستار نوعی فروپاشی نه نظامی ایران، بلکه ایران است. اصلاً بحث از نظام جمهوری اسلامی ایران خارج شده، یعنی خیلی فراتر از آن است. با این موضع چگونه می‌شود مذاکره کرد؟ شما با کسی می‌خواهید مذاکره کنید که اساساً نظام را به زیر سوال دارد می‌برد، علاوه بر آن تمامیت و وحدت ارضی ایران را هدف گرفته است. با این مذاکره و حتی گفت‌وگو حتی از طریق ثالث مگر ممکن است؟ می‌شود از طریق مثلاً گفت‌وگوهای ثالث مقداری تنش را کاهش داد و این کاهش تنش هم وقتی ممکن است که دولت ایالات متحده آمریکا که الان حالت بسیار تهاجمی علیه ایران دارد، یک مقداری حالت تهاجمی‌اش را کاهش دهد. مشکل الان در رابطه با ایران با آمریکا نیست، مشکل در رابطه با روابط آمریکا با ایران است. یعنی الان موضوع از آن طرف است، از این طرف ما الان کاری با منافع آمریکا در منطقه به صورت ظاهر نداریم، آنها هستند که دارند تحریک می‌کنند؛ هم کشورهای منطقه را، هم تحریم، هم خروج از برجام. یعنی آنها در موضع به‌شدت تهاجمی هستند. آن وقت شما با کشوری که در موضع به‌شدت تهاجمی است، می‌آیی بنشین می‌مذاکره کنی؟ این مذاکره کاملاً تسلیم است.

آقای ایمانی! شما به یک رقابت معیوب و غیرسازنده بین دولت‌هایی که در ایران سر کار می‌آیند، اعتقاد دارید؟ به این معنا که هر دولتی در ایران سر کار می‌آید، یک دوره اصلاح‌طلبان می‌آیند و یک دوره اصولگرایان. این دوره کسانی که سر کار آمده‌اند خودشان را معتدل تر می‌دانند. به نظر تان یک رقابت غیرسازنده بین اینها وجود دارد که هر طرفی که می‌خواهد قدمی در مسائل اساسی سیاست خارجی مانند حل مسائل با آمریکا بردارد، فضایی از طرف رقیب ایجاد می‌شود که آن دولت سر کار، آن کار را نتواند انجام دهد و به اسم خودش نتواند بزند تا رقیبی که در دور بعد قرار

»

این مشکلات ممکن است بیشتر هم شود، ولی آمریکایی‌ها یک راهکار غلطی نشان می‌دهند به خاطر یک نوعی جنگ روانی. این راهکار، راهکار مذاکره نیست، چون در این مذاکره هیچ چیز عاید ما نمی‌شود؛ نه تنها عاید ما نمی‌شود، بلکه به ضرر منافع ملی است، به این دلایلی که عرض کردم

»

است سر کار بیاید، آن بتواند آن کار را انجام دهد. به نظر تان این فضا در داخل کشور بین گروه‌ها و احزاب وجود دارد؟

▲ بله، وجود دارد، نه در مورد بحث سیاست خارجی، در مورد مسائل دیگر هم وجود دارد. سیاست خارجی یکی از آنهاست. اگر نگاه کنید، مثلاً دولت آقای روحانی که آمد، سیاهه بلندی از اقدامات منفی را که دولت قبلی علیه کشور کرده بود، منتشر کرد و همین‌طور دولت قبلی علیه دولت قبل تر. نه فقط راجع به سیاست خارجی، سیاست خارجی یکی از آنها بود. در مورد مسائل اقتصادی، تورم، آزادی‌های اجتماعی و آزادی‌های سیاسی، شمالیست را بخوانید. همه دولت‌های ما که می‌آیند سر کار، متأسفانه به خاطر اینکه دولت قبلی را به‌شدت در افکار عمومی منکوب کنند، یک سیاهه‌ای از آن می‌دهند و جالب این است که در طول دولت خودشان هم اتفاقاً بسیاری از آن چیزهایی که به دولت قبلی اتهام می‌زنند، خودشان هم انجام می‌دهند. مانند همین دولت فعلی؛ بسیاری از سیاست‌های غلطی را که دولت قبل انجام می‌داد، اینها هم انجام می‌دادند و الان هم رسیده‌اند به اینکه آن دولت قبلی شاید در مجموع عملکردش در بعضی زمینه‌ها؛ البته شاید بهتر از این دولت بوده و همین‌طور دولت قبل را نسبت به دولت قبل دارم می‌گویم، این کلی است. بحث رقابت داخلی بالاخص در زمینه مثلاً سیاست خارجی، همواره بوده، اینها فقط یک اهرمی است که هر دولت برای اینکه خودش را در افکار عمومی موجه کند، رأی بگیرد و اعتماد جلب کند، نسبت به دولت قبلی می‌گوید. همیشه این داستان بوده و خواهد بود. اینها خیلی مبنای درستی ندارد و عمدتاً یک رفتار پوپولیستی برای جلب افکار عمومی است و بعد هم یک مقدار که زمان می‌گذرد، معلوم می‌شود که نه، اینها هم مثلاً در این زمینه ناموفق بوده‌اند. بیشترین دولتی که بعد از انقلاب موفق شد که نوعی مذاکره را با حمایت‌های کامل مسئولان نظام، با غربی‌ها و آمریکایی‌ها انجام دهد پس از انقلاب، دولت آقای روحانی بود. دولت‌های قبلی تا حد در حد بسیار ضعیفی از این مذاکرات مانند برجام را انجام ندادند. ما در این دولت موفق شدیم که با همه کشورهای غربی، یعنی عمده کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا بنشینیم دو سال مذاکره کنیم و بعد به توافق برسیم، امضا کنیم، دست بدهیم و بعد هم برویم این را در سازمان ملل متحد به عنوان قطعنامه شورای امنیت تصویب کنیم. از این بالاتر دیگر نمی‌شود. نتیجه چه شد؟ الان داریم بیشترین ضربه را از ناحیه همین اعتمادی که کردیم می‌خوریم. نمی‌گوییم اصلاً کار برجام نمی‌بایست امضا می‌شد؛ نه، من جزو موافقین مذاکرات و امضای برجام بودم و مستم، الان هم موافقم که آن کار را که انجام شد در آن مقطع زمانی، می‌بایست می‌شد، منتها بعدش توسط ما، مشکل ما بودیم که از برجام بد تلقی کردیم و بعد اعتماد و زود اجرا کردیم. اینها دیگر ربطی به غربی‌ها ندارد. مشکل ما بودیم و بعد اعتماد کردیم. اگر این اعتماد را ما تا این حد نسبت به نتایج برجام نمی‌کردیم، الان این مشکل را که تا آمریکا بخواهد از برجام خارج شود که حتی تصورش را خیلی از مسئولان ما نمی‌کردند، الان به این وضعیت که نوعی سردرگمی وجود دارد، مواجه نشده بودند. حالا این کاری که این دولت آمد و آن کاری که دولت‌های قبلی نکرده بودند و امکانش را نداشتند، حتی از کنار رئیس‌جمهور آمریکا در کریدور سازمان ملل متحد رد شوند، این کار را در حد اعلام‌ش هم کرد. حتی تلفن بین روسای جمهور دو کشور آقای اوباما و آقای روحانی وقتی که ایشان در نیویورک بودند انجام شد. دیگر از این بالاتر نمی‌شد. به اضافه مذاکرات دو سال طولانی نتیجه این شد. یعنی وقتی هم که یک دولت مامد و این کار را کرد، این نشان‌دهنده این است که این موضوع همواره اهرمی بوده برای اینکه هر دولت، دولت قبلی خودش را بگوید، ولی واقعیت نداشته است.

می خواهند ما را تحقیر کنند

گفت و گوی مثلث با عباس سلیمی نمین

بعد از اینکه آقای ترامپ گفت که ما می خواهیم بدون پیش شرط با ایرانی ها صحبت کنیم، به نظر تان در فضای داخلی، ما با چه روندی روبه رو هستیم؛ هم گروه های سیاسی و احزاب سیاسی، هم اینکه نظر دولت و حاکمیت به این موضوع چگونه است؛ آیا فضای دوگانه ای وجود دارد یا نه؟

من فکر می کنم بیش از هر زمان یک انسجامی در این زمینه به وجود آمده است؛ یعنی یک نگاه واحدی در این زمینه وجود دارد و آن نگاه واحد از این جهت شکل گرفته که ما تجربه سنگینی را در ارتباط با دو مذاکره با آمریکا کسب کردیم و این برای ما بسیار حائز اهمیت بوده که یگانگی ایجاد کرده است، چون برخی از دولتمردان ما نگاه متفاوتی داشتند و همین نگاه متفاوت موجب شد که ما در گذشته مذاکره با آمریکا را بپذیریم، چون قبل از آن تجربه ای کسب کرده بودیم که آن تجربه علی القاعده ما را از این امر بازمی داشت اما با توجه به اینکه جریانی در انتخابات توانست رأی مردم را از آن خودش کند و اعتقاد متفاوتی در این زمینه داشت، علی القاعده ما پذیرفتیم که با آمریکا مذاکره کنیم و مذاکره کردیم و آن جریان داشت به اعتقاد داشت که اینک می تواند با مذاکره، آمریکا را نسبت به مصالح ملت ایران نرم کند، همان جریان امروز خودش قوی تر از دیگران است. در این زمینه اظهاراتی که امروز وزیر محترم خارجه دارد یا ریاست محترم جمهوری در این زمینه دارد، ناشی از یک تجربه جدید است، در حالی که این آقایان قبلا بر این مساله اصرار می ورزیدند که ما می توانیم با گفت و گو، آمریکا را نرم کنیم و می توانیم با لحن نرم و روی باز با آمریکایی ها مواجه شویم و همین مساله موجب خواهد شد که آمریکایی ها متفاوت عمل کنند. اما این کار صورت گرفت و این آقایان هر آنچه در توان داشتند، برای اینکه موضع آمریکا را نسبت به ما نرم کنند، به کار گرفتند اما در نهایت هیچ تاثیری از این مساله دریافت نداشتند. فرض کنید که امروز باز با آقای ترامپ مذاکره کنیم، چند سالی با ایشان گفت و گو داشته باشیم و کشور را معطل این مساله قرار دهیم و باز با

تغییر هیات حاکمه آمریکا متعهد به آنچه امضا شده نباشند و ما باز مواجه باشیم با گروه دیگری و توسط مقام جدید دیگری، آنها پیشنهاد مذاکره را به ما بدهند. این ائتلاف انرژی و وقت خواهد بود اگر اتکالی ما به مذاکره با گروه های مختلفی باشد که در آمریکا روی کار می آیند، ضمن اینکه ما در مورد آقای اوباما این مساله را کاملا تجربه کردیم که از زمان خود آقای اوباما نقض عهد آغاز شد، نه از زمان گروه جدیدی که به قدرت رسیدند. نقض عهد در زمان اوباما شروع شد و ایشان رسماً جلوی دسترسی به سیستم بانکی را گرفت که با ما وارد کار شود. بنابراین امروز بیش از هر زمانی هم آوایی و هم نوایی وجود دارد در مورد عیب بودن مذاکره با آمریکا، زیرا هم نقض عهد در این زمینه وجود دارد و هم عداوت آشکار.

ما شاهد هستیم که در واقع مذاکره را برای ضربه زدن به کار می گیرند، نه مذاکره را برای حل مشکل. مذاکره را ابزاری برای بی اعتبار کردن کشور می خواهند، لذا رویکردشان کاملاً خصمانه است. چون رویکرد خصمانه است، طبیعتاً ما به نتیجه ای از طریق مذاکره نمی رسیم. مسائلی در تاریخ بین دو کشور وجود دارد که هر دو کشور اهتمام دارند این مشکلات حل شود، اما آمریکایی ها نشان دادند که مذاکره را به عنوان ابزاری برای تحت فشار قراردادن استفاده می کنند، ابزاری برای اعمال اراده خودشان.

بنابراین در این مذاکره هرگز شما به نتیجه ای نمی رسید، چرا؟ چون اگر او احساس کند در مذاکره به آن اهدافش نرسیده، یعنی در واقع به عنوان ابزار قدرت از آن نتوانسته جهت اعمال و تحمیل نظراتش استفاده کند، بلافاصله به هم می زند و برمی گردد به نقطه صفر تا بتواند از ابزار دیپلماسی به عنوان یک شیوه و روش از بین رفتن مصالح و منافع طرف مقابل استفاده کند؛ لذا در این نوع مذاکرات باید بدانیم که به هیچ وجه به جایی نخواهیم رسید و نتیجه بخش نخواهد بود.

برخی می گویند اگر حاکمیت به این نتیجه برسد که به نوعی با گفت و گو، با در نظر گرفتن این مساله که نفس گفت و گو موضوع باطلی نیست و با این نوع مسیر بشود منافع ملی ایران را کسب کرد، جلوی تحریرها را سد کرد و روش های جدیدی باشد برای اینکه هزینه های ترامپ کاهش پیدا کند و اگر کانالی ایجاد شود که بین مقامات ایران و آمریکا گفت و گو شود و این اعمال تحریرها به عقب بیفتد یا دوباره آمریکا به برجام و به تعهدات قبلی اش پایبند باشد، این روش باز به نظر شما کار عبثی است؟

قطعاً عبث است، فرقی نمی کند؛ این هم باز هر زمانی قابل نقد شدن است. در مذاکرات قبلی ما توانستیم زیر نظر سازمان ملل و اتحادیه اروپا یک مذاکره کنیم و به توافق رسیدیم. خب این توافق را نقض کرده است؛ حالا شما می گوید ما مستقیماً بتوانیم با آمریکایی ها به یک توافق برسیم و یک توافق پایداری شکل گیرد؟ چه تضمینی در این قضیه وجود دارد که به توافق پایداری برسیم؟ در حالی که ما در مذاکراتی توافق کردیم که غیر از آمریکا، دیگران هم دخیل بودند و اینها توانسته بودند چارچوب های این مذاکرات را استحکام بیشتری ببخشند و جنبه بین المللی به او بدهند. چه تضمینی دارد که فرض کنید به توافق هم برسیم، بلافاصله هر زمانی که

عباس سلیمی نمین معتقد است: امروز بیش از هر زمانی هم آوایی و هم نوایی وجود دارد در مورد عیب بودن مذاکره با آمریکا، زیرا هم نقض عهد در این زمینه وجود دارد و هم عداوت آشکار. ما شاهد هستیم که در واقع مذاکره را برای ضربه زدن به کار می گیرند، نه مذاکره را برای حل مشکل. مذاکره را ابزاری برای بی اعتبار کردن کشور می خواهند، لذا رویکردشان کاملاً خصمانه است. «با او در این مورد گفت و گو کرده ایم».

نظر آنها تامین نشود، این توافق را به صورت خیلی راحت تر نقض نکنند. عرض کردم، شما رویکرد را باید توجه کنید. آیا واقعا در آمریکا رویکردی برای مذاکرات عادلانه که منافع ایران تامین می شود، وجود دارد؟ هرگز وجود ندارد، یعنی در واقع جنگ دیپلماسی مثل جنگ نظامی است، هیچ تفاوتی هم در نتیجه لااقل اینجا نمی بینم. یعنی او می خواهد در این چارچوب هم شما را له کند و حقوق شما را نابود کند، در تهاج نظامی هم همین کار را می خواهد بکند.

در واقع هدف، ضربه زدن به طرف مقابل است، یعنی در واقع نابود کردن او است. ما باید دقت داشته باشیم که ایران با استقلال خودش ضربه ای به آمریکا زده و تأثیری بر منطقه گذاشته که روز به روز شرایط آمریکا در منطقه سخت تر و سخت تر می شود. به عبارتی دیگر بیداری ملت ایران و خیزش ملت ایران، خیزش های دیگری را در پی دارد. تنها راه آمریکا برای اینکه سایر خیزش ها را متوقف کند، این است که مبدأ این خیزش را کاملاً زمین گیر کند و اثبات کند که این کشوری که دارد منشأ آگاهی می شود، این کشور به اشتباه خودش راضی شده و به گونه ای به زانو در آمده است.

در این شرایط است که آمریکایی ها می توانند برخی مشکلات خودشان را حل کنند. اگر با ایران مذاکره کنند به صورت برابر و این مذاکرات برای ایران نفع داشته باشد، آن شرایط برای آمریکا اصلاً حاصل نخواهد شد.

آمریکایی ها می خواهند یک دستاورد نابودکننده و تحقیرکننده داشته باشند که این تحقیر منجر شود که دیگران در مسیر استقلال که ایران در آن قرار گرفت، قرار نگیرند. این را اگر ما درک کنیم که فکر می کنم امروز حتی کسانی که طرفدار مذاکره بودند و تصورشان این بود که با لحن خوش تر می توانیم آمریکایی ها را سر عقل بیاوریم، آنها هم به این نتیجه رسیده اند که مساله آمریکا این نیست که مسائلش را با ایران حل کند؛ این است که به ایران یک ضربه هولناکی بزند و جلوی ترقی و پیشرفتش را بگیرد تا او نتواند سرمشق دیگران باشد. در این حالت ما باید متوجه این مساله باشیم که رویکرد آمریکا، رویکرد مذاکره نیست، بلکه همان رویکردی است که از راه نظامی می خواهد به دست بیاورد، یعنی از حرکت های نظامی عایدش شود.

منتها حرکت های نظامی، ریسک او را بالا می برد، خطرپذیری او را بالا می برد و می تواند برای آن تبعات زیادی داشته باشد. مذاکرات تبعات زیادی برایش ندارد؛ مقداری بی اعتباری برای او رقم می زند، ولی در این حالت نظام طبعاً وارد عرصه ای می شود که به هیچ وجه نمی تواند نتیجه اش را محاسبه کند.

رمزگشایی از پارادوکس رفتاری ترامپ

ایران تمایلی برای گفت‌وگو با آمریکا ندارد

سعید سبحانی

روزنامه‌نگار

اظهارات اخیر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا مبنی بر گفت‌وگو بدون پیش شرط با مقامات ایرانی، مولد تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌های زیادی در فضای بین‌الملل بوده است. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که پارادوکس رفتاری ترامپ و دیگر مقامات آمریکایی در قبال ایران، معلول سردرگمی آنها در مواجهه با «ایران قدرتمند» است. به عبارت بهتر، ترامپ از یک سو بر تقابل با جمهوری اسلامی ایران اصرار می‌ورزد و از سوی دیگر، نسبت به عواقب و تبعات این مواجهه به شدت نگران است. اظهارات و هشدارهای اخیر مقامات کشورمان به ترامپ و دیگر مقامات آمریکایی در این خصوص موثر بوده است.

آنچه مسلم است اینکه اظهارات ترامپ را باید در کنار اظهارات مایک پمپئو، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا در قبال ایران مورد تحلیل و تفسیر قرار داد. مایک پمپئو از سویی جمهوری اسلامی ایران را نسبت به مداخله در منطقه و حمایت از تروریسم متهم کرده و از سوی دیگر، خواستار گفت‌وگو با کشورمان شده است. به راستی «پارادوکس گفتاری و رفتاری» مقامات آمریکایی در قبال ایران چگونه قابل توجیه و تفسیر است؟ آیا این پارادوکس رفتاری، «غیرارادی» بوده یا باید آن را «هدایت‌شده» و محصول یک «بازی هوشمندانه» از سوی تیم سیاسی حاضر در کاخ سفید دانست؟ واقعیت امر این است که تحلیل این پارادوکس رفتاری چندان دشوار و پیچیده به نظر نمی‌رسد. در این خصوص بهتر است گریزی به اظهارات برژینسکی در ابتدای هزاره سوم میلادی برنیم. بزگنیو برژینسکی، از استراتژیست‌های مطرح آمریکایی در زمان حیات خود و در دوران ریاست جمهوری جرج واکر بوش، هشدار معناداری را به مقامات کاخ سفید در خصوص ایران مخابره کرده بود: «ایران همواره در این منطقه وجود خواهد داشت و چه خوش‌مان بیاید، چه نیاید در منطقه مهم خواهد بود. این به نفع ماست که در درجه اول از هرگونه درگیری اجتناب ورزیم؛ زیرا درگیری ایران و آمریکا چه تعمدی باشد، چه تصادفی، آمریکا را درگیر کشمکشی می‌کند که هم ایران و هم عراق را در بر می‌گیرد. این مانع، اصرار احمقانه آمریکا به این است که ایران به عنوان پیش شرط گفت‌وگو درباره برنامه هسته‌ای اش، آن را متوقف کند. با صراحت بگویم اصلا درک نمی‌کنم وقتی شخص عاقلی واقعا خواستار مذاکرات است، چطور می‌تواند چنین شرطی بگذارد؛ مگر اینکه همدش جلوگیری از مذاکرات باشد. من نمی‌خواهم آمریکا خواهان نزاع با ایران باشد؛ چرا که به نظر من آمریکا بدون جنگ با ایران حال و روز بهتری خواهد داشت.»

برژینسکی تنها استراتژیست برجسته و مشهور آمریکایی نبود که نسبت به عدم درک مفهوم «ایران قدرتمند» هشدار داد، بلکه بسیاری از استراتژیست‌های آمریکایی بر اساس محاسبات رئالیستی و واقع‌گرایانه خود، خواستار «شناسایی ایران قدرتمند» و یادگرفتن قواعد زندگی در کنار آن از سوی دولت‌های آمریکایی بوده و هستند. این قاعده در خصوص دولت ترامپ نیز

صادق است. رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده آمریکا از سویی مانند سایر روسای جمهور قبلی خود از سیاست «تغییر رژیم» در ایران حمایت علنی می‌کند و از سوی دیگر، نمی‌تواند قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه و نظام بین‌الملل را نادیده انگارد. به عبارت بهتر، میان «هدف آمریکا» و «واقعیت جاری در قبال ایران» فاصله و شکافی معنادار وجود دارد. این فاصله عمیق، مولد نوعی «پارادوکس غیرارادی» در سخنان و مواضع مقامات آمریکایی محسوب می‌شود. باید میان این پارادوکس رفتاری و اتخاذ سیاست «چماق» و «هویج» تفکیک قائل شد زیرا اولی منبعث از سردرگمی استراتژیک آمریکا در قبال ایران و دومی، برخاسته از نوعی بازی محاسبه شده است. واقعیت امر این است که عدم تمایل مقامات ایرانی مبنی بر گفت‌وگو با ایالات متحده آمریکا و خصوصا دولت ترامپ، ریشه در قاطعیت و هوشمندی مقامات کشورمان دارد. مروری بر ترکیب کابینه دونالد ترامپ نیز در تحلیل

جنگ یمن برای ریاض و...، جملگی بسیاری از محاسبات دولت ترامپ در قبال ایران را به هم ریخته است. هم‌اکنون ترامپ از نوعی «استیصال منطقه‌ای» در برابر ایران رنج می‌برد. از سوی دیگر، ترامپ به واسطه حضور افرادی مانند «رودی جولیانی» و «جان بولتن» در تیم انتخاباتی و سیاسی خود که از حامیان مستقیم گروهک تروریستی منافقین محسوب می‌شوند، چاره‌ای جز سردادن شعارهای ساختارشکن و رادیکال علیه ایران نمی‌بیند. با استناد به چنین واقعیاتی، می‌توان منگنه‌ای که ترامپ در میان آن قرار گرفته است را به خوبی تصور کرد! محصول این فشار، بروز اظهارات و مواضعی است که حالتی کاملاً دوگانه دارد.

در نهایت اینکه گفت‌وگوی ایران و آمریکا پیش شرط‌های گوناگونی دارد که واشنگتن باید به همه آنها تن دهد: از بازگشت بی‌قید و شرط به برجام تا شناسایی ایران قدرتمند و موارد دیگر. همان گونه که تاکید شد، تعلل ایالات متحده آمریکا در شناسایی ایران قدرتمند و یادگیری قواعد زندگی با آن (مطابق توصیه افرادی مانند برژینسکی) نه تنها تأثیری در جلوگیری از تحقق قدرت روزافزون منطقه‌ای و بین‌المللی کشورمان ندارد، بلکه ضربات جبران‌ناپذیری را به کاخ سفید وارد خواهد کرد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰،



«ایران اسلامی» به کلیدواژه‌ای تلخ برای جیمی کارتر، رئیس‌جمهور دموکرات این کشور تبدیل شد. کارتر در آن زمان دستاوردهایی در مسائل داخلی آمریکا داشت: ایجاد نزدیک به ۱۰ میلیون شغل و کاهش کسری بودجه آمریکا و ایجاد برخی اصلاحات دولتی از جمله اقداماتی بود که محبوبیت کارتر را نزد افکار عمومی افزایش داده بود. با این حال با تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ و ایستادگی قدرتمندانه ایران در مقابل آمریکا، وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ شکست خورد و عرصه قدرت را به رونالد ریگان سپرد. آنچه مسلم است اینکه ترامپ و همراهانش می‌توانند با مشاهده سرنوشت کارتر از وی عبرت بگیرند. ممکن است روزی فرابرسد که «ایران» به کلیدواژه و اسم رمز شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آتی تبدیل شود.

محتوای سخنان وی می‌تواند موثر باشد. افرادی مانند جان بولتن، مایک پمپئو، رودی جولیانی و مایک پنس که در دولت ترامپ گرایش‌های ضد ایرانی شدیدی دارند، هدایت بازی با ایران را پس از خروج ایالات متحده از برجام از دست داده‌اند. آنها از یک سو با مواضع صریح مقامات کشورمان رو به رو شده و از سوی دیگر، قدرت مانور بین‌المللی و منطقه‌ای خود را برای مواجهه با نظام و ملت ایران کافی نمی‌دانند. ترامپ در سال ۲۰۱۷ میلادی (سال گذشته) و درست زمانی بازی را در مقابل ایران باخت که حکومت داعش در سوریه و عراق متعاقب جانفشانی‌های جبهه مقاومت و علی‌رغم حمایت‌های مکرر واشنگتن، ریاض و تل‌آویو از گروه‌های تروریستی و تکفیری، سقوط کرد. شکست متحدان آمریکا و مهره‌های عربستان در انتخابات سراسری لبنان و عراق و افزایش تصاعدی هزینه‌های

نظام سیاسی ایران به ترامپ بی اعتماد است

صدای واحدی از واشنگتن شنیده نمی شود



ایالات متحده آمریکا طی هفته‌ای که گذشت جنگ روانی تمام‌عیاری را در قبال ایران در پیش گرفت. از یک سو رئیس‌جمهور آمریکا ایران را تهدید و از سوی دیگر برای مذاکره بدون پیش‌شرط اعلام آمادگی کرده است.

به نظر می‌رسد اعلام آمادگی دونالد ترامپ برای مذاکره بدون شرط با مقامات ایران و تعیین سه شرط از سوی مایک پمپئو، وزیر خارجه وی، درست دو ساعت بعد از کنفرانس مطبوعاتی رئیس‌جمهوری آمریکا در کاخ سفید، بازی پلیس خوب-پلیس بد را که در دوران مذاکرات برجامی در دو سوی اقیانوس اطلس در جریان بود، به داخل واشنگتن کشانده است.

از آنجا که اروپا دیگر مایل نیست نقش «پلیس خوب» را بازی کند و در حقیقت اروپا در حوزه برجام در کنار ایران قرار گرفته است، وظیفه «پلیس خوب» نیز برعهده خود آمریکایی‌ها گذاشته شده و چه کسی بهتر و موثرتر از دونالد ترامپ که بیش از نتیجه هرگونه مذاکراتی، به تأثیرات تبلیغاتی و نمایش‌های تلویزیونی آن نیاز دارد و اهمیتی هم ندارد که با کیم جونگ اون کره شمالی دست بدهد یا توپ فوتبال را از دست ولادیمیر پوتین بگیرد.

آنچه اهمیت دارد کار در برابر کره شمالی، روسیه و ایران در دست تشکیلات یا همان دولت پنهان است که با وجود لبخندهای ترامپ به پیونگ یانگ، مسکو و تهران، همچنان بر طبل تخاصم با این سه کشور می‌کوبند.

همچنین دستگاه دیپلماسی آمریکا که با آمدن پمپئو بیش از هر زمان دیگری در اختیار گروه‌های افراطی و تندرو قرار گرفته است، اهداف بیشتری را از جمله دخالت در امور داخلی ایران، تلاش برای بی‌دفاع ساختن ملت ایران و در نهایت قرار دادن نظام سیاسی ایران در آستانه فروپاشی، دنبال می‌کند.

درخواست مذاکره ترامپ زمانی شاید با پاسخ مثبت در تهران مواجه شود که در اظهارنظرهای علنی یا پیام‌های احتمالی ردوبدل شده در پشت صحنه، صدای واحدی از واشنگتن شنیده شود؛ همان گونه که صدای واحدی با ارسال دو نامه مشخص از سوی باراک اوباما، رئیس‌جمهوری وقت ایالات متحده به سران نظام جمهوری اسلامی ایران دو سال پیش از توافق سند برجام، مخابره شد.

از دیگر سو تازمانی که آمریکایی‌ها احترام به ملت ایران را در پیش نگیرند، دست از سیاست تهدید برندارند و اقداماتی در جهت اعتماد به تصمیمات دولت خود انجام ندهند، درخواست‌های آنان برای مذاکره با ایران، در تهران شنوده‌ای ندارد.

متأسفانه دولت‌های مختلف آمریکا در ۴۰ سال و به طور اخص، دولت کنونی این کشور به ریاست دونالد ترامپ به هیچ یک از این اصول پایبند نبوده و نیستند. دولت آمریکا همواره بدون مدرک و دلیل، ایران را حامی تروریسم و ناقض حقوق بشر معرفی کرده است و حتی یک‌بار نیز ترامپ ملت ایران را ملتی تروریست پرور خواند. رئیس‌جمهوری آمریکا در حالی از مذاکرات بدون شرط با ایران سخن به میان آورده است که در روزها و حداکثر سه ماه آینده، تحریم‌های یکجانبه و فاقد مشروعیت آمریکا علیه ایران از سر گرفته می‌شود. بنابراین دولت آمریکا امیدوار است در حالی که اسلحه را روی شقیقه ملت ایران گذاشته است، ایرانی‌ها به مذاکره زیر اعراب و تهدید تن دهند.

در عین حال هیچ تضمینی وجود ندارد که

توافق احتمالی ایران با دولت دونالد ترامپ، از سوی رئیس‌جمهوری بعدی آمریکا نادیده گرفته نشود؛ همان گونه که ترامپ به توافق حاصل شده میان ایران و دولت آمریکا به ریاست جمهوری باراک اوباما پایبند نبود.

لذا امروز ایالات متحده در بالاترین سطح آمادگی خود را برای مذاکره با ایران اعلام کرده است. فقط مساله این است که آمریکا رویکردی را در پیش گرفته که باعث بی‌اعتمادی نظام سیاسی ایران شده است. به همین دلیل فعلاً مذاکرات با آمریکا امکان‌پذیر نیست.

در این میان هفته گذشته شاهد بودیم که چند روز پیش از سخنان ترامپ، جیمز متیس، وزیر دفاع آمریکا در سخنانی گفت که آمریکا به دنبال تغییر نظام در ایران نیست، بلکه به دنبال تغییر رفتار تهران است. در این خصوص باید به چند نکته توجه داشت؛

نخست اینکه بعد از رد و بدل شدن چند پیام تند میان ایران و آمریکا مبنی بر اینکه آقای روحانی گفت با دم شیر بازی نکنید و ترامپ نیز گفت تهدید نکنید و گرنه با عواقب وخیمی مواجه خواهید شد، دو طرف تصمیم گرفته‌اند شدت جنگ لفظی را کاهش دهند. آقای روحانی اخیراً اعلام کرد که جواب هر حرف بی‌ربطی را نخواهند داد و ما اهل عمل هستیم و نه حرف، که این مساله بیانگر فروکش کردن شدت لفاظی‌ها از سوی ایران بود. از طرف آمریکا نیز کاخ سفید اعلام کرد که ترامپ مایل به افزایش تنش با ایران نیست، در چنین شرایطی به ناگهان در استرالیا خبری منتشر شد مبنی بر اینکه دولت آمریکا به استرالیا اطلاع داده که طی یک ماه آینده به ایران حمله نظامی خواهد کرد و از استرالیا خواسته‌اند اطلاعاتی را که درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران دارد در اختیار دولت آمریکا قرار دهد. پس از این فضا سازی بود که از جیمز متیس پرسیده شد که آیا چنین خبری که در رسانه‌های استرالیایی منتشر شده صحت دارد یا خبر که وی پاسخ داد خیر، آمریکا به دنبال تغییر رژیم نیست و این مباحث بیشتر حدس و گمان‌های رسانه‌ای است، لذا از یک سو واکنش‌های تند طرفین باعث شد که این فضا کمی فروکش کند و از سوی دیگر صحبت‌های متیس واکنش به اطلاعات غلطی بود که از استرالیا درز کرده بود. البته بدون شک مواضع قاطع سردار سلیمانی که به آمریکایی‌ها یادآوری کرد که در منطقه آسیب‌پذیر هستند، تأثیرگذاری زیادی در تلطیف فضا داشته است.

مساله دیگر اینکه هیچ‌گاه هیچ مقام رسمی آمریکا از واژه تغییر رژیم نه‌برای جمهوری اسلامی ایران و نه برای دولت‌های دیگر استفاده نکرده است، زیرا تغییر رژیم به منزله تغییر دخالت در امور داخلی کشورها تلقی می‌شود و می‌تواند بار حقوقی در پی داشته باشد. به عبارتی آمریکایی‌ها رفتارهایی را انجام می‌دهند تا رژیم کشوری را تغییر دهند اما از به کار بردن این کلمه و اعلام این سیاست ابا دارند. به عنوان مثال حتی در مورد سوریه نیز به صراحت عنوان نمی‌شود که به دنبال تغییر رژیم هستند و می‌گویند که مردم سوریه باید اقداماتی انجام دهند که حکومت بشار اسد تغییر کند. در مورد ایران نیز همین مساله صدق می‌کند و من به یاد ندارم که تاکنون هیچ مقام آمریکایی از کلمه تغییر رژیم در مورد جمهوری اسلامی استفاده کرده و آن را به عنوان سیاست رسمی دولت آمریکا معرفی کرده باشد.

این در حالی است که از دید جمهوری اسلامی ایران چنین ادبیاتی رنگ‌وبوی تغییر رژیم دارد. به بیان دیگر اگر ایران بخواهد ۱۲ شرط پمپئو را اجرا کند از منظر جمهوری اسلامی گویی نظام سیاسی ایران تغییر کرده است اما آمریکا این شروط را به مثابه تغییر نظام نمی‌داند، بلکه آن را در قالب تغییر رفتار تعریف می‌کنند. در این بین اگر تغییر رفتار به تغییر نظام سیاسی منجر شود، نسبت به آن ابراز خرسندی و استقبال خواهند کرد اما به زبان نخواهند آورد.



ترامپ در حال بازی با افکار عمومی ایران است

گفت‌وگوی مثلث با محمد جمشیدی

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا یک روز ایران را تهدید می‌کند و روز دیگر صحبت از مذاکرات بدون پیش‌شرط با تهران را مطرح می‌کند؛ البته ساعاتی بعد وزیر خارجه وی که پیش‌تر نیز شروطی دوازده‌گانه برای ایران تعیین کرده بود باز صحبت از شروطی برای تهران می‌کند.

به نظر می‌رسد که ترامپ سیاست چماق و هویج را در قبال ایران در دستور کار خود قرار داده است. اما آنچه که در این میان اهمیت دارد، ارزیابی درست ایران از سیاست‌ها و اهداف واشنگتن است. دکتر محمد جمشیدی، استادیار دانشگاه تهران در گفت‌وگویی با هفته‌نامه مثلث به بررسی این موضوع پرداخت. این استاد دانشگاه معتقد است سیاست دولت ترامپ این است که با ایجاد فشار روانی و اقتصادی سنگین، طرف مقابل را با سیاست ارباب به آنچه که می‌خواهد وادار کند

روانی موفق بوده است؟

این یک جنگ روانی است و نمی‌توان گفت پایین آمدن قیمت ارز همزمان با صحبت‌های ترامپ به این مفهوم است که این رویکرد او اثر واقعی بر اقتصاد ایران دارد. درحقیقت او در حال بازی با فضای داخلی ایران است. ترامپ می‌خواهد التهاب، ارباب و فضای جنگ در ایران ایجاد کند تا قیمت ارز در ایران بالا برود و از دیگر سو با ایجاد فضای صلح فرضی شرایط داخلی اقتصاد کشور را تغییر دهد.

مهم‌ترین هدف آمریکا در برهه فعلی ایجاد تردید بین جامعه ایران در قبال مسئولین کشور است. یعنی متهم کردن کشور به این که چرا در مسیری که ترامپ پیش پای‌شان قرار داده گام نمی‌گذارند. این در حالی است که سیاست واقعی آمریکا مبتنی بر فشار است و نه مذاکره.

اهداف آمریکا از اعمال فشار بر ایران چیست در حالی که می‌فرماید آنها نمی‌خواهند مذاکره‌ای صورت بگیرد؟

آمریکا به دلیل مباحث منطقه‌ای نیاز ژئوپلیتیک و استراتژیک به این موضوع دارد که ایران را تحت فشار اقتصادی و انزوای شدید قرار دهد. لذا حتی اگر ایران وارد مذاکره با واشنگتن شود این مذاکرات به نتیجه‌ای نخواهد رسید. در دوره‌های قبل، مقامات آمریکایی این گونه بیان می‌کردند که بهترین پیشنهاد به ایران پیشنهادی است که مطمئن باشند ایران آن را رد می‌کند. چرا که آنها هیچ‌وقت دنبال توافق نبوده‌اند و عدم توافق برایشان موضوعیت داشته است. امروز نیز فقط دنبال فشار بر ایران هستند زیرا نیاز منطقه‌ای‌شان همین است.

اکنون پرسش این است که آیا اگر ایران از فشار تحریم‌ها خارج شود به نفع آمریکا خواهد بود؟ قطعاً این طور

تصور کرد که وقتی حرفی می‌زند دقیقاً همان معنی را دارد که از کلام برمی‌آید. پیش‌تر ترامپ ادبیاتی را به کار برده که در برخی موارد بسیار متناقض بوده است بنابراین اگر بخواهیم به ادبیات او استناد کنیم ممکن است با گذشت زمان، او موضعی دیگر اتخاذ کند. سیاست دولت ترامپ در نگاه کلی این است که با رفت و برگشت‌های مکرر و ایجاد فشار روانی و اقتصادی سنگین، طرف مقابل را با سیاست ارباب به آنچه که می‌خواهد وادار کند.

با توجه به اینکه صحبت‌های ترامپ درست در مقطعی بیان شد که نوسانات بازار ارز ایران به اوج خود رسیده بود می‌توان گفت که رئیس‌جمهور آمریکا با طرح چنین پیشنهادی به دنبال ایجاد جنگ روانی داخل کشور است؟

در این خصوص باید به دو نکته توجه داشت؛ نکته اول اینکه اخیراً رویترز گزارشی را منتشر کرد مبنی بر اینکه دولت ترامپ به دنبال خبرپرانی، ایجاد جنگ روانی و انتشار اخبار دروغ در رابطه با ایران است تا بدین طریق بتوانند جامعه ایران را ملتهب کنند.

نکته دیگر هم این است که همان‌طور که اشاره کردید هفته گذشته شاهد بودیم که بازار ارز رشد شدیدی داشت و در همان مقطع نیز ترامپ بحث مذاکره بدون پیش‌شرط را مطرح کرد. این مساله بیانگر آن است که آنها به دقت بازار ایران را رصد می‌کنند و لذا در مواقع حساس، ضربات نقطه‌ای را وارد می‌آورند که بتوانند با محیط داخلی ایران بازی کنند. در واقع آمریکایی‌ها به دنبال شرطی کردن جامعه ایران نسبت به سیاست‌هایشان هستند.

از آنجایی که همزمان با صحبت‌های ترامپ تاحدودی قیمت ارز در ایران کاهش پیدا کرد، می‌توان گفت ترامپ در ایجاد این جنگ و بازی

دکتر جمشیدی ارزیابی شما از صحبت‌های اخیر ترامپ مبنی بر مذاکره بدون پیش‌شرط با تهران چیست؟

با در نظر گرفتن اظهارات اخیر ترامپ و همچنین جیمز متیس وزیر دفاع این کشور مبنی بر اینکه آمریکا به دنبال تغییر نظام در ایران نیست، می‌توان گفت که جمع‌بندی آمریکا در جلسه شورای امنیت ملی در رابطه با ایران این بوده است که تقابل کلامی و تند صحبت کردن با ایران اثر معکوس دارد و آنها این مساله را در انسجام داخلی ایران مشاهده کردند؛ لذا هدف اصلی دونالد ترامپ برهم‌زدن انسجام داخلی ایران است. زمانی که سردار سلیمانی علیه آمریکا موضع‌گیری کرد، سخنگوی دولت آمریکا گفت که به این مواضع پاسخی نخواهند داد و موضع‌گیری بعدی این بود که ترامپ اعلام کرد آماده مذاکره بدون پیش‌شرط با ایران هستند. از این رو ترامپ در حالی که اخیراً ادبیات بسیار تندی در قبال ایران به کار برد و همه‌جهان و حتی مقامات داخلی آمریکا را شگفت‌زده کرده بود، در گام بعدی بحث مذاکره بدون پیش‌شرط را مطرح می‌کند. این در شرایطی است که پیش‌تر وزیر خارجه آمریکا ۱۲ پیش‌شرط یا هدف برای نتیجه مذاکره با ایران تعریف کرده است. یعنی آمریکایی‌ها از پیش نتیجه مذاکره را اعلام کرده‌اند که باید به کجا برسد.

آیا جمهوری اسلامی باید به صحبت‌های ترامپ برای مذاکره توجه کند یا اینکه فعلاً فضایی فراهم نیست که دو کشور بتوانند مذاکراتی داشته باشند؟

درواقع از آنجایی که آمریکایی‌ها قبلاً و در پی خروج از برجام مواردی بسیار بدتر از پیش‌شرط را برای ایران تعیین کردند اکنون نمی‌توان به ادبیات ترامپ اعتماد و این گونه

ادبیاتی که ترامپ به کار برد به معنای پرهیز از جنگ است. یعنی وقتی آمریکا ادبیات جنگی به کار برد و ایران پاسخ متقابل داد آنها لحن خود را تغییر دادند. در نتیجه ترامپ به دنبال جنگ و تقابل نظامی با ایران نیست بلکه هدف او بهره‌برداری از تهدید نظامی با هدف وادار کردن ایران به امتیازدهی مدنظر واشنگتن است. تهدید نظامی در کنار فشار اقتصادی و جنگ روانی، شیوه فعلی دولت واشنگتن در قبال تهران است

کاش آقای روحانی در گذشته هم تناسب در موضع‌گیری و سیاست‌ورزی را رعایت می‌کردند تا امروز کاخ سفید نمی‌توانست این رفتار را داشته باشد. به این معنا که این نوع ادبیات و سیاست، یک الزام دیپلماتیک است که در زمان مناسب باید مورد استفاده قرار بگیرد؛ همان‌گونه که باراک اوباما در دوران ریاست‌جمهوری‌اش به عنوان شخصی که خود را مظهر تعامل و گفت‌وگو نشان می‌داد، مرتب تاکید می‌کرد که همه گزینه‌ها روی میز است. یعنی از منظر آنها استفاده از ادبیات تهدیدآمیز منافاتی با سیاست تعاملی‌شان نداشت. البته این موضوع در خصوص تمام کشورهای دنیا صدق می‌کند و در دیپلماسی با کشورهای دیگر خصوصاً با وجود منافع حیاتی، استفاده از قدرت یا تهدید، یک مزیت برای کشورها به حساب می‌آید که هیچ‌گاه نباید کنار گذاشته شود. باید توجه داشت که جمهوری اسلامی ایران، قدرت مهم و محوری منطقه است و هنر دیپلماسی دولت می‌تواند این باشد که از این ظرفیت در راستای پیشبرد منافع ملت استفاده کرد، البته بدون اینکه به درگیری منجر شود. ضمن اینکه مواضع آمریکا در منطقه محتاطانه است؛ چنان‌که در مورد سوریه هم به دنبال ایجاد درگیری و ورود به منازعه دیگری در خاورمیانه نیستند. این سیاست از اواخر دولت بوش آغاز شد و تاکنون ادامه دارد.

در چنین شرایطی جامعه و دولت در ایران باید چه واکنشی داشته باشند؟

▲ اگر فضای داخلی ایران یکپارچه باشد و نسبت به نیت و برنامه‌های آمریکا آگاهی کامل وجود داشته باشد، آنها نمی‌توانند برنامه‌هایشان را پیش ببرند. هدف واشنگتن، فشار اقتصادی، آشوب اجتماعی، بحران و ایجاد شکاف در حاکمیت است و اگر این شکاف‌ها ایجاد نشود و مردم آگاه باشند، برنامه‌ها و اهداف آمریکا محقق نخواهد شد. درواقع اکنون آمریکا در پی آن است انسجامی که در داخل ایران شکل گرفته را بشکند و فضای داخلی ایران را به نوعی فریب دهند. به این مفهوم که به ملت ایران این گونه نشان دهند که آمریکا به دنبال مذاکره منصفانه است. اما این در حالی است که نه تنها مذاکره‌ای در کار نیست، بلکه آنها خواستار تسلیم ایران هستند. وارد شدن در این مسیر می‌تواند برای ایران بسیار خطرناک باشد.

در این موقعیت، استراتژی و سیاست ایران در قبال آمریکا حائز اهمیت است؛ به عقیده من کوتاه آمدن در برابر شخصی مانند ترامپ، درحالی‌که وی اهدافش را از طریق فشار حداکثری و ادبیات بسیار تند و تهاجمی پیگیری می‌کند، خطرناک است. در واقع این آمریکایی‌ها هستند که از تصاعد و اهمله دارند. ترامپ به علت مسائل داخلی یعنی تنش بر سر مداخله روسیه در انتخابات آمریکا و بحث و جدل‌ها بر سر نشست هلسینکی با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، نیاز به یک تهدید بیرونی دارد که این مساله را در رابطه با ایران اجرا کرد. آمریکاییان نیاز به فراقنی داشتند به همین خاطر مساله ایران را مطرح کردند. به عبارت دیگر آمریکا در وهله نخست بر اساس یک نیاز داخلی ادبیات تهاجمی در قبال ایران را به کار برد، پس این ادبیات اصالت ندارد و بیشتر برای رفع و رجوع موارد داخلی بوده است. از سوی دیگر، اساساً تصاعد به ضرر آمریکاست و نه ایران.

نیست، بنابراین حتی اگر مذاکراتی صورت بگیرد و توافقی حاصل شود، مکانیسمی را طراحی می‌کنند که فشار بر ایران برداشته نشود و ایران تحت تحریم باقی بماند، لذا نباید تنها با شنیدن ادبیات نرم از سوی ترامپ یا دیگر مقامات آمریکایی نسبت به طراحی‌ها و برنامه‌های استراتژیک آنها غفلت کنیم. هدف و برنامه استراتژیک آمریکا نیز این است که ایران تحت فشار باشد و در چنین شرایطی برنامه استراتژیک ایران باید مقاومت در برابر آمریکا و محکم کردن کمربند اقتصادی توسط دولت باشد.

با توجه به نرم ترشدن ادبیات ترامپ می‌توان نتیجه گرفت که آمریکا گزینه نظامی را علیه ایران فعلاً در دستور کار خود ندارد؟

▲ ادبیاتی که ترامپ به کار برد به معنای پرهیز از جنگ است. یعنی وقتی آمریکا ادبیات جنگی به کار برد و ایران پاسخ متقابل داد آنها لحن خود را تغییر دادند. در نتیجه ترامپ به دنبال جنگ و تقابل نظامی با ایران نیست، بلکه هدف او بهره‌برداری از تهدید نظامی با هدف وادار کردن ایران به امتیازدهی مدنظر واشنگتن است. تهدید نظامی در کنار فشار اقتصادی و جنگ روانی، شیوه فعلی دولت واشنگتن در قبال تهران است.

همچنین در برآورد وضعیت منطقه باید توجه داشت که آمریکا به عنوان دشمن ایران در منطقه «ضعیف» و ایران «قدرتمند» است. از این رو دستگاه دیپلماسی ایران باید بتواند از قدرت منطقه‌ای و میدانی خود در راستای پیشبرد منافع و جلوگیری از تحریم ملت استفاده کند. به عبارت بهتر، دیپلماسی به معنای استفاده از همه مولفه‌های قدرت ملی در راستای پیشبرد منافع کشور است. قدرت هوشمند هم به معنی ترکیب متناسب قدرت سخت و نرم است. همواره در دیار لزوم وجود قدرت سخت در پیشبرد منافع تاکید می‌شود که ایران هم با توجه به اینکه منبع عظیمی از قدرت منطقه‌ای دارد باید بتواند از آن استفاده کند. اما معنای آن جنگ و درگیری نیست، بلکه حالت بازدارندگی دارد.

باز هم تاکید می‌کنم که سیاست آمریکا در قبال ایران مبتنی بر اقدام نظامی نیست، بلکه مبتنی بر فشار با محوریت فشار اقتصادی است. اگرچه تهدید نظامی ممکن است به عنوان سیاست مکمل استفاده شود تا با ترساندن جامعه و مسئولان آنها را وادار به امتیازدهی کنند، اما اقدام نظامی را به دنبال نخواهد داشت. بنابراین اولاً قرار نیست که ایران تنش ایجاد کند بلکه در واقع در حال هزینه‌مند کردن تنش زایی آمریکا است؛ که البته در این خصوص مواضع سردار سلیمانی موثر بود و طرف آمریکایی هم کوتاه آمده است؛ ثانیاً با توجه به شرایطی که آمریکا دارد استفاده از گزینه نظامی مزیت آمریکا در قبال ایران محسوب نمی‌شود. بلکه با توجه به حوزه نفوذ ایران در منطقه و ضعیف شدن آمریکا در خاورمیانه، گزینه نظامی در واقع مزیت جمهوری اسلامی است همان‌گونه که پیام سردار سلیمانی هم برای ایالات متحده تاکید بر همین موضوع بود که اگر قرار به استفاده از گزینه نظامی علیه یکدیگر باشد، آن ابزار ایران است نه آمریکا و این آمریکا است که آسیب می‌بیند نه ایران. **مساله دیگری که این روزها محل بحث قرار گرفته صحبت‌های وزیر دفاع آمریکا است که گفته این کشور به دنبال تغییر نظام در ایران نیست، بلکه به دنبال تغییر رفتار است. این صحبت‌های متیس به چه معناست؟**

▲ جیمز متیس علی‌رغم اینکه در زمان فرماندهی نیروهای آمریکا در منطقه، مواضع تندی علیه ایران داشت اما اکنون با توجه به تدریج تیم امنیت ملی دولت ترامپ، نوعی احتیاط و خوشتنداری در مواجهه با دولت جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است. نکته مهم در رابطه با صحبت‌های متیس و برخی دیگر از مواضع مقامات آمریکایی این است که آنها مرتباً در مواضع اعلامی تاکید می‌کنند که دنبال تغییر

رژیم در ایران نیستند، اما از سوی دیگر سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند که نمی‌تواند معنایی جز تلاش برای تغییر رژیم برای آن متصور بود. درواقع ایالات متحده در صدد است سیاست فشار حداکثری و مجبور کردن ایران به عقب‌نشینی در حوزه راهبردی که نهایتاً منجر به براندازی و تغییر رژیم می‌شود را دنبال کند، اما تمایل ندارد به این سیاست متهم شود. زیرا آنها بر این موضوع واقف هستند که اتخاذ چنین سیاستی، هم در قبال ایران اثر معکوس خواهد گذاشت یعنی باعث انسجام بیشتر جامعه می‌شود و هم در محیط بین‌الملل چیزی جز شکاف بین‌المللی و تداعی سیاست آمریکا در برابر عراق نخواهد داشت، لذا حمایت بین‌المللی در پی نخواهد داشت. به عبارت دیگر واشنگتن تمایل دارد این سیاست را به طور عملی پیگیری کند، بدون اینکه آن را اعلام کند. همچنین این صحبت‌ها زمانی بیان شد که اعلام شد شورای امنیت ملی آمریکا جلسه‌ای در رابطه با ایران خواهد داشت و موضوع ایران در جلسه مطرح می‌شود. اما همان‌گونه که اشاره شد بعد از این جلسه هیچ موضوعی از جانب مقامات آمریکا گرفته نشد و تنها جیمز متیس بیان کرد که به دنبال گزینه نظامی و تغییر رژیم در ایران نیستند.

با توجه به اینکه این روزها صحبت‌ها و مواضع متضادی از سوی مقامات آمریکایی در مورد ایران شاهد هستیم، می‌توان گفت که موضع یکپارچه و واحدی از سوی واشنگتن در قبال تهران وجود ندارد؟

▲ بله در میان آمریکاییان در رابطه با ایران اختلاف نظر وجود دارد؛ درواقع کسانی که متصدی امور هستند سیاست‌های بلندپروازانه و غیرعملی دارند و مجریان سیاست‌های راهبردی آمریکا آنها را غیرعملی می‌دانند. بدین ترتیب، جان بولتون، مشاور امنیت ملی ایالات متحده، سیاست بلندپروازانه‌ای در سر دارد در حالی که جیمز متیس، وزیر دفاع، با اجرایی شدن آن مخالفت می‌کند، بنابراین می‌توان گفت موضع اخیر ایالات متحده هم از لحاظ زمانی هم به لحاظ محتوایی با آنکه این است که واشنگتن در مواجهه با ایران، در سیاست و عمل دچار اختلاف نظر شده است.

به نظر شما واکنش اخیر سردار سلیمانی و آقای روحانی در قبال آمریکا که با ادبیات تندی پاسخ ترامپ را دادند، تاجه‌حدر تغییر ادبیات واشنگتن تأثیرگذار بوده است؟

▲ ادبیاتی که آقای روحانی و همچنین سردار سلیمانی به کار بردند، درواقع یک پاسخ تدافعی و واکنش به سیاست‌های تهاجمی واشنگتن بود. باید توجه داشت که صحبت‌های رئیس‌جمهور و فرمانده سپاه قدس در پاسخ به مواضع تند، بی‌ادبانه و غیردیپلماتیک پمپئو بود که عملاً ایران را تهدید به تغییر رژیم کرد. یعنی آنها ما را تهدید کردند و ایران پاسخ داد. این مواضع، مواضعی واکنشی است که اتفاقاً بعد از به کار بردن این مواضع، ادبیات آمریکا تعدیل شد. همچنین باید گفت که تهدیدهای آمریکا بیشتر کارکرد روانی دارد و تهاجمی است، لذا پاسخ ایران در جهت خنثی کردن جهت‌گیری آمریکا بود.

نکته دیگری که در پاسخ ایران به آمریکا وجود دارد این است که تهران به دنبال تداوم تقابل نیست، اما طرف مقابل باید متوجه شود که ایران در برابر ادبیات و سیاست‌های تهاجمی کوتاه نمی‌آید و عقب‌نشینی نمی‌کند. اما ای

نگاه خاکستری

نباید به آمریکا نگاه صفر و صدی داشته باشیم

دکتر افشار سلیمانی

کارشناس مسائل بین الملل



دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا از روزی که وارد کاخ سفید شد و حتی پیش از آن و در زمان رقابت های انتخاباتی، مساله ایران را با دقت مدنظر داشت و در این رابطه اظهارنظرها و تصمیمات مهمی نیز اتخاذ کرد؛ از تصمیم وی به خروج یک جانبه از برجام گرفته تا سخنان اخیرش مبنی بر آمادگی برای مذاکره با ایران بدون هیچ پیش شرطی. با توجه به اظهارنظر اخیر ترامپ مبنی بر آمادگی وی برای مذاکره بدون پیش شرط با ایران به نظر می رسد واشنگتن در شرایط کنونی، حداقل مذاکره برای تغییر رفتار و رسیدن به یک منرخ مشترک با ایران را بر تلاش برای تغییر (رژیم) جمهوری اسلامی ایران ارجح می شمارد و هدف احتمالی تغییر رژیم را به زمانی موکول می کند که مذاکرات شکست خورده باشد. بنابراین برای آمریکا و هر کشور دیگری، مذاکره وسیله است نه هدف و هر لحظه امکان ترک میز مذاکره از سوی مذاکره کنندگان وجود دارد. لذا ایران هم باید به مقوله مذاکره از این زاویه بنگرد نه کمتر و نه بیشتر؛ صرف مذاکره کردن هیچ سود و زبانی برای طرف های مذاکره ندارد این نتیجه مذاکرات است که مهم است و اگر مثبت باشد حتما باید در قالب توافقنامه ای که بعدا به تایید مجالس کشورهای مذاکره کننده هم برسد، نمود عینی و عملی داشته باشد.

با تاکید بر اینکه منطق جمهوری اسلامی ایران، منطق گفت و گو و تعامل است، تاکید کرد اما منطق گفتگو و تعامل نیازمند احترام متقابل و پایبندی به تعهدات بین المللی است. در این میان علاوه بر ابزار تمایل هر از گاه آمریکا برای مذاکره با ایران، مقامات این کشور بر این مساله تاکید دارند که آمریکا به دنبال تغییر رژیم بر ایران نیست، بلکه به دنبال تغییر رفتار است. یعنی اگر امروز جیمز متیس، وزیر دفاع آمریکا سخن از این موضوع می کند بیشتر مایک پمپئو، وزیر خارجه چنین موضوعی را مطرح کرده بود.

وقتی چنین عبارتی از سوی وزیر خارجه کشوری بیان شود با زمانی که وزیر دفاع در مقام یک فرد نظامی این جمله را بیان می کند، تفاوت هایی به لحاظ کیفی وجود دارد.

به طور کلی به نظر می رسد با توجه به اینکه این بحث که آمریکا به دنبال تغییر نظام در ایران از سوی اغلب مقامات بلند پایه واشنگتن مطرح شده و همزمان با آن بحث خروج از برجام و اعمال تحریم ها دنبال می شود، می توان گفت پیام این رویکرد واشنگتن، مذاکره با ایران است.

در اظهارات اخیر متیس نیز همین پیام مذاکره با ایران نهفته است، لذا اولویت آمریکا مذاکره با ایران است و در عین حال فشارهای اقتصادی را نیز بر ایران وارد می آورد تا به زعم خود تهران سریع تر پای میز مذاکرات حاضر شود.

یک نکته را باید در خصوص روابط کشورها مدنظر داشته باشیم که نظام بین الملل اصولا یک نظام عدالت محور و حق محور نیست. یعنی اگر انتظار داشته باشیم که همه چیز به صورت برابر پیش برود با توجه به ماهیت نظام بین الملل دست نیافتنی است. در واقع هر کشوری با توجه به مولفه های قدرتی که دارد جایگاه خود را در هرم بین المللی تعریف می کند. باید توجه داشت که چین یک کشور قدرتمند و دومین اقتصاد جهان است؛ این کشور حدود ۱۴، درصد از تجارت جهانی را در اختیار دارد و آمریکا حدود ۲۵ درصد، لذا چین با

هدف آنکه بتواند در برابر قدرتی مانند آمریکا بایستد بهترین راهکار را نظامی گری نمی بیند، بلکه راهکار مقابله و رقابت اقتصادی و صنعتی و تکنولوژیکی را انتخاب کرده است. در این میان شاید رقابت یا جنگ اقتصادی میان پکن-واشنگتن مطرح باشد اما وقتی جنگ نظامی به وقوع پیوندد هزینه بردار خواهد بود.

ایران و آمریکا نیز تجارب پرتنش را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از سر گذرانده اند و آسان نیست که دو کشور بتوانند به یکدیگر اعتماد کنند و اساسا کشورها برای یکدیگر قابل اعتماد نیستند اما امروز فرصتی برای مذاکره میان ایران و آمریکا فراهم شده است و تهران باید با تدبیر این فرصت برخورد کند.

پیش تر با روی کار آمدن دولت آقای روحانی بحث مذاکرات هسته ای پیش آمد و در پی مذاکرات مکرری که ایران با گروه ۵+۱ به رهبری آمریکا داشت، توافق برجام حاصل شد. با وجودی که برجام از سوی سازمان ملل و تحت قطع نامه ۲۲۳۱ مورد تایید قرار گرفته بود اما ترامپ به صورت یک جانبه از آن خارج شد که این مساله اصلا از سوی ایران، کشورهای اروپایی و بسیاری دیگر از کشورهای جهان قابل پذیرش نبوده و نیست. به همین دلیل نیز پس از خروج یک جانبه آمریکا از توافق هسته ای، ایران و کشورهای اروپایی به همراه چین و روسیه تلاش هایی را با هدف حفظ برجام بدون واشنگتن آغاز کردند. اما به هر حال امروز اوضاع اقتصادی کشور اصلا خوب نیست و حتی شرایط از دوران پیشا برجام نیز بدتر شده است، لذا در برهه فعلی نظام باید مطالبات مردم را پاسخ دهد چرا که نظام در سیاست خارجی بیش از هر چیز دیگری باید به ملت متکی باشد. فاکتور ملت یکی از مولفه های ثابت سیاست خارجی در هر کشوری است.

در چنین شرایطی وقتی پیشنهاد مذاکره از سوی آمریکا حال چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم مطرح می شود، برای ایران موقعیت خوبی فراهم شده است که از طریق دیپلماسی جلوبرود مشکلات را حل و فصل کند. این مساله که به آمریکا نگاه سیاه و سفید داشته باشیم و آن را به صورت یک مساله صفر و صدی نگاه کنیم اصلا صحیح نیست.

در نظام بین الملل قدرت محور، اگر مذاکراتی میان ایران و آمریکا صورت بگیرد بدون شک منافعی برای تهران و منافعی نیز برای واشنگتن حاصل خواهد شد. این به مفهوم همان بازی برد-برداشت. بازی برد-برد به مفهوم بازی برابر و منافع برابر نیست، بلکه به این مفهوم است که هر یک از طرفین براساس

مولفه های قدرت خود از این بازی منفعی کسب کنند. اگر آمریکا را بسیاری یک کشور قدرتمند می دانند ایران نیز در منطقه کارتهایی برای بازی دارد که می تواند در مذاکرات آن کارت ها را رو کند. اما اگر در فرصت مناسب از این کارت ها استفاده نشود دیگر کارایی نخواهد داشت.

در عین حال این مساله را نیز باید در نظر گرفت که ممکن است در آبان ماه که قرار است مرحله دوم و مهم تحریم های آمریکا عملیاتی شود، اتفاقاتی در داخل این کشور رخ دهد که شرایط را تغییر دهد. به عنوان مثال شاید جمهوریخواهان در انتخابات کنگره اکثریت را از دست بدهند و دموکرات ها پیروز شوند.

در چنین شرایطی ترامپ نیز در وضعیت ضعیفتری در داخل کشور به لحاظ موقعیت سیاسی قرار خواهد گرفت. حتی این احتمال وجود دارد که به دلیل مشکلاتی که میان جمهوریخواهان با ترامپ بر سر مساله دخالت روسیه در انتخابات وجود دارد، جمهوری خواهان تا آخرین لحظه و با هدف نجات حزنشان با رئیس جمهور همراهی نکنند یا اینکه کار به استیضاح رئیس جمهور بکشد. ایران باید چنین فرصت هایی را تماما در نظر بگیرد و با سیاست و دیپلماسی، گام بردارد و با شروع مذاکراتش با آمریکا بدون توجه به چگونگی ادامه روند آن سبب کاهش التهابات بازار، کاهش نرخ ارز، طلا و تورم و تثبیت نسبی اوضاع اقتصادی کشور شود. همچنین مقامات ایران باید در داخل نیز با مبارزه جدی با فساد مالی و اداری در کشور قدم در راه برقراری ثبات اقتصادی و سیاسی بردارند. در این شرایط که میان آمریکا و اروپا نیز اختلافات و شکاف هایی پیش آمده است ایران باید از این فرصت به نفع مردم استفاده کرده و بر عکس شرایطی را فراهم نیابد که روابط تهران-بروکسل نیز دچار تنش شود. اکنون ایران باید با استفاده از اهرم دیپلماسی به گونه ای سیاست هایش را پیش ببرد که بتواند امتیازهای لازم را در جهت تامین منافعش کسب کند و به دنیا نیز نشان دهد که اهل صلح و عدالت است. در نهایت ایران امروز بیش از هر چیزی به وحدت درون و با رعایت حقوق مردم و تنش زدایی در برون برای برقراری ثبات همه جانبه نیاز دارد و باید بداند هیچ کشوری دوست و دشمن ثابت ندارد؛ آنچه ثابت است منافع ملی، امنیت ملی و توسعه کشور در سایه تدبیر، واقع بینی، دموکراسی و برقراری عدالت و قانونمندی و کاهش هزینه های سیاست خارجی و تنش زدایی در روابط خارجی و همچنین افزایش رضایتمندی داخلی و دوستان منطقه ای و فرماندهی ای است. بهترین راهبرد برای حصول این موضوعات نیز تکیه بر ایده ها و منافع مشترک، کنار نهادن اختلافات و همکاری متقابل در سایه احترام و اعتماد متقابل است. با فزونی اعتماد، سطح و زمینه همکاری ها افزایش و روابط تعمیق و تحکیم می یابد که به نفع ملت ها بوده و ضامن امنیت و صلح منطقه ای و جهانی نیز است.





آمریکا، ابتدا به برجام بازگردد ترامپ اگر به دنبال مذاکره بود برجام را پاره نمی کرد

سید محمد مرنندی

استاد دانشگاه تهران



ایران و آمریکا روزهای پرتنش و حساسی را سپری می کنند و چندی است که جنگ لفظی میان مقامات سیاسی این دو کشور تشدید شده است. در بحبوحه این درگیری های کلامی و بعد از سخنرانی جیمز متیس، وزیر دفاع آمریکا که به نوعی سعی در آرام کردن فضا داشت، ترامپ در اقدامی غیرمنتظره خواهان مذاکره با ایران بدون هیچ پیش شرطی شد. به عقیده من این پیشنهاد ترامپ تنها برای ایجاد اختلاف و تفرقه در داخل ایران است، چون او اگر به دنبال مذاکره با ایران بود برجام را پاره نمی کرد و از آن خارج نمی شد. درواقع او بود که با این کار راه مذاکره میان ایران و آمریکا را بست، زیرا پیش از این تهران و واشنگتن در سطح وزرا با هم مذاکره داشتند. در شرایط کنونی هم وی درصدد ایجاد اختلاف میان مردم است و اگر حقیقتا به دنبال مذاکره و توافق با ایران است ابتدا باید به برجام بازگردد و آن را اجرایی کند. به عقیده من به فردی که پیش از این عهدشکنی کرده است نمی توان اعتماد کرد، ضمن اینکه با مذاکره با آمریکا، ترامپ این گونه برداشت می کند که فشارهای روانی و اقتصادی وی نتیجه داده است و آنها می توانند امتیازات بیشتری از ایران بگیرند. بنابراین علی رغم موضعی که اخیرا پمپئو اتخاذ کرد، اگر هم مذاکره ای با ترامپ صورت گیرد ممکن است وی مجددا بعد از چند ماه این توافق را هم به هم بزند. در این راستا برای

هرگونه امتیازگیری و امتیازدهی ابتدا باید تکلیف برجام را مشخص کرد. زیرا دستیابی به توافق برجام سال ها زمان برده و ایران امتیازات فراوانی داد تا توافق برجام امضا شد. بعد از آن هم به همه تهدات برجام پایبند بود، اما به یکبار طرف آمریکایی این توافق را به هم زد و حرف از مذاکره بعدی می زد. بنابراین اولاً ترامپ با توجه به سوابقش و غیرقابل پیش بینی بودن شخصیتش فرد قابل اعتمادی نیست، ثانياً هدف آنها از مذاکره مجدد گرفتن امتیازات بیشتری علاوه بر برجام از ایران است. به همین خاطر جمهوری اسلامی راهی جز مقاومت کردن ندارد، زیرا هر تعهد دیگری صورت بگیرد امکان به هم زدن آن از جانب ترامپ بسیار بالاست.

موضوع دیگری که در این میان حائز اهمیت است سخنرانی متیس و تحلیل هایی است که از آن می شود. به عقیده من از صحبت های متیس نمی توان این برداشت را کرد که آمریکا نسبت به ایران تغییر موضع داده است، زیرا اولاً شرایط ایده آل آنها حذف جمهوری اسلامی یا همان تغییر نظام در ایران است. ثانياً شرایط برای درگیری نظامی برای آمریکا فراهم نیست. اقتصاد آمریکا در وضعیت مناسبی نیست، قشر متوسط شدیداً تضعیف شده، جامعه آمریکا دوقطبی شده، داخل کشور شکاف عمیقی بین طرفداران و مخالفان ترامپ به وجود آمده است و سیستم های مختلف دچار فرسودگی شده اند، به همین جهت ایالات متحده منزوی شده و نمی تواند ائتلافی علیه ایران تشکیل دهد. لذا به نظر می رسد جیمز متیس با سخنرانی اش درصدد کاهش این تنش ها برآمده و واقف است که این تنش ها به نفع آمریکا نیست، زیرا شایعاتی

در رسانه های بین المللی وجود داشت مبنی بر اینکه آمریکاییان قصد حمله به ایران را دارند و مشخص است که اگر چنین اتفاقی رخ دهد، پاسخ ایران خیلی صریح و سنگین خواهد بود. ضمن اینکه چنانچه درگیری نظامی به وقوع بپیوندد، رفتار ایران مانند عراق و افغانستان نخواهد بود کل صادرات نفت از خلیج فارس قطع خواهد شد، زیرا قدرت ایران فقط در تنگه هرمز نیست. مساله دیگری که در این خصوص وجود دارد اینکه آمریکاییان در کشورهای همجوار ایران آسیب پذیر هستند. به همین خاطر افرادی مانند متیس که شناختی از دیپلماسی و سیاست ایران دارند و شرایط منطقه را درک می کنند، مضطرب شده اند و به نظر می رسد برای آرام کردن فضا وارد عمل شده اند، زیرا وی دریافته است که چنین فضای تنیدی اگر ادامه پیدا کند ترامپ در انتخابات میان دوره ای وضعیت مناسبی نخواهد داشت.

لذا باید گفت که برخلاف شیطنت رسانه ها، استراتژی آمریکا گزینه نظامی نیست، بلکه در تلاش است تا ایران را از منظر اقتصادی و روانی، تحت فشار قرار دهد. درواقع رسانه های فارسی زبان در خارج از کشور مانند صدای آمریکا و بی بی سی در تلاشند جو را متشنج و مردم را مضطرب کنند. مانند اقدامی که در زمان مصدق انجام دادند؛ آنها همه گروه ها و عقاید مختلف را تغذیه کردند تا فضا را متشنج و در داخل کشور ایجاد اختلاف کنند. اما امروز هم مقام معظم رهبری آرام تر و سنجیده تر از دکتر مصدق رفتار می کنند، هم جامعه ایران از گذشته درس گرفته است و با رسانه ها همکاری نمی کند. در حقیقت علی رغم فشارهای فراوانی که بر مردم ایران وجود دارد، اما آنها دریافته اند که هدف ایالات متحده از این اقدامات چیست.

ضمن اینکه باید بر این مهم تاکید کرد که پیامد صحبت های دکتر روحانی و به دنبال آن سردار سلیمانی، سخنان جیمز متیس و تغییر ادبیات واشنگتن در قبال ایران بود. به عبارت دیگر بعد از سخنرانی دکتر روحانی که نه تنها تهدید نبود، بلکه پاسخی به اقدامات و تهدیدات ترامپ بود، رئیس جمهور آمریکا با ادبیاتی تند، صریح و تهدیدآمیز جواب همتای ایرانی خود را داد. اما مشاهده کردیم که بعد از واکنش سردار سلیمانی تهدیداتشان متوقف شد، بنابراین به عقیده من این موضع واشنگتن درحقیقت نوعی عقب نشینی محسوب می شود و جیمز متیس هم به دنبال سکوت ترامپ، آن سخنرانی را کرد. دراین راستا ایران باید هر حرکت آمریکاییان را به شکل مناسبی پاسخ دهد، زیرا واکنش نشان ندادن ایران موجب جسورتر شدن آمریکا می شود.

درحقیقت اگر آمریکاییان متوجه شوند که رئیس جمهور با نظام جمهوری اسلامی در برابر تهدیدات کاخ سفید سکوت می کنند، تهدیدات علیه ایران جدی تر می شود، اما خوشبختانه با سخنرانی به موقع رئیس جمهور و سردار سلیمانی بحث جنگ روانی و مضطرب کردن مردم بسته شد. لازم به ذکر است که این تنش را جمهوری اسلامی ایجاد نکرده است، بلکه ایالات متحده بود که جنگ اقتصادی و روانی را شروع کرد یا اینکه دامن بحث تهدیدات نظامی را پیش می کشد، وگرنه تنش غیرمعمولی میان ایران و آمریکا وجود نداشت، کمالات جمهوری اسلامی توافق برجام را پذیرفت تا دیگر بهانه ای برای ایالات متحده باقی نماند، بنابراین به عقیده من هر نوع سکوت ایران در برابر آمریکا به ضرر ایران تمام می شود و آمریکا را جسورتر می کند و احتمال تنش زایی افزایش پیدا می کند. زمانی که ایران باور داشته باشد که قدرتمند و مقتدر است و این درک را به واشنگتن نیز منتقل کند آنها عقب نشینی می کنند، زیرا آمریکا نیز به دنبال ایجاد مشکل برای کشورش نیست.

نمی خواستم پایان دارکوب تلخ باشد

گفت‌وگوی مثلث با بهروز شعبی

محمد امیر خوش صحبتان
نقیسه رحمانی

دبیر گروه فرهنگ
روزنامه نگار

دارکوب شاید قدم تثبیت شما در ژانر سینمای اجتماعی بود. فضایی که شما پیش از این با دهلیز در آن وارد شده بودید. این ورود اما چه از دیدگاه ما و چه از رهگذر نظر ناقدین، یک تفاوت اساسی با دیگر فعالین این عرصه داشت. کارگردانان و نویسندگانی که پیش از این در سینمای اجتماعی مشغول فیلمسازی بودند، اما نگاهی متفاوت نسبت به شما داشتند. نگاهی که چاره جو و چاره اندیش نبود و تنها به ترسیم سیاهی‌ها بسنده می‌کرد. شما تا چه میزان با این مساله موافقت می‌کنید.

بدبینی درباره سینمای اجتماعی، چیزی است که مرا آزار می‌دهد. همه افرادی که در سینمای اجتماعی فعالیت می‌کنند، به بهبود اوضاع امیدوارند. سینمای اجتماعی حاصل تلاش این افراد است، حتی اگر تصویر سیاهی از یک موضوع به نمایش بگذارد. شما به عنوان یک روزنامه‌نگار، وقتی گزارشی از مساله‌ای می‌خوانید، متوجه عمق یک معضل می‌شوید. همچنین وقتی به سمت افرادی که دچار یک مساله اجتماعی هستند،

این مساله ناشی از دو دلیل است. دلایلی که منجر به میان آمدن مصادیق و نه ساختارها می‌شود. بخشی از این ماجرا در گروی کارکرد درام است. فیلم‌هایی که خواسته‌اند به صورت مستندگونه مساله اجتماعی را نمایش دهند، کارکرد درام در آنها تقلیل یافته است. شما اگر بخواهید قصه‌ای را تعریف کنید که در دل آن به یک معضل اجتماعی اشاره شده، احتمالاً سراغ شیوه‌ای از داستان‌پردازی می‌روید که با مصادیق واقعی سروکار دارد. نکته دوم اما درباره سینمای اجتماعی و ما است. نگاه ما و مخاطب خاص به سینما منظور من است. به محض اینکه سینما پا را فراتر از مصادیق بگذارد و به ساختارها اشاره کند، متهم به سیاه‌نمایی می‌شود. اگر این اتهامات از فضای سینما برداشته شود، ما حتماً می‌توانیم فضای کامل‌تر و نزدیک‌تری به ساختارها داشته باشیم. تجربه‌ای که برای من در این راستا اتفاق افتاده، اما دلیل درام را در خود دارد. هم در دهلیز و هم در دارکوب همین‌طور بوده است. درامی که با جای خالی پدر در دهلیز و جایگاه مادر در دارکوب شکل گرفته و تا همین حد اجازه می‌داده است. حدودی که در دهلیز به دلیل اصالت پرسوناژ کودک، کمتر و در دارکوب به خاطر محور بودن مادر خانواده، حدود گسترده‌تری داشت. ما به همین سبب توانستیم شلترهای مختلف و حتی پارک پیرامون مهسارا نیز به روشنی تصویر کنیم. این حرکت ما در دارکوب واقعا قدمی رو به جلو بود. اگر شما در این باره مشاهداتی واقعی داشته باشید، مشابه همین موارد را می‌بینید. اما ما نیز

می‌روید، متوجه فضا و بستر سختی خواهید شد که آن شخص در حال حرکت در آن بستر است. من مدت‌هاست که از فعالان عرصه سینمای اجتماعی دفاع می‌کنم. سینمایی که ممکن است دستاویزی برای سیاه‌نمایی و در پی آن جشنواره‌ای شدن باشد. اما از درون‌طور دیگری است. بخش عمده‌ای از سینماگران اجتماعی امید زیادی به بازتاب و اصلاح اجتماعی دارند. تفاوت نگاه من نیز شاید برگرفته از همین تاویل است. امیدوارم که معضلات اجتماعی حل شود. اما اطمینانی به گستره زمانی آن ندارم افرادی که با آمار و ارقام درباره اعتیاد و... کار می‌کنند، احتیاج به حرکت اجتماعی را چه از سوی مردم و چه از سوی مسئولین درک کرده‌اند. شاید نگاه امیدوارانه وجه متمایز این است که البته اختصاص به من نیز ندارد. همه سینماگران اجتماعی به حل معضلات اجتماعی امیدوارند. حتی در شرایطی که امروز بخرنج به نظر می‌رسد. یکی از نکاتی که درباره سینمای اجتماعی ایران باید به آن اشاره کرد، این است که به مسائل جزئی نگاه می‌شود. می‌توان گاهی از منظر ساختارهای اجتماعی به مسائل اجتماعی نگاه کرد و گاهی تنها به مساله افراد پرداخت. ژانر سینمایی اجتماعی در پرداخت به ساختارهایی که در روند تولید آسیب‌های اجتماعی موثرند، چه جایگاهی دارد؟ آیا می‌توانیم از سینمایی صحبت کنیم که با ساختارها خود را تعریف کرده تا مصادیق؟

می‌خواهیم از این رهگذر به فینال داستان برسیم.
پس این دو به شک نگه داشتن مخاطب خود خواسته است!

بله. هر چند که حل این موضوع نیازمند یک هم‌اجتماعی است، اما نمی‌توان درباره افراد درگیر این مشکل حکمی قطعی صادر کرد. به تعداد این افراد زندگی‌ها و تفکرات مختلفی وجود دارد که آنها را به اعتیاد و این اوضاع زندگی رسانده است.

منتقدین درباره پایان‌بندی فیلم نکاتی را مطرح کرده‌اند. آنها برخی از دیالوگ‌ها را کم‌کننده به این پایان‌بندی ساده و نامتنااسب می‌دانند. مثلاً در جایی که مهناز افشار به مهسا می‌گوید تو ترک کن و بعد خاله بچه باش!

آیا می‌توان پایان‌بندی و پیچیدگی بهتری برای این داستان در نظر آورد؟

پایان سینمایی و جذاب برای قشر خاصی در سینما بود. ما به دنبال پایانی بودیم که کارکرد اجتماعی نیز داشته باشد. بگوییم که اگر مخاطبی با این مشکل درگیر است، نباید به ناامیدی و تلخی برسد. پایان‌های زیادی را هم نوشتیم و کنار گذاشتیم تا به این پایان رسیدیم. نکته‌ای که مشاورین ما در مراکز ترک اعتیاد و اجتماعی نیز درباره آن به ما هشدار داده بودند. آنها می‌گفتند که فیلم از جایی به بعد تنها متعلق به شما نیست، متعلق به مخاطب غیرسینمایی است که درگیر این موضوع شده و در نتیجه بهتر است پایانی امیدوارانه برای دارکوب ترسیم شود. در نهایت ما به این رسیدیم که چنین پایان‌بندی کلیشه‌ای را در فیلم بیاوریم!

عده‌ای نیز در سینمای ما به این سمت و سو رفته‌اند که اگر آغاز یا پایان‌بندی مطابق مدل و میل آنها نباشد، آغاز و پایان را کلیشه می‌پندارند. امروز این نکته تبدیل به یک معضل در سینمای ایران شده است. پایان تلخ، باز یا... که به قول اینان فیلم را اجتماعی می‌کند. به نظر من اما معنای فیلم اجتماعی وسیع‌تر از این است. فیلم اجتماعی در نوعی از خود زمانمند و دارای تاریخ مصرف می‌شوند که این مساله‌ای است که باید به آن توجه کرد. مثلاً برای شروع دارکوب و در صحنه‌های اول که نمایش دهنده کارتن خواب‌هایی در بیابان بود، من به جای این صحنه‌ها به نمایش تصویر گورخواب‌ها فکر می‌کردم! اما در جلساتی که داشتیم، پیشنهاد دوستان این بود که موضوع را محدود به زمان حال و گزارش نکنم. موضوع را به صورتی مطرح کنیم که در هر زمانی دیده شود. این نکته درباره پایان‌بندی فیلم نیز مورد توجه بوده است.

در اینجا یک سوال مطرح می‌شود: شما از یک نگاه فراسینمایی کارکردی با عنوان امیدار در فیلم تان دیده‌اید. اما وقتی با این زاویه دید به



معروف‌تر اشاره کنید، این مساله را به روشنی می‌بینیم. مثلاً فیلم نرگس اثر خانم بنی اعتماد، مساله اجتماعی را در قالب درام به مخاطب ارائه داده است. یا در ورژن قبل از انقلابی سینمای ایران، فیلم دایره مینا اثر مهرجویی را از سینمای داستانی نیز فراتر گذاشته و در حال ارائه یک فکت از معضلات روز درباره انتقال خون است.

کارکرد سینمای داستانی، به گونه‌ای است که هر چه در این فضا جلوتر برویم، به سینمای مستند نزدیک‌تر می‌شویم. کار سینمای داستانی این نیست که به ارائه آمار و ارقام بپردازد. کار درام گزارش است.

احساس می‌کنم که نگاه شما تا حدودی قالب‌بندی شده است. برداشت شما از پا فراتر گذاشتن، ارائه آمار و ارقام است. در حالی که می‌توان فضاهایی را سراغ کرد که هم پا را فراتر گذاشته و هم به سمت آمار و ارقام میل نکرده است.

شاید من نتوانم چنین درامی را از آب دریاورم. جنس سلیقه و توان من اینطور نیست و شاید فیلمساز دیگری بتواند پردازش درام بهتری را داشته باشد. نکته‌ای که به آن اشاره کردید، نکته درستی است. من ادعای جامع‌بودن درام دارکوب را ندارم کما اینکه اگر تغییرات اساسی در این داستان ایجاد کنم، با درام دیگر و ساختارهای دیگری روبه‌رو باشم. چیزی که در دارکوب وجود دارد؛ برگرفته از سلیقه و حس نویسندگان ما بوده است.

مستندشدن یک درام شاید از منظر بهروز شعبی یک ایراد یا آسیب به شمار رود. ایرادی که اتفاقاً برخی از منتقدان در دارکوب به آن اشاره کرده‌اند. آنها معتقدند که پردازش شخصیت‌های دارکوب فدای توجه به مساله اجتماعی اعتیاد زنان شده و درست به همین دلیل است که مادر کنار سارا بهرامی، شخصیت قوی‌ای نمی‌بینیم. مخاطب زمانی احساس می‌کند مسحور بازیگری و گرمی شده که شاید کاراکتر چندان پخته‌ای نیز نداشته باشد. نظر شما درباره این گزاره چیست؟

در قوت بازی سارا بهرامی شکی نیست و من همواره به آن افتخار کرده‌ام. اما درباره این نکته که بخواهیم منکر تمرکز روی بقیه شویم، اگر این گزاره درست بود ما در چهار رشته کاندیدای بازیگری نمی‌شدیم. یعنی بقیه کاراکترها هم مورد پردازش واقع شده و در جریان بازی اهمیت زیادی به آنها داده شده بود. اما اینکه درون قصه تاثیر کدامیک بیشتر بوده یا به چشم آمده، احتمال درستی چنین گزاره‌ای می‌رود.

درباره این گزاره، نقد دیگری را هم می‌توان مطرح کرد. اینکه شما درباره کاراکتر اصلی داستانی را در قالب فلش‌یک روایت می‌کنید. آن هم در زمانی که داستان سه چهارم مسیر خود را رفته در این روایت مخاطب شما را با پرسش‌های تازه‌ای روبه‌رو می‌کند که در نهایت بی‌پاسخ باقی می‌ماند. قصد شما از این گونه روایت چیست؟

من قصد داشتم از آخرین دیدار این مادر و فرزند و شوهر، یک روایت غیرقابل قضاوت ارائه دهم. بیننده می‌تواند این پایان را بنا بر اطلاعاتی که به او می‌دهیم، حدس بزند. اما تصمیم‌گیری‌های نهایی برای انتهای داستان می‌ماند. مادر صد بودیم که قضاوت را از مخاطب دور کنیم. او با کاراکتری روبه‌روست که دچار عارضه به نام اعتیاد است. از صحنه حیاط، تصمیم می‌گیریم که مخاطب به مهسا نزدیک‌تر شود. مخاطب می‌خواهد با یک مادر همذات‌پنداری کند؛ کشمکش که منجر به نزدیکی او به شخصیتی منفور می‌شود. ما



بهروز شعبی، متولد ۱۳۵۸ در مشهد است. سابقه حضور او در سینما، محدود به جایگاه خاصی نبوده و نیست. از بازیگری تا نویسندگی، از دستیاری کارگردان تا تهیه‌کنندگی و... بخش‌های مختلف و مهمی از کارنامه شعبی را تشکیل می‌دهند که او را طی سالیان برای حضور در سینما آماده کرده‌اند. شعبی چند سالی است که در قلموس نویسنده و کارگردان فیلم‌های خودش در سینما حضور دارد و اتفاقاً این حضور قرین موفقیت‌های بسیاری بوده است. اکران دارکوب، بهانه‌ای شد تا باز خوانی بیشتری از حضور او در ژانر سینمای اجتماعی داشته باشیم و البته زوایای مختلف این فیلم را نیز مورد بحث و بررسی قرار دهیم. شرح گفت‌وگوی ما پیش‌روی شماست.

پا را جلوتر نگذاشتیم و به آنچه در آمارها دیده می‌شود، نرسیدیم.

آیا در کل سینمای اجتماعی به دلیل پردازش درام ساختارها مغفول می‌ماند یا به دلیل اتهام‌زنی‌ها علیه سینما؟ همچنین در آثاری که ساختارها تا حدودی مورد اشاره قرار گرفته، گستره و سطح این ساختارها بسیار محدود است.

سینمای داستانی برگرفته از درامی است که در روابط افراد و تعریف آنها محدودیت‌هایی را سب می‌شود. بنابر اینکه ما در درام شخصیت‌محور یا رابطه‌محور باشیم، می‌توانیم این محدوده را باز و بسته کنیم.

اما نکته دیگر اینکه؛ اگر پرداخت به ساختارها بیشتر باشد، کارکرد سینمای داستانی از میان می‌رود. فیلم نمی‌تواند به درستی با مخاطب ارتباط برقرار کند و در نتیجه به سمت‌وسوی دیگری همچون ارائه فکت و واقعیت‌ها می‌رود. کارکرد سینمای داستانی براساس ایجاد یک فضای دراماتیک است. اگر بخواهید به نسخه‌های

نکته‌ای که درباره محدودیت‌های درام گفتید می‌نگریم، می‌بینیم که دچار نوعی تناقض می‌شویم. آیا به نفع امید می‌توان از درام عبور کرد؟

من و فیلمنامه وظیفه داریم مخاطب را پای فیلم بنشانیم. موضوع را برای او تعریف کنیم و در نهایت نتیجه‌ای مثل پخش امید یا ناامیدی را در برابر او داشته باشیم. در بخش اول من نمی‌توانم کاری غیر از این انجام بدهم. ما در سینمای جهان فیلم‌های بسیار جذابی داریم که در ژانرهایی غیر از کمدی، ساخته شده و فضایی شبه مستند در درام را شکل داده است. مثلاً فیلم مهندیان! او فیلم مستندی را می‌سازد که درام دارد و البته برای طیف گسترده‌ای جذاب است. این در حالیتیست که وقتی از درام سراغ ساختار مستند می‌رود، با مخاطبان عمومی مواجه نمی‌شود. او مخاطب خاص و با حوصله‌ای دارد که پای این نوع از بیان نشسته و از آن لذت می‌برد. مثلاً فیلم کشتزارهای مرگ؛ در حال وقایع نگاری مقطعی از تاریخ است که مخاطب عام را چندان همراه خود نمی‌کند. این در عین وجود صحنه‌های جذاب و درام محدودی است که در فیلم وجود دارد. برعکس در سینمای جنگ فیلم‌های زیادی وجود دارد که مخاطب عام را همراه خود می‌کند. مثلاً آژانس شیشه‌ای یا کیمیا، همیشه از سوی مخاطب عام دیده و پیگیری می‌شود. من فکر می‌کنم این نکته مربوط به لحن و روند قصه است. انتقاد شما به من اما مربوط به فینال فیلم است. کارکرد اجتماعی در فینال داستان دیده و آورده شده است. اما اگر قرار به ساخت فیلم با شکل دیگری بود، شاید ارتباط آن با مخاطب نیز به صورتی دیگر برقرار می‌شد. دارکوب فیلمی است که مخاطب عام را همراه خود کرده ولو اینکه در لحظاتی نیز مخاطب از داستان و تلخی اذیت شده باشد.

سخن از تلخی داستان و در عین حال امید به میان آمد. صحنه‌هایی که در عین تلخی، پایان بندی امیدوارانه‌ای به مخاطب ارائه می‌کند. مساله‌ای که در دهلیز نیز شاهد آن بودیم. در کنار این نکته، شما بهره‌برداری مثبتی و تفننی از کاراکتر کودک در دهلیز داشتید و توانستید فرح لحظه‌ای در فیلم ایجاد کنید. کاراکتر کودک در فیلم دارکوب نیز وجود داشت. اما شما بهره‌برداری اینچینی از آن نداشتید. دلیل شما چیست؟

موضوع اعتیاد بسیار تلخ است. دستاوردهای تحقیقاتی که در این زمینه داشتیم، هیچ لحظه مفرحی نداشت که ما در دارکوب آن را ببوریم. با توجه به آمار و ارقامی که از معضل اعتیاد وجود دارد، موضوع راه بهتری به ما نشان نمی‌دهد. به نظر من دارکوب کمترین درجه از تلخی واقعی اعتیاد را با خود داشته و نمایش داده است.

در فیلم دهلیز؛ مساله روابط بود. داستان پدری که در معرض قصاص بود. اما دارکوب نمی‌توانست چنین پیام و فضایی را درون خود داشته باشد.

درباره مراحل این تحقیقات صحبت می‌کنید؟ پشتوانه اصلی فیلم اجتماعی همین تحقیقات است!

ما در اینجا چند مرحله داشتیم. در ابتدای امر و بر اساس ایده اولیه طرح را شکل دادیم. با موسساتی مثل خانه خورشید به ریاست خانم ارشد مذاکره شدیم. نسخه‌ها و مصادیق واقعی این افراد را دیدیم و طرح را نوشتیم. پس از آن در درصد توش نسخه‌های اصلی فیلمنامه برآمدیم. در عین حال و در این مقطع نیز برخی از بازیگران بر اساس نسخه اولیه به گروه می‌پیوستند. از همین جا بود که تحقیقات جدی تر شد.

نویسندگان، گروه گریم، طراح لباس و صحنه وارد میدان واقعی کمپ‌ها و کارتن خواب‌ها شدند. حتی

۲۲

من مدت‌هاست که از فعالان عرصه سینمای اجتماعی دفاع می‌کنم؛ سینمایی که ممکن است برخی برای سیاه‌نمایی و در پی آن جشنواره‌ای شدن باشند. اما از درون طور دیگری است

ما به دنبال پایانی بودیم که کارکرد اجتماعی نیز داشته باشد. بگوییم که اگر مخاطبی با این مشکل درگیر است، نباید به ناامیدی و تلخی برسد

۲۲

خانم‌های گروه به میان کمپ‌های زنان معتاد رفتند و افراد مختلفی را از نزدیک دیدند. در این راستا من باید از خانم ته‌مینه منزوی و محسن استادعلی تشکر کنم؛ افرادی که مستندات ویژه‌ای از وضعیت زنان معتاد به ما ارائه دادند و ما را یاری کردند. ما به مستندسازان این حوزه ارجاع کردیم. همچنین از طریق مددکاران اجتماعی درصدد نزدیک‌تر شدن برآمدیم. ما کدها و نشانه‌هایی از این فضا گرفتیم که برای پرورش داستان نیاز داشتیم. مثلاً شخصیت مامان، نقش نگار عابدی، نقش آتیه جاوید و... از همین تحقیقات حاصل شد. من در عین حال با سارا بهرامی و شادی کرم رودی شرط کرده بودم که به تماشای فیلم‌های مرتبط با موضوع ننشینند! مثلاً گوزن‌ها و ابدو یک روز را نبینند تا به یک نسخه جدید برسیم. اما خودم مجبور بودم که به تمام فیلم‌های اجتماعی رجوع کنم و آنها را برای بار دیگر مرور کنم. حتی برخی مواقع سکانس‌ها و شخصیت‌ها را تغییر دادیم و مجموعه این تلاش‌ها و تحولات فیلمنامه دارکوب را آفرید.

در میان صحبت‌هایتان به نکته مهمی اشاره کردید؛ گفتید که به شما تاکید شده با مخاطبان خاصی مواجهید که ممکن است با موضوع اعتیاد درگیر باشند. واکنشی که از این قشر دریافت کردید، چطور بود؟ با توجه به اینکه اگران خیریه‌ای هم داشته‌اید.

مهم‌ترین بازخوردی که من داشتم، همین بازخورد در جمع طلوع بی‌نشان‌ها و خانه خورشید بود. چند خانمی که از اعتیاد رها شده‌اند در اکران خیریه صحبت کردند و اتفاقاً همراه فیلم بودند. نگرانی من از جانب مددکارها بود. از خانم ارشد خواستم که فیلم را ببینند. وقتی ایشان با دارکوب همراه شدند و مشکلی نداشتند، تا حدود زیادی خیالم راحت شد.

البته در بررسی بازخورد این دسته از مخاطبان باید به میزان ارتباط آنها با سینما و... نیز توجه داشت. ما در زمانی

هستیم که اوضاع سینما چندان روبه‌راه نیست. موضوعات مختلفی در اجتماع امروز وجود دارد که همه درگیر آن هستند و شرایط با زمان اکران دهلیز و سیانور تفاوت زیادی دارد. باید ببینیم در آینده چه اتفاقی رخ خواهد داد. من متقدم بعضی از فیلم‌ها در گستره زمان کارکرد خود را نشان می‌دهند و دارکوب نیز در همین دسته بندی جای دارد.

فیلم‌های مختلفی که در سالیان اخیر محصول سینمای اجتماعی بوده‌اند، همواره نکته متفاوتی از دیگری داشته‌اند. جایگاه فیلم دارکوب در سینمای اجتماعی کجاست؟

قدیمی که دارکوب برداشته، یادآوری سینمای اجتماعی فارغ از موضوعات خاص است. دارکوب یک مساله گسترده را مورد پردازش قرار می‌دهد. فیلمی که من نگاه مثبتی به آن در این فضا دارم، زیرپوست شهر و روسری آبی است. فیلمی که از قشری سخن می‌گوید که درگیر مشکلات زیادی هستند و در عین حال در سینما نادیده گرفته شده‌اند. دارکوب حاصل تلاش یک تیم برای نمایش یک موضوع فراگیر در جامعه و مغفول از دید رسانه‌ها است. اعتیاد زنان هنوز کارکردی در رسانه نداشته است. مرهم ارزش زیادی در این حوزه داشته و دارد اما فاصله آن با دارکوب زیاد است. ما در سینمای اجتماعی آثار زیادی با موضوع اعتیاد داشته‌ایم. اما فیلمی مهم است که منشا کارکرد و تاثیر اجتماعی باشد. فیلمی که باقی‌مانده و مشمول گذر زمان نشود. شاید در دارکوب سعی شده که نقشه راه مبتنی بر مدل کلاسیک و نه مدل زمانمند ارائه شده باشد.

شاید یکی از آسیب‌های سینمای اجتماعی، وجود دستگیره‌های سیاسی یا روشنفکری در موضوعات است. نگاه‌های نقادانه‌ای که اصالت را به نقد می‌دهد! تلقی من این است که دارکوب پرداختن به آسیب اجتماعی برای آسیب اجتماعی است؛ در حالی که برخی از آثار دیگر پرداخت به آسیب اجتماعی با هدف دیگری است. آیا به نظر شما این هم یک وجه ممیزه دارکوب در ژانر اجتماعی است؟

من نه تنها در دارکوب که در دیگر آثارم هم سعی داشته‌ام از سیاست و مناسبت‌ها فارغ بمانم صحبتی که درباره زمانمندی داشتم نیز به همین نکته مربوط است. دوره‌ها عوض می‌شوند و مسائل در هر دوره‌ای به نوع متفاوتی نمود دارد. مهم تعریف فیلمساز از موضوعات اجتماعی است. قرار است چه میوه‌ای از فضا بچینند. برخی دغدغه‌های قوی سیاسی دارند و در تعریف مسائل اجتماعی نیز با همین نگاه وارد می‌شوند. من اما چنین دغدغه‌ای ندارم. به نظر من اعتیاد نیاز به تلنگر دارد و این تلنگر باید در سینما زده شود.



برخی دغدغه‌های قوی سیاسی دارند و در تعریف مسائل اجتماعی نیز با همین نگاه وارد می‌شوند. اما من چنین دغدغه‌ای ندارم. به نظر من اعتیاد نیاز به تلنگر دارد

دارکوب عمده لطمه خود را از فیلمنامه‌ای می‌خورد که اتفاقاً محصول بهروز شعبی نیست و او در کارگردانی کاملاً فیلم را نجات داده و به سطح قابل قبولی رسانده است



امیر ایبلی، روزنامه‌نگار و منتقد سینمایی جوانی است که نام او را چندی است در فضای نقدهای سینمایی می‌شنویم. ایبلی که سابقه فعالیت رسانه‌ای در پایگاه‌های مختلف را دارد، روزگاری در کسوت سردبیر سایت سوره سینما به فعالیت‌های سینمایی مشغول بود. او فعالیت‌های زیادی در همراهی با جریان سینماگران انقلابی داشته و در این جایگاه دیده و شنیده شده است. در این گفت‌وگوی مختصر، جویای نظرات او درباره آخرین اثر سینمایی بهروز شعبی شده‌ایم.

دو زن و ترک کردن شخصیت معتاد شاید در نگاه اول کمی گل درشت به نظر برسد و فیلم را شبیه سریال‌های تلویزیونی کند، اما به نظر من اگر کارگردان حس مخاطب را در پایان فیلم در نظر داشته باشد این پایان‌بندی اساساً ایراد و عیب فیلم به حساب نمی‌آید. پایان تلخ شاید پایان واقعی‌تری برای این فیلم و داستان آن بود ولی پایبندی صرف به منطق رئال و واقعیت محض هم نکته مثبتی در سینما به حساب نمی‌آید.

دارکوب در مقایسه با آخرین اثر سینمایی شعبی چطور دیده می‌شود؟

دارکوب طبعاً بهترین اثر شعبی نیست. قطعاً به لحاظ فنی و سینمایی و جایگاه حرفه‌ای هم فیلم سیانور و هم فیلم دهلیز و هم حتی سریال پرده‌نشین در جایگاه بالاتری نسبت به دارکوب قرار می‌گیرند. اما باید به این توجه داشته باشیم که دارکوب عمده لطمه خود را از فیلمنامه‌ای می‌خورد که اتفاقاً محصول بهروز شعبی نیست و او در کارگردانی کاملاً فیلم را نجات داده و به سطح قابل قبولی رسانده است، بنابراین به نظر می‌رسد با اینکه دارکوب فیلم خوب بهروز شعبی نیست اما اگر به آن درست نگاه کنیم متوجه پختگی شعبی در کارگردانی خواهیم شد. او حالا یکی از بهترین کارگردان‌های سینمای ماست و تنها باید در انتخاب قصه و فیلمنامه دقت بیشتری را انجام دهد. نقطه قوت دارکوب کارگردانی شعبی است و ضعفش فیلمنامه و او در اجرا اثر را چند پله ارتقا داده است و نوشته‌ای که از آن در نهایت یک فیلم متوسط هم درمی‌آید را دارای جایگاه بالایی در سینمای اجتماعی ایران کرده است.

نجات یافته در کارگردانی

نقد و بررسی فیلم دارکوب در گفت‌وگو با امیر ایبلی

فاطمه بهرامی

خبرنگار

از بابتی شخصیت پردازی در فیلم دارکوب از نظر شما چگونه است؟ درباره شخصیت سارا بهرامی و نقش مادرانگی او چه نظری دارید؟

به هر حال اینکه سازندگان فیلم کاراکتر معتاد را خالی از هرگونه حس و عاطفه انسانی تصویر نکرده‌اند و به او ابعاد واقعی‌تری داده‌اند از مزیت‌های بزرگ دارکوب است. کلیشه ذهنی رایج این است که معتاد از هرگونه احساس انسانی خالی و از انسانیت خارج می‌شود. ولی واقعیت این است که حتی معتادی در شمایل سارا بهرامی فیلم دارکوب هم قطعاً همان حس مادرانگی مادران عادی و سالم جامعه را دارد. این نکته مثبت دارکوب است. اما نکته منفی دارکوب اینکه شمایل ظاهری و رفتاری کاراکتر سارا بهرامی در فیلم شعبی هم مشابه و کپی تمام شخصیت‌های معتاد مهم سال‌های اخیر سینمای ایران است. به این دقت کنید که از «ابد و یک روز» تا «ستوری» و «خون‌بازی» و حتی خیلی عقب‌تر تا «گوزن‌ها»، شخصیت‌های معتاد فارغ از سن و جنسیت و طبقه اقتصادی و اجتماعی و حتی بدون در نظر گرفتن نوع مواد مصرفی، یک شکل و تیپ یکسان دارند در حالی که مواد صنعتی جدید اساساً تأثیری که سال‌ها قبل مواد سنتی بر چهره و رفتار فرد معتاد می‌گذاشتند، نمی‌گذارند. با این همه اما سینماگران ایرانی همواره و طی سالیان مختلف تن به ساخت یک کلیشه تثبیت شده از شخصیت معتاد داده‌اند و فیلم «دارکوب» هم دچار چنین نقیصی هست. در بین فیلم‌های سال‌های اخیر تنها «مرهم» علیرضا داودنژاد را می‌توان نام برد که در ساخت شخصیت گرفتار اعتیاد از کلیشه‌ها فاصله گرفت و تصویر واقعی‌تری ارائه داد.

خطر لورفتن داستان یکی از مهم‌ترین نقدهایی است که درباره دارکوب مطرح شده. اینکه هرچه فیلم به انتها نزدیک می‌شود، حدس زدن پایان داستان آسان‌تر می‌شود. دیدگاه شما در این باره چیست؟

اساساً یکی از بزرگ‌ترین مشکلات «دارکوب» این است که در ایجاد بحران خیلی موفق نیست. یعنی حتی پیش از رسیدن به مشکل قابل حدس بودن پایان «دارکوب» دارای مشکلات جدی‌تری است. اساساً بحران این فیلم خیلی برای مخاطب قابل فهم نیست و به همین دلیل آنها را عمیقاً درگیر نمی‌کند. به این توجه کنیم که در این بحران دو نفر درگیرند؛ یکی مادر بیکار و معتاد با آن شکل و شمایل و طرف دیگر پدر پولدار سالم دارای شأن و شخصیت اجتماعی با زندگی روباره. خب در چنین حالتی حتی اگر مادر معتاد برای پس گرفتن فرزند سراغ مراجع قضایی رود آنها حق حضانة فرزند را به چه کسی می‌دهند؟ واضح نیست که پدر؟ خب پس این بحران ادامه‌دار بر سر چیست؟ چرا پدر حتی در مقابل آبروریزی در محل کار سکوت می‌کند و به زن معتاد باج می‌دهد؟ چرا در مقابل آزار و اذیت‌های وی سراغ پلیس نمی‌رود؟ چرا اساساً داستان پیش نمی‌رود و وضعیت دقیقاً ۱۰ و ۸۰ مشابه هم است؟ **آیا این ترس و انفعال در مقابل مادر معتاد صرفاً برای این است که بچه ماجرای مادر واقعی خود**

را نفهمد؟ که بچه از درگیری‌های قضایی مصون باشد؟ آیا این دلیلی کافی است و آیا این دلیل در فیلم به درستی و همه‌فهم بیان می‌شود؟

به نظرم داستان دارکوب در پرداخت دچار یک گنگی است و مخاطب منطق و چرایی بسیاری از اتفاقات داستان را متوجه نمی‌شود. این تازه برای بدنه اصلی داستان است و بگذریم از ماجراهای فروش بچه و شخصیت جمشید هاشم‌پور و آن خانه زن‌ها که به فیلم الصاق شده‌اند و هیچ پیوند درستی با اصل داستان ندارند. **نسبت اجتماعی بودن دارکوب و شخصیت پردازی فیلمنامه از نظر شما چگونه است؟ آیا شخصیت‌های این داستان آن‌طور که باید آئینه اوضاع اجتماع و قشری که نماینده آن به شمار می‌روند، هستند؟**

اجتماعی بودن دارکوب بزرگ‌ترین نقطه قوت آن است. البته ذات اجتماعی بودن یک فیلم فی‌نفسه دارای بار مثبت نیست؛ چه‌بسا فیلم‌های اجتماعی بسیاری که از ضعیف‌ترین کارهای سینمای ایران هستند. نکته مثبت بزرگ دارکوب نقطه نگاه، زاویه دید و فرم روایت اجتماع و شخصیت‌ها و گرفتاری‌هایشان در آن است. دارکوب با اینکه روایتگر قصه بسیار تلخی است و خرده‌روایت‌هایی مانند فروش بچه هم از تلخ‌ترین اتفاقات جامعه ماست اما بازهم رویکرد فیلم به دلیل شخصیت و نگاه خود کارگردان مصلحانه و همراه با امیدواری است. دارکوب نمونه درستی از فیلم اجتماعی است؛ اثری که فیلم‌زانه خود است. فیلمی که در عین اینکه تصویر نسبتاً دقیقی از امروز جامعه می‌دهد اما بر خلاف جریان سال‌های اخیر فیلم‌های اجتماعی در سینمای ایران به مخاطب یأس را منتقل نمی‌کند. دارکوب نقطه مثبت دیگری هم دارد و آن هم اینکه بر خلاف سایر آثار اجتماعی سینمای ایران تصویری اغراق‌شده از جامعه نمی‌دهد. فیلم‌های اجتماعی ایران و مشخصاً نمونه‌هایی مانند «قصه‌ها» ی‌رخشان بنی‌اعتماد و آثار مشابه آن کولازی از مشکلات هستند. بنابراین با کنار هم قرار دادن صرف معضلات تصویری اغراق‌شده و غیرواقعی از جامعه به مخاطب حقه می‌کنند. جامعه واقعی اما از کنار هم قرار گرفتن خوبی و بدی، خیر و شر، مثبت و منفی حاصل می‌شود و دارکوب نمونه موفق از نگاه سالم و بی‌غرض به اجتماع و روایت واقعی آن با شخصیت‌هایی باورپذیر است.

دارکوب در روند قصه‌گویی اجتماعی خود، دچار تکرار لحن و موضوع شده است؟ ذهن مخاطب پس از تماشای این فیلم، به سمت و سوی آثاری چون خون‌بازی خواهد رفت؟

در جواب سوال اول اشاره کردم که دارکوب، به‌ویژه به خاطر شمایل شخصیت اصلی خود یادآور آثاری مثل خون‌بازی رخشان بنی‌اعتماد یا نمونه‌های مردانه‌ای مانند ستوری و ابد و یک روز... است. البته نوع نگاه شعبی و پرداخت عاطفی و مادرانه از معتاد شخصیت سارا بهرامی دارکوب را از نمونه‌های دیگر متمایز می‌کند اما در نهایت این شخصیت هم در ردیف شخصیت‌های دیگری که نام بردیم ماندگار و به یادآورده خواهد شد.

پایان بندی دارکوب از دیدگاه شما چه نمره‌ای دریافت می‌کند؟ تناسب این پایان‌بندی و مساله اصلی داستان چگونه است؟

پایان بندی دارکوب، درست‌شدن روابط بین



غیر منتظره

نگاهی به دارکوب؛ آخرین اثر سینمایی بهروز شعبی

محمد امیر خوش صحبتان

دبیر گروه فرهنگ

دارکوب؛ عنوان آخرین اثر به کارگردانی بهروز شعبی که این روزها به میانه راه اکران خود رسیده است. بهروز شعبی، نویسنده و کارگردان سینما و تلویزیون، متولد سال ۱۳۵۸، در شهر مشهد است. او در فیلم‌های مختلف، نقش‌های مختلفی را از جمله کارگردان، بازیگر، دستیار کارگردان و برنامه‌ریز به عهده داشته است. شعبی پیش از کارگردانی دارکوب و شرکت در جشنواره سی و ششم فیلم فجر، برای کارگردانی فیلم دهلیز برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم سی و یکمین جشنواره فیلم فجر در بخش نگاه نو یا مسابقه فیلم‌های اول شده بود. همین جایزه بود که منجر به بهتر دیده شدن شعبی در فضای سینما، پس از فیلم «طلا و مس شد.» او علاوه بر فعالیت در سینما و تلویزیون، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ و همچنین سال ۱۳۹۶، کارگردانی فیلم‌های تبلیغاتی محمدباقر قالیباف را نیز به عهده داشته است.

سیانور، آخرین روز سال و دهلیز آثار مهم و دیده شده شعبی در سینما هستند که در این نوشتار در کنار نقد و بررسی دارکوب، به این آثار نیز اشاره و مروری خواهیم داشت.

سکوی پرتاب

نام بهروز شعبی شاید بیش از هر فیلم و سریال و مستندی که او کارگردانی، نویسندگی یا بازی کرده، با فیلم طلا و مس شناخته می‌شود. طلا و مس؛ عنوان فیلمی است از همایون اسعدیان که در بیست و هشتمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و پس از آن بارها و بارها در تلویزیون نیز پخش شده است. طلا و مس همچنین در جشنواره‌های خارجی نیز به خوبی دیده شد و توانست جوایز زیادی را از آن خود کند. داستان این فیلم سینمایی، داستان طلبه‌ای به

احساس پدران او را می‌یابد. پدر امیرعلی معلمی است که در یک درگیری خیابانی فردی را به قتل رسانده و در آستانه قصاص نفس قرار گرفته است. از مرگ می‌هراسد و دوست دارد برای فرزندش پدری کند. اما اولیای دم، به خصوص خواهر دوقلوی مقتول هنوز قاتل را نبخشیده‌اند. خط تعلیق اصلی این داستان، مساله قصاص است که شعبی از منظر دیگری به آن نگر بسته و اتفاقا در همراه کردن مخاطب با این زاویه جدید موفق نیز بوده است. زاویه‌ای که عمدتاً از سوی کارگردانی همچون اصغر فرهادی، نیکی کریمی، پوران درخشنده و دیگران اتخاذ شده و اتفاقاً توانسته خود را این طور نمایش دهد که جریان قاطبه مخاطبان با اینان همراه است. اما شعبی توانست این جریان هژمون را تا حدود زیادی با دهلیز پس نشانده و حرف‌های دیگری را نیز روی پرده سینما به مخاطبانش بزند.

دهلیز از حیث فیلمنامه، یک تفاوت اساسی با همتایان خود داشته که منجر به دیده شدن آن شده است. دهلیز فیلمنامه‌ای درست و پله پله دارد. از این جهت که در این داستان ما با بسیاری از کلیشه‌های رایج در سینمای ایران روبه‌رو نیستیم. زنان با ذهنیت دیگری تصویر شده‌اند و مهم‌ترین تصویر این فیلم از زن، یعنی شیوا، مظهر زنی مقتدر و سرسخت است؛ زنی که مدت زیادی است یک تنه در حال اداره کردن زندگی و همچنین تلاش برای آزادی همسرش است. این همان تصویر درست و هوشمندانه‌ای است که مخاطب را به درستی و آرامی همراه خود می‌کند. ناقدان بر آنند که تصویر شعبی از شخصیت شیوا برای تماشاگر درگیرکننده است؛ تماشاگری که همواره با عادت تماشای زنان ساده و عشوهرگر در سینمای ما روبه‌رو بوده، این بار نوع دیگری از زن را می‌بیند که هاله مهمی از جدیت را همراه خود دارد.

همچنین آنچه با عنوان شخصیت پردازی می‌شناسیم، در دهلیز رنگ و روی با لعاب و پیرنگی دارد. رابطه عطاران و پسرش، رفته رفته شکل می‌گیرد. شعبی خوشبختانه در دهلیز گرفتار شخصیت پردازی ناقص نشده و فیلم از این رهگذر متحمل آسیب جدی نشده است. او شخصیت‌های داستانش را بی جهت دچار بی ثباتی نکرده و از این منظر، تماشاگر به راحتی این فرصت را دارد که شخصیت‌های داستان را رد کرده و همراه آنان شود. این شاید یکی از مهم‌ترین دلایل همراهی مخاطبان با شعبی در نخستین اثر سینمایی‌اش باشد.

روند این اتفاقات خوب تا سکانس‌های نزدیک به آخر فیلم ادامه دارد؛ روندی که شاید در دارکوب زودتر از این

نام سیدرضا است که به تازگی با خانواده‌اش به تهران آمده تا در کلاس‌های استاد اخلاقی که وصف او را بسیار شنیده، شرکت کند. او در ابتدای این عزیمت است که متوجه بیماری اسکروز چندگانه همسرش زهرامی شود و به ناچار برای تهیه هزینه درمان او تغییراتی در شیوه زندگی‌اش می‌دهد. شعبی در این فیلم سینمایی، نقش سیدرضا، طلبه جوان را بازی می‌کند که سیمای بازیگری او را به خوبی در میان مخاطبان ارتقا می‌دهد. این اثر شاید یکی از مهم‌ترین آثار در کارنامه سینمایی اوست که هر چند در نقش بازیگر در قامت آن ظاهر شده، اما رویه فعالیتش در سال‌های پس از این رانیز به روشنی تحت تأثیر قرار داده است.

شعبی پس از آن و در جشنواره سی و یکم فیلم فجر، نخستین فیلم سینمایی خود را کارگردانی کرد و برای نخستین بار در کسوت یک کارگردان روی پرده سینماها رفت. دهلیز برای ۱۱ رشته در جشنواره کاندیدای دریافت سیمرغ شد و تنها در دو رشته توانست جایزه را از آن خود کند. اما همین مساله منجر به بیشتر دیده شدن دهلیز از سوی منتقدان و اهالی سینما شد. فیلم اول شعبی روایتگر داستانی اجتماعی است که کارگردان از منظر خاص خود به آن نگر بسته است. شیوا (هانیه توسلی) پس از به زندان افتادن شوهرش (رضا عطاران)، از پسرش به سختی مراقبت می‌کند. امیرعلی که حالا کلاس اول دبستان است با تصمیم مادرش و مددکار اجتماعی، با خبر می‌شود پدرش در زندان محبوس است. وی

”

دارکوب با بازی شگفت‌انگیز سارا بهرامی و البته گریم متفاوت او آغاز می‌شود. تا جایی که مخاطب از رهگذر این دگرگونی زیاد، ناخودآگاه همراه فیلم می‌شود و پایه پای داستان جلو می‌آید

”

اشاره کردم، در مورد برخورد با سیمین شدیداً از خود انتقاد می‌کند: «در مورد رفیق سیمین نیز برای این که نشان دهم که با او در گروه، به‌ویژه از طرف من برخورد عاطفی صورت نمی‌گیرد، عملاً گاه بیش از حد معمول از او کار می‌کشیدم. بدون اینکه سایر رفقای تیمی در این زمینه به من انتقاد فعالی کنند و این انتخاب در واقع نهایت و اوج این چپ‌روی بود.» به هر روی، سیانور یکی از مهم‌ترین آثار سیاسی-تاریخی سینمای ایران بوده که در زمان خود نیز به قدر کافی دیده شده است. سابقه کارگردانی اثری چنین حساسیت‌برانگیزی در کنار تجربه موفق مثل دهلیز، شعبی راه به این سمت و سو برد که امروز در قامت سینمای اجتماعی ایران دیده شود. دارکوب یک فیلم واقع اجتماعی با سوزهای جذاب و البته ملموس است که همه مخاطبان حداقل یک‌بار از کنار آن رد شده‌اند.

بر دارِ دارکوب!

داستان از این قرار است که دارکوب ماجرای زنی معتاد است که فرزند و شوهر خود را رها کرده و به‌سوی مصرف‌رشته است. او بی‌خبر از داشتن یک دختر، سالیانی است که در پارک‌ها و میان کارتن‌خواب‌ها آواره است. هزار چند گاهی برای اخاذی به سراغ شوهر سابقش می‌آید و از قضا همسرش که ازدواج کرده نیز از ترس آبرو، پولی را به او پرداخت می‌کند. اما او به یکباره متوجه می‌شود که فرزندش زنده است. تصمیم می‌گیرد که به هر نحوی دخترش را ببیند و برای او مادری کند. در این راه با مصائب زیادی مواجه می‌شود و داستان در دل این حوادث رخ می‌دهد.

دارکوب با بازی شگفت‌انگیز سارا بهرامی و البته گریم متفاوت و آغاز می‌شود. تا جایی که مخاطب از رهگذر این دگرگونی زیاد، ناخودآگاه همراه فیلم می‌شود و پایه‌های داستان جلو می‌آید. این تفاوت در فرم تا میانه فیلم مخاطب را می‌کشاند اما از وسط راه است که ضعف‌های فیلم رو می‌نماید. مشکل اصلی سومین ساخته شعبی در فیلمنامه جلوه‌گر است و مخاطب به‌روشنی این مساله را متوجه است. دارکوب در جایی که می‌بایست موقعیت و شخصیت‌ها را بسازد، از تقابلشان بهره‌برد و چالش‌های اصلی داستان را به وجود آورد، استفاده نکرده و اتفاقا نخی‌هایی به مخاطب نشان می‌دهد که ابهام را برای او بیشتر می‌کند. شخصیت‌های دارکوب یک تیپ مشخص با رفتارهای معمول را شامل می‌شوند. اما فیلمساز هرگز دنیای ذهنی شان را عیان نمی‌کند تا تماشاگر با تمام وجود با آنها همراه شود. دارکوب چنان در نمایش هنر بازیگری سارا بهرامی غرق شده که از دیگر شخصیت‌هایش غافل مانده است. تماشاگر با آنها تماشای وضعیت آنها به جای آنکه تصمیم بگیرد با آنها همراه شود، در کنارشان به معضلات گوناگون جامعه می‌نگرد که برگرفته از واقعیت‌های جامعه است. اما این روند نمی‌تواند تحسین تماشاگر را به همراه داشته باشد چرا که مخاطب در اینجا در حال تماشای یک اثر سینمایی و در واقع یک اثر قصه‌گوست و انتظار دارد بخشی از ذهن آدم‌های داستان باشد اما این اتفاق هرگز رخ نمی‌دهد. او با چراهای زیادی روبه‌رو شده که هرچه روند داستان پیش می‌رود، پاسخی برای آنها یافت نمی‌شود و همین بی‌پاسخ‌ماندن سوال‌ها، منجر به نگاه متوسط مخاطب به دارکوب می‌شود. در واقع آنچه به عنوان شخصیت‌پردازی در دهلیز، مورد تحسین همگان واقع شده بود، در دارکوب تا حدود زیادی کمرنگ شده و اتفاقاً از همین رهگذر است که فیلم آسیب زیادی را متحمل می‌شود. داستان به پختگی کاملی نرسیده و نتوانسته شخصیت‌های سینمایی کاملی خلق کند. انگار بازتاب آنچه درباره اعتیاد زنان در اجتماع رخ می‌دهد، اولویت نخست شعبی شده و او در راه کارگردانی و نویسندگی دارکوب چنان محو این ایده اجتماعی شده که شخصیت‌پردازی داستانش را از یاد برده است!



کلیدی آن مانند تقی شهرام، مرتضی صمدیه لیاف و مجید شریف واقعی در متن یک داستان عاشقانه نافرجام است. داستان اصلی سیانور در دهه ۱۳۵۰ می‌گذرد و محور اصلی آن زندگی عاشقانه یک زوج است که در آن دوره زمانی به تصویر کشیده می‌شود.

تولید و اکران عمومی سیانور منجر به این شد که چهره‌های تاریخی و سیاسی زیادی از خارج کشور در این باره دست به موضع‌گیری بزنند و مطالبی را درباره آنچه در فیلم به نمایش درآمده منتشر کنند. یکی از مهم‌ترین این مطالب و نقدها، نقد مهرک کمالی؛ استاد دانشگاه ایالتی اوهاو بود که در پایگاه خبری بی‌بی‌سی فارسی منتشر شد. او در این مطلب به نکات تاریخی درباره سازمان مجاهدین اشاره می‌کند و برخی از صحنه‌های ترسیم‌شده در فیلم را مورد سوال قرار می‌دهد. مثلاً کمالی در این باره چنین می‌گوید: «سیمین فقط در یک صحنه می‌بینیم: صحنه‌ای که همه شخصیت‌های فیلم به جز شریف واقعی و صمدیه لیاف در خانه‌ای مشغول جمع‌وجور کردن هستند. تقی شهرام در همان حینی که دارد فرمان قتل شریف واقعی را می‌دهد با لحنی زننده از آبستنی سیمین که مانع انجام وظایف سازمانی‌اش می‌شود حرف می‌زند: «کودکستان وا کردیم. اون از شوهر خانوم (اشاره به لیلا) اینم از وضعیت جنابعالی.» وقتی سیمین می‌گوید: «من که حرفی ندارم. اگه بگی می‌تونم تو تیم باشم.» شهرام پاسخ می‌دهد: «شما به فکر سبسمونیت باش. هنگامه هست.» (دقیقه ۵۹-۵۸:۵۰ فیلم). این صحنه به احتمال زیاد از بخشی از گزارش بهرام آرام گرفته شده که به آبستنی سیمین صالحی، همسرش، اشاره می‌کند. بر خلاف روایت فیلم، آبستنی سیمین با همدلی مجاهدین همخانه‌اش روبه‌روست. چیزی که دست‌وپای آنها را می‌بندد، دگم‌های تشکیلاتی و مبارزاتی است و نه کمبود احساسات انسانی. بهرام آرام در متنی که پیش از این به آن

۲۲

آنچه به عنوان شخصیت‌پردازی در دهلیز، مورد تحسین همگان واقع شده بود، در دارکوب تا حدود زیادی کمرنگ شده و اتفاقاً از همین رهگذر است که فیلم آسیب زیادی را متحمل می‌شود

۲۲

به پایان رسیده است. دهلیز در یک سوم پایانی دچار نوعی از هم‌گسیختگی فیلمنامه می‌شود که در تضاد با نیمه ابتدایی فیلم است. فیلم در یک سوم پایانی به شکل تندی همه اتفاقات خوشایند را به فیلم وارد می‌کند و مهربانی افراطی، به ملکه ذهن فیلمساز تبدیل می‌شود. مخاطب از کارگردان انتظاری غیر از تماشای یک پایان خوش را ندارد اما اینکه تا این حد مضمون مهربانی به صورت افراطی در فیلم به کار گرفته شود، برای تماشاگر شوکه‌کننده است. در واقع بخش عمده از سعی و تلاش شعبی برای همراهی مخاطبش در بخش‌های ابتدایی و میانی فیلم، به یکباره رنگ‌وروی دیگری می‌گیرد. شاید مونولوگی که در دقایق پایانی می‌شنویم، تیر خلاصی بر پیکر دهلیز باشد؛ مونولوگی خلاف انتظار که به صورتی عجیب و غریب و کاملاً بی‌ارتباط به فیلمنامه شنیده و دیده می‌شود. در نهایت نیز با اشک مادر مقتول شاهد ختم داستان هستیم و در واقع فیلمساز با این سکاس قصد می‌کند تا داستانش را به خوبی و خوشی به اتمام برساند. گویی پایان خوش حلقه مفقوده و الزامی داستان‌هایی است که به این شکل در فضای سینما طرح و بازی می‌شوند.

دومین قدم

پس از اکران عمومی دهلیز، شعبی فیلم دوم خود را در دست تهیه و تولید گرفت. سیانور؛ عنوان دومین ساخته سینمایی بلند اوست که در سال ۱۳۹۴ به نمایش درآمده است. سیانور فیلمی به کارگردانی بهروز شعبی، نویسندگی مسعود احمدیان و تهیه‌کنندگی سیدمحمود رضوی است که برای نمایش در بخش سودای سیمرغ سی و چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر پذیرفته شد. سیانور در بخش‌های بهترین بازیگر نقش اول مرد، بهترین بازیگر نقش مکمل زن، بهترین فیلمبرداری و بهترین طراحی صحنه و لباس جشن انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران نامزد دریافت جایزه شد. همچنین این فیلم جایزه بهترین فیلم جشنواره جایزه قفتوس را دریافت کرد. سیانور در مهرماه سال ۱۳۹۵ در سینماهای کشور اکران شد و توانست سهم دومیلیاردنیمی از گیشه را نیز به خود اختصاص دهد.

اما داستان فیلم به گونه‌ای بود که منجر به حاشیه‌سازی‌های تاریخی و سیاسی زیادی برای سیانور شد. داستان اصلی فیلمنامه برگرفته از وقایع درونی سازمان مجاهدین خلق ایران در برهه پیش از انقلاب اسلامی در ایران است. این فیلم بازگوکننده اختلافات میان دو دسته از افراد در سازمان مجاهدین خلق و درگیری میان چهره‌های



سینمای اجتماعی تازه در راه است مروری بر فیلم دارکوب درگفت وگو با مهدی آذرپندار

احمد رضا کلانتری

خبرنگار

دارکوب یک تجربه مهم در سینمای اجتماعی برای بهروز شعبی است. مساله اعتیاد زنان که تاکنون قرائت‌های یکدستی از آن در سینمای ایران وجود داشته، امروز سوژه پرداخت نویسنده و کارگردانی شده که زاویه نگاه متفاوتی به این دست مسائل دارد. نظر شما درباره این مساله چیست؟

تصور من درباره دارکوب این است که ما با تولید و اکران این فیلم وارد مرحله جدیدی از سینمای اجتماعی شده ایم؛ سینمایی که می‌توان آن را مرحله‌ای بعد از سینمای اجتماعی که ذیل گونه فیلمسازی اصغر فرهادی تعریف می‌شد، تبیین کرد. اگر شما نگاهی تطبیقی به جشنواره سی و پنجم فیلم فجر و در دیگر سو جشنواره سی و ششم داشته باشید، این تفاوت به روشنی قابل درک است. شما در جشنواره سی و پنجم فیلم‌هایی مثل یک روز بخصوص، سارا و آیدا یا... را دارید. آثاری که ساخت آنها در میان قشری از کارگردانان ما رواج دارد که به نوعی ژانر فیلمسازی‌شان از دهه ۷۰ آغاز شده و امروز ذیل سینمای فرهادی خود را تعریف کرده‌اند. افرادی مثل آقای مازیار میری یا دیگرانی که با برخی از آثار خود در این زمینه وارد شده‌اند. البته همه آثار این کارگردانان را نیز نمی‌توان در این سبک از ژانر اجتماعی دسته‌بندی کرد، اما به هر حال آنها آثاری با این حال و هوا دارند که اتفاقاً چندان موفق و مورد توجه نیز واقع نشده است. در دیگر سوی این میدان، دسته‌ای از فیلمسازان جوان وجود دارند که معیارهای اخلاقی، انتخاب از میان دوگانه‌ها و... را محور کارگردانی

مهدی آذرپندار؛ رئیس مرکز تخصصی فرهنگی بسج و منتقد سینما که در جشنواره سی و ششم نام او و برخی از همکارانش را بر بولتن‌های هر روزه جشنواره سی و ششم فجر می‌دیدیم. او که دانش آموخته مقطع کارشناسی در رشته مهندسی متالورژی از دانشگاه علم و صنعت ایران است، این روزها در مناصب سینمایی مشغول به فعالیت است.

و فیلمسازی خود قرار داده‌اند. این آثار لزوماً در جشنواره فجر نیز شرکت نکرده و در فضایی خارج از آن نیز دیده شده‌اند. مثل فیلم زرد به کارگردانی کامران مجیدی که مطابق با همین مدل پیش می‌روند. همچنین فیلم تابستان داغ نیز یکی از مهم‌ترین مثال این سبک از فیلمسازی است که در جشنواره اکران شد و پس از آن در جریان اکران عمومی نیز با استقبال نسبتاً خوبی از سوی مردم مواجه شد. در جشنواره سی و ششم اما فضا تا حدود زیادی تغییر کرده است. فضایی که فارغ از خوب و بد بودن آن، تحول مهمی را رقم زده و آثار متفاوتی را پیش روی ما گذاشته است. فیلم‌هایی مثل مغزهای کوچک زنگ زده که ما نمی‌توانیم آن را ذیل سینمای فرد خاصی در ایران تعریف کنیم؛ شاید بتوان ایراد تقلید خارجی را به این اثر وارد کرد، اما نمی‌توان آن را کپی برداری از سینمای یک فرد داخلی معرفی کرد. معمولاً این دست از فیلم‌ها، مدل خاص خودشان را دارند که با توجه به همان مدل باید اثر را تحلیل کرد. مواجهه ما با دارکوب نیز باید منطبق بر همین الگو

باشد. در سال‌های قبل، دهلیز نیز فضایی مشابه داشت. زمانی که این فیلم ساخته شد، لزوماً نمی‌توانستیم آن را دنبال رونده سینمای طبقه متوسطی بدانیم که اندکی نسی‌گراست، به دنبال مطرح کردن دوگانه‌های اخلاقی است و مواردی از این دست! دارکوب هرچند ملتهب‌تر و تلخ‌تر از دهلیز است، اما نشان دهنده فاصله گرفتن هرچه بیشتر شعبی از فضای فیلمسازی جشنواره سی و پنجم است! سینمای اجتماعی نوینی که باید آن را از منظرهای گوناگونی مورد نقد و بررسی قرار داد. یکی از مهم‌ترین زوایای نقد این سینما، شخصیت پردازی است که ما در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

شخصیت پردازی یکی مهم‌ترین محورهای انتقادی است که به دارکوب در این زمینه وارد شده است. نظر شما درباره نقصان فیلم در این زمینه چیست؟

کاراکتر سارا بهرامی یک شخصیت قدرتمند در دارکوب است. کارگردان سعی داشته که پرداخت ویژه‌ای روی این شخصیت داشته باشد و نویسندگان تلاش زیادی برای این مساله داشته‌اند. درام روی این کاراکتر متمرکز شده و تقریباً می‌توان گفت که تلاش برای درآوردن این کاراکتر نتیجه‌بخش بوده است. اما این اتفاق به صورتی رخ داده که گویی بخش دیگری از فیلم، یعنی شخصیت‌های دیگر در فیلمنامه، فدای پررنگ شدن این کاراکتر شده‌اند. وقتی درام روی این کاراکتر متمرکز شده، کاراکترهایی مثل مهناز افشار، امین حیایی، جمشید هاشم‌پور و دیگران در برابر سارا بهرامی ذبح شده‌اند در نتیجه ما در دارکوب با یک شخصیت پرداخت شده قدرتمند مواجه هستیم و در کنار او، با تعدادی شخصیت کم‌رنگ و بی‌جان البته بخشی از اقبالی که نسبت به این شخصیت شده، منبث از بازیگر و پتانسیل‌های نهفته در نقش است. فیلمنامه این امکان را به خانم بهرامی داده که با مهارت بازیگری‌شان، یک کاراکتر ویژه را خلق کنند و از این رهگذر به اوج برسند. اما در کنار این مساله، کاراکترهای دیگر رنگ و بوی چندانی ندارند. فیلمنامه به ما اجازه نمی‌دهد که به این شخصیت‌ها نزدیک شویم و در نتیجه شاهد بروز یک خلاء هستیم؛ نکته‌ای که تا حدودی درباره شخصیت اصلی فیلم نیز وجود دارد. ما همواره درباره مهسا به یک بخش پنهانی از زندگی‌اش ارجاع داده می‌شویم؛ ما جرای برف و زایمان و رها کردن فرزندش که ما از رهگذر یک فلاش‌بک آن را مشاهده کرده‌ایم. این شاید یکی از مهم‌ترین انتقاداتی است که باید درباره دارکوب به آن اشاره کرد. به نظر من لزومی برای وجود این بخش پنهانی از قصه وجود ندارد. بخشی که قرار است در آخر فیلم به نمایش درآید و به نوعی یک غافلگیری را برای مخاطب به همراه آورد، ایراد مهمی برای یک فیلمنامه کامل است. به نظر من پنهان کردن قصه از مخاطب و نمایش نهایی آن برای تکمیل قضاوت مخاطب در برابر کاراکتر اصلی یک فن درست در داستان پردازی نیست.

و شاید نمایش از بخش پنهانی در انتهای فیلم منجر به ایجاد سوال‌های زیادتری در ذهن مخاطب شود. به این معنا که وقتی کارگردان در پایان فیلم از ابعاد شخصیتی کاراکتر اصلی‌اش پرده برمی‌دارد، مخاطب را دچار چالش‌های جدیدتری می‌کند. او گمان می‌کند که تمام حقایق را درباره شخصیت نمی‌داند و در نتیجه این احساس به او دست می‌دهد که به تماشای بازیگری سارا بهرامی نشسته، نه همراهی با کاراکتر مهسا در فیلم؛ شاید نقدی که به دارکوب در حوزه شخصیت پردازی وارد شده، از این حیث درست و کارشناسی باشد. به نظر می‌رسد دارکوب در این بخش کاملاً متوسط عمل کرده و چیز جدیدی برای ما به ارمغان نیاورده است.

بله! شاید ما باید این بخش را در داستان زودتر می دیدیم. آن را پرداخت و پخته می کردیم و به مخاطب تحویل می دادیم. به این دلیل که مخاطب پرسش هایش را بی پاسخ نبیند و درباره رفتارهای عجیب مهسا، دلایلی را پیش روی خود ببیند. اما انتقال این ماجرا به پایان داستان، منجر به طلمه خوردن درام از حیث قصه گوایی و شخصیت پردازی شده است. من با نکته دیگری که شما به آن اشاره کردید، یعنی متوسط بودن دارکوب در حوزه شخصیت پردازی کاملاً موافق هستم. ما در این اثر شاهد یک تلاش شریف و ارزنده هستیم. تلاشی که در صدد است تنها به طرح مسائل اجتماعی نپردازد و بلکه در ادامه شرح و بسط این مسائل را نیز پیش روی مخاطبان گذاشته و حتی در لایه های پنهانی، راه حلی نیز ارائه دهد. دارکوب در لایه های پنهانی این طور می گوید که شاید بتوان از رهگذر برانگیختن دوباره احساس مادری و محبت، به مساله همچون اعتیاد یک زن پایان داد و زندگی دوباره ای را برای او فراهم کرد. فیلم خوشبختانه از نسبی گرایی فاصله گرفته و همه چیز را فدای تفکر روشنفکرانه و نسبی گرایی نکرده است. به عبارت روشن تر این که فیلم تلاش خود را برای رسیدن به یک پایان معلق، منوط به زیر پا گذاشتن بسیاری از بایسته ها نکرده و پازل مضمونی یا فرمی اش را دچار آسیب نکرده است. دارکوب از این حیث قابلیت ستایش و ارج نهادن بسیاری دارد، اما ای کاش پرداخت بیشتری درباره فیلمنامه داشتیم و شخصیت پردازی های کامل تری در این اثر می دیدیم.

از موضوع فیلمنامه و پرداخت سخن گفتیم، سوال بعدی من نیز درباره همین مساله است. دارکوب زاویه نگاه جدیدی را در نگاه به یک مساله اجتماعی به کار گرفته است. زاویه ای که در میان سینماگران ما چندان مورد اقبال واقع نشده بود. اما به نظر می رسد که در جریان این پرداخت دچار تکرار نیز شده است. مادر دارکوب اتفاق جدیدی نمی بینیم! شما با این گزاره موافقید؟

از میانه راه فیلم، ما دیگر چیز جدیدی نمی بینیم. می دانیم که چه سرنوشتی در انتظار کاراکتر ما است. قرار است که حق به او داده شود و در نتیجه ما همراه او می شویم. داستان از جایی به بعد لو می رود. نویسنده و کارگردان شاید این را در ذهن داشته که مخاطب را با نمایش صحنه پایانی تا انتها بکشاند. او می پندارد که وقتی صحنه گیر افتادن مهسا در برف و تصمیم او را نمایش می دهد، مخاطب را دست پر از سالن سینما به بیرون می فرستد. اما پیش از نمایش این سکانس نیز ما می توانیم احتمال وجود چنین ماجراهایی را حدس ببریم.

سمت و سوی فیلم به این جهت است که مهسا نه از روی خیانت، بلکه در یک بحران پیچیده اخلاقی، مجبور به ترک فرزند و خانواده اش شده است. دارکوب دچار تسلسلی شده که مخاطب متوجه آن می شود. این مساله در قصه های فرعی به روشنی خود را بروز می دهد. در حالی که چنین نکته ای در دهلیز که نخستین کار بهروز شعبی به حساب می آید، اصلاً وجود ندارد! در دهلیز، کودکی سنگی به شیشه همسایه زده و از خلال این داستان، صحنه های شیرینی خلق می شود. کارگردان قصد داشته که ذهن ما را در زمان تماشای این شیرینی ها، به سمت و سوی مفهومی به نام بخشش برود. مفهومی که در کل فیلم نیز عنایت ویژه ای به آن وجود دارد. مهم همین است! اما قصه های فرعی دارکوب، مثل ماجراهایی که برای شادی کرم رودی رخ می دهد و در آن صحنه ها، جمشید هاشم پور را نیز می بینیم، به لحاظ ارتباطی اصلاً لطیف و ظریف نیست! ارتباط این قصه و داستان اصلی به نظر من تا حدود زیادی گل درشت از آب درآمده است. نیت کارگردان و نویسنده از ارتباط دادن این ماجراها به یکدیگر

برای مخاطب کاملاً روشن و عیان است. نکته دوم در این باره آنکه قصه فرعی جذابیت چندانی ندارد و نتوانسته تاثیر زیادی بر فضای فیلم داشته باشد. دارکوب شاید در برخی لحظه ها به صحنه های مفرح نیاز داشته باشد. صحنه هایی که به روشنی در آثار میرکیمی دیده می شود. مثلاً در اوج تلخی های زیر نور ماه، شاهد صحنه های مفرح و شیرینی هستیم که مخاطب را همراه خود می کند. همین مساله در دهلیز به روشنی وجود داشت و اما در دارکوب غایب است. فیلم از سوی دیگر تلاش مهمی داشته که به سمت فضاهای کدر و بسیار تیره نرود. نوع تصویربرداری و نگاه به اتفاقات تاثیر زیادی در این باره داشته است. نگاه شعبی در پرهیز از سیاه نمایی و به دام تلخی بیش از حد افتادن، مساله مهمی است که در نقد و بررسی دارکوب باید به آن اشاره شود. بیرون آوردن یک مفهوم متعالی از دل تلخی ها، می تواند یک گزاره خواستنی و مطلوب در سینمای اجتماعی باشد که شعبی توانسته به آن دست پیدا کند.

این وجه افتراق شعبی در دارکوب و دیگر همتایان او در ژانر اجتماعی است. نقدهایی که درباره دارکوب منتشر شده را مرور می کردم و می دیدم که در برخی از آنان قیاس ناخودآگاهی میان دارکوب و خون بازی صورت گرفته است. در حالی که خون بازی یک فیلم اجتماعی سیاه است و دارکوب به این معنا سیاه نیست.

خون بازی البته نسخه ماقبل فرهادی از مساله اعتیاد در ژانر اجتماعی است. مشخصاتی که من به آن اشاره کردم نیز در این فیلم وجود دارد. فیلمی بسیار تلخ که حتی از سیاه و سفید بودن، یا نوع انتخاب لنزهای دوربین نیز می توان به درجه این سیاهی پی برد. ما در این فیلم با جنسی از کاراکترها روبه رو هستیم که فیلم را هرچه بیشتر تلخ و سیاه می کند. پایان بندی فیلم تا حدود زیادی حکایت از یله گی و ناتمامی دارد. البته این پایان بندی در دوره ای ساخته شده که طرفداران زیادی در میان اهالی سینما داشته است! البته سبک سینمای خانم بنی اعتماد همواره قصه گو بوده و البته در خون بازی نتوانسته این سبک جدید را با موفقیت کارگردانی کند. هرچند که این فیلم با استقبال بخشی از روشنفکران وطنی روبه رو شد، اما جنس فیلم، جنسی از سینمای اجتماعی ایران در آن دوره بود. جنسی که نه در رسانه های عمومی مورد استقبال واقع می شود و نه

۲۲

تصور من درباره دارکوب این است که ما با تولید و اکران این فیلم وارد مرحله جدیدی از سینمای اجتماعی شده ایم؛ سینمایی که می توان آن را مرحله ای بعد از سینمای اجتماعی که ذیل گونه فیلم سازی اصغر فرهادی تعریف می شد، تبیین کرد

۲۲



در سینما با اقبال تماشاگران عمومی روبه رو می شود. این در حالی است که دارکوب از این حیث، در مکانی بالاتر از همتایان خود ایستاده است. دارکوب شانس بیشتری برای دیده شدن در شبکه نمایش خانگی یا تلویزیون دارد که حتی می توانستیم با تغییرات اندکی در فیلمنامه این شانس را در سینما نیز افزایش دهیم.

این تغییرات به صورت مشخص کدام موارد هستند؟

در حین صحبت به برخی از آنها اشاره کردم. مثلاً ما باید پرداخت بیشتری به شخصیت مهناز افشار داشته باشیم. می توانیم بیشتر به او نزدیک شویم و داستان را پرو و بال بیشتری بدهیم. گوئی شخصیت پردازی برای فیلم اهمیت چندانی ندارد و بیشتر درگیر موضوع است. وقتی می خواهد مهناز افشار را بیشتر داشته باشد، روی روابط سارا بهرامی و مهناز افشار متمرکز شده و وقتی می خواهد توجه مخاطب را تنها به سارا بهرامی جلب کند، مهناز افشار را کنار می گذارد.

قصه های فرعی که در خانه محل زندگی مهسا روایت می شود، ارزش افزوده ای برای فیلم نداشته است. ما روایت های بهتر و گزیده تر از این خانه را در فیلم های دیگری دیده ایم. شاید شعبی به دلایل مضمونی قصد ورود بیشتر به داستان این خانه ها را نداشته، اما درگیری این قصه های فرعی با نقش اول، منجر به دیده شدن و البته آگاهی مخاطب از اتفاقات آینده و پایان بندی داستان می شود. خلق لحظات مفرح تر از رهگذر حضور کودکان، یکی از مواردی است که در فیلم توجهی به آن نشده است. شعبی پیش از این نشان داده که می تواند از این المان ها، استفاده های زیادی به نفع فیلمش داشته باشد. یادر دیگر سوی این میدان، شخصیت برادر مهسا وجود دارد؛ شخصیتی که هادی حجازی فر نقش او را ایفا کرده و الزام چندانی برای وجود او در فیلمنامه وجود ندارد.

به نظر من این فیلم از کمبود لحظه رنج می برد. کاری که بهروز شعبی در پرده نشین و دهلیز به خوبی نشان داده می تواند از عهده آن برمی آید. این فراموشی در سایه فرازو فرودهای داستان رخ داده و در نتیجه کمرنگ شده است.

شما به دارکوب در مقایسه با دیگر آثار بهروز شعبی، چه نمره ای می دهید؟!

تلاش آقای شعبی در دارکوب برای من قابل احترام است و آن را ارج می نهم. شعبی در سینمای ما برای تجربه های نو دست و پا می زند. تلاش می کند تا به مضامین نو بپردازد. مثلاً در دهلیز با زاویه نگاه متفاوتی به قصاص نگاه کرده و حتی تمجید مخالفان این زاویه نگاه را نیز برانگیخته است. همچنین در سیانور، در دوره ای که ماجرای نیمروز و... ساخته نشده، درام خوبی با شخصیت های تاریخی و سیاسی خلق کرده است. سبکی که برخی درباره حضور شعبی در آن تردیدهایی وارد می کردند. او پس از این تجربه ها، سراغ دارکوب و سینمای اجتماعی آمده است. سلیقه شخصی من دهلیز را در این کارنامه بیشتر از دیگران پسندیده است. همچنین سیانور در کنار دهلیز، شاید تجربه موفق تری از دارکوب برای او به شمار می آید. دارکوب تجربه ناموفقی برای شعبی به حساب نمی آید. هرچند که می توان مدام آن را ارتقا داد و فکر بیشتری درباره آن کرد.

و نکته پایانی...

امیدوارم که قدر بهروز شعبی هادر سینمای ایران دانسته شود. نکاتی که در جریان پرداخت به دارکوب به آنها اشاره کردیم، نکاتی درباره مقایسه شعبی با شعبی بود. اگر بخواهیم در مقایسه شعبی با دیگر سینماگران، نمره ای به این کارگردان بدهیم، قطعاً دارکوب تجربه قابل قبول و مهمی است. باید به شرح و بسط این تجربه ها کمک و از روند تولید آنها پشتیبانی کرد.



رفرم

آیانسل جدیدی از مدیران وارد ورزش می شوند؟



سونامی در ورزش؛ حالا این تیتیر پرتکرار رسانه‌های ورزشی است، آنجا که قانون منع به کارگیری بازنشستگان هفته گذشته یقه بسیاری از مدیران ورزشی کشور را گرفت و اگر شورای نگهبان با قانون مصوب مجلس شورای اسلامی موافقت کند به زودی شاهد تحولی جدی در عرصه مدیریت ورزش کشور خواهیم بود. قانونی که در صورت چراغ سبز شورای نگهبان، سازمان و نهادهای مختلف نظارتی دو ماه وقت دارند تا مدیران بازنشسته‌ای که مشمول آن می‌شوند را کنار بگذارند.

قانون جدید چه می‌گوید؟

نمایندگان مجلس شورای اسلامی دوم مرداد در جلسه علنی، قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان را اصلاح و محدودیت‌های جدی را در این قانون اعمال کردند تا با این اصلاحات دایره به کارگیری بازنشستگان در دستگاه‌های اجرایی محدودتر شود. این طرح با ۱۹۴ رای موافق از ۲۴۰ نماینده حاضر در مجلس به تصویب رسید که بر اساس آن به کارگیری بازنشستگان بندهای الف، ب و ج ماده ۷۱ قانون مدیریت خدمات کشوری زین پس تنها شامل روسای سه قوه، معاون اول رئیس جمهور، نواب رئیس مجلس شورای اسلامی، اعضای شورای نگهبان، وزرا، نمایندگان و معاونان رئیس جمهور و همچنین بازنشستگان نیروهای مسلح با تدابیر فرماندهی معظم کل قوا در دستگاه‌های متبوع مجاز خواهد بود؛ البته طبق قانون جدید تنها دارندگان اجازات خاص رهبری، جانبازان بالای ۵۰ درصد، آزادگان بالای سه سال اسارت و فرزندان شهدا می‌توانند در صورت بازنشستگی همچنان در پست‌هایشان ادامه فعالیت داشته باشند. با این حساب، قانون منع به کارگیری بازنشستگان شامل تعدادی از مدیران در ورزش نیز می‌شود. طبق صحبت‌های مطرح شده در این باره، برخی از معاونان وزیر ورزش در لیست افراد بازنشسته‌ای که نمی‌توانند از تبصره‌ای نیز استفاده کنند، قرار دارند. فریبا محمدیان، معاون بانوان وزارت ورزش از جمله این افراد است. البته افراد بازنشسته فقط شامل معاونان وزیر نمی‌شود، بلکه باید به تعدادی از روسای فدراسیون‌ها هم اشاره کرد که تعدادشان از انگشتان دو دست بیشتر است. در این باره گفته می‌شود بین ۱۰ تا ۱۵ رئیس فدراسیون بازنشسته هستند و باید عطای کار را به لقایش ببخشند. رؤسای فدراسیون‌های فوتبال، جودو، کاراته، هاکی و... از جمله این افراد هستند که به نظر می‌رسد در آینده‌ای نزدیک شاهد تغییرات در این فدراسیون‌ها خواهیم بود. همچنین برخی از روسای فدراسیون‌ها نیز امسال و سال آینده بازنشسته خواهند شد تا آنها نیز نتوانند برای دوره آینده ریاست فدراسیون ثبت نام کنند. در واقع تا چند ماه آینده باید شاهد یک خانه‌تکانی اساسی در ورزش ایران باشیم و همین مساله می‌تواند ورزش ایران را پس از بازی‌های آسیایی دچار اتفاقات زیادی کند. باید دید وزارت ورزش چه سازوکاری برای این تغییرات دارد و بهتر است از هم‌اکنون به فکر جایگزین کردن نیروهای خود و فدراسیون‌ها باشد، چرا که با ابلاغ این قانون، زمان زیادی برای جابه‌جایی‌ها نخواهند داشت.

خبرگزاری تسنیم در این باره نوشته است: «محمد رضا داورزنی، معاون توسعه ورزش قهرمانی و حرفه‌ای وزارت ورزش که گفته می‌شود نامش بین افراد بازنشسته قرار دارد، چند روز قبل در حاشیه انتخابات فدراسیون بدمینتون در این باره گفت: «بعد از تصویب شورای نگهبان، توسط دولت قانون ابلاغ و نحوه اجرا مشخص خواهد شد و همه دستگاه‌ها ملزم به اجرای آن هستند و وقتی ابلاغ شد همه افراد مشمول این قانون جای خود را به جوانان می‌دهند. بحث روسای مربوطه و کسانی که در قانون ذکر شده مشخص خواهد شد. اینها همه در ابلاغیه دولت مشخص می‌شوند. کسانی که دوران بازنشستگی آنها رسیده یا گذشته

و از تبصره ویژه ایثارگری استفاده کردند در هر پستی باید به قانون تمکین کنند. روسای فدراسیون و دبیران نیز شامل این قانون هستند. آنها اگر از ایثارگری استفاده کرده‌اند باید بروند. جانباز بالای ۵۰ درصد و کسانی که بازنشسته نشدند مشکلی ندارند.»

تغییرات احتمالی در حوزه ورزش

با تصویب قانون جدید و اصلاحات انجام شده باید در حوزه ورزش نیز شاهد تغییر و تحولات عظیم مدیریتی چه در بدنه وزارت ورزش و جوانان و چه در فدراسیون‌ها و باشگاه‌ها باشیم و باید مدیران بازنشسته جای‌شان را به مدیران جوان‌تر بدهند. پیش از این در لیست ۳۰ نفره بازنشستگان وزارت ورزش و جوانان نام علی رغبتی مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی، محمدشروین اسبقیان، مدیرکل دفتر امور مشترک فدراسیون‌ها و برانوش نیک‌بین مدیرکل وزارت ورزش و جوانان دیده می‌شد که این افراد و ۲۷ نفر دیگر هر کدام با توجه به تبصره‌هایی از جمله ایثارگری و حضور در جبهه‌های دفاع مقدس در پست‌هایشان باقی ماندند اما نکته جالب در اصلاح این قانون آنجاست که در طرح جدید حتی معاونان وزرا نیز مشمول قوانین جدید هستند و با توجه به وجود ۶ حوزه معاونت در وزارت ورزش و جوانان و حضور برخی معاونان بازنشسته در این پست‌ها، باید دید وزیر ورزش و جوانان چه تغییراتی را در سیستم مدیریتی این وزارت اعمال خواهد کرد. محمدرضا داورزنی، فریبا محمدیان، محمدشروین اسبقیان، برانوش نیک‌بین، علی رغبتی و حمیدرضا گرشاسبی از جمله مدیران شاخص ورزشی هستند که طبق قانون جدید بازنشستگی باید پست‌های خود در وزارت ورزش را به افراد جوان‌تر واگذار کنند. در حال حاضر با توجه به خارج شدن معاونان وزرا از لیست مدیران بازنشسته‌ای که می‌توانستند در پست‌های مدیریتی فعالیت کنند، نام دو مدیر آشنای ورزش ایران که یکی در بخش مردان و دیگری در بخش بانوان در سال‌های اخیر نقش تأثیرگذاری داشتند، دیده می‌شود.

داورزنی و محمدیان می‌روند؟

نفر اول که بیش از هر مدیر دیگری در سال‌های اخیر در ورزش ایران نامش شنیده می‌شود، محمدرضا داورزنی است که پس از فعالیت‌هایش در پست ریاست فدراسیون والیبال، از سوی سلطانی‌فر به عنوان معاون توسعه ورزش قهرمانی و حرفه‌ای وزارت ورزش و جوانان منصوب شد اما با توجه به اصلاح قانون منع به کارگیری بازنشستگان، او باید با این سمت خداحافظی کند. داورزنی پیش از این با توجه به تبصره قانون ایثارگری و با وجود بازنشستگی، در پست معاونت ورزش قهرمانی مشغول خدمت بود اما با حذف قانون ایثارگری، باید دید سلطانی‌فر چه تصمیمی را درباره این معاونت حساس خواهد گرفت. داورزنی اخیراً در مصاحبه‌ای گفته که بر اساس دستور فعالیت می‌کند و منتظر ابلاغ مصوبات مجلس می‌ماند. نفر دوم از بین معاونان وزارت ورزش و جوانان، فریبا محمدیان معاون توسعه ورزش بانوان است. محمدیان پیش از انتصابش به عنوان پست معاونت، در سمت ریاست فدراسیون اسکیت فعالیت می‌کرد و با توجه به آنکه او از تاریخ ۱۳۸۸/۷/۱۰ بازنشسته سازمان آموزش و پرورش به حساب می‌آمد و از صندوق بازنشستگی حقوق ماهانه دریافت می‌کرد، از فدراسیون اسکیت رفت اما با توجه به مجاز بودن ادامه خدمت بازنشستگان در پست معاونت وزرا در قانون قبلی، محمدیان در دی‌ماه ۹۵ به عنوان معاون توسعه ورزش بانوان منصوب شد اما در حال حاضر با توجه به اصلاحات اخیر قانون بازنشستگان، او نیز باید عطای خدمت در حوزه بانوان را به لقایش ببخشند.

اما قانون منع به کارگیری بازیکنانستاره‌ها حالا مدیران باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس را هم وادار به واکنش کرده است. حمیدرضا گرشاسبی، مدیرعامل باشگاه پرسپولیس که سال گذشته در زمان انتصابش در این سمت حواشی مربوط به قانون بازیکنانستاره‌ها را گرفته بود، در همان مقطع زمانی و در ۷ آذر ۱۳۹۶ در مصاحبه‌ای در این باره اظهار کرد که با توجه به ایثارگری و پنج سال حضور در جبهه‌های جنگ از این قاعده مستثنی شده است. اما به نظر می‌رسد مدیرعامل موفق پرسپولیس نیز با قانون جدید شامل مدیران بازیکنانستاره‌ای شود که باید از پست مدیریتی خود خداحافظی کنند.

امیرحسین فتحی نیز با سابقه حضور در پست کمیته انضباطی و حضور مدیریتی در چند باشگاه و عضویت در هیات مدیره، اکنون با کناره‌گیری سیدرضا افتخاری تیمی نابسامان را تحویل گرفته که با وعده‌هایش به دنبال برآورده کردن انتظارات هواداران برای فصل جدید است.

هر دوی این مدیران اما با توجه به قانون جدید با مشکل بزرگی برای ادامه همکاری با سرخابی‌ها مواجه هستند و با دلیل بازیکنانستاره‌ای شاید طول مدیریت آنها خیلی زود به پایان برسد و این دو تیم با چالش مجدد مدیریت مواجه شوند. هرچند خود فتحی در تازه‌ترین واکنش خود تأکید کرده که بازیکنانستاره‌ایست و با قدرت به کارش در باشگاه استقلال ادامه خواهد داد.

مساله فوتبال و فدراسیون تاج

نام مهدی تاج نیز بین مدیرانی که باید با صندلی ریاست فدراسیون خداحافظی کنند دیده می‌شود. با این حال خود او هنوز نسبت به این موضوع واکنشی نشان نداده است.

هوشنگ نصیرزاده، عضو حقوقی سابق فدراسیون فوتبال در خصوص اینکه آیا این قانون برای فدراسیون نشینان نیز با توجه به بازیکنانستاره‌های مشکل ساز خواهد شد یا خیر گفت: «فدراسیون‌ها موسسات عمومی غیردولتی هستند. این قانون می‌گوید هر جا که تمام یا بخشی از هزینه‌ها را دولت بدهد این قانون باید اجرا شود. ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری می‌گوید تشکیلات (موسسات مالی غیردولتی) باید بیش از ۵۰ درصد اعتبارات خود را شخصا تأمین کنند.» وی در خصوص اینکه فدراسیون شامل این قانون نخواهد بود، این گونه توضیح‌اش را ارائه داد: «در فدراسیون‌ها پولی که به آنها توسط دولت تعلق می‌گیرد همه است و این برخلاف قانون است که برای قرار گرفتن در این شرایط باید یک موسسه ردیف بود چه به آن تعلق می‌گرفت و از این حیث مشکلی برای فدراسیون وجود نخواهد داشت. فدراسیون فوتبال که اساسنامه آن در دولت دوم احمدی‌نژاد تصویب شده باشد، یک موسسه عمومی غیردولتی و معاف از این قانون است و گرنه مشمول این قانون خواهد بود، هرچند از نظر فیفا فدراسیون فوتبال یک NGO کاملاً مستقل است.»

مدیرعامل کنونی باشگاه گسترش فولاد در خصوص وضعیت دو باشگاه استقلال و پرسپولیس و مدیران بازیکنانستاره آن گفت: «باشگاه‌هایی مثل پرسپولیس و استقلال طبق ماده ۴۵ قانون اساسی مصادره شده‌اند و جزو اموال عمومی به حساب می‌آیند و به همین دلیل در دولت ردیف بوده‌اند و باید قانون منع به کارگیری بازیکنانستاره‌ها در آن اجرا شود.»

روسایی که باید بروند

بر اساس قانون جدید بازیکنانستاره‌های مصوب مجلس ۱۳ رئیس فدراسیون ورزشی که حکم بازیکنانستاره‌ای در پرونده پرسنلی‌شان موجود است، باید با کرسی ریاست در

این فدراسیون‌ها خداحافظی کنند. در این لیست نام‌های مطرحی دیده می‌شود.

بر اساس بررسی‌ها و تأیید منابع خبری موفق ۱۳ رئیس فدراسیون که حکم بازیکنانستاره‌ای دارند و این حکم در پرونده پرسنلی‌شان در وزارت ورزش موجود است با ابلاغ قانون جدید مجبور به ترک فدراسیون‌های ورزشی خواهند بود. این افراد تاکنون با تبصره‌ها و استثنای قانون قبلی توانسته بودند در انتخابات فدراسیون‌ها شرکت کنند و در نهایت صندلی ریاست را به دست آورند.

اسامی این ۱۳ نفر از روسای فدراسیون‌های ورزشی که بازیکنانستاره هستند و حکم بازیکنانستاره‌ای دارند و مشمول قانون جدید جدید می‌شوند به شرح زیر است:

۱- بهرام شفیق، رئیس فدراسیون هاکی
۲- غلامرضا امینی، رئیس فدراسیون قایقرانی
۳- علیرضا رحیمی، رئیس فدراسیون هندبال
۴- علی مجداری، رئیس فدراسیون همگانی (مشروط در چارچوب قوانین مسلح)

۵- مصطفی کریمی، رئیس فدراسیون ناشنوایان
۶- احمد ضیایی، رئیس فدراسیون والیبال
۷- محمدعلی صبور، رئیس فدراسیون سه‌گانه
۸- محمود رشیدی، رئیس فدراسیون ورزش‌های

رزمی

۹- محمدصادق فرجی، رئیس فدراسیون کاراته

۱۰- مجید شایسته، رئیس فدراسیون تنیس

۱۱- محمد درخشان، رئیس فدراسیون جودو

۱۲- حجت‌الله دهخداei، رئیس فدراسیون چوگان

۱۳- مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال

این اسامی در حالی رسانه‌ای شده که برخی از این روسا بازیکنانستاره بودن خود را تکذیب کرده‌اند. فدراسیون تنیس نسبت به این موضوع واکنش نشان داده و اعلام کرده است: «طبق تحقیقاتی که در این خصوص انجام شد، آقای مجید شایسته ریاست محترم فدراسیون تنیس مشمول این قانون نمی‌باشد.» فدراسیون ورزش‌های رزمی نیز همین‌طور. این فدراسیون نسبت به حضور نام محمود رشیدی در لیست فدراسیون‌های بازیکنانستاره واکنش نشان داده و تأکید کرده است: «فدراسیون ورزش‌های رزمی گزارش مندرج مبنی بر اینکه محمود رشیدی، رئیس این فدراسیون جزو بازیکنانستاره‌های ورزش است را تکذیب می‌کند.» اما رئیس فدراسیون چوگان واکنش متفاوتی داشته است. رئیس فدراسیون چوگان با بیان اینکه بازیکنانستاره نیروی انتظامی است، گفت: «اگر قانون بگوید بدون شک از سمتم استعفا خواهم داد.»

حجت‌الله دهخداei گفته: «من بازیکنانستاره نیروی انتظامی هستم و زمانی هم که رئیس فدراسیون شدم از قانون ایثارگری و حضور در جبهه که مدت ۳۰ ماه بود استفاده کردم و به صورت قانونی رئیس فدراسیون چوگان شدم. الان هم اگر قانون بگوید نمی‌توانم دیگر رئیس فدراسیون باشم، بدون شک کنار می‌کشم و استعفا

۲۲

قانون منع به کارگیری بازیکنانستاره‌ها حالا مدیران باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس را هم وادار به واکنش کرده است. حمیدرضا گرشاسبی، مدیرعامل باشگاه پرسپولیس که سال گذشته در زمان انتصابش در این سمت حواشی مربوط به قانون بازیکنانستاره‌ها را گرفته بود، در همان مقطع زمانی و در ۷ آذر ۱۳۹۶ در مصاحبه‌ای در این باره اظهار کرد که با توجه به ایثارگری و پنج سال حضور در جبهه‌های جنگ از این قاعده مستثنی شده است

۲۲

می‌دهم.» با همه اینها سکوت برخی روسای فدراسیون‌ها و البته سکوت معنادار وزارت ورزش نشان می‌دهد که ورزشی‌ها دنبال دورزدن قانون بازیکنانستاره هستند؛ اتفاقی که خبرگزاری ایسنا نسبت به آن واکنش نشان داد و در گزارشی انتقادی تأکید کرد: «وزارت ورزش در اساسنامه پیشنهادی فدراسیون‌های ورزشی راهکاری اندیشیده که در صورت تصویب نهایی در دولت، بازیکنانستاره‌ها همچنان بر مسند ریاست در فدراسیون‌های ورزشی باقی می‌مانند. در واقع با این راهکار، قانون جدید در مورد بازیکنانستاره‌های ورزشی دور زده خواهد شد.» به نظر می‌رسد که به این راحتی هم نمی‌توان شاهد رفتن بازیکنانستاره‌ها از ورزش بود، چرا که وزارت ورزش و جوانان پیش از تصویب این قانون، به دنبال پیدا کردن راهکاری بوده تا فدراسیون‌های ورزشی از موضوع شغل بودن خارج شوند. این راهکار در قالب طرح اصلاح اساسنامه مشترک فدراسیون‌ها به دولت رفته است و هم‌اکنون در کمیسیون‌های تخصصی در حال بررسی و تصویب نهایی است که اگر این اتفاق رخ دهد، عملاً موضوع بازیکنانستاره‌های ورزشی از موضوعیت قانون جدید بازیکنانستاره‌ها خارج می‌شود.

علی رغبتی، مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی وزارت ورزش درباره این موضوع و اصلاح اساسنامه فدراسیون‌های ورزشی گفته است: «ما دنبال اصلاح اساسنامه فدراسیون‌های ورزشی هستیم و در آن راهکاری پیشنهاد کردیم مبنی بر اینکه ریاست فدراسیون و نایب‌رئیس شغل نباشند. درواقع شغل محسوب نشوند و حقوقی هم پرداخت نشود مثل همه دنیا. فقط دبیرکل تمام‌وقت استخدام شود و او فقط حقوق بگیرد. در حال حاضر هم اساسنامه فدراسیون‌های ورزشی از کمیسیون فرعی به کمیسیون اصلی رفته است.»

رغبتی در پاسخ به این پرسش که چقدر احتمال دارد این راهکار مورد پذیرش قرار گیرد، بیان کرد: «کمیسیون فرعی دولت که موافقت کرده و باید کمیسیون اصلی هم موافقت کند. در صورتی که این راهکار پذیرفته شود دیگر فدراسیون‌ها نهادهای عمومی غیردولتی باشند یا نه، فرقی ندارد چون دیگر رئیس فدراسیونی شغل نیست.»

این راهکارها در حالی مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته که گفته می‌شود یکی دیگر از راه‌های دورزدن قانون منع به کارگیری بازیکنانستاره‌ها این است که وزارت ورزش می‌خواهد فدراسیون‌های ورزشی از نهادهای عمومی غیردولتی خارج شوند و به NGO تبدیل شوند و حتی گفته می‌شود که این موضوع در کمیسیون اجتماعی دولت هم تحت بررسی است. بنابراین اگر به هر دلیلی قرار است فدراسیون‌ها از موضوعیت نهادهای عمومی غیردولتی به NGO تغییر وضعیت دهند، باید موضوع بهره‌برداری آنها از بودجه و امکانات دولتی نیز تغییر کند چرا که مطابق قانون یک NGO نمی‌تواند از بودجه و امکانات دولت استفاده کند.

نکته مهم دیگر اینکه اگر ریاست فدراسیون شغل محسوب نشود، بازیکنانستاره‌ها می‌توانند بر سر کار خود باقی بمانند اما بحث اینجا است که چه تضمینی وجود دارد که به آنها حقوق پرداخت نشود یا آنها به جای حقوق، از مزایای مختلف و پاداش استفاده نکنند؟ چه کسی می‌خواهد در این مورد نظارت داشته باشد تا تخلفی صورت نگیرد؟

شاید بهتر است وزارت ورزش به جای وقت گذاشتن برای پیدا کردن راه‌حل‌هایی برای فرار از مشمولیت یک قانون و اصرار بر استفاده از بازیکنانستاره‌ها، یک‌بار برای همیشه پرونده آنها را ببندد و اجازه بدهد کار روال قانونی خود را طی کند و در مقابل رفتن نیروهای بازیکنانستاره، نیروهای با انگیزه، ایده‌پرداز و جوان‌تر، اداره امور را در دست بگیرند.



علیرضا رحیمی یکی از بازنشسته‌های ورزش است که طبق قانون منع به کارگیری مدیران بازنشسته باید از ریاست فدراسیون هندبال کناره‌گیری کند. او اما درباره این قانون ایرادهایی را وارد می‌داند. رئیس فدراسیون هندبال اگر چه علاقه‌ای به مصاحبه در این زمینه نداشت اما به سوالات مثلث پاسخ داد. متن این گفت‌وگو را می‌خوانید.

کرسی‌های جهانی از دست می‌روند

گفت‌وگوی مثلث با علیرضا رحیمی

پرهیز کنیم و در عین حال نسبت به قانون هم تمکین کنیم. منابع انسانی با تجربه دارای بیش می‌توانند در بسیاری از زمینه‌ها راهگشا باشند.

فکر می‌کنید نگاهی که اخیراً حاکم شده و به طور جدی به دنبال حذف بازنشسته‌ها است به ضرر ورزش خواهد بود؟

■ اساساً آن چیزی که ورزش ما و مدیریت ما را به بن بست می‌رساند همین نگاه صفر و صدی است؛ همین نگاهی که همه چیز را یا سفید سفید می‌بیند یا سیاه سیاه. با همه اینها معتقدم قانون بحث دیگری است. وقتی پای قانون به میان می‌آید دیگر نظرات شخصی ما چندان اهمیت ندارد. وقتی قانون می‌گوید باید برویم یعنی باید برویم. اگر غیر از این باشد فضا به طور کلی به هم می‌ریزد.

چرا هیچ‌گاه میان نیروهای باتجربه و جوان توافقی برقرار نمی‌شود؟

■ مشکل اصلی اینجا است که ما در مدیریت ورزش کشور به یکدیگر اعتماد نداریم. افراد باتجربه که حالا مسن شده‌اند نمی‌خواهند به نیروهای جوان اعتماد کنند و فکر می‌کنند در صورتی که مدیریت را به جوان‌ها بسپارند کار مثبتی ایجاد نخواهد شد و از سویی دیگر نیروهای جوان نیز اساساً اعتقادی به مدیران مسن ندارند و شیوه‌های این مدیران را سنتی و به درد نخور می‌دانند و فکر می‌کنند مدیران باتجربه از دانش لازم برای اداره امور ورزش برخوردار نیستند. این عزیزان فکر می‌کنند مدیران مسن با علم روز بیگانه هستند و نمی‌توانند این کشتی را به مقصد برسانند، در حالی که ما چرا چیز دیگری است؛ وقتی کسی در حال سقوط است فرقی نمی‌کند که ایده نجات را چه کسی مطرح می‌کند؛ یک فرد جوان یا مسن؟ مهم این است که آن فرد حرف یا ایده‌ای را مطرح کند که آن شخص بتواند به حرکت خود ادامه دهد. بنابراین این ورزش باید به دست افرادی اداره شود که راه‌بلد باشند. این کشتی نیازمند تجربه، دانش، انگیزه، امید، آینده‌نگری و هم‌افزایی است. در غیر این صورت هیچ‌یک نمی‌توانیم به مقصد برسیم. در نهایت قانون است که حرف آخر را می‌زند و همه ما باید نسبت به قانون تمکین کنیم.

و احتمالاً تأیید نهایی آن اعتراض یا انتقادی دارید.

■ اگر بحثی هست یا اعتراضی نسبت به این احکام وجود دارد به نظر من بازنشسته‌های آن را مشخص کرده و می‌توان از طریق قانونی پیگیری کرد. به هر حال نهادهای نظارتی و شورای نگهبان در این زمینه حرف یا تصمیم نهایی را اتخاذ خواهند کرد. از این گذشته وقتی از باتجربه‌های عرصه مدیریت ورزش در این زمینه نظری نپرسیده‌اند بهتر است ما هم در این باره صحبتی نکنیم.

به نظر می‌رسد فضا به گونه‌ای است که عده‌ای تصور می‌کنند با رفتن افراد مسن فضا برای تحولات جدی ایجاد خواهد شد. نظر شما چیست؟

■ من فکر می‌کنم بعضی‌ها مرتکب اشتباه شده‌اند. این دوستان فکر می‌کنند افراد باتجربه به طور کامل باید صحنه مدیریت ورزش کشور را ترک کنند تا اتفاقات بزرگی رخ بدهد. این اشتباه است. نباید به صورت مطلق با مسائل روبه‌رو شویم. به هر حال قابل هضم نیست که یک مدیری که سال‌ها یا بهتر بگویم دهه‌ها تجربه و دانش کسب کرده است ناگهان کنار برود. این اتفاق خوبی نیست. شما می‌دانید سب بلاتر وقتی رئیس فیفا شد چند ساله بود؟ ۸۷ سال سن داشت. با این حال باز هم تأکید می‌کنم که نظرات ما تأثیری در تصمیم‌گیری‌ها یا سیاست‌گذاری‌ها ندارد.

خیلی از کشورها از مدیران باتجربه در بخش‌هایی که حضورشان ضروری است استفاده می‌کنند.

■ قطعاً باید از این افراد استفاده شود. حرف من این نیست که افراد باتجربه یا مدیرانی که به سن بازنشستگی می‌رسند را تا همیشه حفظ کنیم و اجازه ندهیم که جوان‌ترها وارد فضای کار شوند. حرف من این است که این مدیران را به طور کامل نباید کنار بگذاریم، بلکه باید از دانش و تجربه‌شان در قالب‌های مشخص و حرفه‌ای استفاده کنیم. این افراد صاحب تجربه و اندیشه هستند و می‌توانند مشاوران خوبی برای مدیران جوان باشند.

ایده شما در زمینه منع فعالیت بازنشسته‌ها چیست؟

■ ایده من این است که ما باید از حذف مطلق آدم‌ها

برخی رسانه‌ها از بازنشسته‌بودن شما خبر داده‌اند. نظرتان چیست؟

■ صحبتی در این زمینه ندارم. چرا؟

■ چون در این زمینه من نباید صحبت کنم. افرادی که چنین تصمیمی را اتخاذ کرده‌اند باید در این مورد صحبت کنند. باید بگویند که در صورت از دست رفتن کرسی‌های بین‌المللی چگونه از ورزش حمایت خواهند کرد.

بیشتر توضیح می‌دهید؟

■ در صورت خدا حافظی برخی آقایان برخی کرسی‌های بین‌المللی در رشته‌های مختلف ورزشی از دست خواهد رفت. می‌دانید چقدر طول خواهد کشید که دوباره بتوانیم این کرسی‌ها را به دست بیاوریم؟ باید در این زمینه آقایان تصمیم‌ساز پاسخگو باشند. نمی‌دانم چه باید بگویم. فقط همین اندازه بگویم که ۴۰ سال است کار اجرایی می‌کنم و یک شب راحت نخوابیدم اما خوشحالم که در هر موقعیتی و شرایطی سعی کردم به ورزش کشور خدمت کنم.

روایت‌ها درباره افرادی که باید از مدیریت ورزش کنار بروند متفاوت است. آیا این فضا مورد تأیید شماست؟

■ یک بار برای همیشه بهتر است تکلیف روشن شود که طبق قانون قرار است چه حرکتی کنیم. هیچ‌کس با قانون مشکل ندارد. قانون باید حاکم باشد. اما بحث من این است که این قانون باید از مجاری و مراکز خودش مورد پیگیری قرار بگیرد. اگر در این مجاری معتبر بازنشسته‌بودن ما مورد تأیید قرار گرفت هیچ مشکلی برای کنار رفتن ما وجود ندارد و نسبت به قانون باید تمکین کنیم.

آیا در صورت بازنشسته‌بودن تلاش می‌کنید که به عرصه مدیریت ورزش برگردید؟

■ اگر بدانم که قرار است واقعا از تجربیات ما استفاده کنند چرا که نه. اصلاً وظیفه داریم که تجربه‌های خودمان را به جوان‌ترها منتقل کنیم اما اگر قرار است نگاهی تشریفاتی به ما داشته باشند دلیلی وجود ندارد که به ما ماندن در عرصه مدیریت ورزش اصرار کنیم.

به نظر می‌رسد نسبت به مصوب شدن این قانون



بازی برای وزیر

چرا سلطانی فر مورد حمله هواداران استقلال قرار گرفت؟

بهتر است با بخشی از یادداشت مفصل پژمان راهبر شروع کنیم؛ سردبیر سایت ورزش سه درباره استقلال این فصل می‌نویسد: «استقلال که فرم فوق‌العاده‌اش در انتهای فصل گذشته هواداران این تیم را سرمست از حضور مدعی گونه در لیگ و آسیا در فصل تازه کرده بود، حالا تیمی دارد که به سختی می‌شود آن را جزو مدعیان دانست. اگرچه کارا کتر این تیم باعث شد نمایش ناشناخته‌های شفر هم بهتر از حریف پرستاره، پیکان باشد. در این شرایط راهی جز تقویت سریع تیم نیست اما حتی این مساله هم باعث جلب توجه هواداران استقلال نخواهد شد. آنها به درستی به زمان از دست رفته پیش فصل اشاره می‌کنند و تعللی که باعث شد شرایط را اینجا برسد. از بخت بد مدیران وقت، سه عامل شرایط را بدتر هم کرد؛ اول درخشش ملی‌پوشان استقلال در جام جهانی، دوم ارسال پیشنهادهای میلیون دلاری به دو ستاره خارجی و سوم بازار خالی نقل و انتقالات این فصل. صد البته کوتاهی مدیران استقلال در بستن قراردادها و همین‌طور بدسلیقگی آنها در جذب بازیکنان جدید نیز قابل توجه بود تا آنجا که وینفرد شفر به محض بازگشت تعدادی از خریدهای استقلال را بازنویس فرستاد. به این مشکلات، مصدومیت روزبه چشمی، داریوش شجاعیان و محسن کریمی را اضافه کنید (البته مرتضی آقاخان و میثم تیموری را هم به این جمع اضافه کرد). با همه این عوامل استقلال حالا شبیه به تیمی قالب تهی کرده و به نظر می‌آید که با آرزوهای انتهای فصل گذشته طرفداران هیچ تناسبی ندارد.» آبی‌های پایتخت حالا به حضورشان در کورس مدعیان کسب عنوان قهرمانی لیگ برتر به دیده تردید می‌نگرند. آنها خشم خود را در همین ابتدای لیگ نشان دادند و اولین حضور هواداران استقلال با سر دادن شعار علیه وزیر ورزش و جوانان همراه شد. استقلال نقل و انتقالات موفق نداشت و شرایط این تیم به شکلی بود که نتوانست تیم خود را تقویت کند تا به این ترتیب آبی‌های تهرانی در افتتاحیه لیگ بازیکنان خوبی در اختیار نداشته باشند. همین موضوع باعث شد پیش از شروع مسابقه بارها هواداران علیه وزیر ورزش شعار سر دهند و به دلیل اینکه او را مقصر وضعیت این تیم می‌دانستند، علیه سلطانی فر

دارند که باعث سامان وضعیت هر دو تیم شده است. سلطانی فر نتیجه تلاش دو، سه ساله را نمایش آبرومندانه تیم ملی در جام جهانی دانست و گفت: «این نتایج نشان داد که ظرفیت فوتبال ایران بیش از آن چیزی است که قبلاً تحلیل می‌شد.»

در حالی که وزیر ورزش سعی دارد فضا را تلطیف کند و نسبت به اعتراض تند هواداران استقلال واکنش غیرحرفه‌ای از خود بروز ندهد، این سرپرست مدیرعاملی باشگاه استقلال است که هواداران را به صبوری دعوت می‌کند.

سرپرست مدیرعاملی باشگاه استقلال می‌گوید وضعیت این تیم در هفته‌های آینده بهتر خواهد شد. امیرحسین فتحی پس از نخستین بازی استقلال در لیگ هجدهم که منجر به تساوی بدون گل مقابل پیکان شد اظهار کرد: «امیدوارم با توجه به بضاعتی که داریم هفته به هفته بهتر شویم.»

او درباره فحاشی‌های هواداران استقلال نسبت به وزیر ورزش تصریح کرد: «هواداران عزیزمان باید تحمل بیشتری داشته باشند. امروز تیم‌های بزرگ که بازیکنان‌شان را از دست نداده‌اند و بازیکنان خوبی هم جذب کردند متوقف شدند. مطمئن باشید استقلال در هفته‌های آینده بهتر خواهد شد.»

اما یکی از موضوعاتی که باعث شده هواداران استقلال از مدیریت این باشگاه و البته وزارت ورزش سخت‌عصبانی باشند عدم جذب دو بازیکن کلیدی (تیام و جی‌پارف) است. سرپرست باشگاه استقلال درباره نماندن جی‌پارف در استقلال و وضعیت نامشخص تیام در این تیم نیز این‌گونه واکنش نشان داد: «ما کارمان را در نقل و انتقالات دیر شروع کردیم. رفتن جی‌پارف یا تیام به باشگاه ربطی ندارد و ما همه تلاش‌مان را کردیم. امیدواریم در هفته‌های آتی بتوانیم بازیکنان خوب داخلی و خارجی جذب کنیم تا بتوانیم جایگاه اصلی‌مان را پیدا کنیم.»

فتحی در پاسخ به این سوال که سرمنشا شعار هواداران علیه وزیر چه کسانی هستند، گفت: «قطعا با افرادی که سرمنشا این ماجرا هستند برخورد خواهد شد. قطعا این ماجرا خطاها شده بود و ما پیگیر این ماجرا از طریق دوستان‌مان در وزارت ورزش هستیم. هواداران فهیم ما این افراد را از خودشان جدا کنند. ان‌شاءالله با بازی‌های خوب بازیکنان جو ورزشگاه بهتر شود. این اتفاق تنها از سوی اندکی از تماشاگران رخ داد.» اما این پایان واکنش‌ها نیست به اعتراض و فحاشی هواداران استقلال نسبت به وزیر ورزش نبود.

شعار دادند. شعارهای استقلالی‌ها البته به وزیر ورزش محدود نشد و حاضران در ورزشگاه چند مرحله علیه فتاحی به دلیل تصمیم‌گیری درباره سوپرکاپ شعار سر دادند، چون پیش از شروع ناامیدکننده آبی‌ها در بازی‌های لیگ برتر این سازمان لیگ بود که در تصمیمی غیرمنتظره استقلال را بازنده سوپر جام فوتبال ایران اعلام کرد. نکته جالب اینکه استقلالی‌ها تاکید داشتند هرگز به دنبال غیبت در این بازی نبوده‌اند و صرفاً درخواست کرده بودند تاریخ برگزاری سوپر جام به تعویق بیفتد اما سازمان لیگ این درخواست را به منزله غیبت این تیم دانسته و استقلال را با نتیجه سه بر صفر بازنده سوپر جام اعلام کرد. این اتفاق‌ها و البته جذب چند بازیکن مطرح توسط مدیران پرسپولیس، هواداران استقلال را سخت‌عصبانی کرد تا آنها در فضای مجازی مطالبی را علیه وزیر ورزش و جوانان بیان کنند. این افراد اعتقاد داشتند که وزیر ورزش برای موفقیت پرسپولیس بیشتر تلاش می‌کند و میان سرخابی‌ها تبعیض قائل شده است.

مسعود سلطانی‌فر اما هفته گذشته به صورت غیرمستقیم به این موضوع واکنش نشان داد. وزیر ورزش گفت: «امسال با کار سنگین، سازماندهی، حمایت و پشتیبانی خوبی که انجام شد، دو تیم استقلال و پرسپولیس برای اولین بار به طور همزمان در تاریخ فوتبال به مرحله یک‌چهارم نهایی لیگ قهرمانان آسیا راه یافتند و هر دو تیم جزو هشت تیم برتر آسیا قرار گرفتند. ضمن اینکه برای اولین بار در تاریخ ورزش و فوتبال ایران، این دو تیم با کسب جام‌های لیگ برتر و جام حذفی به چنین موقعیتی دست پیدا کردند.»

وی دلایل موفقیت این دو تیم در دو سال گذشته را اصلاح ساختار سازمانی و پرداخت بخش عمده‌ای از بدهی‌های ۱۵، ۱۰ ساله آنها به اشخاص حقیقی مثل بازیکنان و مربیان دو تیم پایتخت اعلام کرد.

وزیر ورزش و جوانان همچنین در خصوص وضعیت مربیان استقلال و پرسپولیس تصریح کرد: «برای هر دو تیم دو مربی صاحب نام خارجی استخدام کردیم و تا دو سال آینده نیز قراردادشان تمدید شده است. از جهت ساختار نیز هیأت مدیره هر دو تیم اعضای بسیار خوبی



را شاهد نبودیم و در همین فصل گذشته فوتبال ایران، پرسپولیس قهرمان لیگ برتر شد و استقلال تهران هم به مقام قهرمانی جام حذفی ایران رسید. دستاورد تاریخی دیگر برای دو تیم پرطرفدار پایتخت، قرار گرفتن دو تیم استقلال و پرسپولیس در بین ۸ برتر آسیا و صعود به مرحله یک چهارم لیگ قهرمانان آسیا بود که در تاریخ فوتبال ایران بی سابقه بوده است.

به استحضار رسانه‌ها و مردم می‌رساند:

بدهی انباشته، بی‌برنامگی و عدم شفافیت مالی و مدیریتی دو باشگاه در گذشته میراثی سنگین و پرهزینه را برای ورزش و فوتبال کشور به جای گذاشته بود و کار مفصلی که در دولت یازدهم برای ساماندهی دو باشگاه آغاز شد و با تدابیر سلطانی فر برای ساماندهی مدیریتی و به خصوص مالی دو باشگاه در حال حاضر شاهد وضعیت مطلوبی هستیم.

به عنوان نمونه تشکیل مجامع قانونی هر دو باشگاه فرهنگی ورزشی استقلال و پرسپولیس در بهمن ۱۳۹۵، پرداخت بیش از ۸۰ درصد بدهی‌های ۱۰ تا ۱۵ ساله اخیر که بر اساس سوءمدیریت‌های پیشین انباشته شده بود، تعیین تکلیف بدهی‌های مالیاتی باشگاه که با جرائم سنگین همراه بود با مذاکره مستقیم وزیر ورزش و جوانان با مسئولان ارشد مالیاتی کشور و همکاری آنها، تلاش گسترده و مذاکره با نهادهای بین‌المللی فوتبال برای جلوگیری از محرومیت دو باشگاه استقلال و پرسپولیس از رویدادهای قاره‌ای نظیر لیگ قهرمانان آسیا به دلیل بدهی‌ها و شکایت‌های متعدد بازیکنان داخلی و خارجی به فیفا، دادگاه بین‌المللی ورزش و کنفدراسیون فوتبال آسیا، استخدام دو سرمربی توانمند خارجی و ساماندهی اداری و تشکیلاتی مناسب در دو باشگاه و ایجاد روش و برنامه روشن و منظم برای تامین منابع مالی توسط حامیان مالی و هواداران تنها بخشی از موفقیت‌های حاصل از مدیریت اصولی و صحیح سلطانی فر و مجموعه مدیریتی وزارت ورزش و جوانان با همکاری فدراسیون فوتبال و هر دو باشگاه استقلال و پرسپولیس است.

آیا این واکنش‌ها باعث خواهد شد که آتش خشم هواداران استقلال فروکش کند یا در صورت ادامه ناکامی استقلال در بازی‌های آینده لیگ برتر مسعود سلطانی فر و حامیانش بیش از گذشته تحت فشار انتقادات قرار خواهند گرفت؟ باید منتظر نتایج استقلال باقی ماند. آنجا که آبی‌ها این بار قبل از بازی کردن برای استقلال و نجات خودشان از تیغ تیز انتقادات باید برای وزیر و نجات مسعود سلطانی فر از این محصنه بازی کنند و برنده از زمین بیرون بیایند.

ورزشی از جمله فتح لیگ برتر و جام حذفی، قرار گرفتن در بین ۸ برتر آسیا و صعود به مرحله یک چهارم لیگ قهرمانان آسیا که در تاریخ فوتبال ایران بی سابقه بوده بسیار موفق بوده اند.

داورزی اظهار داشت: «ایجاد روش و برنامه روشن و منظم برای تامین منابع مالی توسط حامیان مالی و هواداران و پرداخت بیش از ۸۰ درصد بدهی‌های ۱۰ تا ۱۵ ساله اخیر که بر اساس سوءمدیریت‌های پیشین انباشته شده بود از دیگر اقدامات وزارت ورزش و جوانان در قبال این دو باشگاه بوده است. از طرفی استخدام دو سرمربی توانمند خارجی و ساماندهی اداری و تشکیلات مناسب در دو باشگاه هم بسیار مطلوب بوده و اشتغال تعدادی از بازیکنان این دو باشگاه در لیگ‌های خارجی هم نشان دهنده موفقیت مدیران و مربیان هر دو باشگاه است.» داورزی خطاب به مدیران جدید استقلال عنوان کرد: «مدیریت فعلی استقلال بایستی با تدبیر و درایت و به دور از حاشیه‌ها و تحت تاثیر قرار نگرفتن واسطه‌ها و دلالان فوتبال بررسی‌های لازم انجام و به بحث و مذاکره با بهترین بازیکنان شرایط تیم را تقویت نمایند.»

اگر چه محمدرضا داورزی سعی کرده در مصاحبه اخیر خود تمام قد از سلطانی فر دفاع کند و برای هواداران این نسبت به وزیر ورزش فحاشی کرده اند خط و نشان بکشد، اما این همه واکنش‌های وزارت ورزش در زمینه دفاع از عملکردش نبود. سه شنبه هفته گذشته مرکز اطلاع‌رسانی وزارت ورزش در گزارشی اعلام کرد مجموعه تقویت دو باشگاه استقلال و پرسپولیس در واقع تقویت فوتبال ملی است و این وزارتخانه عادلانه در مورد حمایت از این دو باشگاه برخورد کرده است. مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی گزارش کارکرد وزارت ورزش و جوانان در قبال این دو باشگاه طرف حداقل سه سال گذشته را ارائه کرد و در گزارش خود آورد: «وزارت ورزش و جوانان اعلام می‌دارد از نگاهی مجموعه تقویت دو باشگاه استقلال و پرسپولیس در واقع تقویت فوتبال ملی است و تاکید دارد مدیران عامل و هیات مدیره هر دو باشگاه استقلال و پرسپولیس در تصمیم‌گیری، انتصابات داخلی و تعیین مدیران، جذب بازیکن و قراردادهای آنان و کلیه اموری که به صلاح و صرفه دو باشگاه منتهی می‌شود اختیار تام دارند. خوشبختانه با تدابیر اتخاذ شده طرف سه سال گذشته برای نخستین بار دو تیم استقلال و پرسپولیس در سه دوره پیاپی لیگ برتر از فصل (۹۵-۹۴) تا دوره قبل (۹۶-۹۷) در رده‌های اول تا سوم مسابقات فوتبال حرفه‌ای ایران قرار گرفتند، در حالی که ادوار گذشته چنین نتیجه‌ای

محمدرضا داورزی، معاون توسعه ورزش قهرمانی و حرفه‌ای وزارت ورزش گفت: «حواشی ایجاد شده در ارتباط با بازیکنان متأسفانه از سوی واسطه‌ها و دلالان فوتبال انجام می‌شود که به جای منافع فوتبال به دنبال منافع شخصی هستند و من از مدیران دو باشگاه می‌خواهم به گونه‌ای عمل کنند که چنین فرصت‌هایی به دلالان داده نشود و در هر فصل شرایط بازیکنان را برای حضور در تیم‌ها یا ترانسفردن فراهم کنند.»

داورزی تاکید کرد: «خوشبختانه عوامل تحریرات توسط عوامل انتظامی و اطلاعاتی شناسایی شده و به زودی برخورد لازم با آنها انجام خواهد شد.» محمدرضا داورزی، معاون قهرمانی وزارت ورزش و جوانان گفت: «آرامش و موفقیت دو تیم استقلال و پرسپولیس در ۲۰ سال اخیر سابقه نداشته است و برخی از این آرامش ناراحت هستند و تلاش می‌کنند آن را با حاشیه‌سازی و تحریک هواداران برهم بزنند.»

داورزی با تاکید بر پیگیری حقوقی و قضایی عاملان برهم زنده آرامش ورزش کشور گفت: «تحریرات هواداران و شایعه‌پراکنی و تضعیف مدیریت دو باشگاه پرطرفدار کشور که سرمایه ملی محسوب می‌شوند با هر نیتی صورت بگیرد محکوم است و رفتار ضدملی محسوب می‌شود.»

معاون توسعه ورزش قهرمانی و حرفه‌ای وزارت ورزش و جوانان ادامه داد: «با حضور امیرحسین فتحی در مدیریت باشگاه استقلال ظرف روزهای آینده خبرهای خوب بیشتری از این باشگاه خواهید شنید و هواداران با صبر و همراهی با مدیران استقلال، شرایط را برای تصمیم‌گیری‌های مناسب و سرعت گرفتن سامان‌دهی تیم برای جذب بازیکن فراهم کنند.»

داورزی گفت: «افراد مشخصی با بلوا و هیاهو به دنبال برهم زدن آرامش و روند موفقیت‌های استقلال هستند، در حالی که عملکرد و سوءمدیریت آنها موجب گرفتاری‌های فراوان، بدهی‌های سنگین و پرونده مفصل در کنفدراسیون فوتبال آسیا و حتی مراجع قضایی علیه استقلال شده است.»

او ادامه داد: «علی‌رغم انجام اقدامات مناسب برای ساماندهی باشگاه استقلال از جمله مکانیزم تامین منابع مالی، خواسته‌های هواداران فارغ از جو سازی‌ها و حاشیه‌ها بایستی مدنظر جدید مدیران جدید استقلال قرار بگیرد و در جهت تقویت تیم اقدامات لازم را به عمل آورند. داورزی گفت: «خوشبختانه با تدابیر اتخاذ شده ظرف دو سال گذشته با همکاری مسئولان مختلف دو باشگاه استقلال و پرسپولیس از جهت کسب افتخارات

شک به واکنش‌ها

چرا دامنه برخورد با هواداران خاطی استقلال وسیع شد؟

مهدی ربوشه

دبیر گروه ورزش



فوتبال ایران حالا نمونه‌ی بهتر بگویم برشی است از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم؛ پر از حاشیه و درگیری و البته تبعیض. اگر چه برخی حاشیه‌ها این فوتبال را در همه جای دنیا به ورزشی جذاب تبدیل کرده اما این حاشیه‌ها در فوتبال ما ابتدا سرگرم کننده یا هیجان انگیز نیست. حاشیه‌هایی مخرب که ماموریت دارند هواداران واقعی فوتبال را دلسرد کنند.

این عبارات می‌تواند درباره واژه درگیری نیز تکرار شود؛ آنجا که در همه جای دنیا درگیری‌ها چه لفظی و چه فیزیکی بخش اجتناب‌ناپذیر فوتبال کشورها را تشکیل می‌دهند اما این درگیری‌ها در فوتبال ایران گاه خسارت‌های سنگینی به بار می‌آورد؛ مربیان، بازیکنان، مدیران، رسانه‌ها و به طور کلی اهالی فوتبال گاهی برچسب‌ها یا اتهاماتی متوجه یکدیگر می‌کنند که جدا از درگیری‌های سخت باز به همان نتیجه منفی منجر می‌شود؛ دلسردی هواداران فوتبال. انگار از هر راهی که به ماچرهای فوتبال ایران نگاه می‌کنیم در نهایت به اهمیت هواداران و احساس آنها می‌رسیم. شاید در این بخش هم نیاز چندانی به اغراق نباشد. چون ما گاهی از هواداران نیز رفتارهای حرفه‌ای نمی‌بینیم و بارها دیده‌ایم برخی اهالی فوتبال در رسانه‌ها از موضع پند و اندرز وارد این حوزه شده‌اند و هواداران را به رعایت اصول حرفه‌ای و اخلاقی دعوت کرده‌اند.

همین جاتوقف کنیم. این طوری بهتر است. شاید مقدمه می‌توانست پروپیمان‌تر از این سطور باشد اما با این حال بهتر است توقف کنیم. مساله مورد بحث این است؛ فحاشی هواداران استقلال به وزیر ورزش. متأسفانه این

تیتیر نه به دلیل داشتن کلمه وزیر بلکه به دلیل داشتن واژه فحاشی سنگین است. ضربه‌های خاصی دارد و با توجه به مسایل فرهنگی، اخلاقی و ورزشی ابتدا تأییدی برای خود نمی‌خرد. فحاشی کاری بسیار زشت و زننده است. اگر این فحاشی شکلی دسته جمعی به خود بگیرد یعنی آن چیزی که در هفته نخست بازی‌های لیگ برتر در بازی استقلال - پیکان دیدیم حتی برخوردند تر و زشت تر هم هست. ادامه ماچر؛ فحاشی دسته جمعی هواداران تیم استقلال باید تقبیح شود و با این بداخلاقی برخوردی جدی صورت بگیرد.

اجازه بدهید من از فرهنگ سازی قبل از برخورد صحبت نکنم چون در این بخش عملکرد نهادهای فرهنگی و مراکزی که وظیفه فرهنگ سازی در ورزش کشور یا فوتبال را دارند، تقریباً چیزی شبیه به فاجعه است؛ دوستانی که هر از گاهی با نصب چند پلاکارد یا تابلوهای حاوی نکات اخلاقی گمان می‌کنند بهترین عملکرد ممکن را در فرهنگ سازی میان هواداران فوتبال داشته‌اند. نه، درباره این روش یا این دوستان بهتر است حرفی نزنیم. یک قدم پیش تر برویم؛ باید با بداخلاقی برخورد کنیم.

این هوادار چه استقلال باشد چه پرسپولیس، فرقی ندارد. فحاشی عملی ناپسند است و باید طوری با آن برخورد کنیم که فرد توهین کننده دیگر به خودش اجازه تکرار این عمل زشت را ندهد. اما سوال من از همه مدیرانی که طی هفته گذشته وارد گود شدند تا فوتبال ایران را از بدفرهنگی و فحاشی نجات دهند، این است که اگر در هفته نخست بازی‌ها فحاشی‌ها نسبت به یک داور صورت می‌گرفت باز هم تا این حد واکنش نشان می‌دادند؟ اگر به جای آقای سلطانی فر داور بازی استقلال - پیکان مورد توهین قرار می‌گرفت آیا باز هم نیروهای انتظامی مامور می‌شدند که افراد خاطی یا فحاش را شناسایی کنند؟ آیا آقایان معاونان وزارت ورزش نوبت به نوبت وارد گود شوند و مصاحبه کنند

و برای هواداران خاطی خط و نشان بکشند؟ نه، من درباره این بخش از ماجرا به دیده تردید نگاه می‌کنم. بعید بود این همه واکنش داشته باشیم. اگر پای یک وزیر در کار نبود بعید بود که فحاشی و توهین هواداران استقلال تا این حد به موضوعی برخورد تبدیل شود؛ کاملاً بعید.

من هم مثل همه عزیزانی که طی این روزها مصاحبه کرده‌اند و در تقبیح حرکت هواداران استقلال سخن گفته‌اند، اعتقاد دارم که فحاشی از سوی هر فرد یا جریانی که باشد ابتدا قابل دفاع نیست. اما به نظر شعار دادن علیه وزیر اسمش تابوشکنی یا بداخلاقی نیست. هواداران در فوتبال ایران حق دارند در قالب شعارهایی مسالمت‌آمیز یا حتی تحکم‌آمیز از وزیر انتقاد کنند یا حتی فراتر از اینها از او بخواهند از سمت خود استعفا کند و برود. چه اشکالی دارد؟ چرا در فوتبال ایران برخی‌ها سعی می‌کنند هر انتقاد یا اعتراضی از سوی هواداران را سناریویی از پیش تعیین شده قلمداد کنند؟ چرا وزارت ورزش و مدیران باشگاه استقلال نمی‌خواهند اشتباهات یا تعلل مرگبار خودشان در فصل نقل و انتقالات را بپذیرند؟ چرا یک بار این توقعات برعکس نمی‌شود؟ بدین صورت که وزارت ورزش یا مدیران استقلال در واکنش به فحاشی هواداران ضمن تقبیح هرگونه توهینی بپذیرند که مرتکب اشتباهاتی هم شده‌اند؟ چرا وقتی هواداران به یک داور بی‌طرف توهین‌های تند و تندی روا می‌دارند وزارت ورزش، فدراسیون فوتبال و مدیران باشگاه‌ها خود را به راه دیگری می‌زنند؟ اگر فحاشی و بداخلاقی محکوم است باید برخورد‌ها و واکنش‌های مادر همه موارد به یک اندازه صورت بگیرد و اگر قرار است در این بین میان وزیر و داور تبعیض قائل شویم همان اتفاقی رخ می‌دهد که انتظارش را نداریم.

اصلاً قصد ندارم با مطرح کردن ضرورت پرهیز از تبعیض، فحاشی به سلطانی فر که مقامی بلندپایه در ورزش کشور است را به حاشیه برانم، اما وقتی طی روزهای اخیر با این حجم از واکنش‌ها در محکوم کردن رفتار هواداران و شناسایی خاطیان مواجه می‌شوم به حافظه خودم شک می‌کنم. آیا همیشه این قدر نسبت به بداخلاقی هواداران حساس بوده‌ایم؟ شاید باید بیشتر از اینها صبر کنیم. کسی چه می‌داند. شاید تبعیض واژه خودساخته‌ای است که بعدها بابت استفاده کردنش در این یادداشت خودم را سرزنش کردم. شاید هم نه.



هنر مدرن: بررسی و تحلیل هنر معاصر جهان

نویسنده: مرتضی گودرزی (دیباچ)

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۸۶۸



«هنر مدرن»، یک کتاب تاریخی و تحلیلی، در زمینه شناخت مکاتب هنری معاصر است. نویسنده با تألیف این کتاب قصد داشته جریان‌ها و مکاتب هنری معاصر، اعم از مدرن و پست‌مدرن را، در ظرف زمانی خود، بررسی کند و نشان دهد که این مکاتب، هر کدام در چه اوضاع و با چه زمینه‌های فکری و اجتماعی ویژه‌ای شکل گرفته و رشد کرده‌اند. در این کتاب، اگرچه درون‌مایه تاریخی برجسته‌ای به چشم می‌خورد، اما تحلیل و تفسیر هنری نیز جایگاه مهمی دارد و بدون درک حداقلی از مبانی هنر، فهم و دریافت مفاهیم کتاب برای خواننده مشکل خواهد شد.

نویسنده در این کتاب از یک زاویه دید مشخص و با یک نگاه ثابت به تحلیل همه پدیده‌های هنری معاصر نپرداخته و همه را زیر یک ذره‌بین نبرده است و در طول کار خود از قضاوت‌های یک‌جانبه پرهیز و کوشش کرده نگاهی واقع‌بینانه بر تحلیل‌های او حاکم باشد.

ترتیب پیشرفت کار کتاب، بر اساس ادوار تاریخی هنر است و در فصل‌های کتاب به این موضوعات می‌پردازد و به لحاظ جامعیت و شمول، چه از جهت نظری و چه از نظر تاریخی، کامل است و کوشش کرده هیچ اتفاق مهمی را از قلم نیاندازد.

مطالعه این کتاب، دید موسعی را برای پژوهشگران هنر به وجود می‌آورد تا بتوانند با مرور تاریخ و نظریه‌ها، شناخت مناسبی را از هنر معاصر جهان به دست بیاورند. مطالعه این کتاب، برای افرادی که به رشته پژوهش هنر علاقه دارند یا این حوزه مطالعاتی را دنبال می‌کنند، توصیه می‌شود.





«رقص خاکریز»، نام کتابی است که عملیات رمضان را با روایت سردار جعفر مظاهری با محوریت سرداران شهید علیرضا حاجی بابایی و حبیب‌الله مظاهری، با قلم محسن صیفی بیان می‌کند. این کتاب با حضور سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس رونمایی شد. عملیات رمضان، یادآور روزهای حماسه و خون، روزهای مردانگی، مردان مرد، عارفان سنگر نشین، روزهای روزه‌داری و مجاهدت، روزهای زاینده‌گی و حیات، روزهای برکت و لطف خداوند است. در این نبردی که یکی از حماسه‌های ماندگار تاریخ است، سه موج از سپاهیان داوطلب در زمینی مسطح برای بازپس‌گیری شلمچه و فتح بصره حرکت کردند.

متأسفانه باید در سوگ پنج نفر از شریف‌ترین مردم این سرزمین بنشینیم، کارگران عزیز شهرداری که قربانی تربیت نادرست شدند. صبح شنبه در اتوبان شهید بابایی تصادفی رخ داد که منجر به کشته شدن پنج نفر شد. سردار محمدرضا مهماندار، رئیس پلیس راهور درباره این حادثه گفت: «ساعت ۴:۴۰ صبح، یک دستگاه خودرو ۲۰۶ که در مسیر غرب به شرق بزرگراه بابایی در حال حرکت بوده، روی پل از مسیر خود منحرف می‌شود و به گاردریل کنار بزرگراه برخورد می‌کند. متأسفانه در این حادثه خودرو یادشده با ۶ نفر از کارگران فضای سبز شهرداری برخورد می‌کند که منتظر سرویس خود برای جابه‌جایی بوده و در فضای حاشیه بزرگراه نشسته بودند. متأسفانه در تستی که از راننده و سرنشینان این خودرو به عمل آمد مشخص شد که سه نفر از این افراد حالت طبیعی نداشته و مشروبات الکلی مصرف کرده بودند.»

جدا از مساله فرهنگی که در این زمینه باید ریشه‌یابی عمیق و اصولی شود که نوجوانانی که بعضاً به سن قانونی هم نرسیده‌اند چگونه چنین جرم‌هایی را مرتکب می‌شوند، کارشناسان معتقدند قوانین، بازدارندگی لازم را در این زمینه ندارند. همچنین این حادثه می‌تواند این مساله را از نظر اجتماعی مورد موشکافی قرار دهد، افسوس که چنین غفلتی موجب سوگ بزرگی شد.



مصوبه مجلس در مورد بازنشستگان کم‌کم اثرات خود را نشان می‌دهد. مدیرعامل موسسه همشهری پس از تصویب اصلاحیه مجلس بر قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان از سمت خود استعفا کرد. مرتضی حاجی، مدیرعامل موسسه همشهری در نامه‌ای به تاریخ سوم مردادماه و فردای روزی که نمایندگان مجلس منع به‌کارگیری بازنشستگان را به تصویب رساندند، خطاب به هیأت‌مدیره این موسسه استعفا نامه‌ای نوشت. وی دلیل استعفا خود را از این سمت احترام به رای نمایندگان مجلس درباره ممنوعیت به‌کارگیری مدیران بازنشسته دانست. در همین رابطه، شهردار تهران با استعفا معاون مالی و اقتصاد شهری شهرداری که البته ۱۱ تیرماه و پیش از مصوبه مجلس تقدیم شده بود، موافقت کرد. منابع مطلع شهرداری علت موافقت با استعفا سميع‌الله حسینی مکارم را قانون جدید مجلس درباره منع به‌کارگیری بازنشستگان می‌دانند. عکس روز را به دریاچه قم اختصاص داده‌ایم، خبرگزاری مهر یک مجموعه عکس از این دریاچه منتشر کرده که خبر از یک مشکل حاد زیست‌محیطی دیگر می‌دهد، دریاچه نمک حوض سلطان در ۴۰ کیلومتری شمال شهرستان قم و ۸۵ کیلومتری جنوب تهران و در حاشیه بزرگراه خلیج فارس قرار دارد که در کنار دریاچه نمک از جمله مهم‌ترین دریاچه‌های بخش مرکزی ایران به شمار می‌رود که این دو دریاچه از جمله دریاچه‌های شور کشور هستند و مقادیر زیادی نمک در خود جای داده‌اند. در سال‌های اخیر دریاچه حوض سلطان بخش زیادی از آب خود را از دست داده و هم‌اکنون دیگر آبی در آن دیده نمی‌شود و در معرض نابودی قرار دارد که این امر می‌تواند مشکلات زیست‌محیطی گسترده‌ای برای چند استان مهم و پرجمعیت کشور از جمله استان قم و تهران به وجود بیاورد و سلامت ساکنان آن را به خطر بیندازد. مجید حسینی، مدافع جوان تیم استقلال هم بالاخره پس از حرف و حدیث‌های فراوان به تیم ترابوزان اسپور ترکیه پیوست.

باید از بازار دلار و سکه نوشت؛ بازاری که معلوم نیست تا کجا می‌خواهد پیش برود، دیگر شنیدن هیچ قیمتی باعث تعجب نمی‌شود، ده هزار تومان، یازده هزار تومان، بیشتر و کمتر... بازار مثل مشت‌زنی شده است که بی‌امان و پشت سر هم ضرباتش را بر سر کسانی وارد می‌کند که نه دلار دارند و سکه اما در این بازار، ناظر بی‌نفع و ضرر هم نیستند، آنهایی که وقتی برای خرید می‌روند، سبدشان را خالی‌تر می‌بینند و قدرت خریدشان را بیشتر و بیشتر. اما در این میان یک چیز هم عجیب است، انگار دیگران و مسئولان هم به این وضعیت عادت کرده‌اند؛ شاید در این شرایط نگران کننده، چیزی که باعث نگرانی بیشتر می‌شود، سکوت آنهاست. کجا هستید دقیقاً کجا هستید، نگران شده‌ایم.

«عهد التیمی» دختر کم‌سن و سال فلسطینی که به مبارزه با نظامیان رژیم صهیونیستی در کرانه باختری مشهور شده، پس از تحمل هشت‌ماه زندان آزاد شد. نظامیان رژیم صهیونیستی در تاریخ ۲۷ آذر سال گذشته عهد التیمی را به اتهام ضرب و شتم نظامیان صهیونیست و اهانت به آنها در مقابل منزلش واقع در روستای «النبی صالح» در شمال غرب رام‌الله دستگیر کردند. در تاریخ یادشده ویدئویی منتشر شد که پس از آن تمیمی و مادرش را نیروهای رژیم صهیونیستی دستگیر کردند. جرم‌شان چه بود؟ سیلی‌زدن تمیمی به صورت سرباز اسرائیلی که قصد داشت وارد خانه آنها شود؛ البته پس از آنکه پسرعموی ۱۵ ساله او را با نام محمد همان روز هدف شلیک گلوله قرار دادند. این دختر نوجوانان پس از ۸ ماه آزاد شد و پس از آزادی در سخنرانی کوتاهی در برابر خانه پسرعموی شهیدش «عزالدین التیمی» در روستای «نبی صالح» در کرانه باختری گفت مقاومت ادامه خواهد داشت.



نگرانی از وضعیت معیشتی مردم



خاطره ضرغامی برای فرزندش



پست وزیر ارتباطات درباره اعتماد به جوانان



دختر جانباز دفاع مقدس رتبه اول کنکور



پست کی‌روش در روز اتمام قرارداد



سه‌شنبه

رفتار این روزهای ترامپ و تحریم‌های آمریکا علیه ایران، صدای فعالان حقوق بشر را نیز درآورد تا با درخواستی از کاخ سفید برای پایان دادن به این وضعیت، از توییتر نیز کمک بگیرند و هشتگ‌هایی ویژه به راه بیندازند. فعالان حقوق بشر در کنار برخی سازمان‌های مردم‌نهاد تصمیم گرفتند در قالب یک درخواست ویژه و ثبت آن در سایت کاخ سفید به رفتارهای ناعادلانه آمریکا علیه ایران اعتراض کنند. این گروه‌ها در بخشی از درخواست خود، تحریم‌های آمریکا علیه ایران در چهار دهه گذشته را که به منظور ضربه زدن به توسعه و پیشرفت مردم ایران انجام شده، ناعادلانه دانسته‌اند و خواستار تعلیق تحریم‌های این کشور علیه ایران شده‌اند. این گروه‌ها همچنین به هشتگ‌های «تحریم ایران را متوقف کنید» #StopIranSanction و نیز «ترامپ را متوقف کنید» #StopTrump فراخوان داده‌اند تا مخالفان تحریم علیه ایران از آن به عنوان یک بازوی اعتراضی استفاده کنند. به نظر می‌رسد پس از پیوستن علیرضا جهانبخش به برایتون در لیگ برتر انگلیس، حالا یک بازیکن ایرانی دیگر نیز راهی لیگ جزیره شود. خبرهای منتشره در برخی رسانه‌های سوئدی حاکی از این است که باشگاه منچستر سیتی علاقه به جذب سامان قدوس، مهاجم فعلی استرژوندس دارد. انتقالی که در صورت رخ دادن، به یکی از مهم‌ترین اتفاقات فوتبال ایران تبدیل خواهد شد، این خبر را روزنامه سان انگلستان هم تایید کرد و حتی ادعا کرد که گواردیولا برای دیدن بازی قدوس به سوئد سفر کرده است. البته قدوس ترجیح داد در باره این خبر کاملاً محتاطانه صحبت کند و در مصاحبه‌ای اعلام کرد که پیشنهادهای خوبی از لیگ‌های معتبر جهان دارم که به زودی خبرهای خوبی در این باره خواهید شنید. مراسم ترحیم والدۀ دکتر حمید مقدم‌فر، مشاور فرهنگی فرمانده کل سپاه با حضور چهره‌های لشکری و کشوری در مسجد امام جعفر صادق (ع) میدان فلسطین برگزار شد. عکس روز به حضور عزیز جعفری، فرمانده سپاه پاسداران در این مراسم اختصاص دارد.

چهارشنبه

عکس روز متعلق است به محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه با حضور در حرم مطهر رضوی و دیدار با تولیت آستان قدس. او دو نسخه قرآن خطی تاریخی متعلق به قرن ۸ و ۱۱ هجری قمری را که از آلمان به ایران بازگردانده شده است، به موزه آستان قدس اهدا کرد. هفتادویکمین دوره جشنواره فیلم لوکارنو به عنوان بزرگ‌ترین رویداد سینمایی سوئیس در ۱۲ بخش و سه بخش رقابتی و برای اهدای ۲۵ جایزه شروع شد. برابری و تنوع، شعارهای کلیدی امسال این جشنواره است. این دوره جشنواره لوکارنو که به عنوان یکی از قدیمی‌ترین جشنواره‌های اروپایی شناخته می‌شود، مثل هر سال در تلاش است تا استعدادهای جدید، سینمای مؤلف و ستاره‌های بزرگ را کشف و به دنیا معرفی کند. امسال مستند «زنانی با گوشواره‌های باروتی» به عنوان تنها نماینده سینمای ایران در بخش هفته منتقدان جشنواره لوکارنو حضور دارد. «زنانی با گوشواره‌های باروتی» روایت سرنوشت زنانی از داعش است که همسران‌شان یا در جنگ کشته شده‌اند یا از میدان جنگ به کشورهای دیگر گریخته‌اند و نیروهای سازمان ملل با کمک نیروهای عراقی به جمع‌آوری و سامان‌دهی وضعیت بهداشت و معیشت آنان مشغول‌اند. انیمیشن «شگفت انگیزان ۲» فروشش را در سراسر جهان از مرز یک میلیارد دلار عبور داد و به گروه فیلم‌هایی پیوست که فروشی بیش از یک میلیارد دلار را تجربه کرده‌اند. این پنجمین انیمیشن دیزنی است که به کلوب میلیارد دلاری‌ها می‌پیوندد. «یخ‌زده»، «داستان اسباب‌بازی ۳»، «در جست‌وجوی دوری» و «زوتوپیا» دیگر انیمیشن‌هایی بودند که فروشی بالاتر از یک میلیارد دلار را تجربه کردند. در مجموع ۱۸ فیلم کمپانی دیزنی در میان ۳۶ فیلم کلوب میلیاردی‌ها جای دارد. «شگفت انگیزان ۲» نوشته و کارگردانی برد برد است. «شگفت انگیزان» در سال ۲۰۰۴ فروشش را در سینماهای جهان با فروش ۶۳۳ میلیون دلار به پایان برد. قسمت دوم این مجموعه هنوز شانس این را دارد که رکورد فروشش را بیشتر کند.



شیخ اشراق

همایش سهروردی در متن آثارش برگزار شد

جایگاه خاص شیخ شهاب الدین سهروردی در میان فلاسفه و متفکران مسلمان، و نیز افق دید، اهل کشف و دیدگاه شهودی او سبب شده است که در برنامه همایش‌های سالانه مؤسسه، بزرگداشت روز سهروردی یکی از همایش‌های پر مخاطب باشد. همایش بزرگداشت روز سهروردی با عنوان «سهروردی در متن آثارش» با هدف گردهمایی اساتید، پژوهشگران و علاقه‌مندان به حکمت اشراق و اندیشه‌های اشراقی سهروردی توسط مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و با همکاری انجمن حکمت و فلسفه ایران برگزار شد. این همایش با سخنرانی اساتید فلسفه نظیر غلامحسین ابراهیمی دینانی استاد دانشگاه تهران، غلامرضا اعوانی عضو فرهنگستان علوم، سید مصطفی محقق داماد استاد دانشگاه شهید بهشتی، نجفقلی حبیبی استاد دانشگاه شهید بهشتی، نصرالله حکمت استاد دانشگاه شهید بهشتی، سعید انواری و عارف امامی مهر استاد دانشگاه علامه طباطبائی همراه بود.

در ابتدای این مراسم غلامحسین ابراهیمی دینانی با بیان اینکه چرا باید از سهروردی به عنوان شهید یاد کرد، گفت:

«می‌گویم شهید سهروردی چون او را کشتند ولی در کتاب‌های فلسفی او را شیخ مقتول می‌گویند، در حالی که سهروردی شهید راه حکمت و عقل است. می‌گویند مقتول که گناهی از آن برآید. در حالی که او گناهکار نبود و در ۳۴ سالگی در شهر حلب سوریه به شهادت رسید. سهروردی مؤسس حکمت اشراقی در جهان اسلام است. سهروردی هم اشراقی و پیرو ابن سینا بوده است.»

دینانی در ادامه به سه رساله فارسی سهروردی اشاره کرد: «یکی از این سه رساله «عقل سرخ» است. نام این رساله نشان می‌دهد با اینکه سهروردی فیلسوف است ولی ذوق شاعرانه داشته است.

دومین رساله «آواز پسر جبرئیل» و سومین «لغات موران» است. جبرئیل یک فرشته است و حامل وحی که آیات قرآن کریم را به گوش پیامبر می‌رسانده است. پیامبر به صورت‌های مختلف جبرئیل و سهروردی از قرآن عبارت «پرجبرئیل» را دیده است. در واقع منظور سهروردی پره‌ای عقل است و جبرئیل حامل وحی و عقل الهی بوده است که چندین پر دارد. این نشان می‌دهد که سهروردی یک مرد ایرانی تمام عیار و باقرآن مانوس بوده است.

او در بخشی از صحبت‌هایش به مفهوم عقل سرخ در فلسفه سهروردی پرداخت: «عقل کنج‌کاو به ذات و جست‌وجوگر است و به عبارت دیگر عقل راه است، صراط است و چون همیشه می‌رود یک جانی می‌ماند. انسان با تنبلی و ترس است که متوقف می‌شود. فکر کردن خیلی سخت است این دو عامل انسان را از رفتن بازمی‌دارد. سالک راه حق و سالک فکرت کار آدمی است. عجیب‌تر از آن انسان کسی در این دنیا نیست. به

همین دلیل است که حیوانات تعجب نمی‌کنند ولی انسان تعجب می‌کند. حیوانات فکر نمی‌کنند در حالی که انسان فکر می‌کند. پس عقل سرخ سهروردی یعنی از تاریکی به روشنایی رفتن ولی چون روشنایی مطلق نیست پشت آن دوباره تاریکی است و دایره مجهولات وسیع است. برخورد انانی و نادانی است که سرخی می‌آورد. هر روشنایی نسبت به روشنایی برتر تاریک است و عقل همواره سرخ است و سرخ باقی می‌ماند.»

غلامرضا اعوانی هم در سخنانی با موضوع بررسی رساله الواح عمادیه سهروردی گفت: «سهروردی در این رساله برای هر مسأله‌ای دو آیه می‌آورد. یکی از سرمایه‌های بزرگ فرهنگ ما فلسفه حکمی قرآن است. قرآن نه تنها کتاب قرآن، بلکه تمام کتب مقدس را حکمت می‌داند. خداوند در عهد الست پیش از ميثاق پیامبران از همه ميثاق گرفته و پیامبران، معلم حکمت‌اند و این امر اختصاص به قوم خاصی ندارد. حکمت هم اختصاص به پیامبران ندارد. لقمان تنها کسی است که در قرآن از او به عنوان فردی دارای حکمت یاد شده در حالی که یک برده حبشی بوده است ولی وقتی سخنان لقمان را می‌خوانید تمام مبادی



حکمت را در آن درمی‌یابید، بنابراین فهم حکمی قرآن سرمایه عظیمی است که در حکمت ما حفظ شده و به خصوص ابن سینا راه را برای حکمت عملی هموار کرده است. در کتاب دهم شفا بحث از نبوت و روایات صادقانه است و تمام آنها حکمت بوده است. اعوانی با اشاره به رساله اشارات و تنبیهات سهروردی، به فهم حکمی پرداخت: «سهروردی در این رساله طریقت را مطرح کرده است، بنابراین فهم فلاسفه و حکمای ما از قرآن فهم حکمی بوده است. غربی‌ها این موضوع را کلام می‌دانند در حالی که اشتباه است. متکلم، ملزم به وحی است. بنابراین کلام نوعی انحصارطلبی است یعنی حقیقت را در یک کتاب منحصر می‌کنند. ولی حکمت این گونه نیست. سهروردی در باب فهم حکمی قرآن اصولی را وضع کرده است. یکی اینکه هر انسانی نوری از حکمت دارد و اهاب العلم و یخل ندارد. یعنی حکمت را در نوری جهانی می‌کند. همچنین راسخ در علم است. علم بحثی و

استدلالی، ضعیف‌ترین درجه علم است. سهروردی می‌گوید علم ذوقی و کشفی تجربه دین است. علم دینی مبتنی بر حق‌الیقین است و اساس دین همان علم تحقیقی است. سهروردی این موضوع را وارد این جریان کرده است.»

نصرالله حکمت که سخنران بعدی بود، از ۷ گام اصلی سخن گفت: «با خواندن متن آثار سهروردی به روزگار سهروردی می‌رویم. اما با خواندن مقدمه حکمت الاشراق سهروردی را به روزگار خود می‌آوریم و با او امروز به گفت‌وگو می‌نشینیم که ببینیم آیا سهروردی برای انسان امروز در قرن بیست و یکم سخنی دارد یا نه. این مقدمه مباحث کلیدی زیادی را در بردارد که شامل ۷ گام می‌شود. گام اول بحث ایمان پیشافلسفی است. معتقدم فلسفه اسلامی در ماهیت خود با فلسفه یونان متفاوت است و این گونه نیست که صرفاً مسائلی را افزوده باشد، بلکه در صورت و ساختارش با فلسفه یونان تفاوت دارد که مهم‌ترین تفاوت ایمان پیشافلسفی است. معتقدم از فلسفه ارسطو به بعد پدر یک بحران کاشته شده و آن ایمان به خدای خالق است که اگر انسان آن را نداشته باشد، فلسفه یک فریب بزرگ است. سهروردی هنوز وارد ساخت فلسفه نشده، به ستایش خالق یکتا می‌پردازد، گام دوم تأمل در خویش و برقراری ارتباط با حقیقت است. خلوت و منازل از کلیدواژه‌های حکمت اشراق و عرفان ابن عربی است. خلوت یعنی انجایی که انسان از عالم ماده به معنای ترک محسوسات

و مالموسات و برقراری ارتباط با خویش درونی انسان که از آن به خودآگاه تعبیر می‌کنیم، می‌پردازد. گام سوم، این است که حقیقت در انحصار کسی نیست سخنی که شیخ اشراق می‌گوید ادامه سخن ابن سیناست که معتقد است اساسا نفس بشری ارتباط و مناسبتش با جهان ملکوت بسیار بیشتر از ارتباطش با این جهان محسوس است. در عالم ملکوت هیچ گونه بخلی نیست. در گام چهارم، به اعتقاد سهروردی بدترین روزگار دوران همان دورانی است که در آن تفکر تعطیل و باب مشاهدات مسدود شود. همچنان که در روزگار کنونی آن را مشاهده می‌کنیم. گام پنجم نیز راه بسیار طول و درازی

است که بخواهیم از طریق منطق ارسطویی و استدلال حقایق آن را دریابیم، بعید است که بتوانیم این راه را طی کنیم. بحثی که اینجا سهروردی مطرح می‌کند، بحث مهم و جدی در بیان تفاوت فلسفه اسلامی با فلسفه یونان است که بنده با تعبیر متد و سلوک آن را مطرح می‌کنم. آنجا باید بگوئیم درست راه برویم اما در اینجا باید بگوئیم راه درست را برویم و این تفاوت استراتژیک کل فلسفه غرب از ارسطو تا کانت است. کانت بحث روش و راه را مطرح کرده، سهروردی هم می‌گوید باید بگوئیم راه درست را پیدا کنیم. گام ششم بحث سیاست است. سهروردی می‌گوید ما کسانی را داریم که اهل تأمل و بحث هستند. زمام امور عالم به دست کسی است که این دو جنبه را دارد یعنی در راه درست، درست راه می‌رود. گام هفتم تعبیر تعویض و تصریح است که سهروردی از امام علی (ع) این تعبیر را گرفته است. او امام علی (ع) را حکیم عرب می‌خواند.»



اولین نشست از سلسله نشست‌های «راز رضاشاه با عنوان رضاشاه؛ استقلال یا وابستگی» در کانون اندیشه جوان با حضور صادق زیبا کلام و عباس سلیمی نمین برگزار شد.

مناظره با صحبت‌های صادق زیبا کلام شروع شد. او که مدت‌ها در این زمینه صحبت‌های جنجالی زیادی انجام داده است، به شعارها اشاره کرد و گفت: «اگر چه همه رساله‌ها، فیلم‌ها و کتاب‌هایی که در جمهوری اسلامی تولید می‌شود معتقد است که رضاشاه خائن است، ولی سوال این است که چرا دهه هفتادی‌ها این قدر به او علاقه دارند. یعنی بی‌بی سی و من و تو این قدر تأثیرگذار است و روی مردم نفوذ دارد؟ من فکر نمی‌کنم این گونه باشد. به نظر من آقایان و مسئولان دولتی در این دوره‌های اخیر خودشان رضاشاه را محبوب کردند و حتی بیشتر از شبکه‌های من و تو و بی‌بی سی موثر هستند.»

سلیمی نمین اما اعتقاد ندارد که رضاشاه به محبوبیت رسیده، بلکه شعارها را ناشی از یک لج‌بازی می‌داند: «اگر عده‌ای در خیابان بر اثر لج‌بخت با مسئولان جمهوری اسلامی به نفع رضاشاه شعار دادند، این شعارها نباید مبنای بحث شود. مردم نباید به دلیل عملکرد مسئولان خودشان را از تاریخ محروم کنند. مردم ما باید امروز تاریخ را به گونه‌ای که هست بخوانند و از تاریخ درس بگیرند. آقای زیبا کلام بحث را به صورت عامیانه مطرح می‌کند، قطعاً عوامل مختلف در احیای رضاشاه مؤثر بود. یکی نخواندن تاریخ، دوم ضعف اجرایی مسئولان و سوم مدیریت دیپلماسی عمومی توسط رسانه‌های بیگانه. اما بحث امروز ما جامعه‌شناختی نیست، بلکه بحث تاریخی مطرح می‌کنیم.»

زیبا کلام در جواب سلیمی نمین اظهار کرد: «حقیقت عوام‌گرایی نیست. حقیقت کتاب «رضاشاه» بنده است که من سال‌ها پیش نوشته‌ام و هنوز در ارشاد مانده و منتشر نشده است. مشکل ارشاد با این کتاب آن است که آنچه در این کتاب گفته شده با آنچه جمهوری اسلامی درباره رضاشاه می‌گوید فرق دارد و اگر منتشر شود روایت

داشته‌اند.» سلیمی نمین در ادامه با بیان این پرسش که رضاشاه کیست، توضیح داد: «معرفی من از رضاشاه براساس روایت بهنود است. او در نوشته‌هایش از دزدی رضاشاه از سفارت هلند و سایر دزدی‌هایش که بارها در تاریخ ثبت شده، حرف زده است یا اینکه از بدمستی‌ها و پای منقل و وافورنشستن رضاشاه حرف زده و حالا سوال من این است که آیا چنین آدمی لایق ملت ایران است و روی کار آمدن آن به نوعی تحقیر ملت ما نیست؟ اما اگرها در تاریخ دوزار نمی‌ارزند و به نوعی بازی با افکار عمومی است. راه‌آهن اگر به گفته آقای زیبا کلام یک خدمت بود چرا بزرگان دیگری مثل مصدق آن را خیانت می‌دانند. به گفته دکتر مصدق کشیدن خط راه‌آهن شمال به جنوب برای ما هیچ آورده‌ای نداشته است بنابراین اینکه به گفته زیبا کلام بگویم انگلستان هیچ کاره بوده، استدلالی کودکانه است.»

زیبا کلام هم خطاب به سلیمی نمین توضیح داد: «من از نظر فلسفه سیاسی با حرکت رضاشاه مخالف هستم. من هم با کشف حجاب و هم با حجاب اجباری مخالفم ولی مساله این است که رضاشاه در آن زمان فکر می‌کرد بخشی از پیشرفت جامعه در گروهی این است که زنان وارد عرصه جامعه شوند. بنابراین لازم است که پوششیه آنها برداشته شود. او به دنبال مدنیزاسیون و نوسازی بود و چاره‌ای جز کشف حجاب نداشت ولی من هم همچنان معتقدم روی کار آمدن رضاشاه ربطی به انگلستان نداشت. البته برکنار شدنش ربط داشت. اگر نخواهید بدانید ایران در آن زمانی که در آن کودتا شد چگونه کشوری بوده است، به هیچ جانی رسم بنابرین لازم است بیش از هر چیز ایران آن دوره را بشناسیم. به نظر من راز موفقیت رضاشاه این بود که جوهره و جنم این را داشت که مملکت ویران شده را که هر بخش آن دست یک نفر بود دوباره بسازد. این در حالی است که در روایت حکومتی از رضاشاه به گونه‌ای صحبت می‌شود که انگار در زمان رضاشاه ایران یک بیابان بوده و فقط رضاشاه و انگلستان بوده است.»

سلیمی نمین در جواب زیبا کلام بقیه به تاریخ می‌زند: «من با گفته شما موافق نیستم چون بسیاری از افراد مانند تیمور تاش و... که در آن دوران در مقابل انگلستان قرار گرفتند یا شخصاً برای مکاتبه با انگلستان در مورد مصالح کشور حرف زدند، مورد غضب رضاشاه قرار گرفتند. رضاشاه حاکمیت مطلق انگلیسی‌ها بر نفس را حمایت کرد و زمانی به آلمان پیوند خورد که سیاست انگلیسی‌ها حمایت از نازیسم بود. نکته مهم‌تر اینکه خروج رضاشاه از ایران با معنای تنبیه او نبود، بلکه انگلیسی‌ها احساس خطر می‌کردند برای نفس خودشان او را از کشور خارج کردند. اما در تمام آن سال‌ها لطف خاندان انگلیسی از خانواده رضاشاه دریغ نشد. رضاشاه اگر در ایران می‌ماند آبروریزی‌اش برای انگلستان می‌شد. ملت ایران براساس یک سری از داشته‌ها در مقابل انگلستان می‌ایستادند اما وقتی رضاشاه روی کار آمد تمام این داشته‌هایشان مورد هجمه قرار گرفت و هویت ایرانی تحقیر شد. حتی موسیقی ایران هم نابود شد چون رضاشاه اعتقاد داشت که همه چیز باید غربی شود. ممکن است که عده‌ای بگویند رضاشاه هنرستان موسیقی را تأسیس کرده، ولی واقعیت این گونه نیست و این ظاهر قضیه است.» زیبا کلام در این میان به صورت کوتاه گفت: «من در این مورد موافقم که مادر زمان رضاشاه توسعه سیاسی نداشتیم.»

سلیمی نمین هم بحث را این گونه جمع‌بندی کرد: «رضاشاه هرکاری که می‌کرد یا برای خوشایند انگلیسی‌ها یا برای نفع خودش بود. تمام هماهنگی‌های کودتا را هم انگلستان فراهم کرد و لندن از جزئیات کودتا خبر داشت، بنابراین اینکه بگویم روح انگلستان هم از این کودتا باخبر نبوده، جعل تاریخ است.»

حکومتی جمهوری اسلامی از رضاشاه می‌ریزد. این کتاب نظریه پردازی نیست، بلکه مبنایش اسناد مکاتبه شده بین سفارت و وزارتخانه انگلیس است.»

سلیمی نمین، مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران در جواب زیبا کلام این نوع ارائه را دست کاری تاریخ دانست: «آقای زیبا کلام در مقدمه آثار خود هم گفته‌اند که مبنای کتاب او کتاب سیروس غنی است این در حالی است که یک محقق نباید از اسناد دست دوم استفاده کند. ضمن اینکه در مقدمه کتاب چند بار نام نویسنده را اشتباه گفته‌اند و بارها تأکید کرده‌اند که از کودتایی که در ایران اتفاق افتاد انگلیسی‌ها حتی روح‌شان هم خبر نداشته. بر این اساس زیبا کلام به نوعی به جوان امروز ایرانی می‌گوید که تو سابقه و تجربه تاریخی‌ات را کنار بگذار و حرف‌های من را بخوان. البته در اوایل انقلاب هم چنین بحث‌هایی اتفاق افتاد که انگلیس نقشی در کودتا نداشته و کودتا کار یک افسر انگلیسی سرکش بوده است، ولی اینکه ما برای ضدیت با جمهوری اسلامی تاریخ را دست کاری کنیم، درست نیست. ایشان می‌دانند که مخاطبش به احتمال زیاد به کتاب آقای غنی مراجعه نمی‌کند. شما اگر به کتاب سیروس غنی مراجعه کنید، می‌بینید غنی می‌گوید کودتای ۱۲۹۹ اسناد زیادی دارد و اسنادی وجود دارد که انگلستان آن را منتشر نکرده است. علاقه‌مندان به تاریخ، کتاب «ایران: برآمدن رضاشاه، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها» آقای سیروس غنی را بخوانند تا به نتایجی غیر از حرف‌هایی که آقای زیبا کلام ادعا می‌کند، برسند.»

زیبا کلام در ادامه مناظره گفت: «ما در رشته علوم سیاسی درسی با عنوان تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران داریم. بخشی از این تحولات مربوط به رضاشاه است. من این درس را این گونه آغاز می‌کنم که از دانشجویان می‌خواهم خیانت‌های رضاشاه را بنویسند و لیست کنند. اغلب آنها از کشف حجاب یا احداث راه‌آهن شمال به جنوب حرف می‌زنند. این در حالی است که احداث راه‌آهن در مجلس اول و دوم تصویب شد و آن زمان هنوز رضاشاه سر کار نبود. مگر اینکه بگویم انگلیسی‌ها رمال

این پیشنهاد را مطرح کرد؛ با استقبال خوب مردم و واکنش مثبت مسئولان مواجه شد و دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یک روز پس از آن اطلاعیه‌ای صادر کرد. دفتر موسیقی به دنبال ابراز تمایل برخی هنرمندان موسیقی برای برگزاری کنسرت‌های موسیقی رایگان به منظور امیدافزایی و نشاط بخشی به قشرهای مختلف جامعه، همگام با این حرکت مثبت، برای صدور مجوز این نوع کنسرت‌ها اعلام آمادگی کرد. این مساله با استقبال شهرداری تهران هم مواجه شد. محمدعلی کریمی، رئیس مرکز ارتباطات و امور بین الملل شهرداری تهران اطلاعیه‌ای را برای رسانه‌ها ارسال کرد که طی آن اعلام شده بود: «شهرداری تهران نیز ضمن تقدیر از این اقدام امیدآفرین، تمام قد آماده است در برگزاری این اتفاق مبارک، همراهی‌های لازم را داشته باشد. ما آمادگی داریم در برگزاری این کنسرت خیابانی کنار آقای شجریان باشیم تا در نقاط مختلف شهر از شمال تا جنوب تهران و همچنین بوستان‌های مختلف، هماهنگی‌های لازم برای برگزاری کنسرت انجام شود.» وزیر ارشاد هم از این پیشنهاد همایون شجریان استقبال کرد. سیدعباس صالحی در پی اعلام آمادگی همایون شجریان برای برگزاری کنسرت رایگان برای شادکردن مردم، در گفت‌وگویی کوتاه با «خانه ملت» گفت: «اصل این مطلب که هنرمندان در فضای امروز کشور احساس مسئولیت اجتماعی می‌کنند تا بتوانند شرایط اجتماعی را با نشاط‌تر و باامیدتر کنند، قابل تقدیر و تحسین است. طبیعی است هر پیشنهاد باید در شاکله‌ای اجرایی، عملیاتی و ارائه شود تا حداکثر فواید و حداقل هزینه‌ها را به لحاظ اجتماعی به دنبال داشته باشد. در عین حال این پیشنهاد باید مسیر خود را به لحاظ اجرایی طی کند تا پیامدهای مثبت و منفی آن کاملاً تحلیل و پس از آن در مقام اجرا محقق شود.»

پس از پیشنهاد همایون شجریان هنرمندان دیگری نظیر سالار عقیلی، سیروان خسروی، حسام‌الدین سراج و... برای اجرای کنسرت خیابانی مشابه برای بخشیدن روحیه به مردم اعلام آمادگی کردند.



نغمه همایون

تقاضای اجرای خیابانی برای کنار هم بودن

پروژه به حالت انتظار درآمده تا در زمانی بهتر و در روزگاری مهربان‌تر، بادی خوش‌تر و اذهانی سبک‌بال‌تر در روزگاری که مردم شریف این مرز و بوم غم‌ها و نگرانی‌های معیشتی کمتری نسبت به حال و آینده خود داشته باشند و زمین و زمان محکم‌تری زیر پایشان باشد، به مرحله اجرا درآید. «آرزوی کنسرت خیابانی را همایون شجریان سال‌ها پیش مطرح کرده است؛ همایون شجریان سال ۹۲ وقتی پیشنهاد اجرای کنسرت خیابانی را مطرح کرد، گفت که سال‌ها در این فکر بوده است. او همان زمان گفت: «حاضرم سال آینده برای هر کسی که دلش بخواهد، اجرای خیابانی داشته باشم و البته این اجرا را فقط برای دل مردم و بدون هیچ مناسبتی در نظر گرفته‌ام که امیدوارم این شرایط از سوی خانه موسیقی فراهم شود.» او دوباره

«عزیزان، در این ایام که چون سیاهوش در گذر از آتش هستیم، نمی‌دانم چه کنیم تا حال مان کمی به شود، چنانچه مشکل مجوز نباشد سراپا در خدمت ما بدون هیچ انتفاعی کنسرت خیابانی گسترده برای شما عزیزان اجرا کنم. شاید دل مان در کنار یکدیگر آرام گیرد.» این چند خط که در صفحه‌های مجازی همایون شجریان نقش گرفت، نشان از یک دغدغه داشت و شاید بتوان گفت یک دعوت عمومی برای کنار هم بودن و متحد بودن... همایون شجریان پیش از این کنسرت سی را که در تابستان سال گذشته بیش از ۱۲۰ هزار نفر بیننده داشت که در نوع خود در تاریخ اجراهای صحنه‌ای بی‌نظیر بود را کنسل کرد، آن هم به دلیل مشکلات معیشتی مردم. در بیانیه‌ای در این باره از سوی این کنسرت نمایش آمده بود: «این



در فیلم‌های سینمایی مشهوری چون «گاندی» به کارگردانی ریچارد آتن بورو و «بری لیندون» به کارگردانی استنلی کوپرک شناخته شده. او همچنین در فیلم «بیمان هالکرافت» به کارگردانی جان فرانکن هایمر کنار مایکل کین و آنتونی اندروز جلوی دوربین رفته است. او به دلیل کپه‌لشت سن درگذشت.

مرگ آلبر

صاحب کافه ارتش سری درگذشت

رستوران، خودفروخته و دوست افسران گشتاپو بوده‌اند آنها را مورد آزار قرار می‌دادند. در این سریال نام‌های زیادی را به یاد می‌آوریم، ناتالی، لیزا، مونک و البته ژنرال کسلر... این سریال در دهه ۶۰ از تلویزیون ایران پخش می‌شد و مورد استقبال فراوانی قرار گرفت و در آن ایرج میرزایی صدایی شگفت‌انگیز «آلبر فواره» با بازی «برنارد هپتون» را بر عهده داشت. برنارد هپتون در نقش صاحب کافه رستورانی بازی می‌کرد که در واقع تحت نام یک رستوران، فعالیت‌های خود را در جهت فراری دادن بریتانیایی‌ها برنامهریزی می‌کردند... خبر این است که او در سن ۹۲ سالگی درگذشته است. «برنارد هپتون» متولد ۱۹ اکتبر ۱۹۲۵ در برادفورد انگلستان اگرچه در ایران برای بازی در نقش «آلبر فواره» در سریال «ارتش سری» شناخته شده است، اما شهرت بین‌المللی خود را برای بازی در دو سریال «کولدیتز» و «من، کلا دیوس» در نقش یک جاسوس اطلاعاتی به دست آورد. این دو سریال بر اساس داستان‌هایی نوشته «جان لوکاره» ساخته شده‌اند. برنارد هپتون برای علاقه‌مندان جدی سینما به خاطر حضورش

مردی آرام اما بسیار زیرک، با نگاه جدی، موهایی جوگندمی و سیبیل قهوه‌ای پرپشت و صدای تو دماغی‌اش... آن قیافه خشک و آن خونسردی ملموس جان می‌داد برای بازی در این نقش... این تصویری را می‌سازد که در آن شب‌های نه‌چندان دور بخشی مهم از خاطره یک سریال نوستالژیک بود. او آلبر بود، صاحب کافه کاندید در بروکسل اشغالی در زمان جنگ جهانی دوم. برای ما با آلبر فواره در سریال «ارتش سری» به یک خاطره جمعی بدل شد. چهارشنبه‌شب‌های شبکه یک سیما می‌نشستیم تا سریال ارتش سری را ببینیم؛ با آن موسیقی تیتراژ و هم‌انگیز و قصه درجه یک و بازی‌های درخشان... این سریال ۴۳ قسمتی که به تهیه‌کنندگی و نویسندگی «جرارد گلیستر» ساخته شده بود، روایتگر داستان یک جنبش مقاومت در جریان جنگ جهانی دوم در بلژیک است که در تلاش هستند خلبان‌های گرفتار شده بریتانیایی در بلژیک را نجات دهند. در سریال شماری از اعضای گروه نجات طی عملیات فراری دادن خلبان‌ها و بمباران‌ها کشته شدند. گاهی حتی با بمباران خودی‌ها! بعد از جنگ هم مردم شهر با این تصور که گردانندگان

تکمیل پازل

آیا تیم کلپ آماده قهرمانی در لیگ برتر است؟



هدف قهرمانی

از زمانی که یورگن کلپ به باشگاه لیورپول آمده، این تیم در مجموع ۴۶۵ میلیون یورو هزینه کرده است که نزدیک ۲۶۰ میلیون یورو آن با فروش بازیکنان جبران شده است، آیا این هزینه‌ها می‌تواند رویای قدیمی هواداران لیورپول را که قهرمانی در لیگ برتر است، محقق سازد؟ این تیم از سال ۱۹۹۰ تاکنون نتوانسته به این رویا برسد. آیا تکمیل پازل کلپ می‌تواند این مسیر را هموار سازد؟ شاگردان کلپ که فصل گذشته تا فینال لیگ قهرمانان پیش رفته بودند، این فصل سعی دارند طلسم بزرگ قهرمانی لیگ برتر را بشکنند. حضور فابینیو، نبی کیتا و ژردان شقیری در خط میانی و همچنین آلایسون بکر در درون دروازه، می‌تواند به رویای این تیم برای کسب قهرمانی لیگ جزیره جامه عمل بپوشاند. همچنین دنی استوریج که اخیراً قرارداد قرضی اش به پایان رسیده، به جمع شاگردان کلپ اضافه شده و بدین ترتیب لیورپول را می‌توان بهترین تیم در نقل و انتقالات تابستانی دانست که بازیکنان مناسب را جذب کرده و خود را برای هدف اصلی اش آماده کرده است. عملکرد خوب این تیم در بازار نقل و انتقالات، در عملکرد مثبت این تیم در بازی‌های تدارکاتی و نمایش‌های خوب آنها بازتاب پیدا کرده است؛ از جمله پیروزی ۱-۴ این تیم مقابل منچستر یونایتد که بامداد امروز رقم خورد. تیم یورگن کلپ بعد از یک فصل خوب در لیگ برتر و چمپیونزلیگ، حالا آماده است تا برای قهرمانی در چند جام مبارزه کند. شرایط این تیم احتمالاً برای سایر مدعیان نگران کننده شده که مورینیو جنگ روانی را آغاز کرده و گفته که رسانه‌ها به دنبال قهرمانی لیورپول هستند. این نشانه مهمی برای این است که شاگردان کلپ بیش از همیشه چهره یک تیم مدعی را دارند.

برمی‌گردیم به سوال اصلی با تکمیل پازل آیا کلپ قهرمان می‌شود؟ با بازیکنانی که دارد، امیدوار است. شروع شکری نویدبخش بود، محمد صلاح و سادیو مانه در نخستین بازی تابستانی خطرناک بودند، کلاس ویرجیل فان دایک آشکار است و آدام لالانا همان طور که خودش گفته می‌تواند خرید جدیدی برای تیم تلقی شود. فابینیو یک خرید هوشمندانه است که بهتر می‌شود و نبی کیتا که در این مسابقات نبود، فوق‌العاده است. به اینها اضافه کنید روبرتو فرمینو، جوردن هندرسون، دژان لاورن، ترنت الکساندر آرنولد و آلایسون بکر، گران‌ترین دروازه‌بان جهان را.

لیورپول اگر اشتباه نکند، مستعد کارهای بزرگ است و باید فصلی تماشایی داشته باشد. درد جام جهانی را شش تیم تراز اول انگلیس به خصوص یونایتد، سیتی و تاتهام بیشتر احساس می‌کنند، بنابراین لیورپول فرصت یک‌ه‌تازی دارد و اینکه در هفته‌های اول خودش را از بقیه جدا کند.

صلاح هر کدام که دوست دارید می‌توانید به عنوان یک خرید گران در نظر بگیرید. به این ترتیب این ترکیب با ۴۱۱ میلیون یورو، گران‌ترین ترکیب تاریخ لیگ برتر محسوب می‌شود. این نکته را البته در نظر بگیرید که گران‌ترین بازیکن جهان در این ترکیب حضور ندارد و حتی گران‌ترین بازیکن تاریخ لیگ برتر هم متعلق به لیورپول نیست، البته لیورپول در این بین خروجی‌هایی هم داشته که بخشی از این مبلغ را جبران می‌کند، در راس آنها کوتینیو، برزیلی است که به بارسلونا پیوست یا امره جان که اکنون بازیکن یوونتوس است و...

دنیا عوض شده

روزی که منچستر یونایتد پل پوگبا را خرید، یورگن کلپ این انتقال را دیوانه‌وار خواند و گفت: «اگر بازیکنی را با ۱۰۰ میلیون بوند بخرید و مضموم شود، همه چیز بد پیش خواهد رفت. روزی که فوتبال تماماً این‌طور شود، دیگر در آن فعالیت نمی‌کنم زیرا این ورزش یعنی کنار هم بازی کردن. همه فوتبال را این‌طور درک می‌کنند. همیشه می‌خواهید بهترین عملکرد را داشته باشید ولی ساخت یک گروه متحد برای قهرمانی ضروری است.» اما با این خریدها کار به جایی رسیده که مخاطبان این جمله انتقام می‌گیرند. خوزه مورینیو، سرمربی پرتغالی یونایتد در مصاحبه‌ای گفته که به اینکه انسان‌ها عقیده خود را عوض می‌کنند تنها باید خندید. لیورپول با توجه به جذب بازیکنان گران‌قیمت امسال تحت فشار خواهد بود و کلپ دیگر باید این تیم را قهرمان کند. کلپ هم در جواب مورینیو به تغییر دنیا و در نتیجه تغییر افکارش اشاره دارد: «یکی از بزرگ‌ترین اهداف من آوردن لیخند به لب مورینیو است زیرا همان‌طور که می‌دانید این اتفاق خیلی رخ نمی‌دهد. من این اتفاقات را جنگ‌های روانی ندانسته و کاملاً طبیعی قلمداد می‌کنم. اگر کسی سواالی از من در مورد شرایط منچستر یونایتد نکند، هرگز در خصوص این

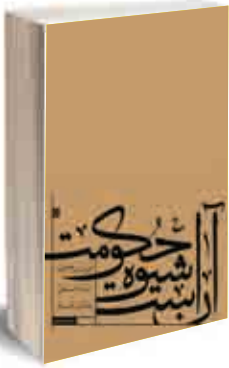
۷۵ میلیون دیگر! این آخرین یوروها برای خرید آلایسون بکر هزینه شد؛ دروازه‌بانی که از رم به شهر بندری آمد تا پازل آقای کلپ کم‌کم تکمیل شود، او از زمانی که به لیورپول آمده است تا امروز گام به گام دارد تیمی را می‌سازد که مطابق میل و سلیقه خودش است، از تیم خوب بردن را جزو که قهرمانی لیگ برتر را تنها با یک لغزش استیون جرارد از دست داد، تنها سه بازیکن در میان انتخاب‌های کلپ قرار دارد، جردن هندرسون، هافبک میانی و کاپیتان این تیم یکی از این بازیکنان است، دژان لاورن مدافع کروات و فرمینو هافبک برزیلی دیگر بازیکنانی هستند که از عصر راجرز در تیم مانده‌اند و البته کلپ آنها را بازی می‌دهد. البته به این جمع باید نفرات دیگری را هم اضافه کرد، نفراتی مثل الکساندر آرنولد را هم باید اضافه کرد که محصول آکادمی خود لیورپول است و البته چند اسم قدیمی که کمتر به بازی گرفته می‌شوند؛ بازیکنانی مثل دانیل استوریج یا مورنو که به مرور زمان از دایره انتخاب‌های اول یورگن کلپ خارج شده‌اند. او کم‌کم دارد تیمی را می‌سازد که دوست دارد و خوشحالش می‌کند اما داشتن این تیم ارزان هم حاصل نشده است.

اگر ترکیب لیورپول را مطابق آن چیزی که روزنامه مارکا چیده است، در نظر بگیریم؛ این تیم با این ترکیب گران‌ترین ترکیب تاریخ لیگ برتر را به نام خودش ثبت کرده است. یورگن کلپ از زمانی که به لیورپول آمده در هر پست لااقل یک خرید گران‌قیمت داشته. اگر از درون دروازه شروع کنیم آلایسون بکر در درون دروازه این تیم قرار گرفته است، دروازه‌بانی که در رم ستاره شد تا تبدیل به گران‌ترین دروازه‌بان تاریخ شود. در خط دفاع هم لیورپول گران‌ترین دفاع جهان یعنی فن دایک هلندی را از ساوتهمپتون خریده است. در خط میانی خرید نبی کیتا بازیکن ۴۲ میلیون یورویی تیم لایپزیگ را می‌توان به عنوان یک خرید لوکس در نظر گرفت، هرچند در همین خط می‌توان از فابینیو هم یاد کرد. در خط حمله از میان مانه و

آن است شیوه حکومت

چاپ دوم ترجمه نامه امام علی (ع) به مالک اشتر

زندگینامه



فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر می نویسد: «حاکمیت پس از ارتحال پیامبر، ناگزیر است که حتی الامکان ظواهر دین اسلام را در ویرترین حکومت حفظ کند و اساس منبر و محراب پیامبر را داعیه اسلام و مسلمانی در اختیار بگیرد، هرچند قلبا و عملا کمترین اعتقاد و التزامی به آن نداشته باشد. پس برده این نفاق و تظاهر در زمان حکومت یزید بن معاویه به آشکارترین شکل خود می رسد و یزید حقایقی را از این نوع حکومت اسلامی بر ملا می کند که نه قبل و نه بعد از او هیچ حاکمی جرأت و جسارت بیان آن را پیدا نمی کند.

متن عربی آن، صلابت یک نامه و در عین حال شورانگیزی توصیه های دنیوی و اخروی آن را در خود دارا باشد. یکی دیگر از نکات قابل توجه درباره این کتاب مقدمه ای است که شجاعی برای این اثر تالیف کرده است. او در مقدمه خود به نوعی هدف از حکومت در اسلام و آنچه به عنوان خلافت و حکمرانی در این آیین بر مسلمانان رفته را مرور و در ادامه از زبان خود درباره منشور حکومت علوی و اسلامی که برگرفته از نهج البلاغه است و در نامه حضرت امام علی (ع) به مالک اشتر متبلور می شود، نکاتی را بیان کرده است. شجاعی در بخشی از مقدمه خود می نویسد: «قوانین حضرت امیر (ع) برای حکومت و باید و نبایدهای او در اداره مملکت، بهترین ترازو یا سرمشق و الگوست برای اینکه جزء جزء گفتارها و رفتارهای حکومت اسلامی را با آن مقابله کنیم و به عیار اصلی و بدلی بودن آن پی ببریم و از آن مهم تر اینکه عملکرد این حکومت اسلامی را عینا عملکرد مقرر و مطلوب اسلامی تلقی نکنیم و آن را مبنای قضاوت در مورد اسلامی و فرامین آن قرار ندهیم.» شجاعی در بخش دیگری از مقدمه خود بر کتاب با اشاره به

کتاب «آن است شیوه حکومت» اثر سید مهدی شجاعی به چاپ دوم رسید. این کتاب، ترجمه شجاعی از عهدنامه یا همان نامه معروف حضرت امام علی (ع) به مالک اشتر است که در نهج البلاغه نیز آمده است. شجاعی در این کتاب نظر به اهمیتی که برای این فراز از نهج البلاغه به عنوان منشور و آیین نامه حکومت اسلامی قائل بوده است، آن را به صورت مجزا در قالب کتابی آورده است.

شجاعی در صفحات این کتاب متن فارسی و به دنبال آن و در کنارش، متن عربی این نامه را قرار داده و سعی کرده با استفاده از ساده ترین و شیواترین عبارات از عهده ترجمه این اثر برآید. نکته قابل توجه در این ترجمه، آهنگین بودن آن و تلاش برای ارائه متنی است که بی آنکه به دنبال روایتی شاعرانه در ترجمه باشد، توانسته آهنگی حماسی به خود بگیرد و به شکلی خاص عبارات را در پی هم و به منظور ترجمه قرار دهد. شجاعی که پیش از این نیز در حوزه ترجمه، آثاری همچون ترجمه برخی از ادعیه را در قالب کتاب عرضه کرده است، در این اثر تازه به تناسب و اقتضای محتوا سعی کرده تا اثری را پدید بیاورد که همانند

اندیشه

مقاومت

سرگذشت دیکتاتور

فراز و فرود زندگی پهلوی اول

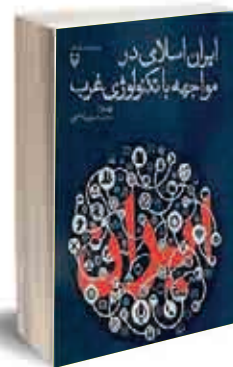


کتاب «سرگذشت دیکتاتور» که توسط موسسه فرهنگی-هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است، در قالب دانستنی های انقلاب اسلامی برای جوانان با بیانی ساده و روان به فراز و فرود زندگی پهلوی اول می پردازد. این کتاب در قالب چهار فصل به بررسی تاریخی زمانه و اقدامات رضا پهلوی پرداخته است. در مقدمه این کتاب آمده است: «آشنایی با شخصیت رضاخان و مراحل زندگی اش تصویر اسفبار ایران در رژیم شاهنشاهی به مخاطب ارائه می دهد. فصل اول کتاب به بررسی زندگی شخصی رضاخان از دوره تولد تا کودتای ۱۲۹۹ و شکل گیری رژیم پهلوی پرداخته است.»

از جمله موارد مهم این فصل چگونگی ورود رضاخان به قزاقخانه، چگونگی نفوذ وی به لایه های حاکمیت، قراردادهای ۱۹۱۹ و ۱۲۹۹، سازماندهی کودتا و نهایتا تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی است. در فصل دوم به عصر رضاخان پهلوی اشاره شده که به ابعاد مختلف حکومت از جمله ارتش و نهادهای نظامی و مواضع متقابل علما و رضاخان در قبال هم و سیاست های جاه طلبانه اقتصادی و جنایات ضد دینی وی اشاره شده است. از جمله دیگر سیاست های رضاخان در حوزه اقتصادی و عمرانی بود که در کتاب بدان پرداخته می شود. فصل سوم کتاب به بررسی دوران افول و سقوط سلطنت رضاخان پرداخته و عوامل داخلی و خارجی سقوط رضاخان را بررسی می کند. از جمله مهم ترین عوامل داخلی سقوط رضاخان تضاد دولت رضاخان با جامعه ایران از جمله طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید و روشنفکران و طبقه کارگر بود که نهایتا این تنش ها با واقعه اشغال ایران مواجه شد و عامل خارجی نیز به مشکلات می افزود. در فصل پایانی کتاب نیز به فرجام رژیم دیکتاتوری رضاخان و مرگ وی در جزیره موریس اشاره شده است.

مواجهه با تکنولوژی غرب

اندیشمندان از برخورد ایرانی اسلامی می گویند



کتاب «ایران اسلامی در مواجهه با تکنولوژی غرب» تالیف محمدحسین بادامچی با آثاری از سیدحسین نصر، مهدی گلشنی، عبدالحسین خسروپناه، حمید پارسانیا، ابراهیم فیاض و... منتشر شد. فصل اول به کهن ترین سنت فلسفی ایران، یعنی «فلسفه اسلامی»، اختصاص یافته است که چهره های شاخصی چون سیدحسین نصر و حضور استادانی چون مهدی گلشنی، حجت الاسلام خسروپناه و جمیله علم الهدی و بیش از همه با ارائه و مقاله بدیع حجت الاسلام پارسانیا ظهور پُررنگی داشتند. فصل دوم به سنت معاصر پُرنفوذ دیگری اختصاص یافته که در سال های پس از انقلاب مهم ترین پرچم دار بحث از مضل تکنولوژی در ایران معاصر بوده است. سنت «تکنولوژی به مثابه گشتل» که با جدی گرفتن تأملات فیلسوف آلمانی نیمه اول قرن بیستم، مارتین هایدگر و اندیشمندی چون احمد فردید در ایران، تکنیک رافی نسخه یکی از مهم ترین مسائل و مشکلات عمیق مواجهه ایران اسلامی با مدرنیته و جهان غربی قلمداد می کنند. فصل سوم اما به رویکرد نه چندان پُرسوود اما پُرسابقه ای متعلق است که با عنایت به سنت تاریخی-فلسفی ایده آلیسم آلمانی و به ویژه جورج ویلهلم فردریش هگل به مساله تکنولوژی به منزله یکی از مصادیق «مضل تاریخی» تجدید ایرانی می نگزند. محمدعلی مرادی و ابراهیم فیاض، که عمدتا از این منظر به مسائل ایران می نگزند در این فصل به این مبحث پرداخته اند. فصل چهارم به مهم ترین رویکرد آکادمیک مطالعات تکنولوژی، یعنی «فلسفه تکنولوژی» تعلق دارد که با حضور علی پایا، مصطفی تقوی و همچنین حجت الاسلام بیروزمند سهم مهمی از بحث فرهنگی تکنولوژی را در ایران به خود اختصاص داده اند. فصل پنجم کتاب نیز به وجهه عملی بحث از تکنولوژی، یعنی دانش «سیاست گذاری تکنولوژی» در ایران اختصاص دارد.



فرانسه

اکسپرس

الکساندر بنا، دستیار ارشد امانوئل ماکرون و محافظ شخصی وی در جریان کارزار انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، در پی انتشار چندین ویدئو از رفتار خشونت آمیز وی در روز جهانی کارگر از کار تعلیق شده است. این سوژه اکسپرس شده است تا از مشکلات ماکرون در این زمینه یاد کند.



ایران

ماهنامه فیلم

مجله فیلم که یکی از قدیمی‌ترین و نوستالژیک‌ترین مجله‌های این عرصه محسوب می‌شود، برای شماره مردادماه خود عکسی از فیلم «هزارپا» آخرین ساخته ابوالحسن داوودی را روی جلد خود برده است. این هفته‌نامه به بهانه اکران این فیلم مصاحبه‌ای را بین فروش صحت و داوودی ترتیب داده است.



انگلستان

اکنومیست

هفته‌نامه اکنومیست سوژه‌ای تکراری را با روایتی تازه به عنوان سوژه اول خود انتخاب کرده است؛ این هفته با تیر سیاره چین به قدرت تجاری این کشور خاور دور اشاره کرده و معتقد است که این کشور با راه و کمربندی برای تجارت خود به دور کره زمین کشیده و به یک ابرقدرت اقتصادی تبدیل شده است.



آلمان

اشپیگل

هفته‌نامه اشپیگل در این شماره خود به بهانه خدا حافظی‌های مسوت اوزیل از تیم ملی آلمان به یکی از مسائل مهم این روزهای جامعه آلمان پرداخته است. این هفته‌نامه تیتر بیگانگی را برای خود انتخاب کرده و زیر این تیتر هم نوشته است مسوت اوزیل و مساله ادغام که به ماجرای مهاجران اشاره دارد.

شماره ۴۰۷ | مثلث ۶۵



آمریکا

نیو استیتیمن

این هفته‌نامه تابستان را بهانه خوبی دانسته تا به شکلی نمادین به ماجراجویی‌های داغ این روزهای مردان سیاست و بازیگران جهانی بپردازد؛ بازیگرانی که این روزها دارند در فضای مهیا شده، تا آنجا که می‌شود موج‌سواری می‌کنند اما خب شاید این موج‌سواری به غرق شدن بعضی منجر شود؛ همان طور که می‌بینید.

همراه اولی‌ها



دریافت هفته نامه مثلث

با ارسال عدد ۴۷۸

به شماره دریافت اپلیکیشن «

۳۰۷۰۷۵۷

